

تدین و تمدن

مروزی بر رساله مدنیه

مهری وحدت حق (حقیقتجو)

پیشگفتار

"... رساله مدنیه تجلیلی است از نقش خلاقه عقل و دانش در پیشرفت تمدن انسانی..." (۱)

حمد و ثنا و شکر و سپاس جمال اقدس ابھی را سزاست که موری ضعیف را توانائی بخشید تا به ساده و خلاصه کردن یکی دیگر از الواح مبارکه اقدام نماید. رساله مدنیه یکی از جمله الواح نازله از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء است که ایرانیان را مورد خطاب قرار داده و ضمن نشان دادن اوضاع نابسامان حکومت و بدبختی و بی فرهنگی مردم، راههای پیشرفت و مسیر ترقی و تعالی ایرانیان را که در آن زمان از کاروان علم و دانش و مهد تمدن خود عقب مانده و از بینش و تمدن جدید ملل غرب هم بهره ای نداشتند، نمایان ساخته است.

در این جزوه بظاهر کوتاه و مختصر، عرفان و فلسفه و منطق و قانون شرع، تاریخ ملل و دول و جغرافیای کشورها، علوم و فنون، سیاست و مملکتداری، روش نوعدوستی و رعیت پروری، راههای بیرون رفتن از استبداد و رسیدن به عدالت نسبی، احسان و تشویق و تحریص برای پیشرفت به سوی تمدن، دوری از سستی و کاهلی و تبعیت کورکورانه بعلت جهل و نادانی و هزاران مسائل دیگر را بهم آمیخته و بطرز بدیعی ابتدا به ایرانیان که هموطنان ایشانند و سپس به همه ملل دنیا که نیازمند ترقی و اعتدالند، هدیه شده که خود نوعی معجزه محسوب می شود البته اگر اجازه اعتقاد به معجزه امکان پذیر باشد.

به هر حال با تمام تلاشی که جهت تهیه این جزوه گردیده باید اذعان نمایم که شاید به نمی از آن دریای بی پایان علم و دانائی که در این کتاب موجود است، اشاره نشده و البته آن را هم مدیون کلیه دانشمندان بزرگواری هستم که با صرف وقت و عمر گرانبهای خود به تهیه کتابهای فرهنگ لغات و اصطلاحات و کتب مرجع و تاریخ پادشاهان و اقوام و ملل

دنیا و سخنرانیها و تهیه جزوات همت گماشته و آنها را تهیه و آماده ساخته بودند که با تمام وجود سر تعظیم در مقابلشان خم نموده از همه آنان که در قید حیاتند، تشکر و قدردانی می نمایم و برایشان تأیید و توفیق بیشتر آرزو دارم و برای آنان که به ملکوت اعلی صعود نموده و اکنون در این عالم و بین ما نیستند، طلب ارتقاء روح و شادی روانشان را از درگاه خداوند منان التجاء می نمایم زیرا اگر این کتب مرجع نبودند هرگز درک و فهم اندکی از این اثر زیبا و گرانبها برایم میسر نمی شد. ثانیاً از کلیه دانشمندان و دوستان بزرگوارى که بوسیله نامه یا اینترنت و غیره مزاحم وقت شریفشان گردیده و مرا از یاری و حمایت خود محروم نساختند صمیمانه قدردانی می نمایم . همچنین تشکری ویژه از همسر، که در تمام ایام زندگی مشترکمان با صبر و شکیبائی غیبت مرا در کنار خود به جهت مطالعه یا تحریر و تنظیم مطالب تحمل نموده است ، داشته و دارم . و نیز نوه عزیز آقا ادیب حقیقتجو که در تهیه بعضی مطالب از اینترنت همکاری کرده اند ، متشکر و سپاسگزارم. امید آن که این جزوه که بصورت خودآموز در حد بضاعت و توان اندک علمی این حقیره تهیه و تنظیم شده مورد استفاده جوانان و نوجوانان عزیز و سایر کسانی که تمایل به مطالعه ابتدائی این لوح مبارک را دارند، قرار گیرد. و آن را بصورت مقدمه ای برای تکامل معلومات خود در آینده مورد استفاده قرار دهند. بدیهی است که کمینه نیازمند کمک و همراهی شما عزیزان بوده و خواهد بود تا بتواند نواقص آن را که مسلماً کم هم نیستند، تصحیح و اصلاح نماید .

ذره بی مقدار

مهری وحدت حق (حقیقتجو)

۱۷۲ بدیع - اردیبهشت ۱۳۹۴ شمسی - می ۲۰۱۵ میلادی

مقدمه

"...وقایع و حوادث عصر حاضر بطور شگفت انگیزی مؤید تشخیص و تجویز حضرت عبدالبهاء بوده است... حقایقی که حضرتش در آن رساله مبارکه بودیعه گذاشت هم بر موقعیت کنونی ملت ایران پرتو می افکند و هم تأثیرات این موقعیت را در جامعه پیروان جمال اقدس ابهی در آن کشور نیک اختر مشخص می نماید... " (۲)

رساله مدنیه یکی دیگر از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء است. مثل سایر الواح مبارکشان موجز و مختصر اما با دریائی از علم و معرفت و بینش که خواننده را مفتون خود می سازد. این رساله که به امر حضرت بهاءالله مرقوم گردیده، دولت و ملت ایران را برای ارتقاء و عظمت کشور و مقام و شأن و منزلت از دست رفته شان و علماء شرع ایران را به موقعیت و مقام عظیم مذهبی شان راهنمائی نموده و ممالک اروپائی را که با تمدن جدید خود به افتخارات زیادی نائل شده اما گرفتار بی اخلاقی و دین گریزی شده اند، هدایت نموده و توصیه فرموده اند که تمدن واقعی در سایه ایمان حقیقی بوجود می آید. در غیر این صورت اخلاق و روحانیات نابود شده و تمدن بدون اخلاق، از بی تمدنی بدتر است.

در آن روزگاران که ایران بصورت یکی از جاهلترین و عقب افتاده ترین ممالک دنیا شده بود، حضرت باب و حضرت بهاءالله هریک مانند خورشید درخشان در آسمان ایران طلوع نمودند و سبب نورانیت ایران و جهان گشتند. اما افسوس که اوضاع نابسامان آن زمان و جهل مردم و بی خردی پادشاهان و خود خواهی و غرور علماء سبب شد که نه تنها از این نور خداداد بهره ای نبردند بلکه در صدد نابودی آن نیز برآمدند. اوضاع اجتماعی نابسامان، بیسوادی و جهل و خرافات، استبداد سلاطین قاجار، بی انصافی و ظلم مستمر امراء و علماء، تفاوت فاحش خط فقر و غناء، رخوت و سستی مردمان، ماده گرائی روشنفکران،

رشوه خواری و بی دینی و تقلید کورکورانه مردم از علماء و بسیاری موانع دیگر سبب این عقب ماندگی شده بود و متأسفانه اگر کسی هم طالب اصلاحات بود بخاطر اختلاف نظرها در راه اصلاح مملکت امکان رسیدن به نتیجه مطلوب میسر نمی گشت. در چنین اوضاع و احوالی آن حضرت این رساله را مرقوم فرمودند تا اگر گوش شنوایی یافت شود بتواند قدم خیری بردارد. "...حضرتش با مهری بی کران نسبت به وطنی که از زمان صباوت به علت تبعید از دیدارش محروم مانده بود با لحنی پرشور از مردم ایران درخواست نمود که خرم روزگاران خوش پیشین را بخاطر آرند، زمانی که مملکت ایران بمنزله قلب عالم و مرکز علوم و فنون جلیله بود و منبع صنایع و بدایع عظیمه و معدن فضائل و خصائل حمیده انسانی..."^(۳). این رساله شریف همان طور که از نامش پیداست درباره مدنیت یعنی آئین شهرنشینی مدرن است. یعنی آئین کشورداری و روابط حکومت و ملت را با هم و با جهان و شرایط یک جامعه مترقی و پیشرفته را بیان می نماید. در این رساله بظاهر کوتاه آن حضرت به اختلافات بین علماء شرع و روشنفکران و دولت وقت از طرفی و تقلید جاهلانه از تمدن افراطی غرب را از طرف دیگر تشریح فرموده و راه های صحیح ورود به دنیائی مدرن را با همزیستی مسالمت آمیز و در یک جمله بنام وحدت عالم انسانی خلاصه نموده اند.

تحقیقات زیادی در مورد وضع ایران در دوران قاجاریه شده که دانشمندان از نقطه نظرات گوناگون مانند وضع اجتماعی ایران یا فرهنگ و اقتصاد ایران، عقاید و رسوم دینی و اوضاع و احوال سلاطین و طرز مملکتداری و امثال آن را مورد دقت و بررسی قرار داده اند. اما مهم آن است که آن حضرت با نگاهی میهن پرستانه و دلسوزانه و کاملاً بی طرفانه که حاکی از الهامات غیبیه الهی است اوضاع ایران و جهان را از همه نظر مخصوصاً از لحاظ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و روحانی و اخلاقی مورد دقت و بررسی قرار داده و هدایت های لازم را فرموده اند. نگارش این جزوه صرفاً برای از روخوانی و درک مطلب بصورت خودآموز است. تا کسانی که دسترسی به کلاس و یا استادانی جهت مطالعه دقیق ندارند بی بهره نشوند اما بررسی و مطالعه عمیق و دقیق آن بعهد نسل جوان و دانشمند بهائی است که علم و عقل را بهم آمیزند و به مدد روح ایمان و استعانت جمال رحمان به بررسی دقیق بپردازند. زیرا امروزه مجدداً ایران نیازمند اصلاحات است. اگرچه در پیشرفت های علمی و فرهنگی موفقیت هائی بدست آورده اما از جنبه های دیگر

مخصوصاً از لحاظ اخلاقی و تربیت اجتماعی نه تنها پیشرفتی نداشته بلکه بجرأت می توان گفت که دچار رکود و عقب افتادگی هم شده که نیاز به نگرشی دوباره دارد. مخلوط شدن فرهنگ ها و تمدن امروز با افکار هزاران سال قبل که آمیخته با خرافات و تعصبات گوناگون نیز گردیده است کاری دشوار است اما تغییر آن غیر ممکن نیست. امید آنکه جوانان و نوجوانان عزیز بهائی که پرچمداران تمدن آینده جامعه بشری هستند با مطالعه دقیق این رساله بتوانند قدم های مؤثری در راه ترقی افکار و ازاله خرافه گرایی و تعصبات مردم بردارند و بتوانند این مهم را بنحو احسن به انجام رسانند.

خاطر نشان می سازد که چون مقصود و منظور از تهیه این جزوه، فقط خلاصه کردن و ساده نمودن مطالب یا نوعی خودآموز جهت مطالعه نوجوانان و جوانان بوده است لذا از اضافه کردن سایر الواح جهت استدلال بهتر و باز نمودن بیشتر موضوع پوزش می طلبد و همچنین برای حفظ تساوی مقام انبیاء الهی که در این کتاب نامشان ذکر گردیده از بکار بردن القاب خودداری شده بنابراین از نفوس محترمی که در این مورد حساسیت خاصی دارند عذر خواهی نموده و به یقین بدانند که فقط برای تسهیل مطالب و نشان دادن مقام تساوی آنان بوده است و لاغیر. در قسمت پایانی به معرفی کوتاهی از سلاطین و پادشاهان و دانشمندان و همچنین بعضی از شهرها که نامشان در رساله قید شده بود و یقیناً مفید و لازم بنظر می رسید، بصورت " پی نوشت ها " اضافه گردیده تا طالبان بتوانند اطلاعات خود را کاملتر نمایند. باشد که این جزوه قطور نگردد و امکان مطالعه آن برای همگان فراهم شود.

شأن و علت نزول

حضرت بهاء الله می فرمایند: " یا غصن اعظم، محبوب آن که چند ورقی در سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن نوشته شود بقسمی که متعصبین را یک درجه تنزل دهد تا مستعد شوند از برای اصغاء حقیف سدره بیان که الیوم مرتفع است. " (۴)

با توجه به این فرمان مبارک، حضرت عبدالبهاء در سال ۱۲۹۲ هجری قمری مطابق با ۱۸۷۵ میلادی این رساله را مرقوم فرموده اند. " نام اصلی این رساله اسرار الغیبیه لاسباب المدنیه بوده که اولین چاپ آن هفت سال بعد یعنی در سال ۱۸۸۲ میلادی در بمبئی صورت گرفته است. " (۵). بنا بفرموده حضرت ولی عزیز امرالله: "مطالب بسیار مهمی در باب تجدید نظام آینده جهان" (۶) در آن ذکر گردیده است.

این رساله به حل مشکلات ایران و ایرانیان با توجه به فرهنگ و تمدن گذشته و حال و آینده آنان و دوری از اعتقادات خرافی و تعصبات دینی و فرار از تمدن غرب بنام لطمه زدن به دین و ایمان طبق موازین شرعی از طرفی و به تمدن و فرهنگ افراطی غرب که سبب دوری از اخلاق و روحانیات و درحقیقت علت دین گریزی شده از طرف دیگر می پردازد و عالم را به قبول و پذیرش وحدت عالم انسانی برای رسیدن به تمدن حقیقی دعوت می نماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بدایع حمد و ثنا و جوامع شکر و سپاس درگاه احدیت پروردگاری را سزااست که از بین کافه حقایق کونیّه حقیقت انسانیّه را به دانش و هوش که نیرین اعظمین عالم کون و امکان است مفتخر و ممتاز فرمود و از نتایج و آثار آن موهبت عظمی در هر عصر و قرنی مرآت کائنات را به صور بدیعه و نقوش جدیده مرتسم و منطیع نمود چه اگر به دیده پاک در عالم وجود نگری مشهود گردد که از فیوضات فکر و دانش هیکل عالم در هر دوری به جلوه و طوری مزین و به لطائف بخشایش جدیدی متباهی و مفتخر است و این آیت کبرای خداوند بی‌همتا در آفرینش و شرف بر جمله ممکنات سبقت و پیشی داشته و حدیث "أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ" شاهد این مطلب و در صدر ایجاد در هیکل انسانی من حیث الظهور مشخص گردید.

پاک و منزّه است خداوندی که به اشراقات انوار این لطیفه ربّانیّه عالم ظلّمانی را غبطه عوالم نورانی فرمود "وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا". متعالی و مقدّس است پروردگاری که فطرت انسانیّه را مطلع این فیض نامتناهی فرمود. "الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ".

حال ای هوشمندان به شکرانه این فضل اعظم باید دست نیاز به بارگاه ربّ بی‌انباز برافراخت و تضرّع و ابتهاج نمود که موفق بر آن گردیم که در این عهد و عصر سنوحات رحمانیّه از وجدان نفوس انسانیّه طالع و لایح گردد تا این نار موقده ربّانیّه که مودوع در افنده بشریّه است، مخمود نماند. به دیده بصیرت ملاحظه نمائید که این آثار و افکار و معارف و فنون و حکم و علوم و صنایع و بدایع مختلفه متنوّعه کل از فیوضات عقل و دانش است هر طایفه و قبیله‌ای که در این بحر بی‌پایان بیشتر تعمّق نمودند از سایر قبایل و ملل پیشترند. عزّت و سعادت هر ملّتی در آن است که از افق معارف چون شمس مشرق گردند. "هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ" و شرافت و مفخرت انسان در آن است که بین ملأ امکان منشأ خیری گردد در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از آن متصوّر است که انسان چون در خود نگرد مشاهده کند که به توفیقات الهیّه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیئت بشریّه است لا وَاللَّهِ. بلکه لذّت و سعادت اتمّ و اکبر از این نه. تا به کی به پر نفس و هوی پرواز نمائیم و تا به کی در أسفل جهل به نکبت کبری چون امم متوحّشه بسر بریم.

معنی لغات:

بدایع:	جدیدترین - چیزهای نو و تازه - شگفتیها
جوامع:	کاملترین - واجدین - دارندگان
کافه:	تمامی - جمیع - کل
کونیه:	عالم وجود - عالم هستی
نیرین:	دو نور تابان - ماه و خورشید
اعظمین:	بزرگترین - دو تا از بزرگترین
مرآت:	آینه ها
صُور:	صورتها - اشکال
مرتسم:	رسم شده - نقش شده
منطبع:	چاپ شده - مُهر شده - نقش پذیرفته
دوری:	دوره ای - زمانی
طوری:	به شکلی
متباهی:	مفتخر - افتخار کننده
کبرا:	بزرگتر - مؤنث اکبر
اول ما...:	عقل اولین آفریده خداوند است. از احادیث
صدر:	ابتداء هر چیز
من حیث...:	از حیث ظاهر
غبطه:	خوشحالی - آرزوی داشتن حال شخص دیگری بدون حسد بردن
و اشرف...:	زمین از پرتو نور پروردگارش روشن گردید. سوره زمر(۳۹)
مطلع:	آیه ۶۹
مطلع:	محل طلوع
الرحمن...:	خداوند رحمن قرآن را آموزش داد انسان را آفرید و به او سخن گفتن را آموخت. سوره الرحمن (۵۵) - آیه ۴-۱
تضرع:	گریه و زاری کردن
ابتهال:	دعا خواندن با حالت خاص - گریه و زاری کردن
سنوحات:	واردات قلب - الهامات

واضح - هویدا - آشکار	لائح:
آتش افروخته - آتش شعله ور شده	نار موقده:
بودیعه گذاشته شده	مودوع:
دلها - قلبها	افتده:
افسرده - از شعله افتاده - ساکن و ساکت	مخمود:
گوناگون	متنوعه:
سعی در فهم مطالب - در عمق مطالب فرو رفتن	تعمق:
آیا دانایان با نادانان برابرند؟. سوره زمر (۳۹) - آیه ۹	هل یستوی...:
گروه مردمان روی زمین	ملاً امکان:
سرچشمه - ابتدای هر چیز	منشاء:
حالت و صورت و کیفیت هرچیز - گروهی خاص مثل هیأت دولت	هیأت:
نه، قسم به خدا	لا والله:
تمامتر و بزرگتر	اتم و اکبر:
پائین تر - پست تر	اسفل:
مصیبت بزرگتر - سختی بزرگتر	نکبت کبری:
مردمان وحشی	امم متوحشه:

توضیحات:

بیان مبارک را با نام خداوند رحمان و رحیم شروع می فرمایند و به درگاه احدیت او سپاسگزاری می کنند که انسان را به دو خورشید بلند مرتبه دانش و هوش یا علم و عقل از سایر موجودات ممتاز نموده و در هر زمانی نسبت به استعداد عالم این دانش و خرد آدمی نیز پیشرفت کرده و اثرات خود را بطریقی در عالم وجود ظاهر ساخته و به همین دلیل انسان اشرف مخلوقات شده است. به موجب آیه کریمه قرآن، اولین چیزی را که خداوند خلق فرموده عقل است که بواسطه همین عقل انسان از سایر موجودات برتر و والاتر است. البته در اینجا منظور عقل کلی یعنی انبیاء الهی است که انسان کامل و عقل کل هستند. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "عقل کلی الهی عبارت از آن حقیقت قدسی روحانی است که در هر عهد و عصر به شکل وحی و الهام در هیأت یکی از مظاهر مقدسه متجلی و متجسم

می شود" (۷) و با ظهور آنان عالم انسانی در هر زمانی از مرحله ای به مرحله دیگر ارتقاء یافته و از ظلمت جهل و نادانی به نورانیت روحانی و معنوی روشن و منور می گردد و بیان مبارک قرآن کریم که می فرماید " أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا " به همین منظور است یعنی آفاق و انفس یا زمین و کلیه موجودات با نور پروردگار یعنی ظهور جدید، روشن و منور می شود. و باز هم به حمد و ثنای الهی می پردازند که فطرت انسانی را آماده دریافت این ظهورات فرموده و بعد از آفریدن به او علم خواندن و بیان هم آموزش داده است. البته واضح است که کلیه انسانها نیز از انعکاس آن عقل و هوش یعنی وحی الهی بهره مند می شوند و از برکات عقل و علم و ایمان، دنیا و اهل آن از مرحله ای به مرحله دیگر ارتقاء می یابد لذا به حقیقت انسانیت که سبب امتیاز او از سایر مخلوقات است اشاره فرموده و آرزو می کنند که هرگز انسان از این فیض یعنی ظهور انبیای الهی محروم نماند. از آنجا که حضرت عبدالبهاء بایستی که به امر مبارک جمال اقدس ابهی این رساله را در مورد علت بقاء دنیا و خرابی آن مرقوم فرمایند آن حضرت از طرفی علل خرابی و ویرانی و عقب ماندگی ایران و ملل شرق را از کاروان تمدن و پیشرفت نشان داده و از طرف دیگر عقب ماندگی ملل غرب را از کاروان دین و معنویت و اخلاق مورد بررسی قرار داده اند. لذا آن حضرت غیرمستقیم و با زبان قرآن و اسلام با مردم سخن می گویند تا شاید از خواب غفلت بیدار شوند و مقام و جایگاه خود را بیابند. آن حضرت با نهایت لطف و عطوفت با این آیات از سوره الرحمان در قرآن کریم استدلال را شروع فرموده اند: خدای بخشاینده، تعلیم داد قرآن را، آفرید انسان را، به او فن بیان را آموخت. یعنی خداوند در عالم امر، ابتدا کلام حق (وحی) را در مظاهر مقدسه دمید و سپس او را بصورت انسان آفرید و سخن گفتن را آموزش داد. یعنی در حقیقت خداوند انسان کامل را با کلام وحی آفرید تا کره خاک به تجلی نور پروردگار روشن گردد. حال باید همه به درگاه کبریائی او شکرگزار باشیم و با دعا و مناجات و تضرع و زاری، از او درخواست نمائیم که در این دوره و زمان ما را از این نورانیت خود بی بهره نسازد و ما را از داشتن روح الهی و نور ایمان که در وجودمان به امانت گذاشته است یعنی معرفت و درک مظهر ظهور، محروم نسازد. بعد از این بیان مبارک و حمد و ثنای پروردگار که عقل و دانش را به ما ارزانی داشته است ثمرات این عقل و دانش را توضیح داده و می فرمایند که اگر به دیده بصیرت و دانائی به عالم وجود نگاه کنیم خواهیم دید که تمام اختراعات و اکتشافات و علوم و فنون یعنی هر نوع صنعت و

چیزهای جدیدی که اختراع و کشف شده همگی از اثرات عقل و علم است و هر ملتی که در کسب دانش تلاش بیشتری نموده زندگی موفق تر و بهتری داشته است و برعکس هر ملت و گروهی که خود را از دانش زمان خود محروم ساخته، در حقیقت از همراهی با کاروان ترقی و تعالی بازمانده است. و به این آیه از قرآن استدلال می فرمایند که فرموده " آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند مساویند؟ " امروزه حتی یک کودک هم تفاوت بین افراد تحصیل کرده و عالم و دانشمند را با یک فرد بی سواد و تحصیل نکرده که به فنون جدید علمی آشنائی ندارد، بخوبی تشخیص می دهد. بنابراین انسان که اشرف مخلوقات است و خداوند به او عقل و هوش عنایت کرده و بوسیله انبیاء و مظاهر مقدسه در هر زمان او را هدایت و راهنمایی فرموده، بایستی که هم از پیشینیان خود بیاموزد و هم از آموخته های خود دیگران را بهره مند سازد و به این موهبت الهی که نصیبش شده افتخار نماید و از آن به بهترین نحو استفاده کند تا سبب راحت و آسایش خود و دیگران باشد. حال باید به انصاف قضاوت کرد که آیا موهبتی از این بالاتر می توان یافت که انسان با هوش و عقل خداداد و سائل رفاه و آسایش برای خود و خاندان و سایر همنوعان را فراهم سازد؟ مسلماً نعمتی بالاتر از این تصور نمی شود و قسم به خدا که لذتی هم بالاتر و بزرگتر از این موهبت دانش و بینش وجود ندارد. حال باید دید که ما تا چه وقت و چه زمانی باید در گرداب نفس و هوی و خواهش های بیهوده و در جهل و بدبختی گرفتار باشیم و مثل ملت های وحشی زندگی کنیم؟ حضرت عبدالبهاء با محبت تمام این سئوالات را می فرمایند و نفوسی را که هنوز در افکار و آرزوهای پست و بی ارزش خود هستند مورد خطاب قرار می دهند تا شاید تفکر نمایند و به این امور توجه نشان دهند.

پروردگار چشم عنایت فرموده که در آفاق بنگریم و آنچه وسیله تمدن و انسانیت است به آن تشبث نمائیم و گوش احسان شده تا کلمات حکمیّه عقلا و دانایان را استماع نموده و پند گرفته کمر همت باجرای مقتضیات آن بر بندیم حواس و قوای باطنیّه عطا گشته که در امور خیریه جمعیت بشریت صرف نمائیم و به عقل دوربین بین اجناس و انواع موجودات ممتاز شده دائماً مستمراً در امور کلیّه و جزئیّه و مهمّه و عادیه مشغول گردیم تا جمیع در حصن حصین دانائی محفوظ و مصون باشیم و در کلّ احیان بجهت سعادت بشریّه اساس جدیدی تأسیس و صنع بدیعی ایجاد و ترویج نمائیم چه قدر انسان شریف و عزیز است اگر به آنچه باید و شاید قیام نماید و چه قدر رذیل و ذلیل است اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده در فکر منافع ذاتیه و اغراض شخصیّه خود عمر گرانیامه را بگذراند اعظم سعادت، سعادت انسانیه و اوست مدرک حقایق آیات آفاقیّه و انفسیه. اگر سمنند همت بی همتا را در میدان عدل و تمدن جولان دهد " سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ ". و اکبر شقاوت، شقاوت بشری است اگر کاهل و مخمود و منجمد و منهمک در شهوات نفسانیّه ماند در این صورت در ذرّکات اسفلّ توحّش و نادانی از حیوانات مضرّه پستتر افتد " اُولَئِكَ كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ " " اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّٰهِ الصَّمَّ الْبُكْمُ الَّذِيْنَ لَا يَعْقِلُوْنَ ".

باری باید دامن همت به کمر غیرت زد و از هر جهت به اسباب آسایش و راحت و سعادت و معارف و تمدن و صنایع و عزّت و شرف و علوّ منزلت جمعیت بشریّه تشبث نمود تا از زلال نیت خالصه و سلسال جهد و کوشش اراضی قابلیّات انسانیه به ریاحین فضائل ذاتیه و شقایق حقایق خصائل حمیده سرسبز و خرّم گشته رشک گلستان معارف اسلاف گردد. و این قطعه مبارکه ایرانیّه مرکز سنوح کمالات انسانیه در جمیع مراتب گشته، آینه جهان نمای جهان مدنیت شود.

و جوهر ذکر و ثنا مطلع علم لدنی و مشرق وحی الهی و عترت طاهره اش را لایق و سزااست که از اشعه ساطعه حکمت بالغه و معارف کلیّه اش سگان متوحّشه اقلیم یثرب و بطحاء خارق العاده در اندک زمانی از حضيض جهل و نادانی به اعلی درجه علم و دانائی عروج و صعود نمودند بقسمی که در فجر امکان چون نجوم سعادت و مدنیت بدرخشیدند و مرکز فنون و معارف و علوم و خصایص انسانیه گشتند.

معنی لغات:

آفاق:	افق ها - در اصطلاح فلسفی یعنی عالم محسوس
تشبث:	چنگ زدن - متوسل شدن
حکمیة:	حکمت آمیز
عقلا:	بزرگان قوم - ریش سفیدان - عاقلان
مقتضیات:	شایسته - لازم
مستمراً:	دائماً - همیشگی
حصن:	قلعه - پناهگاه
حصین:	بسیار محکم
مصون:	محفوظ - حفظ شده
احیان:	زمانها - اوقات
صنع:	عمل - کار - ساخته شده
ردیل:	پست و فرومایه
جمهور:	اکثریت مردم - جماعت مردم
اغراض:	مقاصد - اندیشه های بد - دشمنی ها
مُدرك:	درک کننده
آفاقیه:	دنیائی - متعلق به جهان محسوس
انفسیه:	باطنی - مربوط بعالم باطنی
سمند:	اسب
جولان:	متحرک بودن - در فارسی، تاخت و تاز
سنریهم...:	بزودی به آنها آیات و نشانه های خود را در آفاق و انفسشان نشان خواهیم داد. سوره فصلت (۴۱) - آیه ۵۳
شقاوت:	بدبختی - شدت و سختی
کاهل:	سست - تنبل
مخمود:	از شعله افتاده - خاموش - ساکن
منجمد:	یخ بسته
منهمک:	با میل و رغبت در کاری فرورفتن - سخت سرگرم بکاری شدن

درکات اسفل: درجات پست و پست ترین
توحش: وحشیگری
مضره: ضرر دار - زیان دار
اولثک...: آنان همانند چهارپایان هستند بلکه از آنها هم گمراهترند
سوره اعراف (۷) - آیه ۱۷۹
ان شر...: بدترین جنبندگان از نظر خداوند، کرها و لالهائی هستند
که فکر نمی کنند. سوره انفال (۸) - آیه ۲۲
علو منزلت: بلندترین مقامات - بالاترین درجات
سلسال: آب روان و گوارا
قابلیات: سزاوار - لایق - قبول کننده - مستعد قبول
ریاحین: گیاهان سبز و خوشبو
خصائل: اخلاق - خصلت ها
حمیده: نیکو - پسندیده
رشک: حسد
اسلاف: پیشینیان
سنوح: ظاهر شدن - پدید آمدن
مدنیت: تمدن - شهر نشینی
مطلع علم لدنی: مقصود مظاهر مقدسه - انبیای الهی - در اینجا حضرت رسول اکرم
مشرق وحی الهی: مقصود انبیای الهی - مقصود حضرت رسول اکرم
عترت طاهره: خاندان پاک، مقصود جانشینان و خاندان حضرت رسول اکرم است
اشعه ساطعه: شعاع درخشان - شعاع تابان
حکمت بالغه: کلام نافذ و از روی دانائی
سکان: اقامت گزیدگان - ساکنین
اقلیم: کشورها - سرزمین ها
یثرب: مدینه - یکی از شهرهای عربستان
بطحاء: مکه - قبله مسلمانان
حضیض: پستی - نقطه مقابل اوج

نجوم: ستارگان

خصائص: طبیعت ها - خوی ها - سرشت ها

توضیحات:

خداوند به ما چشم عنایت فرموده که زیبایی زندگی و پیشرفت و آسایش ملل متری را ببینیم و آنچه را برای بهتر شدن زندگی خود بکار برده اند از آنان بیاموزیم و استفاده کنیم. خدا به ما گوش عنایت کرده که سخنان دانشمندان و حکما و دانایان را بشنویم و پند بگیریم و کمر همت را محکم کنیم و آنچه را که آموخته ایم عمل نمائیم. حواس باطنه مانند عقل و درک و فهم و شعور عنایت کرده که در کارهای خیر و نیکو و کمک به هموعان بکار گیریم و برای سعادت و رفاه نوع بشر تلاش کنیم. انسان چقدر بلند مرتبه و بزرگواری و عزیز خواهد بود اگر به آنچه که خداوند به او تعلیم داده عمل کند و برای کمک و مساعدت دیگران قیام نماید و در عین حال چقدر خوار و ذلیل است اگر از منافع هموعان خود چشم ببوشد و فقط به فکر منافع خود و خواسته ها و امیال خودش باشد و عمر خود را در این امور صرف نماید. در حالی که سعادت انسان وقتی بدست می آید که سایر مردم هم در آسایش و راحت باشند سعادت حقیقی در درک حقایق انسانی است اگر انسان عقل و فکر خود را در این مسیر بحرکت در آورد آن وقت عظمت و قدرت خداوند را در دنیا و در وجود خودش احساس می کند. و اگر برعکس افکار خود را منحصر به امیال نفسانی و خواهشهای خودش بکار گیرد آن وقت است که ارزش واقعی و انسانی خود را از دست داده و گاهی از وحشی ترین حیوانات هم پست تر و بدتر شده و در پائین ترین درجات انسانیت سقوط می کند. زیرا طبق آیه کریمه در سوره انفال: کسانی که نه با کلامشان و نه با اعمالشان و نه با فکر و عقلشان، حرکت مفیدی برای عالم انسانی ندارند از بدترین جنبنندگان روی زمین هستند. پس باید کوشش کنیم که اگر خودمان نتوانسته ایم کاری بکنیم اقل از علوم و اختراعات و اکتشافاتی که برای آسایش و رفاه عالم انسانی فراهم گردیده استفاده کنیم و به دیگران نیز توصیه نمائیم تا جهان مانند گلستان شود و برای آیندگان نیز مقدمات ترقی و تعالی را فراهم سازد و دوباره ایران از لحاظ ترقیات علمی و پیش و دانش واقعی به مانند سابق آینه جهان نمای عالم انسانی گردد. و بعد از حمد و ثنای حضرت پروردگار به ظهور حضرت رسول اکرم اشاره می فرمایند که سبب شد تا

شهرهای مکه و مدینه که بیابان و سنگلاخی بیشتر نبودند با ظهور آن حضرت روشن و نورانی گشتند و اعراب جاهل و بادیه نشین از پائین ترین درجه پستی و نادانی به بالاترین درجات علم و دانائی ارتقاء یافتند و آن سرزمین که محل نادانان و غافلان بود به مرکز ترقی و تمدن و علوم و فنون مبدل گشت. و مسلماً این امر میسر نمی شد مگر با ظهور آن عقل کلی یا مظهر امر الهی که سبب تغییر و تحول در عقول و نفوس گردید.

خاطر نشان می سازد که حضرت عبدالبهاء تلویحاً اشاره به ظهور مبارک حضرت باب و حضرت بهاءالله در ایران نموده اند که وقتی خداوند یک بیابان و ریگزار را با ظهور حضرت رسول اکرم به چنین مرکزی از علم و دانش و آبادی مبدل ساخت، یقیناً ایران را که کشوری سرسبز و خرم و با دانش و فرهنگ بوده در آینده ای نه چندان دور به عظمت و ترقی فوق العاده خواهد رساند و دوباره مورد توجه عالمیان قرار خواهد داد.

بر اولی الأَبصار معلوم و واضح بوده که چون در این ایام رأی جهان آرای پادشاهی بر تمدن و ترقی و آسایش و راحت اهالی ایران و معموریت و آبادی بلدان قرار یافته و به صرافت طبع ید یمین رعیت پروری و عدالت گستری را از آستین همت کامله و غیرت تامه برآورده تا به انوار عدل آفاق ایران را محسود ممالک شرق و غرب فرماید و نشأه اولای اعصار اولیه ممتازه ایران در عروق و شریان اهالی و متوطنین این دیار سریان نماید لهذا این عبد لازم دانسته که به شکرانه این همت کلیه مختصری در بعضی مواد لازمه لوجه الله مرقوم نماید و از تصریح اسم خویش احتراز نموده تا واضح و مبرهن گردد که مقصدی جز خیر کل نداشته و ندارم بلکه چون دلالت بر خیر را عین عمل خیر دانسته لهذا بدین چند کلمه نصیحه ابنای وطن خویش را چون ناصح امین لوجه الله متذکر می نمایم و ربّ خبیر شاهد و گواه است که جز صرف خیر مقصدی نداشته چه که این آواره بادیه محبت الله به عالمی افتاده که دست تحسین و تزییف و تصدیق و تکذیب کل کوتاه است. "انما نُطعمکم لوجهِ الله و ما نُریدُ منکم جزاءً و لا شکوراً"

دست پنهان و قلم بین خط گذار / اسب در جولان و ناپیدا سوار

ای اهل ایران در ریاض تواریخ اعصار سالفه سیر نمائید و سر به جیب تفکر فرو برده به بصر عبرت ملاحظه کنید که تماشای عظیمی است. در ازمنه سابقه مملکت ایران بمنزله قلب عالم و چون شمع افروخته بین انجمن آفاق منور بود عزت و سعادتش چون صبح صادق از افق کائنات طالع و نور جهان افروز معارفش در اقطار مشارق و مغارب منتشر و ساطع. آوازه جهان گیری تاجداران ایران حتی به سمع مجاورین دایره قطبیه رسیده و صیت سطوت ملک الملوکش ملوک یونان و رومان را خاضع و خاشع نموده بود. حکمت حکومتش حکمای اعظم عالم را متحیر ساخته و قوانین سیاسییه اش دستورالعمل کل ملوک قطعات اربعه عالم گشته ملت ایران مابین ملل عالم بعنوان جهانگیری ممتاز و به صفت ممدوحه تمدن و معارف سرافراز. در قطب عالم مرکز علوم و فنون جلیله بود و منبع صنایع و بدایع عظیمه و معدن فضائل و خصائل حمیده انسانیّه، دانش و هوش افراد این ملت باهره حیرت بخش عقول جهانیان بود و فطانت و ذکاوت عموم این طایفه جلیله مغبوط عموم عالمیان.

معنی لغات:

اولی الابصار:	صاحبان چشم ها - صاحبان بینائی
بلدان:	شهرها - جمع بلد
صرافت طبع:	با میل و اراده خود کاری را انجام دادن خالص بودن طبع
ید یمین:	دست راست
نشأه اولی:	پرورش اولیه - بوجود آمدن اولیه
اعصار:	زمانها - دوران
عروق:	رگها و ریشه ها و اصل هر چیزی - مفرد آن عرق
شریان:	سرخرگ - رگی که خون را به قلب می رساند
متوطنین:	وطن گیرنده - ساکن در وطن
سریان:	جریان یافتن - درشب حرکت کردن
لوجه الله:	بخاطر خدا
تصریح:	امر یا مطلبی را آشکارا و به صراحت گفتن
نصیحه:	سخنی را به صراحت بیان کردن
ابنای وطن:	پند آموز - نصیحت کننده
خبیر:	فرزندان وطن - هموطنان
تزییف:	آگاه - دانا
انما...:	پست شمردن - تحقیر کردن
جولان:	جز این نیست که شما را برای خدا اطعام می کنیم و از شما نه پاداشی می خواهیم و نه سپاسی. سوره دهر، (انسان ۷۶) - آیه ۱۰
ریاض:	حرکت تند و سریع - حرکتی که با گرد و غبار همراه است
اعصار سالفه:	باغ - گلستان - گلزار
جیب:	زمانهای گذشته
ازمنه:	گریبان - یقه - سینه و دل
اقطار:	زمانها
صیت:	ممالک - اطراف
	آوازه - شهرت خوب

سطوت:	غلبه - چیرگی - در فارسی بمعنی وقار و ابهت
اربعه:	چهارگانه
خصائل:	صفات و اخلاق - خصلت ها
حمیده:	نیکو و خوب - ستوده - پسندیده
باهره:	روشن - ظاهر - آشکار
مغبوط:	مورد رشک و غبطه - بدون حسادت

توضیحات:

حضرت عبدالبهاء می فرمایند که بر مردمان آگاه، پوشیده نیست که در حال حاضر پادشاه ایران تصمیم بر آبادی شهرها و پیشرفت ایران گرفته و مایل است که در ایران اصلاحاتی نماید و تغییراتی بدهد و عدل و داد را فراهم سازد تا ملت بتواند به آسایش و راحتی دست یابد و کشور دوباره افتخار و سربلندی قدیم خود را بدست آورد که البته این امر قابل تقدیر است و بخاطر همین موضوع است که این رساله جهت راهنمایی و هدایت او و سایر کسانی که در این راه به او کمک می نمایند و بخاطر رضای الهی مرقوم گردیده است بدون این که نامی از نویسنده ذکر شود. و هدف از نگارش این رساله را خیرخواهی و علاقه و محبت به هموطنان ایرانی خود ذکر فرموده اند. باشد که هم میهنان قدر و منزلت خود را بیابند و دقت کنند که چگونه نفس مبارکی را که با تمام خاندان از ایران تبعید نموده و کلیه مایملکشان را غارت کرده اند باز از روی محبت و علاقه به عالم انسانی و مخصوصاً به هموطنان خود این چنین به هدایت و نصیحت قیام فرموده و از راهنمایی خود محرومشان نفرموده اند. حضرتشان می فرمایند که من بخاطر خداوند شما را مانند یک نصیحت کننده امین، پند و اندرز می دهم و نیازی هم به سپاس و تقدیر و یا پاداشی از جانب شما ندارم زیرا به مقامی رسیده ام که نه تحسین کسی رتبه و مقام مرا بالا می برد و نه تکذیب دیگران مرا از جایگاهم پائین خواهد آورد در حقیقت دست همه از کمک به من یا ضربه زدن به من کوتاه است. آنگاه در قالب مثال، شعری از مثنوی مولانا را ذکر فرموده و خود را مانند قلمی در دست حضرت پروردگار تشبیه می کنند و همانطور که هر نوشته یا اثری با وجود آن که بوسیله قلم و حرکت انگشتان و تفکر نویسنده موجود گشته اما نه از نویسنده و نه از قلم نشانی در نامه و مطالب دیده نمی شود. به همین شکل هم این رساله با

تمام مفاهیم صوری و معنوی خود بدون نام نویسنده است در حالی که عظمت فکر و خلاقیت نویسنده در آن آشکار و هویدا است. و در آن زمان بقصد بیداری ایرانیان اما در حقیقت، جهت بیداری کلیه جهانیان نگاشته شده است. حضرت عبدالبهاء ابتدا ایرانیان را مورد خطاب قرار داده و می فرمایند که قدری به تاریخ گذشته و پیشینیان خود با دیده بصیرت نگاه کنید و در آن تفکر نمائید و ببینید که در چه مقامی بوده اید و در نقشه دنیا چه جایگاهی داشته اید. بخاطر بیآوردی که ایران قلب جهان آن روز و مانند شمع روشنی بود که نور او همه اطراف را روشن می کرد. عزت و سعادت مردمانش، سلاطین و حکام عادلش، دانش و بینش بزرگانش زبانزد همه ملل عالم بود. سلاطین ایران چنان قدرت و شهامتی داشتند که پادشاهان یونان و روم در مقابلشان خاضع و خاشع بودند و طرز حکمرانی و مملکتداری را از ایرانیان می آموختند و نه تنها این حکومتها بلکه تمام چهار قاره دنیا از سیاست و مملکتداری و رعیت پروری سلاطین ایران تعریف و تمجید می نمودند و ایرانیان را به کشورگشائی و غیرت و شهامت و علم و دانائی و صنعت می ستودند. از هوش و دانش و عقل و درایت ایرانیان تعریف و تمجید می کردند و این کشور و اهالی آن مورد ستایش جهان آن روز و مورد غبطه و حسرت همگان بود. یعنی طرز حکومت و سیاست مملکتداری ایرانیان نمونه و دستور کار برای سایر سلاطین عالم در چهار قاره دنیا بود. هوش و ذکاوت، غیرت، تمدن و فرهنگ این ملت بزرگان عالم را متحیر ساخته بود. ملت ایران در دنیای آن روز به جهانگیری و سلحشوری مشهور و صفات پسندیده مردم و حکمرانان آن در بین اقوام و ملل ممتاز بود. ایران را بنام کشوری با علم و فرهنگ و دارای خصائل و کمالات مادی و معنوی می شناختند و ایران و ایرانیان مایه غبطه و حسرت کل ملل جهان بودند.

خاطر نشان می سازد که منظور اشاره به دورانی است که هنوز قاره امریکا کشف نشده بود. و لذا جهان را محدود به چهار قاره آسیا - اروپا - آفریقا و اقیانوسیه می شناختند.

گذشته از آنچه در تواریخ فارسیه مندرج و مندمج است در اسفار تورات که الیوم نزد کل ملل اروپا من دون تحریف کتاب مقدس مسلم است مذکور، که در زمان کورش که در کتب فارسیه به بهمن ابن اسفندیار موسوم، حکومت ایران از حدود داخلی هند و چین تا اقصی بلاد یمن و حبشه که منقسم به سیصد و شصت اقلیم بود حکمرانی می نمود و در تواریخ رومان مذکور که این پادشاه غیور با لشکر بی پایان بنیان حکومت رومان را که به جهان گیری مشهور بود با خاک یکسان نموده، زلزله در جمیع ارکان حکومت عالم انداخت و نظر به تاریخ ابی الفداء که از تواریخ معتبره عربی است اقلیم سبعة عالم را در قبضه تصرف آورد و همچنین در آن تاریخ و غیره مذکور که از ملوک پیشدادیان فریدون که فی الحقیقه به کمالات ذاتیه و حکم و معارف کلیه و فتوحات متعدده متتابعه فرید ملوک سلف و خلف بود اقلیم سبعة را مابین اولاد ثلاثه خود تقسیم فرمود. خلاصه از مفاد تواریخ ملل مشهوره مشهود و مثبت است که نخستین حکومتی که در عالم تأسیس شده و اعظم سلطنتی که بین ملل تشکیل گشته تخت حکمرانی و دیهیم جهانبانی ایران است.

حال ای اهل ایران باید قدری از سکر هوی به هوش آمده و از غفلت و کاهلی بیدار گشته بنظر انصاف نظر کنیم آیا غیرت و حمیت انسان قائل بر آن می شود که چنین خطه مبارکه که منشأ تمدن عالم و مبدأ عزت و سعادت بنی آدم بوده و مغبوط آفاق و محسود کل ملل شرق و غرب امکان، حال محل تأسف کل قبایل و شعوب گردد و در تواریخ اعصار حالیه ذکر عدم مدینتیش تا ابدالآباد در صفحه روزگار باقی؟ با وجود آنکه ملتش اشرف ملل بوده، حال به این احوال اسف اشتمال قناعت نماید و مع آنکه اقلیمش مرغوبترین کل اقلیم بوده، حال به نکبت عدم سعی و کوشش و نادانی بی معارفترین کشورهای عالم شمرده گردد؟.

آیا اهل ایران در قرون پیشین سردفتر دانائی و عنوان منشور دانش و هوش نبودند و از افق عرفان به فضل رحمان چون نیر اعظم طالع و مشرق نه؟ حال چگونه بدین حال پرملال اکتفا نموده در هوای نفسانی خود حرکت می نمائیم و از آنچه سعادت کبری و مرضی درگاه احدیت حضرت کبریا است چشم پوشیده کل به اغراض شخصیّه و منافع ذلیّه ذاتیه خود گرفتار شدیم؟.

معنی لغات:

مندمج:	داخل و درون چیز دیگر شده - منضم به دیگری شده
اسفار:	کتابها - جمع سفر یعنی کتاب
تحریف:	تغییر و تبدیل
کورش:	پادشاه ایران از سلسله هخامنشی - پی نوشت شماره ۱
اقصی:	دورترین - خیلی دور
ابی الفداء:	مورخ و جغرافی دان - پی نوشت شماره ۲
متتابعه:	پشت سرهم - پی در پی
فرید:	یکتا - بی مانند
سلف:	پیشین - گذشته - آباء و اجداد
خلف:	آیندگان - فرزند - اولاد خوب و صالح
پیشدادیان:	اولین سلسله پادشاهی ایران - پی نوشت ۳
ثلاثه:	سه گانه
مفاد:	کسب شده - عطا شده - در فارسی بمعنی مفهوم
مشهود:	دیده شده - آنچه دیده شود.
مثبوت:	ثبت شده - محقق - پابرجا
دیهم:	تاج
سکر:	مستی
حمیت:	نخوت و غیرت - مردانگی - تعصب
قائل:	معتقد - اقرار کننده - گوینده
خطه:	سرزمین
محسود:	مورد حسد واقع شده - کسی که براو رشک می برند
شعوب:	اقوام - طایفه بزرگ - شعبه ها
اسف:	نادم - پشیمان - افسوس خوردن
اشتمال:	شامل شدن - احاطه کردن - دربر گرفتن
مع:	با
نیر اعظم:	خورشید

مرضی: پسندیده - مورد رضایت
اغراض: نشانه ها - اندیشه های بد و دشمنی ها - مقاصد بد
ذلیه: خواری - حقارت

توضیحات:

علاوه بر کتابهای تاریخ ایران در کتب تورات و انجیل که در زمان حال در بین کل ملل اروپا بنام کتاب مقدس موجود است درباره قدرت و جهانگیری کورش کبیر سرسلسه هخامنشیان چنین نوشته اند که در زمان کورش (پ ۱) که او را در کتابهای فارسی قدیم بنام بهمن پسر اسفندیار می شناخته اند حکومت ایران از حدود هندوچین تا دورترین شهرهای یمن و حبشه که حدود ۳۶۰ اقلیم بوده امتداد داشته و در تاریخ رومیان هم نوشته شده که او مردی غیور با لشکریان بی پایان بود که تمام ممالک روم را تسخیر نموده و زلزله به ارکان عالم انداخت. به نوشته تاریخ ابوالفداء (پ ۲) این پادشاه از بزرگترین سلاطین و نخستین حکومتی در جهان بوده که صاحب تاج و تخت گشته و در بین ملل عالم تأسیس گردیده است. همچنین در مورد تاریخ پیشدادیان و حکومت فریدون (پ ۳) فرزند آپتین که از نژاد شاهان قدیم ایران است ذکری به میان آمده که اونیز با دلاوری تمام بر ضحاک ماردوش پیروز گردید و سپس تمام کشورش را بین سه پسر خود تقسیم نمود. بنابراین از نوشته های تاریخ گذشتگان معلوم می شود که ایران چه کشور پهناور و چه مردمان سلحشور و با اقتداری داشته است. سپس حضرت عبدالبهاء دوباره ملت ایران را مورد خطاب قرار داده و می فرمایند: پس ای ایرانیان بهتر است که قدری از عالم سستی و بی هوشی و تنبلی خارج شوید و بخود بیآئید و فکر کنید و ببینید که آن حمیت و غیرت شما کجا رفته؟ شما دارای یک چنین امپراطوری عظیمی بوده اید که منشاء تمدن عالم و شروع کننده عزت و سعادت نوع بشر بوده است. کورش با تمام فتوحاتی که داشت هرگز به هیچ ملتی تعدی نکرد و بعد از گرفتن هر سرزمینی با مردم آن به مدارا رفتار نمود. خدایان و مذهب آنان را مورد احترام قرار داد حتی سردارانی را که اسیر شده بودند با احترام مورد نوازش قرار می داد. عدالت و رعیت پروری او در تمام تاریخ های آن زمان ثبت شده. حال ببینید که یک چنین مملکتی با چنان ملت و پادشاهان سلحشور و با فرهنگ و دانشی و با مروت و غیرتی، امروزه به چه مصیبت و فلاکتی افتاده که جزء یکی از

بی فرهنگ ترین ممالک دنیا محسوب است !! آنگاه از ایرانیان سؤال می فرمایند که آیا اهل ایران دارای هوش و فرهنگ و دانش نبودند؟ حالا چطور شده که کشور به این فلاکت و بدبختی افتاده که مایه تأسف هر قوم و قبیله ای شده و مسلماً این ایام نیز در صفحات تاریخ و روزگار باقی خواهد ماند. آیا اهل این کشور در قرنهای پیش سرآمد علم و دانائی نبودند؟ آیا از افق این کشور عرفان و معرفت حضرت رحمان مانند خورشید تابان طلوع ننمود؟ چگونه این ملت به چنین ذلت و فلاکتی دچار شده؟ آیا غیر از خودخواهی و امیال نفسانی و منافع شخصی و غرض ورزی و کینه و نفرت چیز دیگری می تواند سبب این فلاکت شده باشد؟.

قابل ذکر است که هم اکنون تاریخ سلسله قاجار بعنوان ننگین ترین دوران تاریخ ایران ذکر می شود.

این خطه طیبه چون سراج و هاج به انوار عرفان و ضیاء علوم و فنون و علو منزلت و سمو همت و حکمت و شجاعت و مروّت نورانی بود حال از کسالت و بطالت و خمودت و عدم ترتیب و نظم و قلت غیرت و همت اهالی پرتو اقبالش مکدر و ظلمانی گشته " بکت السموات السبع و الارضون السبع علی عزیز دل". همچو گمان نرود که اهالی ایران در ذکاء خلقی و فطانت و ذهائ جبلّی و ادراک و شعور فطری و عقل و نهی و دانش و استعداد طبیعی از مادون، دون و پستترند استغفرالله بلکه در قوای فطریه سبقت بر کل قبایل و طوایف داشته و دارند و همچنین مملکت ایران بحسب اعتدال و مواقع طبیعیّه و محاسن جغرافیا و قوه انباتیه منتها درجه تحسین را داشته ولکن تفکر و تعمق باید و جهد و کوشش شاید و تربیت و تشویق و تحریص لازم و همت کامله و غیرت تامه واجب الآن بین قطعات خسته عالم بحسب نظم و ترتیب و سیاست و تجارت و صناعت و فنون و علوم و معارف و حکمت طبیعیّه قطعاً اروپ و اکثر مواقع امریک شهرت یافته و حال آنکه در ازمنه قدیمه متوحّش ترین طوایف عالم و جاهل و کاهل ترین قبایل و امم بودند حتی به لقب برابره که به معنی وحشی صرف باشد ملقب بوده اند و از این گذشته از قرن خامس میلاد تا قرن خامس عشر که به قرون متوسطه تعبیر گشته در میان دول و ملل اروپ وقایع عظیمه و امور مغایره شدید و حرکات موحشه و حوادث مدهشه به شأنی وقوع یافته که اهل اروپ آن قرون عشره را فی الحقیقه اعصار توحّش می شمردند بناء علی ذلک فی الحقیقه اساس مدنیّت و اصلاحات و ترقی در اروپ از قرن خامس عشر میلاد تأسیس شده و جمیع تمدن مشهود به تشویق و تحریص خردمندان و توسیع دایره معارف و بذل سعی و اظهار غیرت و اقدام و همت حاصل و میسر گشته. حال به فضل الهی و همت روحانیّه مظهر نبوت کلّیه، پادشاه معدلت پناه ایران سراق عدل را بر آفاق ممالک کشیده و صبح نیات خالصه شهریاری از مشرق همم خیریّه جهانبانی دمیده و اراده فرموده که در این مملکت عظیم المنقبه تأسیس اساس عدل و حقانیّت و تشیید ارکان معارف و مدنیّت فرماید و جمیع وسایل ما به الترقی را از حیث قوه به مقام فعل آرد تا عصر تاجداری رشک اعصار سالفه گردد.

معنی لغات:

خطه طیبه: سرزمین پاک

سراج و هاج: خورشید درخشنده و نورانی - چراغ روشن و نورانی

ضیاء:	نور - روشنائی
علو:	بلند - بلند ترین - بهترین
سمو:	بلندی و ارتفاع مقام
بطالت:	تنبلی و بی ثمری - سستی و بیکاری
خمودت:	خموشی و افسردگی
قلت:	کمی - کوچکی
مکدر:	تیره و تار - آغشته
بکت...:	هفت آسمان و هفت زمین بر آن عزیزی که ذلیل شد گریستند. حدیث از امام جعفر صادق در مرثیه حضرت حسین بن علی (ع).
ذکاء:	هوش بسیار - سرعت فهم و درک
فطانت:	هوشیاری و تیزفهمی - زیرکی و دانائی
دهاء:	زیرکی - تیز هوشی - کاردانی
جبلی:	سرشتی - ذاتی - فطری
نُهی:	عقل - خرد
مادون:	پائین - زیر دست
استغفرالله:	پناه می برم بخدا
محاسن:	نیکوئیها - خوبیها
انباتیه:	چیزی که موجب روئیدگی می شود - منسوب به نباتات
تعمق:	به عمق معانی رسیدن - دقت و بررسی کردن
تحریص:	شدیداً مایل و راغب شدن
کاهلترین:	تنبل ترین
خامس:	پنج
خامس عشر:	پانزده
مغایره:	مخالفه - ناجور بودن
موحشه:	وحشت آور - ترسناک
مدهشه:	ترس و اضطراب - حیرت و بهت
بناء علی...:	بنابراین - به این ترتیب

مظهر...: منظور ناصرالدینشاه - پی نوشت شماره ۴
 سرادق: سراپرده - چادر بزرگ - خیمه بزرگ
 همم: مجهودات - کوششها - سعی ها
 منقیه: مباحثات
 تشیید: استوار کردن - محکم کردن
 مابه الترقی: آنچه سبب ترقی و پیشرفت است
 حیّز: مکان - نشئه - عالم

توضیحات:

حضرت عبدالبهاء در ادامه می فرمایند: این سرزمین پاک و مقدس مانند چراغ نورانی در بین ممالک دنیا می درخشید. از لحاظ علوم و فنون و معرفت و مقام و رتبه و شجاعت و حکمت و دانائی و مروت در دنیا بی نظیر بود. اما به علت سستی و بی حالی و تنبلی و نداشتن نظم و ترتیب و همت و غیرت، امروزه به حالی افتاده که هفت آسمان و هفت زمین برایش گریه می کنند و چقدر دردناک است حال عزیزی که ذلیل شده باشد. سپس اضافه می فرمایند که تصور نشود که ذاتاً مردم ایران دارای هوش و ذکاوت و عقل خدادادی و دانش و استعداد بوده و یا نیستند استغفرالله، بلکه در قوای فطریّه از کل قبائل و طوایف برتری داشته و دارند و همچنین کشور ایران بخاطر داشتن اعتدال هوا و موقعیتش در منطقه جغرافیائی کره خاک، تمام ممالک دنیا را به تحسین واداشته است. قوه نشو و نمای گیاهان این قطعه زمین حیرت آور است. در این کشور بخاطر وسعت همیشه چهار فصل ظاهر است در هر قسمت از مملکت گوئی فصلی از سال را نشان می دهد تعادل هوا و میزان نور خورشید در این مملکت خدادادی است اما نیاز به کوشش و جهد و تلاش مردمش دارد که آموزش بگیرند و تعلیم ببینند و غیرت و همت کنند و تشویق و تحریص نمایند تا دوباره به همان مقام و رتبه باز گردد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: الان که قرن ۱۹ میلادی است از لحاظ علوم و فنون و سیاست و تجارت و حکمت کشورهای اروپائی و امریکائی پیشرفت کرده و معروف شده اند در حالی که قبلاً جزء ممالک وحشی بحساب می آمدند. مردمان آن کشورها از وحشی ترین و جاهل ترین و تنبل ترین ملل دنیا بودند بطوری که لقب برابره یعنی وحشی به مردم اروپا داده شده بود. یعنی از قرن پنجم تا قرن ۱۵ میلادی که

قرون وسطی است، به قرون توحش نامگذاری شده. یعنی در این مدت ده قرن، چقدر حرکات وحشی گری و ترسناک در اروپا اتفاق افتاده که از ننگین ترین قرنهای دنیا بحساب می آید اما بالاخره غیرت بزرگ مردان و دانشمندان و دانائی خردمندان، سبب تشویق و تحریص جوانان و مردم گشت و باعث شد که اروپا از آن ذلت توحش خارج شود و ترقی و پیشرفت نماید. یعنی در حقیقت از قرن ۱۵ میلادی به بعد اروپا پیشرفت نمود. اکنون هم پادشاه عدالت پرور ایران (پ ۴) تصمیم گرفته است که اساس عدل و حقانیت و پیشرفت در مملکت را ایجاد نماید و تمام وسائل و امکانات این نیت خیر هم فراهم شده و از حالت قوه به حالت فعل در آمده است. اگر چنین شود آن وقت این دولت در این زمان به پیشرفتهائی خواهد رسید که مایه افتخار دوران گذشته خواهد شد.

و تا به حال چون ملاحظه نمی شد که سروری که زمام کلّ امور در کفّ کفایت او است و اصلاح حال جمهور منوط به همت بلند او، چنان که باید و شاید چون پدر مهربان در تربیت و مدنیت و راحت و آسایش افراد اهل مملکت سعی بلیغ را مجری فرماید و بر وجه مطلوب آثار رعیت پروری واضح و مبرهن گردد، لهذا بنده و امثال این بنده ساکت بودند. ولیکن حال چون مشهود ابصار اولی البصائر گشته که ذات خسروانه به صرافت طبع اراده فرموده که تشکیل حکومت عادلانه و تأسیس بنیان ترقّی عموم تبعه فرماید لذا نیت صادقه دلالت بر این اذکار نمود و عجب در این است بجای آنکه کل به شکرانه این نعمت که فی الحقیقه توفیقات ربّ العزّه است، قیام نمایند و به جناح ممنونیت و مسرت در هوای خوش شادمانی پرواز کنند و به درگاه احدیت دعا و نیاز آرند که یوماً فیوماً این مقاصد خیریه شهرباری مزداد گردد بالعکس بعضی نفوس که عقول و افکارشان به علل اغراض ذاتیه مختل و روشنائی رأی و تصوّراتشان به غبار خودپرستی و ظلمات منفعت شخصیّه محجوب و مکدر همتشان مصروف شهوات نفسیه و غیرتشان محوّل بر وسایل ریاسیه عکّم مغایرت برافراخته و آغاز شکایت نموده‌اند. و حال آنکه تا به حال مُتشکّی بودند که چرا پادشاه به نفس نفیس خود در فکر خیر عموم و به تحرّی راحت و آسایش جمهور نپردازد حال که به این همت کبری قیام فرموده، اعتراض دیگر کنند. بعضی گویند که این افکار جدیده ممالک بعیده است و منافی مقتضیات حالیه و اطوار قدیمه ایران و برخی بیچارگان ناس را که از اساس متین دین و ارکان شرع مبین بی‌خبرند و قوه امتیازیه ندارند، جمع نموده گویند: که این قوانین بلاد کفریه است و مغایر اصول مرعیه شرعیه. "وَمَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ". قومی بر آنند که باید این گونه امور اصلاحیه را به تائی شیئاً فشیئاً اجرا نمود، تعجیل جایز نه و حزبی بر آنند که باید تشبّث به وسایلی نمود که اهل ایران خود ایجاد اصلاحات لازمه سیاسیه و معارف عمومیه و مدنیت تامّه کامله نمایند، لزوم اقتباس از سایر طوایف نه. باری هر گروهی به هوائی پرواز می نمایند.

ای اهل ایران سرگردانی تا به کی و حیرانی تا چند و اختلاف آراء و مُضاددت بی‌فایده و بی‌فکری و بی‌خبری تا چه زمان باقی؟ اغیار بیدار و ما به خواب غفلت گرفتار. جمیع ملل در اصلاح احوال عمومیه خود می کوشند و ما هر یک در دام هوی و هوس خود مبتلا. "دم به دم ما بسته دام نویم" و خداوند عالمیان شاهد و گواه این عبد است که در بسط این مضامین مقصد مداهنه و جلب قلوب و چشم به مکافات خیریه از جهتی نداشته و ندارم

بلکه " اِبْتِغَاءَ لِمَرْضَاءِ اللَّهِ " می گویم نظر از عالم و عالمیان بسته به صون حمایت حضرت احدیّت النّجاء نموده ام " لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ " .

معنی لغات:

زمام:	افسار - عنان - مهار
منوط:	موکول
اولی الابصار:	صاحبان بصر - دانایان
صرافت طبع:	بمیل و اراده شخصی کاری را انجام دادن
جناح:	بال - بازو
یوماً فیوماً:	روز به روز
مقاصد:	منظورها - قصد ها - نیت ها
مزداد:	زیاد تر - اضافه
اغراض ذاتیه:	دشمنی فطری - اندیشه های بد طبیعی و ذاتی
مختل:	خراب و تباه - آشفته و پریشان
محبوب:	پنهان و پوشیده - در حجاب مانده - مجازاً دارای حیا و شرم
مکدر:	تیره و تاریک - تیره و تار
محول:	تحویل دهنده - منتقل کننده
علم:	پرچم
مغایرت:	مخالفت - ناجوری
متشکی:	شکایت کننده - دردمند و ناله کننده
تحری:	طلب نمودن و خواستن - جستجو کردن
بعیده:	دور
منافی:	مخالف - متضاد
مقتضیات:	لازمه - شایسته - مستلزم
اطوار:	راهها - روشها - رفتار - اداها
مرعیه:	در نظر گرفته شده - توجه گردیده
و من...:	هرکس به قومی شباهت یافت، از آنها می شود.

تأنی: به آهستگی و به آرامی کاری را انجام دادن
 شیئاً فثیئاً: یک چیزی پس از چیز دیگر - انجام کاری پس از انجام کار دیگر
 تعجیل: شتابزدگی - عجله و شتاب کردن
 مضاددت: مخالفت کردن با دیگری - ضدیت نمودن با یکدیگر
 بسط: گستردن - نشر دادن
 مضامین: محتوی ها - درون ها - معانی
 مداهنه: خدعه کردن - فریب دادن - دو روئی و خلاف باطن گفتن
 ابتغاء...: در طلب رضای الهی - سوره نساء (۴) - آیه ۱۱۴
 صون: حفظ و نگهداری
 لا استلکم...: برای انجام آن مزدی طلب نمی کنم. اجر من فقط با خدا است.
 سوره هود (۱۱) آیه ۲۹

توضیحات:

می فرمایند: تاکنون دیده نشده که هیچ کدام از سلاطین قاجار در ایران برای مدنیت و اصلاح این کشور قدمی برداشته و اقدامی نموده باشند که نشانی از رفاه و آسایش و رعیت پروری در آن نمودار باشد به همین جهت من و امثال من هم سکوت کرده بودیم. اکنون که اراده شاه بر این امر خیر تعلق گرفته و مایل است که حکومت عدل را برپا دارد و رسم و راه ترقی و تمدن را پیشه کند و به حال مردم و رعایا رسیدگی نماید لذا این نیت صادقانه را که شاه ابراز نموده، رعایا هم باید به کمال مسرت بپذیرند و این نعمت را شکر کنند و در هوای شادی و سرور پرواز نمایند و از خداوند بخواهند که روز به روز دامنه این افکار خیرخواهانه و بلند شاهانه زیادتیر شود اما متأسفانه بعضی از مردم که عقل و فکرشان به خاطر کینه توزی از کار افتاده و تصورات فردی و غرضهای ذاتیشان اجازه این تغییرات خدایسندانه را نمی دهد پرچم مخالفت بلند کرده و فریاد و فغان راه انداخته اند. با وجود این که همین اشخاص قبلاً شاه را نکوهش می کردند که چرا به اصلاحات کشور نمی پردازد. اما در حال حاضر که شاه به چنین نیت خیری قیام نموده چون منافع شخصی آنان بخطر افتاده، لذا بنحو دیگری صدای اعتراضشان را بلند کرده اند. بعضی از آنان می گویند که این افکار جدید و کشف علوم و فنون و اختراعات و اکتشافات از ممالک دیگر است و با منافع

و مقتضیات کنونی مملکت ما و با طرز فکر و روش زندگی ما ایرانیان همخوانی ندارد. عده دیگری مردم بیچاره را که هیچ اطلاعی از قانون شرع و دین مبین اسلام ندارند، تحریک نموده و می گویند که این مسائل مربوط به کشورهای کافر است و با قانون دین مبین اسلام مخالف است و کسانی که قوانین ملت‌های کافر را پیروی و اجرا کنند مثل آنها خواهند شد. یعنی کافر می شوند.

عده دیگری معتقد هستند که این گونه اصلاحات را نباید و نمی توان یک مرتبه انجام داد بلکه باید کم کم و یکی یکی و به مرور زمان آن را به اجرا درآورد و در اصلاح کشور ایران عجله و شتاب جائز نیست. دسته دیگری معتقدند که اصلاً نباید از ملت‌های دیگر پیروی نمود. ما باید خودمان ایجاد اصلاحات کنیم و خودمان برنامه ریزی نمائیم و مطابق با میل و دلخواه خودمان به اصلاح سیاست و دانش و فنون و بالآخره مدنیت و پیشرفت قیام نمائیم و ابداً از ملت‌های دیگر اقتباس نکنیم و به اصطلاح امروز کپی برداری از کارهای دیگران به صلاح ما نیست.

با توجه به این نظریات متفاوت، معلوم است که سرگردانی بین کارگزاران یک مملکت بوجود می آید و اگر اتحاد و اتفاق در روش سازندگی نباشد امکان اقدام نیز میسر نخواهد بود. بنابراین ای اهل ایران، این سرگردانی و مخالفت‌ها و ضدیت‌ها تا چه وقت باید ادامه داشته باشد؟ دیگران بیدار هستند و در مسیر پیشرفت و ترقی خود و هموطنانشان کوشش می کنند و ما در خواب هستیم و دچار غفلت و بی خبری !! تمام مردم دنیا سعی و تلاش می نمایند تا به اصلاح احوال عمومی خودشان بپردازند، اما ما در دام هوسها و امیال خود گرفتار هستیم. همیشه و هر لحظه آماده هستیم که در یک دام تازه گرفتار شویم. اینجاست که آن جمال بی مثال قسم یاد می کنند که در گسترش این افکار قصد جلب توجه و یا به نیت گرفتن پاداشی نیستیم بلکه فقط برای رضای خدا شما را به سوی بیداری می خوانم و از درگاه بزرگی و جلالش جز خیر و نیکی شما را نخواسته و نمی خواهم. زیرا من به مرحله ای رسیده ام که اجر و پاداشی از کسی جز خداوند متعال درخواست ندارم. و سپس با نهایت محبت به هر گروه از معترضان پاسخ‌های لازم را عنایت می فرمایند.

شایان ذکر است که در دوران قاجاریه مخصوصاً در دورانی که مصادف با ظهور دو شمس حقیقت یعنی حضرت باب و حضرت بهاءالله بود عده ای از معترضان، هر نوع اصلاحی را که مطابق با میل و منافع شخصی آن گروه نبود، مانع از انجام آن می شدند و آن را به بایبان

یا بهائیان نسبت می دادند و چون ذهن مردم را نسبت به این گروه از مؤمنین آلوده و خراب ساخته بودند لذا از اجرای هر کار مثبتی بنام این که از تعالیم و دستورات بابی یا بهائی و نهایتاً خارجی است جلوگیری می نمودند. شاید به همین جهت است که آن حضرت از ذکر نام خودشان احتراز نموده و دائماً تذکر می دهند که من جز خیر و صلاح شما چیز دیگری نمی خواهم و ایرانیان را هشدار می دهند که به این امور توجه نکنند بلکه تلاش برای پیشرفت خودشان و مملکتشان بنمایند و گرفتار دسیسه از خدا بی خیران نشوند.

باری اشخاصی که گویند این افکار جدیده موافق حال طوایف سایره است و به مقتضیات حالیه و روش احوال ایرانیه مناسبتی ندارد فی الجمله ملاحظه نمی نمایند که ممالک سایره نیز در قرون سابقه بر این منوال بوده، چگونه این ترتیب و تنظیم و تشبّات مدنیّه سبب ترقّی آن ممالک و اقالیم گشته آیا اهل اروپا از این تشبّات ضرّی مشاهده نموده اند و یا خود بالعکس به کمال علوّ منزلت جسمانیّه نایل گشتند؟ و یا آنکه چند قرن است که هیئت عمومیّه ایران بر روش معلوم حرکت نموده و بر اصول معتاده مشی کرده چه فواید و ترقّی مشهود و حاصل شد و اگر این امور تا به حال به محکّ تجربه نرسیده بود محتمل که محلّ توهم بعضی نفوس کاهله گردد یعنی اشخاصی که شعله نورانی عقل هیولائی در زجاجه فطرتشان مخمود است، حال نچنان است. بلکه جزئیّات این کیفیّات تمدنیّه در ممالک سایره مراراً و کراراً تجربه گشته و فوایدش درجه و وضوح یافته که هر اعمای غبی ادراک نموده. حال چشم اعتساف را بسته به نظر عدل و انصاف باید ملاحظه نمود که کدام یک از این اساس محکم متین و بنیان حصین رزین مابین مقتضیات حسنه حالیه و منافی لوازم خیریه سیاسیّه ایران و مخالف صوالح مستحسنة و منافع عمومیّه جمهور است. آیا توسیع دایره معارف و تشیید ارکان فنون و علوم نافع و ترویج صنایع کامله از امور مضرّه است زیرا که افراد هیئت اجتماعیّه را از حیّز اسفل جهل به اعلی افق دانش و فضل متصاعد می فرماید؟ و یا خود تأسیس قوانین عادلّه موافق احکام الهیه که کافل سعادت بشریه است و حقوق هیئت عمومیّه را در تحت صیانت قویّه محفوظ داشته، این حرّیت حقوق عمومیّه افراد اهالی مابین و مغایر فلاح و نجاح است؟ و یا خود به عقل دوربین از قراین احوال حالیه و نتایج افکار عمومیّه عالم وقوعات از مننه استقبالیّه را که در حیّز قوه است بالفعل ادراک نموده در امنیّت حال استقبال بذل جهد و سعی نمودن منافی اطوار حکیمانه است؟ و یا خود تشبّث به وسایل اتّحاد با امم مجاوره و عقد معاهدات قویّه با دول عظیمه و محافظه علاقات و دادیه با دول متحابّه و توسیع دایره تجارت با امم شرق و غرب و تکثیر مدفوعات طبیعیّه مملکت و تزید ثروت امت مخالف عاقبت اندیشی و رأی مستقیم و منحرف از نهج قویم است؟ و یا خود حکام ولایات و نواحی مملکت را از حرّیت مطلقه سیاسیّه "يَتَصَرَّفُ كَيْفَ يَشَاءُ" بازداشته به قانون حقانیت مقید و اجرائات قصاصیه چون قتل و حبس و امثالهما منوط به استیذان از دربار معدلت مدار و در مجالس عدلیّه مقرّر سریر سلطنت، بعد از تحقیق

و تعیین درجات شقاوت و جنایت و قباحت جانی و اجراء مایستَحَقَّ مشروط به صدور فرمان عالی نمودن مخرب اساس رعیت پروری است؟.

معنی لغات:

منوال: اسلوب - راه و روش - شایسته و سزاوار

تشبثات: چنگ زدن - متوسل شدن

محک: وسیله ای برای امتحان کردن - سنگی که بوسیله آن معیار طلا را

مشخص می کنند

محتمل: در فارسی، گمان کرده - حدس زده - احتمالاً

کاهله: سهل انگار - قاصر - سست و تنبل

هیولائی: اصل هر چیز - ماده اولیه - اصل غیر عنصری هر موجود

زجاجه: شیشه چراغ - حباب شیشه ای

مراراً: به دفعات - بارها

کراراً: به تکرار - بارها و بارها

وضوح: آشکار شدن - روشن شدن - واضح شدن

اعمای غبی: نابینای نادان - کور جاهل

اعتساف: ظلم و ستم کردن - از راه حق منحرف شدن

حصین: بسیار محکم

رزین: محکم - ثابت - استوار - متین و باوقار

صوالح: مصالح - مصلحت دانستن

مستحسنه: نیکو شمرده شده

معارف: علوم و فنون - اشخاص معروف و سرشناس

تشبید: استوار کردن - محکم ساختن

ارکان: پایه ها - ستونها

حیّز: مکان - نشئه - محیط - عالم

اسفل: پائین ترین - پست ترین

متصاعد: بالا رونده - صعود کننده

کافل:	ضمانت کننده - بعهده گیرنده
صیانت:	حفظ کردن - محافظت نمودن چه از لحاظ مادی و چه معنوی
نجاح:	رستگاری - پیروزی
قرائن:	علائم - اشارات - دلائل و اشاراتی که مقصد را برساند
استقبالیه:	آینده - زمان آتیه
ودادیه:	محبت و دوستی
متحابه:	دوستی و محبت متقابل - دوست یکدیگر
مدفوعات:	خروجی ها - صادرات
نهج:	راه واضح و آشکار - راه روشن
قویم:	محکم - متین - استوار
حریت:	آزادی
یتصرف...:	هرطور بخواهد در آن تصرف می کند. سوره ابراهیم (۱۴) - آیه ۲۰
مقید:	بسته شده - پایبند - در قید و بند بودن
قصاصیه:	مجازات - کیفر - عمل به مثل در جزا
استیذان:	اجازه خواستن - دستوری را طلب کردن
قباحت:	زشتی - کارزشت چه بصورت مادی و چه بصورت معنوی
مایستحق:	آنچه مستوجب است - آنچه را که سزاوار است

توضیحات:

حضرت عبدالبهاء در ادامه مطالب به پاسخ گروه های معترضین پرداخته و چنین می فرماید: کسانی که معتقدند که این افکار مربوط به ملل دیگر است و برای ایرانیان قابل استفاده نیست. در پاسخ به این نفوس باید گفت که ملل و طوایف دیگر از جمله مردم اروپا در قرون وسطی، گرفتار همین عقب ماندگی و سستی و تنبلی و ندانم کاری و سایر امور شبیه به آن بوده اند اما تلاش کردند و به کسب علم و دانش پرداختند و از نیروی عقل و فکر خود بهره گرفتند و به ترتیب و تنظیم کارها و سیاستشان پرداخته و به دنبال ترقی و پیشرفت گام برداشتند تا حال که کشورشان ترقی نموده و مردمشان به آسایش و رفاه رسیده اند. فکر کنید و ببینید که آیا آنها ضرری کرده و یا خسارتی دیده اند؟ و یا این

که بالعکس، همین پیشرفت در امور مادی و جسمانی سبب بالارفتن مقام و منزلتشان هم شده است؟ آیا این روشی را که ایرانیان در این همه مدت و سالهای متمادی پیش گرفته اند یعنی دور شدن از سایر ملل و باطل دانستن افکار دیگران، سبب تغییرات مفیدی در کشور یا برای خودشان گردیده؟. تمام مواردی که اکنون در ممالک اروپائی سبب پیشرفتشان شده بارها و بارها تجربه گردیده و مفید بودنش به اثبات رسیده است یعنی کسانی که قوه عقل و درک دارند این مطالب را بخوبی متوجه هستند و هر کور مادرزاد نادانی هم می تواند این تفاوتها را احساس نماید. حال باید به دیده انصاف به این مسائل نظر نمود و دقت کرد که کدامیک از این اختراعات و اکتشافات مخالف مصلحت حکومت و کشور و مردم ایران است؟ آیا توسعه فرهنگ و پایه گذاری علمی که به حال مردم منفعت دارد و یا رواج صنایع مختلف در ایران، به حال مردم مضر است و زیانی وارد می کند؟. آیا اگر مردم از پائین ترین درجه نادانی به اوج دانائی برسند که بتوانند زمام امور مملکت را خودشان بدست گیرند و مملکت را بنحو مطلوب اداره کنند و حقوق ملت حفظ شود و از مردم حمایت گردد، مخالف نجات و پیروزی و پیشرفت است؟ آیا این که همه این پیشرفت ها را عقل قبول دارد و همه این امور نیاز فعلی مردم ایران است که باید از قوه بصورت فعل درآید و سبب امنیت و آسایش مردم شود از امور غیر حکیمانه است؟. آیا چنگ زدن به اتحاد با سایر دولتها و ملتها و بستن قرارداد با دولتهای قوی دیگر برای حفظ و حمایت کشور از دست اندازیهای دیگران و تجارت با دولتهای شرق و غرب عالم و خریدن یا ساختن وسائل و تجهیزات جنگی برای حفظ مملکت و بالابردن امنیت ملی و عاقبت اندیشی و افکار صحیح و درست در اداره ملک و ملت، دور شدن از راه مستقیم است؟ و یا این که اگر قانونی موجود باشد که ارکان دولت را از آزادی مطلق منع نماید تا آنان نتوانند به هر مالک و یا رعیتی تجاوز کنند و یا پیروی از قوانین و اجرای عدل و عدالت، مانع هر صاحب اقتداری از قتل و قصاص و حبس و زجر مستمندان بدون اجازه دولت و قانون شود و ممانعت از اجرای هرکار خودسرانه بر علیه رعیت نماید، اینها مخالف قانون عدالت و رعیت پروری است؟. آیا اگر مجالس عدلیه (دادگستری) تشکیل شود و بعد از تحقیق و مشخص کردن درجات جرم و جنایت، آنگاه طبق قانون محکومین را با اجازه دولت بسزای اعمال خود برسانند این سبب خراب شدن اساس دین و از بین رفتن پایه های شرع مبین و خلاف رعیت پروری است؟.

و یا خود سدّ ابواب رشوت و برطیل که ایوم به تعبیر ملیح پیشکش و تعارف معبر، سبب تدمیر بنیان معدلت است؟ و یا خود هیئت عسکریّه را که فی الحقیقه فدائیان دولت و ملتند و جانشان در کلّ احیان در معرض تلف از ذلّت کبری و مسکنت عظمی نجات داده در ترتیب مآکل و مشاربشان و تنظیم البسه و مساکنشان کوشیده و در تعلیم فنون حربیه به صاحبان مناصب عسکریّه و در تدارک اكمال مهمّات و آلات و ادوات ناریّه کمال سعی و اهتمام را مبذول داشتن از افکار سقیمه است؟. و اگر نفسی گوید که هنوز اصلاحات مذکوره چنانچه باید و شاید در حیّز وجود نیامده اگر انصاف دهد این قصور از نتایج عدم اتّحاد آراء عمومیّه و قلت همّت و غیرت متنفّذان و بزرگان مملکت صدور یافته این بسی مبرهن و واضح است که تا جمهور اهالی تربیت نشوند و افکار عمومیّه در مرکز مستقیمی قرار نیابد و دامن عفت و عصمت افراد اولیای امور حتّی اهل مناصب جزئیّه از شائبه اطوار غیر مرضیه پاک و مطهّر نگردد امور بر محور لایق دوران ننماید و انتظام احوال و ضبط و ربط اطوار تا به درجه‌ای نرسد که اگر نفسی ولو کمال جهد مبذول نماید خود را عاجز یابد از اینکه مقدار رأس شعری از مسلک حقانیت تجاوز نماید اصلاح مأمول تامّ رخ ننماید و از این گذشته هر امر خیری که وسیله اعظم سعادت عالم باشد قابل سوء استعمال است و حسن و سوء استعمال بسته به درجات مختلفه افکار و استعداد و دیانت و حقانیت و علوّ همّت و سموّ غیرت متحیّزان و متنفّذان اهالی است و فی الحقیقه آنچه بر نفس حضرت سلطان بود آن را جاری و ساری فرمود حال انجام امور و مصالح عباد در کفّ کفایت نفوس مجتمعه در مجالس افتاد و اگر آن نفوس به طراز عصمت و عفت مزین شوند یعنی اذیال مقدسه را به اشیای نالایقه نیالایند البتّه تأییدات الهیه آن نفوس را مبدأ خیرات عالم گرداند و آنچه مصلحت ناس است از لسان و قلم آن نفوس جاری فرماید و جمیع بلدان مملکت علیه ایران از انوار عدلیّه آن نفوس ثابتّه راسخه منور گردد به شأنی که اشعه آن نور جمیع عالم را احاطه نماید " لیسَ هذا علی الله بعزیز ". و الّا البتّه نتایج غیر مقبوله مشهود شود چنانچه در بعضی مدن از ممالک اجنبیه به رأی العین مشاهده شد که بعد از تشکیل مجالس آن جمع سبب پریشانی جمهور و آن اصلاحات خیریّه سبب احداثات مضرّه شد تشکیل مجالس و تأسیس محافل مشورت اساس متین و بنیان رزین عالم سیاست است و لکن از لوازم این اساس امور چندی است اول آنکه باید اعضای منتخبه متدین و مطهّر خشیّه الله و بلند همّت و عقیف النفس باشند ثانیاً آنکه مطلع بر دقائق اوامر الهیه و واقف بر اصول مستحسنه مقلّنه

مَرَعِيَّه و عَالِم بر قوانین ضبط و ربط مهامّ داخلّیه و روابط و علاقات خارجیّه و مُتَفَنِّن در فنون نافعهُ مدنیّه و قانع به مداخل مُلکی خود باشند.

معنی لغات:

ابواب:	درها
رشوت:	رشوه دادن و رشوه گرفتن
برطیل:	رشوه
مُعَبَّر:	تعبیر شده
تدمیر:	هلاک کردن - نابود ساختن
عسکریه:	لشکر و سپاه
شائبه:	آغستگی - آلودگی - آمیختگی
احیان:	اوقات - زمانها
مسکنت:	بینوائی - فقر - ذلت - ضعف
مآکل:	خوراکیها - پرخوریها
مشارب:	نوشیدنیها
حریبه:	جنگی
مناصب:	منصب ها - رتبه ها - حکام
ناریه:	آتشین
سقیمه:	نا امن - غیر مطمئن
قَلَّت:	کمی
متنفذان:	صاحبان نفوذ و قدرت
دَوَران:	در حال چرخیدن
مرضیه:	پسندیده - مورد رضایت
رأس شعری:	سر موئی - باندازه یک نوک موی سر
مأمول:	خواسته شده - مورد آرزو - آرزو شده
متحیزان:	جایگزین کنندگان - هستی گیرندگان - بوجود آمدگان
اذیال:	دامن ها

علیه: طبقه بالا - شریف - برگزیده
 لیس علی...: انجام این کار برای خدا دشوار نیست. سوره ابراهیم (۱۴) - آیه ۲۰
 رأى العين: دیدن با چشم ظاهری - مشاهده کردن
 احداث: بوجود آوردن - ساختن - پدیدار شدن
 رزین: محکم - سنگین - ثابت - متین و باوقار
 خشیت الله: ملاحظه و ترس از خدا - ترس درونی از حق تعالی
 مرعیه: مورد رعایت واقع شده - در نظر گرفته شده
 ضبط و ربط: حفظ و نگهداری و مراقبت
 مهم: مهم ها - امور با اهمیت
 مداخل: محل های درآمد

توضیحات:

گرفتن رشوه و دادن رشوه که آن را برطیل یا پیشکش یا به اصطلاح امروزی ها زیرمیزی می گویند در دربار قاجار به اوج خود رسیده بود. هیچکس نمی توانست بدون پرداخت رشوه، کاری را انجام دهد و این امر البته از بدترین نوع تخریب اساس حکومت است زیرا افراد به حقوق و درآمد خود قانع نیستند و دائماً در صدد گرفتن پول و رشوه برای انجام هر کاری خواهند بود. حال اگر دولتی از گرفتن و دادن رشوه و هدیه و تعارف برای پیشبرد کار جلوگیری نماید، آیا این امر به رعایت نکردن عدالت تعبیر می شود؟ و یا اگر دولت به رفاه حال قشون و لشکر که همگی جان برکف در حفظ مملکت و مردم آماده هستند تلاشی نماید و از لحاظ خوراک و پوشاک و مسکن برای آنان همتی مبذول دارد و برای بزرگان لشکر اسلحه و مهمات لازم را فراهم سازد و در تهیه وسایل جنگی مدرن تلاش و کوشش کند، اینها از افکار بد و نادرست است؟ و اگر کسی بگوید که تا کنون هیچ نوع اصلاحی انجام نگرفته باید انصاف داشته باشد و ببیند که علت از کجا است؟ آیا نداشتن اتحاد و غیرت و همت کسانی که دائماً انتقاد می کنند مسبب آن نبوده است؟ بنابراین واضح است که تا عموم مردم افکارشان در مسیر مستقیم انسانیت قرار نگیرد و اعضای دولت، حتی کسانی که کارهای کوچک انجام می دهند از آلودگی به کارهای ناشایست پاک و پاکیزه نشوند و عفت و عصمت را رعایت نمایند و به حق خود قانع نباشند، هیچ کاری در حد

شایستگی و لیاقت انجام نخواهد شد و تا نظم و انضباط و اخلاق و رفتار مردم بجائی نرسد که هرکس در هر مقام و رتبه ای که باشد و هر قدر تلاش و کوشش کند نتواند از حقیقت و راستی تجاوز نماید، امکان ندارد که اصلاحاتی بتواند انجام شود. از این مرحله که بگذریم هرکار خیری که سبب سعادت عالم باشد قابل سوء استفاده نیز هست. و این سوء استفاده به درجات مختلف نسبت به افکار و استعداد و دیانت و بلندی همت و غیرت افراد با هم متفاوت است. به هر حال آنچه وظیفه شاه بود انجام شده یعنی نیت خیر برای اصلاح امور کشور و ملت. حالا وظیفه وزراء و بزرگان است که این نیت خیر را چگونه و چه زمانی به اجراء گذارند. اگر اشخاصی که دارای نفوذ و قدرت در دستگاه دولت هستند به عفت و پاکدامنی مزین باشند و خود را به خواهشهای نفسانی آلوده نکنند، البته تأییدات الهی هم شامل حالشان خواهد شد و به آنان کمک خواهد کرد که از قلم آنها و یا از زبان آنها مطالبی گفته و یا نوشته شود که همه شهرهای مملکت از انوار عدل و انصاف آنها بهره مند گردند و نور پاکی و صداقت و ایمان این نوع بزرگان البته به جمیع اهالی خواهد رسید و تمام رعیت از آن بهره مند خواهند شد. و این امور برای خداوند سخت نیست فقط نیاز به غیرت و سعی و کوشش افراد دارد. و اگر غیر از این باشد البته نتایج خوبی بیار نخواهد آورد. چنان که در بعضی از ممالک دیگر بخوبی دیده شده که وقتی مجلس شور تشکیل دادند بخاطر این که دارای افکار نامنظم و اختلاف آراء بودند بجای این که سبب خیر برای مردم شوند سبب شر شدند و نتوانستند نتایج لازمه را بدست آورند زیرا مجالس شور، اساسش بر بنیان محکم سیاست و تدبیر است و نیاز به روشهای مشخصی دارد از جمله این که افرادی که انتخاب می شوند باید اولاً دارای ایمان و ترس از خدا باشند باید بلند همت و نجیب باشند. ثانیاً بایستی مَطَّلَع و آگاه باشند و از دقیق ترین احکام و دستورات الهیه و قوانین مدنی اطلاعات کافی داشته باشند و اصول و روش درست قانونگزاری را رعایت نمایند و درباره کارهای مهم مملکتی و امور خارجه و داخله، اطلاعات صحیح و درست را کسب نمایند و از ارتباطات داخلی و خارجی و علوم و فنون آنها طوری که برفع مملکت و مردم باشد آگاهی داشته باشند و به حقوق و دستمزد خود نیز قانع باشند. اگر چنین نفوسی برای قانونگزاری انتخاب شوند البته حال ملک و ملت تغییر حاصل خواهد کرد.

و همچو گمان نرود که وجود چنین اعضائی مشکل و ممتنع است به عنایات حقّ و خاصّان حقّ و همّت بلند اصحاب غیرت هر مشکلی آسان است و هر صعبِ مُستصعبی آهون از لحظات آعین و آنظار. و اما اگر اعضای مجالس برعکس این قضیه دون و نادان و بی‌خبر از قوانین حکومت و سیاست ممالک و بلدان و پست همّت و بی‌غیرت، جاهل و کاهل و طالب منافع ذاتیه خود باشند ثمره و فوایدی بر تأسیس مجالس مترتب نشود مگر آنکه زمان سابق اگر مسکین فقیری به جهت احقاق و تحصیل حقوق خود به شخص واحد هدیه‌ای تقدیم می‌نمود بعد باید کلّ اعضای مجلس را راضی کند و الا احقاق حقوقش متصور نگردد.

و چون نظر دقیق نمایند مشهود و معلوم گردد که علت عظمای جور و فتور و عدم عدل و حقانیت و انتظام امور از قلت تدبیر حقیقی و عدم معارف جمهور است مثلاً اگر اهالی متدبیر و در قرائت و کتابت ماهر و متفنن باشند اگر مشکلی رخ نماید اولاً به حکومت محلّیه شکایت نمایند اگر امری مغایر عدل و انصاف بیند و روش و حرکت حکومت را منافی رضای باری و مغایر معدلت شهریاری مشاهده کنند داوری خود را به مجالس عالیّه رسانند و انحراف حکومت محلّیه را از مسلک مستقیم شرع مبین بیان کنند و بعد مجالس عالیّه صورت استنطاق را از محلّ معلوم بطلبند، البته آن شخص مشمول الطاف عدل و داد گردد و لکن حال اکثر اهالی از قلت معارف، زبان و بیانی که تفهیم مقاصد خویش نمایند ندارند و همچنین نفوسی که در اطراف و اکناف از وجوه و اکابر اهالی معدودند چون بدایت تشکیلات و تأسیسات جدیده است از عدم ترقی در درجات عالیّه معارف هنوز لذت حقانیت پروری و حلاوت معدلت گستره را نچشیده و از معین عذب فرات صدق طویّت و خلوص نیت ننوشیده و کما هو حقّه ادراک ننموده که اعظم شرف انسان و سعادت کلّیه عالم امکان عزّت نفس و همّت بلند و مقاصد ارجمند و عصمت فطریّه و عفت خلقیه است بلکه بلنداختری و بزرگواری را در جمع زخارف دنیویّه بایّ نحو کان دانسته.

حال قدری انصاف لازم است که انسان فی‌الجمله تفکر نماید پروردگار عالمیان او را به فضل و موهبت کبری انسان خلق فرموده و به خلعت " لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ " سرفراز داشته و به تجلیات رحمانیه از صبح احدیه مُستشرق نموده و منبع آیات الهیه و مهبط اسرار ملکوتیه گشته و در فجر ابداع به انوار صفات کامله و فیوضات قدسیّه مُستنیر شده، حال چگونه این رداء مطهر را به کثافات اغراض نفسانیه بیالاید و این عزّت جاوید را به ذلّ شدید تبدیل نماید.

معنی لغات:

ممتنع:	امتناع کننده - مشکل و سخت از نظر وصول - غیر قابل وصول
صعب:	مشکل - سخت و استوار
مستصعب:	صعب و دشوار - مشکل و سخت - دشوار آمده در ذهن
اهون:	آسان - سبک
لحظات:	نگاهها - نظرها - لحظه ها - عنایتها
اعین:	چشمها - چشمهها
انظار:	نظرها - نگاهها - فکرها و اندیشهها
اهون...:	آسانتر از یک چشم بهم زدن
دون:	حقیر - پست - زیر - تحت
احقاق:	اثبات حقی را کردن - ادعای حقی نمودن
متصور:	تصور شونده - گمان کرده
جور:	ستم کردن - ستمکاری
قلت:	کمی - کوچکی - کمیابی
متفنن:	ماهر در فن - استاد در صنعت - رعایت کننده اسلوب صحیح
مغایر:	مخالف - ناجور
منافی:	مخالف - متضاد - نفی کننده
استنطاق:	به سخن آوردن - کسی را با بازپرسی به سخن آوردن
اکابر:	بزرگان
معین:	گوارا - آب چشمه - آب روان
عذب فرات:	چشمه آب شیرین و گوارا
طویت:	ضمیر - باطن - قصد و نیت
کما هو حقه:	آن طوری که حق اوست. آن چنان که سزاوار است
بأی نحو کان:	به هر صورت ممکن
لقد خلقنا...:	براستی که انسان را در نیکوترین تعادل آفریدیم. سوره تین (۹۵) - آیه ۴
مهبط:	محل هبوط - جای فرود آمدن
ذلّ شدید:	حقارت سخت - خواری شدید

توضیحات:

شروط اعضاء منتخبه را قبلاً بیان فرمودند که عبارت بود از متدین، عقیف و بلند همت و مُطَّلِع بر قوانین و دانا برای ارتباط با ممالک خارجه و قانع به درآمد و حقوق خود. سپس می فرمایند که گمان نکنید که این افراد با این مشخصات کمیاب هستند، اینطور نیست و هنوز هستند و باز هم خواهند بود. زیرا به فضل الهی و عنایت خاصان حق و همت بلند اصحاب غیرت هر مشکلی با یک چشم بهم زدن حل خواهد شد. اما اگر برعکس افرادی که نادان و نالایق و بی خبر از قوانین و سیاست مملکتداری و بی غیرت و جاهل و نادان و تنبل که فقط به منافع خود فکر می کنند و ثمره و فایده ای برای ملک و ملت ندارند انتخاب شوند البته نداشتن مجلس بهتر و مفیدتر است. چنانکه قبلاً هم دیده شده که اگر یک انسان بیچاره ای جهت احقاق حقش مجبور می شد که هدیه ای به یک نفر از اعضاء مجلس یا ارکان دولت بدهد تا شاید بتواند حقوق از دست رفته خود را باز یابد، اکنون متوجه می شود که این امر امکان پذیر نخواهد بود مگر این که عده دیگری از اعضاء مجلس و یا کل اعضاء را راضی کند و الا دسترسی به حقوقش ممکن نیست. و وقتی خوب در این مسائل دقت شود، معلوم می گردد که علت اصلی نداشتن ایمان حقیقی است زیرا سرچشمه تمام ظلم ها و فسادها، بی دینی است. حتی بی فرهنگی، بی علمی، نبودن عدل و انصاف، تنبلی و سستی همگی از کمبود معرفت دینی و خدانشناسی واقعی است. مثلاً اگر دولتی سعی کند که تمام اهالی مملکتش با سواد باشند و خواندن و نوشتن و فنون آن را بدانند، اگر در زندگی و یا کارشان مشکلی پیدا شود، اول به حکومت محلی خود شکایت می نویسند و مراجعه می کنند و دادخواهی می نمایند و اگر در محل به شکایت آنان اهمیتی داده نشد و رسیدگی نگردد به مرکز و مقامات بالاتر و مجالس عالییه شکایت و احقاق حق می نمایند و ظلم و جور حکومت محلی و انحرافش را از راه دین و قانون به مقامات بالاتر تذکر می دهند. حال وقتی مجالس بالاتر از حکومت محلی علت را جویا شود و آن را مورد دادخواهی قرار دهد البته آن شخص به حق خود خواهد رسید و حکومت های محلی هم قادر به جرم و جنایت در حق افراد نخواهند بود. ولی متأسفانه در حال حاضر (زمان نزول این رساله) ملت ایران اکثراً بیسواد هستند و زبان سخن گفتن را ندارند. تعداد نفوسی که دارای مهارت علمی هستند بسیار کم و اندک هستند و تعداد کمی از نفوس هم که از بزرگان قوم و مملکت هستند هنوز طعم خوش عدالت خواهی و رعیت پروری را نچشیده اند و هنوز

نمی دانند که انجام کار خیر یا هر کار دیگر با خلوص نیت و صداقت چقدر سبب آرامش وجدان است و هنوز آنطور که باید و شاید متوجه نشده اند که شرف انسان در خدمت به اهل عالم و سعادت و خوشبختی او منوط به سعادت و خوشبختی کل بشر است. عزت و افتخار انسان به جمع مال و اندوختن ثروت دنیا نیست بلکه به شرف و بلندی همت و مقاصد ارجمند و عفت و عصمت فطری است. حضرت عبدالبهاء بعد از بیان این مطالب می فرمایند: حالا کمی انصاف لازم است که انسان خودش قضاوت کند که خداوند می فرماید که من انسان را به بهترین و نیکوترین قوام آفریدم یعنی کامل و با بهترین صفات و سجایا آفریدم تا مانند نور روشن باشد و روشنی ببخشد و نشانه ای از خلقت الهی باشد در حالی که انسان خودش را به امور نالایقه مشغول می کند و از همت و غیرت و انسانیت چشم می پوشد و به همین دو روز دنیا دلخوش می گردد و ابداً متوجه نیست که با این آلودگیهای نفسانی عزت خودش را به ذلت تبدیل می کند و آن رداء انسانی را که خداوند به او عنایت کرده از دست می دهد.

"أَتَرَعَمُ أَنْكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ / وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرُ"

و اگر مقصود اختصار و مراعات صدد مقصد اصلی نبود مجملی از مسائل الهیه در بیان حقیقت انسانیّه و علو منزلت و سمو منقبت بشریّه مرقوم می شد. " این زمان بگذار تا وقت دگر". در قطب امکان شأن اعظم و مقام اکبر ارفع افخم ظاهراً و باطناً اولاً و آخراً انبیای الهی راست و حال آنکه اکثرشان به حسب ظاهر جز فقر صرف نداشته و کذلک عزت کلیّه اولیای حقّ و مقربان درگاه احدیت را مختصّ. و حال آنکه ابداً در فکر غنای ظاهر خود نبودند و همچنین ملوک معدلت سلوکی که صیت جهانبانی و عدالت آسمانشان آفاق کائنات را فراگرفته و آوازه حقوق پروری و بزرگواریشان اقالیم سبعة را احاطه نموده در فکر توانگری و غنای فاحش ذاتی خود نبوده بلکه غنای جمهور رعایا را عین غنای خود شمرده و ثروت و وسعت عموم افراد اهالی را معموریت خزاین سلطنت دانسته افتخارشان به ذهب و فضّه نبوده بلکه به روشنائی رأی و بلندی همّت جهان آرای بوده. و همچنین وزرای مکرّم و وکلای مفخّمی که رضای حقّ را بر رضای خود مقدم داشته و در فنون سیاسیّه علمّ مهارت کلیّه را بر اتلال حکمت حکومتیّه برافراشته در انجمن دانش چون مصباح معارف افروخته و از اطوار و افکار و رفتارشان آثار دولتخواهی واضح و نتایج معموریت پروری لائح به وظیفه زهیده خود قناعت نموده روز و شب مشغول به تمشیت مهمّ امور و احداث و ایجاد وسایل ترقّی جمهور بودند و به فکر ثاقب و رأی صائب دولت متبوعه خود را مطّاع دول عالم و مقرّ سریر سلطنت را مرکز رتق و فتق عظیم امور ملل و امم فرموده به وصول اعلی مراقی مفخرت ذاتیّه و اسمی معارج حیثیت فطریّه متباهی گشتند. و کذلک مشاهیر علمای نحاریر که به فضائل علمیّه و خصائل حمیده موصوف و به عروّه الوثقای تقی متشبّث و به ذیل هدی متوسّل و متمسک و مرآت تخیلاتشان به صور معانی کلیّه مرتسم و زجاجه تصوّراتشان از شمس معارف عمومیّه مقتبس و در ایّام و لیالی به تدقیق و تحقیق علوم نافع مشغول و به تربیت و تعلیم انفس مستعدّه متعلّمه مألوف. البتّه در مذاق عرفانشان گنج بادآورد خسروان به قطره‌ای از زلال معارف و بیان برابری نکند و قناطر مقلّده ذهب و فضّه با حلّ مسئله‌ئی از مسائل غامضه مقابلی ننماید لذاذ امور خارجه را چون ملاعب صبیان انگارند و کلفت زخارف زایده را لایق دونان و جاهلان شمرند چون طیور شکور به حیوب چندی قناعت نموده نغمات حکمت و معارفشان حیرت بخش مدارک و شعور اجلّه فضلائی امم آفاق گردد.

معنی لغات:

آتزعمانک... آیا گمان می کنی که جسم کوچکی هستی در حالی که عالم اکبر
در تو جای گرفته است. از سخنان حضرت علی (ع)

مجملی:	کلام مختصر و موجز - سخن کوتاه ولی پرمعنی
علو منزلت:	بزرگی رتبه و مقام
سمو منقبت:	بالاترین فخر و مباهات
مختص:	خاص - اختصاص یافته
اقالیم سبعه:	ممالک هفت گانه - در گذشته دنیا را به هفت اقلیم یا هفت سرزمین تقسیم کرده بودند.
فاحش:	خیلی زیاد - زیاده از حد - زشت - قبیح و بدخلق
ذهب:	طلا
فضه:	نقره
مفخم:	بزرگوار - شخص عالیقدر
اتلال:	تپه ها
لائح:	واضح - هویدا - آشکار
زهیده:	کم - اندک - پست - حقیر
مهام:	مهم ها - امور با اهمیت
ثاقب:	نافذ - درخشان و نور دهنده
صائب:	صحیح و درست (در گفتار و در عمل)
مطاع:	شخص یا حکم مورد اطاعت -
رتق و فتق:	بستن و گشودن - انجام دادن کارها و حل امور
عظائم:	بزرگان و مهم ها - امور مهم و بزرگ - مصیبت ها و بدبختی های شدید
مراقی:	نردبانها - پلکان
اسمی:	بالاترین - صاحب اسم و رسم
عروة الوثقی:	دستاویزه محکم - محکمترین دستگیره - کنایه از عقیده درست و محکم
	به دین
نحاریر:	خردمندان - دانایان - دانشمندان

مرتسم:	کشیده شده - رسم شده و نقش گردیده
تدقیق:	نازک بینی - نکته سنجی - با توجه و دقت
متعلمه:	تعلیم گیرنده - آموزنده
مألف:	الفت گرفته - مأنوس - انس و خو گرفته
قناطیر:	اموال بسیار - مال زیاد
مقنطره:	ثروت بسیار - اموال و دارائی بسیار زیاد
غامضه:	امر مبهم و پیچیده - کلام یا مطلب غیر واضح
حبوب:	دانه ها - تخم ها
اجله:	بزرگتر - بزرگوارتر

توضیحات:

بیان مبارکی از حضرت علی (ع) است که می فرماید: آیا تو خیال می کنی که یک جرم (جسم) کوچکی هستی در حالی که یک عالم کبیر (دنیا) در تو پیچیده شده است. و حضرت عبدالبهاء می فرمایند که اگر فرصت بود مختصری راجع به مقام و شأن انسان و این که چگونه در وجود او دنیائی از علم و معرفت و سجایای ظاهری و باطنی نهاده شده، برایتان ذکر می کردم اما فعلاً زمان آن نیست لذا آن را به بعد موکول می نمایم. سپس در ادامه می فرمایند که انسان کامل یا کاملترین خلق از لحاظ شأن و مقام و رتبه چه بصورت ظاهر و چه در باطن انبیای الهی هستند اما آنان با وجود این که واقف بر تمام اسرار کائنات هستند، نه تنها مایل به داشتن ثروت و مکنت نبودند بلکه اکثرشان به ظاهر از مال دنیا هم بی بهره بودند. همچنین عزت و رفعت شأن اولیای الهی و مؤمنین و اصحاب اولیه پیامبران است چه که اولین کسانی هستند که به معرفت حق می رسند اما آنان هم با وجودی که باید مالک همه چیز در جهان باشند ولی ابداً به دنیا و ثروت آن توجهی نداشتند. پادشاهانی هم که عدالت پرور و با انصاف بوده اند و آوازه بزرگی و بزرگواریشان در تاریخ ثبت شده و اکثر مردم آنان را می شناسند، آنان هم فقط در فکر جمع اموال برای خود نبوده اند بلکه اگر اهالی مملکتشان در رفاه و آسایش بوده و نسبتاً بی نیاز و یا دارای ثروت و مکنت بوده اند آن وقت خود را غنی و ثروتمند دانسته اند زیرا شاه مالک رعیت است و اگر رعیت خوب و راحت باشد معلوم است که مالک، انسان واقعی و با عزت و غیرتی است. وقتی

رعیت غنی شود مسلماً برای مملکت مانند گنج است و تکیه گاه محکم حکومت خواهد بود. افتخار یک پادشاه یا حاکم به جمع کردن طلا و نقره نیست بلکه افتخار به این است که مردم آن کشور یا ملک، دارای همت بلند، و افکار روشن باشند. بعد از آنان نوبت به وزیران و وکلای یک مملکت می رسد که اگر در راه رضای الهی قدم بردارند و خواست او را بر میل و خواهشهای شخصی خود مقدم بدارند و دارای علم و دانش زمان خود باشند و در فن مملکتداری و سیاست و مردمداری مهارت داشته، گفتار و کردارشان، دانش و بینششان، آبادی مملکتشان، قدرت و مهارتشان برای حفظ نظام حکومتی باشد و به حقوق خود قناعت نمایند و طمع زیاد نداشته باشند آنوقت است که به اعلی مقام انسانی رسیده اند و مایه مباهات خود و دیگران خواهند بود و سایر دولتها و ملتها هم مایل به ارتباط با چنین حکومتی هستند و همچنین دانشمندان عالیقدری که به علم و دانش و اخلاق و صفات نیکو آراسته و متدین و متشبه به ذیل الهی باشند، افکارشان نورانی و مقام علمی آنان زبانزد همگان بوده و با قلب پاک و نیت خیر و نور دانش و بینش سبب کشف حقایق و علوم نافع برای مردم شوند و به تربیت دیگران نیز اقدام نمایند، البته چنین نفوسی از لذت تعلیم و تعلم بقدری شاد و خرسند می شوند که به پول و گنج و مال پادشاهان و اموال دنیا توجهی ندارند زیرا یک قطره از این دریای معرفت با هزاران ثروت و گنجهای طلا و نقره برابری نتواند. وقتی یک دانشمند موفق به کشف جدیدی می شود که می تواند مشکلات مردم را کاهش دهد هرگز ب فکر گرفتن پول و سکه برای کارش نیست. ارزش روحانی و سرور معنوی آن بالاترین پاداش برای او خواهد بود. فکر جمع آوری طلا و نقره و ثروت کلان در این دنیای فانی، لایق افراد پست و فرومایه است نه در شأن انسانهای بلند مرتبه. نفوس عالیقدر و والامقام مانند پرندگان زیبایی هستند که با چند دانه در شبانه روز قناعت می کنند اما با لحن زیبا به نغمه سرائی می پردازند و همه را از آوای خوش خود مسرور می سازند همانطور علماء و دانشمندان و بزرگان اگر به حقوق خود ولو کم و اندک باشد قانع بودند و در عوض حکمت و علم و معارف و دانش خود را با سرور و خوشحالی در اختیار همگان قرار می دادند، نشان از درک بالا و برتری آنان در بین مردمان محسوب می گردید.

و همچنین سروران خردمندان از اهالی و متحیزان متنفذان ولایات و نواحی که ارکان حکومتند علو منزلت و سمو شأن و سعادتشان در خیرخواهی عموم و تفقد و تجسس وسائل عمار مملکت و ثروت و آسایش رعیت است مثلاً ملاحظه نمائید که اگر شخصی از اکابر ولایتی غیور و هوشمند و پاک دل و دانشمند و به فطانت فطریه موصوف و به ذکاء و درایت خلقیه معروف و از ارکان هیئت ولایت باشد حال عزت کلیه و سعادت سرمدیه و شان و شرف دنیوی و اخرویش در چه چیز است؟ آیا در ملازمت صداقت و راستی و غیرت و حمیت پروری و ابتغاء مرزات الهی و استجلاب حسن انظار خسروی و استرضاء خاطر جمهور اهالی است و یا خود به جهت آنکه در شام عیش مهیا و سفره مهنائی حاضر سازد در روز به تخریب وطن و بلاد و احراق قلوب عباد مشغول گردد و خود را در درگاه حضرت کبریا مردود و از دربار معدلت مدار مطرود و در نزد جمهور اهالی بدنام و ذلیل نماید؟ فوالله عظام بالیه در قبور از چنین نفس و امثال او بهتر است چه فایده که از موائد سمائیه خصائل انسانیه نچشیده و از چشمه صافی موهبت عوالم بشریه نوشیده‌اند.

و این معلوم است که مقصد از تأسیس این مجالس، عدل و حقانیت است مجال انکار نه و لکن تا همت ارکان و اعضای منتخبه چه بظهور رساند اگر به نیت خالصه موفق شوند البته نتایج مبارکه و اصلاحات غیر مترقبه حاصل گردد و الا البته مهمل و معوق ماند و امور بکلی مختل شود.

أری ألفَ بان لا یقوم بهادِم / فَکَیفَ بیان خَلْفَهُ أَلْفُ هَادِم
 باری از تفصیلی که بیان شد مقصود این بود که اقللاً معلوم گردد که عزت و سعادت و بزرگواری و منقبت و تلذذ و راحت انسان در ثروت ذاتیه خود نبوده بلکه در علو فطرت و سمو همت و وسعت معلومات و حل مشکلات است. فَنِعَمَ ما قال:

عَلَى ثِيَابٍ لَوْ يُبَاعُ جَمِيعُهَا / بَفَلْسٍ لَكَانَ الْفَلْسُ مِنْهُنَّ أَكْثَرًا
 وَ فِيهِنَّ نَفْسٌ لَوْ يُقَاسُ بِهَا / نَفُوسُ الْوَرَى كَانَتْ أَجَلَّ وَ أَكْبَرًا

و بنظر این عبد چنان می آید که اگر انتخاب اعضای موقته در مجالس ممالک محروسه منوط به رضایت و انتخاب جمهور باشد احسن است چه که اعضای منتخبه از این جهت قدری در امور، عدل و داد را مراعات می نمایند که مبادا صیت و شهرتشان مذموم گردد و از درجه حسن توجه اهالی ساقط شوند.

معنی لغات:

متحیزان:	جایگزین ها - بوجود آمده
متنفذان:	با نفوذها - تسلط و نفوذ دارنده
عمار:	آباد کنندگان - بنا سازان
فطانت:	زیرکی - دانائی
فطریه:	ذاتیه - سرشت
ذکاء:	زیرک بودن - هشیاری - باهوشی
خُلَیْه:	خوی - منش - سرشت
حمیت:	مردانگی - نخوت و غیرت - تعصب
ابتغاء:	طلب کردن - سزاوار شدن
مرضات:	خشنودی - رضایت خاطر
استجلاب:	جلب رضایت کردن - کسی را بسوی خویش کشیدن و جلب کردن
	انظار خسروی: نگاه شاهانه - نگاههای بزرگوارانه
مهنائی:	آماده ای
احراق:	سوزانیدن - آتش زدن - اذیت و آزار رساندن
مطروء:	طرد شده - رانده شده - بیرون شده
معدلت:	عدل - انصاف - میانه روی - دوری از ظلم
فوالله:	قسم بخدا
عظام بالیه:	استخوانهای پوسیده...
موائد سمائیه:	غذاهای آسمانی
مهمل:	بیهوده
معوق:	بازداشته - عقب افتاده
اری...:	می بینم که هزار بنا کننده با یک ویرانگر برابری نتواند کرد
	حال نگاه کن وضعیت هزار ویرانگر را با یک بنا کننده. از احادیث
	فنعن ما قال: چه خوش گفت - چه زیبا گفته است.

علی ثیاب...: برتن من لباسی است که اگر همه آنها به فلسی فروخته شود
 قیمت فلس از آنها بیشتر است ولی درون لباس نفسی است که
 اگر تمام نفوس عالم با آن مقایسه شوند البته ارزش آن نفس از همه آنها
 بیشتر است. از امام شافعی - پی نوشت شماره ۵

موقته: ناپایدار - گذرا - بطور موقت نه دائمی
 محروسه: محافظت شده - حمایت شده
 صیت: شهرت خوب - حسن شهرت - آوازه خوب
 مذموم: نکوهیده - بد و زشت
 ساقط: فرو افتاده - پست و فرومایه

توضیحات:

همچنین کسانی که در شهرستانها و مراکز استانهای مختلف کشور صاحب نفوذ و قدرت هستند و معاونان آنان که با هم همکاری می کنند اگر نیت بلند و مقام ارجمند داشته و در خیرخواهی عموم و آبادی شهرشان تلاش نمایند و سبب آسایش و رفاه مردم شهر خود گردند مسلماً نام و یاد و ذکر خیرشان در قلوب اهالی شهر باقی خواهد ماند. مثلاً یکی از بزرگان شهر که دارای علم و دانش و هوش و ذکاوت و نیت خیرباشد، سعادت دنیا و آخرت او در چه چیزهایی نهفته است؟ آیا اگر در صداقت و درستکاری و غیرت و جلب رضای الهی و خشنودی دولت و ملت قدم بردارد، بهتر است یا این که روز به فکر جمع مال دنیا باشد و شب در خیال خرج کردن و فراهم ساختن بساط عیش و عشرت خود؟ اگر شخصی برای اندوختن مال و ثروت، هر روز با عناوین مختلف سبب آزردن قلوب بینوایان و فشار بر زندگی رعایا گردد و به پرکردن جیب خود و اطرافیانش مشغول شود، آیا غیر از این که خود را در درگاه حضرت پروردگار مردود و نزد مردمان ذلیل و بدنام می نماید، ثمر دیگری خواهد داشت؟ قسم به خدا که حتی استخوان مردگان هم در قبرهایشان از این نوع رفتار به لرزه می افتد. چنین نفوسی از اخلاق و انسانیت بهره ای نبرده اند و از دریای فضائل و کمالات عالم بشری قطره ای ننوشیده اند. بنابراین مقصود از تشکیل مجالس شور، عدل و داد و حقانیت است و این مطلب دلیل دیگری نمی خواهد. البته باید دید که از بزرگان مملکت و برگزیدگان ملت چه چیزهایی ظاهر شود. اگر به نیت خالص موفق به

کارهای خیر و نیکو بشوند البته نتایج آن حاصل خواهد شد که به نفع خودشان و ملت و مملکت خواهد بود و الا تمام تلاشها برای اصلاحات بیهوده است و تمام کارهای خیر دوباره به عقب خواهد افتاد و تمام امور دوباره پریشان خواهد گشت به قول این حدیث مشهور که می گوید:

می بینم که هزار بنا کننده (سازنده) با یک ویرانگر برابری نمی تواند بکند

حال نگاه کن هزار ویران کننده را، با یک سازنده (بناکننده)

بنابراین عزت و بزرگواری و برتری انسان به ثروت و مال دنیا نیست بلکه به همت بلند و وسعت معلومات و حل مشکلات خود و دیگران است. قصیده هائی از امام شافعی (پ ۵) موجود است که این مطلب را واضحتر بیان می کند. او می گوید:

برتن من لباسی است که اگر همه آنها را به فلسی بفروشد هنوز ارزش آن یک فلس بیشتر از قیمت کل لباسها است (یعنی لباسها آنقدر بی ارزش است). اما در درون همین لباس شخصی یا شخصیتی است که اگر تمام مردم دنیا با آن مقایسه شوند البته ارزش آن شخص یا آن شخصیت از همه بیشتر و بالاتر است. بنابراین بخوبی مفهوم مطالب بالا را در همین قطعه شعر گنجانده است. یعنی افراد به لباس و ظاهرشان که فقیر یا ثروتمند باشند قیمت گذاری نمی شوند بلکه شخصیت و همت بلند و نیت خالص آنها است که میزان اندازه گیری محسوب می شود. با توجه به این مطالب باید توجه داشت که اگر قرار است نفوسی برای مجلس نمایندگان انتخاب شوند و بخواهند برای سرنوشت دولت و ملت تصمیم گیری نمایند بهتر است که نمایندگان را مردم خودشان انتخاب کنند. زیرا وقتی شخص مورد اعتمادشان را از بین خودشان انتخاب می کنند البته آن شخص عدالت را بهتر رعایت خواهد نمود زیرا می داند که اگر خلاقی نماید نام و شهرتش خراب می شود و در نزد مردم از درجه اعتبار ساقط می گردد و دیگر برای آنان ارزشی نخواهد داشت. پس سعی می کند که قدری عدالت پیشه کند تا بتواند نظر اهالی را بیشتر بخود جلب نماید تا نام و شهرتش باقی بماند و دفعات بعد هم مردم به او اعتماد نموده و انتخابش نمایند.

و همچو ظن و گمان نرود که مقصود از این کلمات مذمت غنا و مدح فقر و احتیاج است بلکه غنا منتهای ممدوحیت را داشته اگر به سعی و کوشش نفس خود انسان در تجارت و زراعت و صناعت به فضل الهی حاصل گردد و در امور خیریه صرف شود و علی‌الخصوص اگر شخصی عاقل و مدبّر تشبّث به وسایلی نماید که جمهور اهالی به ثروت و غنای کلی برسند همّتی اعظم از این نه و عندالله اکبر مَثوبات بوده و هست. چه که این بلندهمّت سبب آسایش و راحت و سدّ احتیاجات جمع غفیری از عباد حقّ گردد. ثروت و غنا بسیار ممدوح اگر هیئت جمعیت ملّت غنی باشد و لکن اگر اشخاص معدوده غنای فاحش داشته و سایرین محتاج و مُفْتَقِر و از آن غنا اثر و ثمری حاصل نشود این غنا از برای آن غنی خسران مبین است ولی اگر در ترویج معارف و تأسیس مکاتب ابتدائیه و مدارس صنایع و تربیت ایتام و مساکین خلاصه در منافع عمومیّه صرف نماید آن شخص عِنْدَ الْحَقِّ وَالْخَلْقِ بزرگوارترین سُنَّانِ زمین و از اهل اَعْلَى عَلَیْنِ محسوب.

و اما حزبی که بر آنند این اصلاحات جدیده و تشکیلات سَدیده بِالْقُوَّةِ و بِالْفِعْلِ مُعَاوِرِ رضای پروردگار و مُنَافِیِ اوامر شارع مختار و مخالف اساس شرع متین و مُبَايِنِ سیرت حبیب ربّ العالمین است قدری تدبّر نمایند که این مخالفت از چه جهت است آیا مغایرتش از جهت اقتباس از ملل سایر است که به این واسطه وجه مشابهت حاصل "وَمَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ" وارد اولاً این امور ظاهره جسمانیّه اسباب تمدنیّه و وسایل معارف و فنون حکمت طبیعیّه و تشبّثات ترقّی اهل حِرْف و صنایع عمومیّه و ضبط و ربط مهمّ امور مملکت بوده دخلی به اساس مسائل کلیّه الهیه و غوامض حقایق عقاید دینیّه ندارد و اگر گفته شود در این امور نیز اقتباس جایز نه این قول دلیل بر جهل و نادانی قائل است آیا حدیث مشهور "أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ" را فراموش نموده‌اند و این معلوم است که اهل صین در درگاه احدیت از مردودترین ناس محسوب چه که عبده اصنام و غافل از عبودیت خبیر علّام بوده‌اند و اهل اروپا اقلّاً از اهل کتاب و مُقَرَّر و مُعْتَرَف به عزیز و هابند و در آیه مبارکه "وَلْتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى" مُصَرَّح پس طلب علم و معارف از ممالک امت انجیل جایز و موافق تر است حال چگونه تعلّم از عبده اوّثان مقبول عندالله و تعلّم از اهل کتاب مبعوض درگاه کبریاست.

معنی لغات:

مذمت:	نکوهش - عیب گیری - ملامت
مدبر:	با تدبیر - کاردان - عاقبت اندیش
مثوبات:	ثوابها - پاداش اعمال خیر
مفتقر:	فقیر - محتاج - نیازمند
ایتام:	یتیم ها - کسانی که پدر خود را از دست داده اند
مساکین:	بیچارگان - فقراء - محتاجان
عندالحق..:	نزد خدا و خلق
سکان:	فرمان کشتی
اعلی علیین:	بالا ترین بالاها - بلندترین مقامات
سدیده:	استوار و محکم - درست و صحیح
بالقوه:	به قوه - به توانائی - قدرت و توانائی ذاتی
بالفعل:	به انجام در آوردن - به عمل در آوردن
مغایر:	مخالف
منافی:	مخالف - مبین - متضاد
مباین:	مخالف - برخلاف
ومن تشبه...:	هرکس به قومی شبیه شد پس از آنها است. حدیث قدسی
دخلی:	ربطی - ارتباطی
غوامض:	مسائل مبهم و پیچیده - امور و کارهای مشکل و سخت
قائل:	گوینده - مجازاً به معنی: معتقد و اقرار کننده
اطلبوا...:	طلب علم و دانش نمائید حتی اگر در چین باشد. حدیث قدسی
صین:	چین - کشور چین
عبده اصنام:	بنده بت ها
خبیر:	آگاه و با خبر - عالم - متخصص و کاردان - فقیه
علام:	بسیار دانشمند - بسیار آگاه و دانا -
ولتجدن...:	مهربانترین مردم را نسبت به مؤمنان کسانی می یابی که می گویند
	ما مسیحی هستیم. سوره مائده (۵) - آیه ۸۲

مصرح: واضح - آشکار

عبده اوئان: بنده بت ها

مبغوض: دارای بغض و کینه - مورد بغض و کینه - ناپسندیده - ناستوده

توضیحات:

چون در قسمت قبل بیشتر در اهمیت فقر و دوری از ثروت صحبت شده بود توضیح می فرمایند که منظور این نیست که کسب ثروت ناپسند است و نباید برای داشتن آن تلاش کرد. بلکه مقصود این است که ثروت اگر از راه صحیح و درست و مورد رضای الهی یعنی از طریق کار و تجارت و حرفه و فن بدست آید بسیار خوب و شایسته و مطلوب است. و اگر این ثروت که از طریق کار و کوشش حاصل شده در راه خیر هم مصرف شود که عملی از این نیکوتر و پسندیده تر نیست. حال اگر شخصی پیدا شود که با ایجاد کار سبب ثروت عده دیگری هم بشود او به ثواب بزرگی رسیده و نزد خداوند بسیار محبوب خواهد بود. این شخص بلند نظر و بلندهمت سبب آسایش و راحت دیگران شده و به رفع احتیاجات عده زیادی کمک نموده و سبب خوشحالی و سرور قلبی آنان هم گردیده است زیرا عده ای توانسته اند از طریق کار و تلاش و کوشش خودشان امرار معاش نمایند و به نیروی خودشان متکی باشند که سبب آرامش فکری و روحی و جسمی خود و خاندانشان خواهد بود. بنابراین ثروت وقتی بسیار خوب و مطلوب است که اکثر مردم بی نیاز باشند و الا اگر تعداد کمی از مردم دارای ثروت فراوان و عده ای محتاج و فقیر باشند، آن ثروت ثمری ندارد. حتی ممکن است این مال و ثروت برای صاحبش هم سبب ضرر و زیان گردد و او را به بلاهای مختلف دچار نماید. اگر ثروتمندان بخواهند و بتوانند ثروت خود را در راه ایجاد مدرسه ها و کانونهای حرفه و فن و تربیت فقراء و کمک به یتیمان و بیچارگان صرف نمایند البته از منافع آن خودشان هم بیشتر استفاده خواهند کرد و این نوع افراد در نزد خدا و خلق محبوب و مورد ستایش هستند.

حضرت عبدالبهاء در باره عقاید احزابی که معتقد بودند که این پیشرفت ها برای ایرانیان مفید نیست و امکان اجرای آن مقدور نه، می فرمایند اموری مانند تعلیم و تربیت کودکان، آموزش علوم و فنون، احداث کارخانه و صنایع جدید، بکار گرفتن مردم در کارهای عام المنفعه، نگرفتن رشوه، کمک ثروتمندان به فقراء و یتیمان، ایجاد انتخابات برای تشکیل

مجلس به وسیله مردم و امثال آن، نه تنها برای مردم ایران ضرر ندارد بلکه بسیار مفید هم هست. لذا این نوع ترقیات و پیشرفت ها به طبع و سلیقه مردم ایران موافق است و اثبات فرمودند که تمام این پیشرفت ها اگر با نیت خیر و طبع و همت بلند کارفرمایان و وزراء و وکلای مردم انجام شود بسیار ممدوح و پسندیده است. آن حضرت سپس به پاسخ دسته دیگری از اصلاح طلبان می پردازند که نظری غیر از گروه اول داشتند.

این دسته از اصلاح طلبان بر این عقیده اند که اصلاً این نوع اصلاحات مطابق با قوانین شرع و دین مبین اسلام نیست و می گویند که اقتباس از آنها با قوانین شرع همخوانی ندارد. بنابراین نباید این اصلاحات در ایران صورت بگیرد. و به این حدیث قدسی هم استناد می نمایند که حضرت رسول اکرم فرموده اند اگر کارهای کسی به قومی شبیه شد خودش هم از همان قوم خواهد بود. یعنی اگر از کفار پیروی کنید شما هم کافر خواهید شد. در پاسخ به این گروه می فرمایند: اولاً این امور دنیوی و آموختن حرفه و فن و صنایع و علوم ظاهره و حفظ و حراست کارهای مملکت و نظم دخل و خرج و سایر مسائل و مشکلات مادی و جسمانی جامعه، ربطی به قانون شرع و اصل دین ندارد زیرا برای رفاه و آسایش امور مادی و جسمانی بشر بوجود آمده است و باید از آنها استفاده نمود. ثانیاً کسانی که این حدیث را بعنوان مثال ذکر کرده اند دلیل بر جهل و نادانیشان از قرآن و احکام الهی است. زیرا آن حضرت فرموده اند که اگر علم یا هنر جدید و مفیدی در هر کجا دیدید، بروید و آن را کسب کنید حتی اگر در کشوری مثل چین باشد که مردمش اصلاً به خدا اعتقادی ندارند و خیلی عجیب است که با چنین دستوری از نبی اکرم حالا گفته شود که اختراعات و اکتشافات و علوم و فنون اروپائیان که صاحب کتاب و به خدای یکتا هم اعتقاد دارند نهی شده است و می گویند که چون اروپائیان مسلمان نیستند پس اختراعات آنان برای مسلمانان خوب نیست و حتی اقتباس از آنان هم خلاف شرع اسلام است در حالی که در قرآن کریم در سوره مائده می فرماید که مهربان ترین مردم نسبت به شما مؤمنان، کسانی هستند که می گویند ما مسیحی هستیم. بنابراین آموختن علم و دانش و استفاده از اختراعات و اکتشافات ملل غرب که معتقد به انجیل و یکتاپرست هستند به مراتب بهتر است از مردم چین که مردود از درگاه الهی هستند و اصلاً خدائی را نمی پرستند.

و همچنین در غزوه احزاب ابوسفیان، بنی کنانه و بنی قحطان و بنی قریظه یهود را با خود متفق نموده با کافه طوایف قریش بر اطفای سراج الهی که در مشکوه یثرب برافروخته بود قیام نمودند و چون در آن زمان اریاح امتحان و افتتان از هر جهت بقوه شدید در هبوب بود بقوله تعالی: " اَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ اَنْ يُّتْرَكُوا اَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ " و مؤمنین قلیل و اعدا به هجوم عمومی برخاسته خواستند که آفتاب مشرق حقیقت را به غبار ظلم و جور تیره گردانند حضرت سلمان به حضور مطلع وحی الهی و مهبط تجلیات و فیض نامتناهی حاضر عرض نمود که در ممالک فرسیه به جهت محافظت و صیانت خود از اعدا به اطراف مملکت حفر خندق نمایند و این به جهت محافظه از هجوم بغتی بسیار موافق و مفید. آیا آن منبع عقل کلی و معدن حکمت و علم الهی فرمودند که این از عادات ممالک شرکیه کفریه مجوس است و اهل توحید را اتباع جایز نه، و یا آنکه جمیع موحدین را سریعاً به حفر خندق امر فرمودند حتی به نفس مبارک آلت حفر را برداشته و به معاونت اصحاب و احباب قیام فرمودند؟ و از این گذشته در کتب کافه فرق اسلامیّه از تواریخ و غیره که علمای عظام و مورخین فخام تصنیف نموده اند مذکور که بعد از طلوع نیر آفاق از مشرق حجاز که فی الحقیقه از اشعه ساطعه اش هیئت عمومیّه امکان مُستتیر و تغییر و تبدیل کلی در ارکان عالم به نزول شریعت جدیده الهیه و تأسیس مبانی حکم ربّانیه پیدا شد شریعت مقدسه سماویه در بعضی احکام مطابق عادات مألوفه اهل جاهلیّه نازل شد از آن جمله حرمت و رعایت شهر حرام و حرمت اکل لحم خنزیر و اعتبار شهر قمریه و اسمائشان و غیر از این امور کثیره ای است که بعینه و بعبارت از کتب نقل می شود " وَ كَانَتْ الْجَاهِلِيَّةُ تَفْعَلُ اَشْيَاءَ جَاءَتْ شَرِيْعَةُ الْاِسْلَامِ بِهَا فَكَانُوا لَا يَنْكَحُونَ الْاُمّهَاتِ وَ الْبَنَاتِ وَ كَانَ اَقْبَحُ شَيْءٍ عِنْدَهُمْ الْجَمْعَ بَيْنَ الْاَخْتَيْنِ وَ كَانُوا يَعْيَبُونَ الْمُتَزَوِّجَ بِاُمْرَاةٍ اَبِيهِ وَ يُسَمُّوْنَهُ الضَّيِّنَ وَ كَانُوا يَحْجُونَ الْبَيْتَ وَ يَعْتَمِرُونَ وَ يُحْرَمُونَ وَ يَطُوفُونَ وَ يَسْعَوْنَ وَ يَقْفُونَ الْمَوَاقِفَ كُلِّهَا وَ يَرْمُونَ الْجِمَارَ وَ كَانُوا يَكْبِسُونَ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ اَعْوَامٍ شَهْرًا وَ يَغْتَسِلُونَ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ كَانُوا يُدَاوِمُونَ عَلَي الْمَضْمَضَةِ وَ الْاِسْتِنْشَاقِ وَ فَرَّقَ الرَّاسِ وَ السُّوَاكِ وَ تَقْلِيمِ الْاَظْفَارِ وَ نَتْفِ الْاَبْطِ وَ كَانُوا يَقَطُّعُونَ يَدَ السَّارِقِ الْيُمْنِي " .

حال نعوذ بالله می توان بخاطر آورد که چون در بعضی احکام شریعت غرباً با عادات اهل جاهلیّه که مطرود جمیع طوایفند وجه مشابهت دارد نقصی وارد است و یا خود تصور می توان کرد که استغفرالله حق غنی مطلق اتباع آراء کفریه فرموده؟ حکمت بالغه الهیه

بسیار. آیا از قدرت حقّ بعید و ممتنع بود که شریعت مبارکه را من دون مشابّهت عادت‌ی از عادات امم جاهلیّه نازل فرماید؟ بلکه مقصود از این حکمت کلّیه این بود که عباد از قیود تعصّبات جاهلیّه آزاد شوند و این اقوالی را که الیوم وسیله تخدیش اذهان و تشویش وجدان بیچارگان نموده بر زبان نرانند.

معنی لغات:

- غزوه احزاب: یکی از جنگهای حضرت رسول اکرم با کافران - پی نوشت شماره ۶
 ابوسفیان: عمومی حضرت رسول و از مخالفان سرسخت ایشان - پی نوشت شماره ۷
 بنی کنانه: پی نوشت شماره ۸
 بنی قحطان: یکی از اقوام کلیمی و مخالف اسلام - پی نوشت شماره ۹
 بنی قریظه: یکی از اقوام کلیمی و مخالف اسلام - پی نوشت شماره ۱۰
 کافه: تمامی - جمیع - کل
 مشکات: چراغدان - محلی که چراغ بر آن نهند - چراغ
 اریاح: باده‌ها
 هبوب: وزیدن باد - باد غبارانگیز
 الم...: ال م - آیا مردم گمان می برند که رهایشان کنند همین که بگویند ایمان آورده ایم و مورد آزمایش واقع نمی شوند؟ - سوره عنکبوت (۲۹) - آیه ۲
 سلمان: از مشاهیر صحابه حضرت رسول اکرم - پی نوشت ۱۱
 مطلع وحی: محل طلوع و ظهور وحی الهی - مقصود پیامبران
 مهبط: جای فرود آمدن - محل فرود آمدن
 تجلیات: نمودار شدن - جلوه گزیدن - در اصطلاح عرفانی، آشکاری و نموداری حق
 فرسیه: فارسی - ایرانی
 حفر: کندن
 خندق: گودال
 بغتی: ناگهانی
 شرکیه: مشرک - شریک برای خدا قائل شدن - کافر

مجوس:	در لغت به ستاینندگان آفتاب یا آتش گفته شده. در فارسی به پیروان حضرت زردشت اطلاق شده است
اتباع:	پیروان - پیروی کردن - اطاعت کردن
آلت حفر:	وسائل کندن - ابزار کندن چاه و گودال
معاونت:	کمک کننده - یاری کننده
فخام:	عالیقدر - بلند مرتبه - فصیح و بلیغ بودن
تصنیف:	گرد آوری و تألیف کتاب
ساطعه:	تابان - درخشان - منتشر و پخش شونده
مستتیر:	روشن شونده - روشن و منیر - فهم کننده با ادراک
مألوفه:	الفت گرفته - مأنوس - انس گرفته
اشهر:	ماهها
حرمت:	احترام و عزت - حرام
اکل لحم:	خوردن گوشت
خنزیر:	خوک
شهور:	ماهها
و کانت...:	اعراب جاهلیت اعمالی را که شریعت اسلام آورد قبلاً انجام می دادند مثلاً با مادر و دختر(با هم) ازدواج نمی کردند و زشت ترین عمل در نظر آنها جمع بین دو خواهر بود (ازدواج با دو خواهر در یک زمان) و ازدواج با زن پدر را عیب می دانستند و انجام دهنده را ضییرن می گفتند و حج بیت می کردند و عمره را بجای می آوردند. محرم می گشتند و طواف می کردند و سعی بین صفا و مروه می نمودند و توقف در مواقع حج و مراسم رمی جمره را بتمامه اجرا می کردند. در هر سه سال در حد یک ماه کیسه داشتند. به غسل جنابت مبادرت می ورزیدند و در اجرای مضمضه و استنشاق، شانه کردن موی سر و مسواک زدن و گرفتن ناخن و پاک کردن زیر بغل از موی مداومت کرده دست راست سارق را قطع می نمودند.
ضییرن:	عیب دار و زیان آور - معیوب و ضرردار

نعوذ بالله: پناه می برم به خدا
 غرا: روشن و نورانی - سفید و درخشان - واضح و آشکار - زیبا
 مطرود: طرد شده - رانده شده از جامعه - دور شده
 استغفرالله: از خدا طلب عفو و غفران نمودن
 بعید: دور
 ممتنع: باز دارنده - امتناع کننده - مقتدر و قوی - صعب الحصول
 من دون: از غیر
 اقوال: گفته ها - سخن ها - گفتار
 تخدیش: پریشان کردن

توضیحات:

مثال دیگری در باره اقتباس از ملل دیگر بیان می فرمایند و آن این است که وقتی در جنگ خندق یا احزاب (پ ۶) ابوسفیان (پ ۷) با سایر احزاب قریش متحد شده سپس با کمک طوایف یهود مانند بنی کنانه (پ ۸) و بنی قحطان (پ ۹) و بنی قریظه (پ ۱۰) و دیگران بسوی مدینه حرکت کردند تا شاید بتوانند آن حضرت را با کلیه مسلمانان از بین ببرند، مسلمانان که در آن زمان تعدادشان کم و اندک بود با اطلاع از آن لشکر انبوه وحشتزده شده و به امتحان سختی مواجه گشتند. زیرا خداوند فرموده که آیا مردم گمان می کنند که اگر گفتند ایمان آوردیم بحال خود رها می شوند در حالی که امتحان نشده باشند؟ یعنی در هر حال مؤمنین هم گرفتار امتحان می شوند تا صادق و کاذب از هم جدا گردند. به هر حال برای مسلمین مقابله با آن لشکر انبوه بسیار خطرناک و بنظر غیر ممکن بود مخصوصاً که تازه از جنگ بازگشته و تعدادشان هم نسبت به گروه دشمنان بسیار کم و اندک بود و بیم و هراس از شکست داشتند. لذا آن حضرت با مسلمانان به مشورت پرداختند و جناب سلمان (پ ۱۱) پیشنهاد کرد که از روش ایرانیان برای جلوگیری از حمله ناگهانی دشمن به داخل شهر استفاده نمایند یعنی کندن خندق در اطراف مدینه. آن حضرت بلا فاصله قبول فرموده و دستور دادند که همگی به کندن خندق مشغول شوند حتی خودشان هم با مسلمین همراهی نموده و مشغول به حفر خندق شدند. حضرت رسول اکرم با این کار خود نشان دادند که هر کار خوب و درستی را از هر کسی حتی اگر بیگانه و یا کافر باشد باید پذیرفت و استفاده

کرد. هرگز نفروندند که این کارها مخصوص ملت مجوس است و ما مسلمانان نباید از آن پیروی نمائیم و یا بر ما جایز نیست. بلکه تحسین نمودند و خودشان هم همراهی کردند. از آن گذشته در تمام تاریخ های اسلامی ذکر شده که وقتی حضرت رسول اکرم (ص) به پیامبری مبعوث شدند و با دیانت خود و احکام جدید الهی مردم را بسوی خدا خواندند بسیاری از احکام ادیان قبل مثل: حرام بودن جنگ در ماههای حرام (محرم، سفر، ذی القعدة و ذی الحجه) - حرام بودن گوشت خوک و اعتبار دادن به ماههای قمری و بسیاری دیگر از تعالیم دوران جاهلیت را پذیرفته و در قرآن آورده و مسلمانان موظف به انجام آن تعالیم هستند. مانند ازدواج نکردن با مادر و دختر او در یک زمان و یا ازدواج با دو خواهر و یا با زن پدر که همگی از زشت ترین کارها محسوب می شوند و همچنین انجام آداب حج و پرتاب کردن سنگ بطرف شیطان و انجام غسل و غیره (به قسمت معنی لغات مراجعه فرمائید) که همگی از جمله اعمالی هستند که قبل از اسلام و در دوران جاهلیت معمول بوده و انجام می شده است. حال اگر خدای نخواستہ کسی اعتراض کند و یا از این تعالیم الهی به بهانه این که از دوران جاهلیت و زمان بت پرستی باقیمانده بخواهد سرپیچی نماید آیا می تواند بگوید که مسلمان است؟ و یا به قرآن متمسک است؟ در حالی که در قرآن ذکر شده و مسلمانان مجبور به اطاعت از قرآن هستند. آیا خداوند قادر نبود که احکام دیگری نازل بفرماید و این احکام ادیان قبل یا دوره جاهلیت را دوباره دستور ندهد؟ مسلماً او قادر بوده و خواهد بود اما باید توجه داشت که این یکی از حکمت های الهی است تا مسلمانان بدانند که باید از تعصبات خود بکاهند و مانند عرب جاهلیه هر روز به بهانه های مختلف با دیگران به جنگ و ستیز مشغول نشوند و فقط به دین و قوم و قبیله خود افتخار نکنند و سایرین را مورد تنفر قرار ندهند. و به چنین سخنانی که باعث به هم ریختن افکار و پریشانی وجدان نفوس می شود تکلم نمایند.

خاطر نشان می سازد که احکام ذکر شده همگی در یک سوره نیستند بلکه در سوره های مختلف ذکر شده اند که در این بیان مبارک فقط جهت ذکر احکام متداول قبل از اسلام، همگی را پشت سرهم بیان فرموده اند.

ولکن بعضی از نفوس که از حقایق کتب الهیه و جوامع صحف نقلیه و تاریخیه کماهی اطلاع ندارند خواهند گفت که این کیفیات و عادات از سنن جلیله حضرت خلیل علیه السلام است و در میان اقوام جاهلیه باقی و برقرار بود و در مدلول آیه مبارکه "اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا" داخل لکن در جمیع کتب و صحف فرق اسلامیّه این مسلم و مذکور است که احترام اشهر حرام و اعتبار اشهر قمریه و قطع یمین سارق از سنن حضرت خلیل علیه السلام نیست و از این گذشته الان کتاب تورات موجود و شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام در او مذکور مراجعت کنند یقیناً خواهند گفت تورات نیز محرّف است زیرا در آیه مبارکه وارد "يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ" و حال آنکه تحریف در مواضع معلومه واقع و در کتب علمیّه و تفسیریّه مذکور اگر بتفصیل این مسئله بپردازیم از مقصود اصلی تألیف این رساله باز مانیم لذا اختصار اولی. و دیگر آنکه در بعضی روایات مذکور که برخی اخلاق حسنه و شیم مرضیه را از وحش اقتباس کنید و عبرت گیرید پس چون تعلّم اخلاق حسنه از حیوان صامت جایز به وجه اولی از ملل اجنبیه که اقلّاً از نوع انسان و به نفس ناطقه و قوه ممیزه ممتاز، اکتساب و اقتباس فنون جسمانیّه جایز. و اگر ملاحظه شود که در حیوانات این صفات ممدوحه خلقی است این اصول و اساس مدنیّت و علوم و حکمت طبیعیّه در ممالک سایره به چه برهان می توان گفت که غیر خلقی است "هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ قُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ." و هم چنین جمیع افاضل علمای متفنین و اکابر فقهای کاملین در بعضی فنونی که مبداء و مبدع آن حکمای یونان چون ارسطو و غیره بودند تتبّع نموده اند و اقتباس معارف حکمیّه چون علم طبّ و ریاضی و جبر و حساب را از کتب یونانیّه سبب فوز و فلاح شمرده اند چنانچه فنّ منطق را کلّ علما تتبّع و تدریس نمایند و حال آنکه مؤسس آن را از صابئین می شمردند و اکثری تصریح نموده اند که اگر عالم تحریری در فنون شتی مهارت کامله داشته لکن در فنّ منطق تتبّع تمام نیافته اعتماد کلی بر اقوال و نتایج فکریّه و استنباط مسائل کلیّه او نه. پس به این دلایل واضحه و براهین متقنه ظاهر و مبرهن گشت که اکتساب اصول و قوانین مدنیّه و اقتباس معارف و صنایع عمومیّه مختصراً ما یتنفع به العُوم از ممالک سایره جایز تا افکار عموم متوجه این امور نافعه گردد و بکمال همّت بر اکتساب و اجراء آن قیام نموده تا به عون الهی در اندک مدتی این اقلیم پاک سرور اقالیم سایره گردد.

معنی لغات:

کما هی:	آنچنان که هست - آنطوری که هست
اتبیع مله...:	از آئین حقگرای ابراهیم پیروی نما - سوره نحل (۱۶) - آیه ۱۲۳
خلیل الله.	پی نوشت شماره ۱۲
محرّف:	تحریف شده - کلامی که با تغییر بعضی کلمات آن به عمد یا به سهو تأویل و تفسیر شود - تغیر کلام یا سخن به عمد یا به اشتباه -
یحرفون...:	پی نوشت شماره ۱۳
	کلمات را از معانی خود منحرف می سازند - سوره مائده (۵) -
	آیه ۱۳
مواضع:	مکانها - جاها
اختصار:	مختصر کردن - کوتاه کردن سخن
اولی:	سزاوارترین - شایسته ترین - اولین - نخستین
شیم:	خلق و خوی ها - عادت ها - طبیعت ها
وحوش:	حیوانات وحشی - غیر اهلی
اجنبیه:	خارجی - بیگانه
نفس ناطقه:	روح انسانی
قوه ممیزه:	قوه تمیزدهنده - قوه جدا کننده حق از باطل - برتری دهنده -
	قوه تشخیص
اقتباس:	گرفتن - اخذ کردن - آموختن و فراگرفتن
هل من...:	آیا جز خدا آفریننده دیگری هست؟ - سوره فاطر (۳۵) - آیه ۳
افاضل:	فضلا - دانشمندان
متفنین:	کسانی که در صنعت و فن ماهر هستند
اکابر:	بزرگان
فقههای کاملین:	دانشمندان کامل - دانشمندان بی نقص و دارای صفات حسنه
مبدع:	اصل - سبب - در فارسی بیشتر به معنی ابتدا و سرچشمه و آغاز
	هر چیز
مبدع:	ابداع کننده - نوآورنده - نیکو انجام داده - انشاء کننده

تتبع:	جستجو کردن - امر یا موضوعی را بدقت مطالعه و بررسی کردن
صائبین:	گروهی از پیروان حضرت یحیی تعمید دهنده. پی نوشت شماره ۱۵
تصریح:	امر یا مطلبی را آشکار کردن - سخنی را به صراحت بیان کردن
نحریر:	خردمند - دانا - بصیر
شتی:	مختلف - متفاوت
متقنه:	محکمه - متین - استوار
ماینفع به العموم:	آنچه که به تمام مردم منفعت می رساند. آنچه که تمام مردم از آن بهره مند می شوند.

توضیحات:

پس از بیان دلائل کافی و روشن در باره اعتراض علماء شرع به اصلاحات در ادامه بیانات خود می فرمایند که متأسفانه امروزه دوباره همان رفتار جاهلی ظاهر شده و کسانی که از ادیان و حقایق کتابهای الهی و کتابهای تاریخ و احادیث و امثال آنها آنطور که باید و شاید اطلاع ندارند در جواب می گویند که این احکام مربوط به دوره جاهلیت نیست بلکه مربوط به زمان حضرت ابراهیم خلیل الله (پ ۱۲) است که همچنان در بین قوم عرب باقیمانده و به این آیه قرآن در سوره نحل استدلال می نمایند که فرموده از آئین ملت خلیل پیروی کنید. در حالی که در تمام کتابهای معتبر تاریخی ذکر شده که پیروی از ماههای حرام و اسامی ماه های قمری و بریدن دست دزد و امثال آن از دستورات دین حضرت ابراهیم نیست چنانکه می توانند به کتاب تورات مراجعه کنند و تمام تعالیم حضرت ابراهیم را که در آن ذکر شده است، مطالعه نمایند و البته بطور یقین خواهند گفت که تورات هم تحریف شده و آن کتاب الهی نیست زیرا در سوره مائده فرموده که کلام خدا را از مواضعش تحریف می کنند (پ ۱۳) در صورتی که این تحریف مربوط به موضوعهای مخصوصی است که در کتابهای علمی و تفسیری مشخص شده است. بنابراین یاد گرفتن علوم و فنون از سایر ملتها و کشورهای دیگر جایز و تأکید شده و جای هیچ شک و شبهه ای نیست. در بعضی از روایات و احادیث حتی ذکر شده که بعضی از رفتار و کردار خوب را از حیوانات بیآموزید و عبرت بگیرید (مثل وفاداری را از سگ) بنابراین وقتی پیروی از اخلاق و کردار حیوان مجاز شناخته شده آیا می توان گفت که از ممالک دیگر

سایر انسانها ممنوع و مخالف دین و آئین محمدی است؟ و اگر گفته شود که این صفات خوب حیوانات را خدا آفریده و چون مربوط به خلقت الهی است لذا بدون اشکال است، باید گفت که مگر انسانهای دیگر را کسی غیر از خدا خلق کرده است و شما چه دلیلی برای گفتار خود دارید؟ مگر غیر از خدا خالق دیگری هست؟ بگو سبحان الله. واقعاً چقدر باید انسان کوتاه فکر باشد که با داشتن چنین دستوراتی هر روز بشکلی خود و عموم مردم را از داشتن صفات نیکو و یا وسائل مفید که سبب آسایش و راحتی جمیع خلق خدا است به بهانه حکم شرع محروم نماید و ملت بیچاره را هم که اطلاعی از دستورات حق نداشته و کورکورانه این حکام شرع را پیروی کرده اند مجبور به تبعیت نماید. همچنین تمام فلاسفه و علمای بزرگ و فقهای اولیه اسلام از علوم و فنون حکمای یونان مانند ارسطو و امثالهم (پ ۱۴) پیروی و اقتباس کرده اند و علمی مانند پزشکی و ریاضی و جبر و حساب را از کتابهای یونانیان آموخته و این دانشها را سبب آسایش و رستگاری دانسته اند. برای مثال علم منطق از علمای صابئین (پ ۱۵) است در حالی که علماء بزرگ آن را آموخته و در حوزه های علمیه هم تدریس می شود و این علمی است که اکثر علماء معتقدند که اگر کسی تمام علوم را بطور کامل بداند اما از علم منطق اطلاع نداشته باشد عالم کامل محسوب نمی شود. و نمی توان به گفته ها و یا نتایج فکری او اعتماد نمود. زیرا او نتیجه گیری را از راه و روش منطق بدست نیآورده است. حال تصور کنید که همه علوم و فنونی را که مورد نیاز مسلمانان بوده است از سایر ملل استفاده و اقتباس نموده اند اما علوم و فنونی که برای پیشرفت کشور و افکار مردم لازم است و سبب راحتی جسم و فکر و زندگی می شود مردم را محروم می سازند و آن را مطابق قانون شرع نمی دانند. حضرت عبدالبهاء با دلائل محکم و متین استدلال فرمودند که اقتباس از علوم و فنون و قوانین مدنی و صنایع و بطور مختصر، هر چیزی که به انسان نفع برساند و برای عموم مفید باشد مطابق قانون و احکام دیانت اسلام، باید مورد استفاده قرار گیرد و اقتباس آن از سایر ممالک و ملل جایز و لازم حتی واجب است و هیچ ممنوعیتی برای آن در قرآن کریم ذکر نشده بلکه بخاطر آرامش مردم و آسایش فکر آنان باید از این اختراعات و اکتشافات بنحو احسن استفاده نمود و با کمال همت در آموختن و یاد گرفتن آن تلاش کرد تا به فضل الهی این کشور دوباره همان مملکت سابق شود و بزرگی و جلال سابق خود را باز یابد و ممتاز از سایر ممالک دنیا شود.

ای خردمندان به عین عقل و تدبّر ملاحظه نمایند آیا ممکن است که تفنگ و توپ عادی با تفنگ هنری مارتی و توپ کروپ مقابلی نماید؟ حال اگر نفسی بگوید که ما را همین آلات ناریه قدیمه موافقت لزوم به استحصال اسلحه و آلاتی که در ممالک اجنبیه ایجاد شده نه آیا این قول را هیچ طفلی به سمع قبول استماع نماید؟ و یا آنکه ما تا بحال احمال و امتعه و اجناس تجارّیه را از مملکتی به مملکتی بواسطه حیوانات نقل می کنیم محتاج به کالسکه آتشی نبوده و نیستیم چه ضرور مشابهت به امم سایر بجوییم آیا این کلام قرین ادعان هیچ هوشیاری گردد؟ لا والله، مگر آنکه نظر به بعضی اغراض که در قلوب خود کتمان نموده امور بدیهیه را انکار نمائیم. ممالک اجنبیه با آنکه در فنون و معارف و صنایع عمومیّه کمال مهارت را نائل معذک از یکدیگر اقتباس می کنند ممالک ایرانیه که منتها درجه احتیاج را داشته چگونه جایز است که مهمل و معطل بماند. و علمای بزرگواری که سالک بر خطّ مستقیم و منهج قویم و واقف بر اسرار حکمت الهیه و مطلع بر حقایق کتب مقدسه ربّانیه هستند و قلوب مبارکشان به حلیه تقی متحلّی و وجوه نضره شان به انوار هدی روشن و منیر ملتفت احتیاجات حالیه و ناظر بر مقتضیات زمانیه هستند البتّه به کمال جدّ تشویق و تحریص به تمدّن و معارف می نمایند. " هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ " و " هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ. "

علما سراج هدایتند بین ملأ عالم و نجوم سعادتند مشرق و لائح از افق طوایف و امم. سلسبیل حیاتند انفس میته جهل و نادانی را. و معین صافی کمالاتند، تشنگان بادیه نقص و گمراهی را. مطلع آیات توحیدند و مطلع بر حقایق قرآن مجید. طبیب حادثند جسم معلول عالم را. و تریاق فاروق اعظمند هیئت مسمومه بنی آدم را. حصن حصینند مدینه عالم انسانیت را. و کُهِفِ مَبْعَدِ مُضْطَرِّينَ و مُضْطَرِّينَ جهالت را. " اَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ ". و لکن پروردگار عالمیان از برای هر شیء علائم و آثاری خلق فرموده و محک و امتحانی مقرر داشته عالم ربّانی را کمالات معنویه و ظاهریه لازم و حسن اخلاق و نورانیت فطرت و صدق نیت و فطانت و ذکاوت و فراست و نهی و عقل و حجی و زهد و تقوای حقیقی و خشیه الله قلبی واجب و الا شمع بی نور هرچند بلند و قطور باشد حکم اعجاز نخل خاویه و خُشْبِ مُسْنَدِهِ داشته.

ناز را روئی نباید همچو ورد / چون نداری گرد بدخوئی مگرد

زشت باشد روی نازیبا و ناز / سخت باشد چشم نابینا و درد

معنی لغات:

توب کروپ:	نگاه کنید به پی نوشت شماره ۱۶
ناریه:	آتشی
استحصال:	خواستن - طلب نتیجه کردن
احمال امتعه:	حمل کالا
کالسکه آتشی:	ترن - ماشین بخار
قرین اذعان:	نزدیک به ذهن
لا والله:	نه، قسم به خدا
منهج قویم:	راه راست و درست - راه واضح و مستقیم - در مقامی منظور شریعت الله است
حلیه تقی:	زیور تقوا
وجوه نضره:	چهره های خندان و خوشرو
هل یستوی...:	آیا دانایان با نادانان برابرند؟ - سوره زمر (۳۹) - آیه ۹
و هل تستوی...:	و آیا ظلمات و نور برابرند؟ - سوره رعد (۱۳) - آیه ۱۶
ملاء:	مردم - گروه مردم
مطلع:	محل طلوع
مطلع:	دانا - آگاه به کار
تریاق:	پادزهر - داروی ضد زهر
فاروق:	جدا کننده حق از باطل - لقب خلیفه دوم اسلام
حصن:	قلعه - پناهگاه
حصین:	محکم - استوار
العلم...:	علم نوری است که خداوند آن را به قلب هر کس که بخواهد می افکند - حدیث
نهی:	عقل - خرد
حجی:	فطانت - عقل - لایق - سزاوار
قطور:	کلفت - ضخیم
اعجازنخل خاویه:	درخت خرمائی که عاجز از داشتن ثمر است. خراب و ناتوان از ثمر

خشب مسنده:

چوبهای پیراهن پوشیده - معمولاً کشاورزان برای ترساندن پرندگان و حفظ محصولات خود، چوبی بشکل صلیب را بر سر خرمن نصب می کنند و یک پیراهن یا کت را به او پوشانده و گاهی کلاهی نیز به آن می آویزند تا پرندگان به گمان این که انسانی آنجا است به خرمن نزدیک نشوند به آن مترسک هم می گویند

گل

ورد:

توضیحات:

بعد از آن که حضرت عبدالبهاء مبادلات خارجی و استفاده از وسائل ساخته شده در کشورهای دیگر را با اسنادی از قرآن و احادیث ارائه فرمودند اکنون خردمندان را مورد خطاب قرار داده و می فرمایند که قدری فکر کنید و دقت نمائید و ببینید که آیا این تفنگ و توپ معمولی که در کشور برای دفاع استفاده می شود با تفنگ هنری مارتی و توپ کروپ (پ ۱۶) قابل مقایسه است و اگر کسی بگوید که برای ما همین تفنگ های معمولی قدیمی کافی است و نیازی به وسائل جنگی جدید که در کشورهای بیگانه ساخته شده نداریم آیا قابل قبول است؟ آیا هیچ کودکی این موضوع را می پذیرد؟ و یا وقتی که می گویند ما از اول تا کنون با حیوانات بارهای تجاری خود را جابجا می کردیم و بوسیله همین حیوانات حمل می نمودیم لذا نیازی به ماشین و یا قطار و امثال آن نداریم. این نوع سخنان و این نوع طرز فکر امروزه دیگر قابل پذیرش نیست و از عقل انسان بعید است که به چنین اوامر و دستوراتی تن در دهد. این نوع سخنان را کسانی به زبان می آورند که در باطن دارای مقصود و منظور دیگری هستند ولی می خواهند آن نیت های بد و پلید خود را که در قلوبشان مخفی کرده اند با چنین سخنانی بپوشانند در حالی که این امور از بدیهیات است و نیازی به استدلال ندارد. کشورهای اروپائی با این که خودشان در علوم و فنون و صنعت کاملاً استاد و ماهر هستند اما باز هم گاهی از اختراعات و اکتشافات یکدیگر استفاده و اقتباس می کنند ولی مملکت ایران که نهایت احتیاج را به این صنایع دارد باید محروم باقی بماند. در حالی که علمائی که آگاه بر قوانین الهی و حکم کتاب خدا هستند و قلبهایشان به نور تقوا و پرهیزکاری مزین است می دانند که این نوع احتیاجات کشور باید تهیه شود و نهایت تلاش و کوشش خود را می نمایند که مردم را تشویق و تحریص نمایند که به این

علوم و فنون دسترسی پیدا کنند تا مملکت از قافله تمدن عقب نماند همانطور که خداوند در قرآن کریم می فرماید: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند مساوی هستند؟ و آیا نور و ظلمت مساویند؟ مسلماً پاسخ هر دو بیان مبارک منفی است. بنابراین علماء بزرگواری که مانند چراغ هدایت در بین مردم هستند و مانند ستاره در آسمان علم و دانائی می درخشند مثل آب زندگانی هستند که نفوس مرده را زنده می کنند و مثل چشمه آب زلالی هستند که در بیابان سبب نجات گمگشتگان می شوند، آنان باید مانند دکتر دانائی باشند که جسم علیل جهان را درمان نموده و شفا بخشند، و یا مثل پادزهری باشند برای اشخاصی که مسموم شده اند، مانند قلعه محکمی گردند که از مقام انسان و انسانیت دفاع کنند و بالاخره مانند پناهگاهی برای بیچارگان و مستمندان باشند. بنا بر فرموده خداوند کریم در قرآن: علم مانند نوری است که خداوند به قلب هرکس که بخواهد می تاباند. تمام این اوصاف برای علماء ذکر شده اما خداوند محک امتحان را هم گذاشته و باید هرکس ادعای دیانت و یا علم می کند امتحان هم بشود و الا اگر شمع بلند و قطور باشد اما روشن نشود و نوری ندهد چه فایده ای دارد حکم او هم مانند درخت نخلی است که خرما نمی دهد و بی ثمر است در این صورت آن درخت یک چوب خشک یا هیزم است که فقط به درد سوختن می خورد. علماء هم اگر از علم و دانش خود بهره برده و به دیگران نیز سود برسانند عالم هستند و الا اگر منافع شخصی خود را دنبال نمایند لفظ عالم در مورد آنان صدق نمی کند. زیرا عالم به کسی گفته می شود که دارای صفات عالیه ای مانند حسن اخلاق، کمالات ظاهری و باطنی، فطرت پاک و نورانی، نیت خالص و ترس از خدا، هوش و ذکاوت، عقل و فهم و درایت و زهد و تقوای حقیقی باشد و الا خشب مسنده است. سنائی غزنوی یکی از شعرای غزلسرای فارسی می گوید: انسان باید چهره زیبائی مانند گل داشته باشد که ناز کند ولی اگر صورت او زیبا نیست بد اخلاقی هم نداشته باشد زیرا اگر زیبا نباشد و بخواهد ناز هم بکند خیلی زشت است و خریداری نخواهد داشت او مانند شخص نابینائی است که برای چشم درد بی قراری نماید. یعنی کسی که اصلاً چشم ندارد چگونه ممکن است که برای چشم درد بی قراری نماید؟ بنابراین عالم وقتی عالم خوانده می شود که اولاً دارای علم و دانش باشد و ثانیاً از علم و دانش خود برای توانائی بیشتر خودش و هدایت دیگران استفاده نماید. و الا اگر فقط بظاهر مقداری معلومات داشته باشد ولی از این علم نه خودش و نه دیگران بهره ای نبرند، علم او چه ثمری داشته و دارد؟

در روایت صحیحہ وارد " وَ أَمَا مَنْ كَانَ مِنَ الْعُلَمَاءِ صَائِتًا لِنَفْسِهِ وَ حَافِظًا لِدِينِهِ وَ مُخَالَفًا لِهَوَاهُ وَ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ ". و چون این کلمات مشرقه جامع جمیع شرایط علمیہ است لہذا شرح مجملی در ترجمہ این روایت مبارکہ بیان می شود و ہر کس کہ دارندہ این شئون رحمانیہ و مظهر مدلول این روایت صحیحہ نبودہ نسبت علم از او منقطع و منسلب و مطاعیت موحدین را لایق و سزاوار نہ

اول کلمہ این شرایط مقدسہ صائتاً لِنَفْسِهِ است و این معلوم است کہ مقصد حفظ نفس از بلایا و محن جسمانیہ نبودہ زیرا انبیاء و اولیاء کُلًّا و طُرّاً معرض اعظم شدائد عالم و هدف سهام بلیات و اذیبات ملل و امم گشتہ بہ جهت خیر جمہور انفاق جان نمودہ بہ مشہد فدا بہ جان و دل شتافتند و بہ کمالات معنویہ و صورتیہ ہیئت عالم را بہ رداء جدید فضائل ذاتیہ و شیم مرضیہ اکتسابیہ مزین فرمودند بلکہ مقصود اصلی حقیقی صیانت از نقایص باطنیہ و ظاہریہ و اتصاف بہ اوصاف کمالیہ معنویہ و صورتیہ بودہ

اول صفت کمالیہ علم و فضل است و جامعیت این مقام اعظم اقوم، آگاہی کما ہی بر غوامض مسائل الہی و حقایق حکم سیاسیہ شرعیہ قرآنی و مضامین سایر کتب سماوی و وقوف بر ضوابط و روابط ترقی و تمدن ملت باہرہ و اطلاع بر قوانین و اصول و رسوم و احوال و اطوار و قوای مادی و ادبی عالم سیاسی ملل سائیرہ و جامعیت فنون نافعہ عصریہ و تتبع در کتب تاریخیہ اعصار سالفہ ملل و دول است چہ اگر شخص عالم وقوف بر مضامین کتب مقدسہ و جامعیت حکمت الہیہ و طبیعیہ و علوم شرعیہ و فنون سیاسیہ و معارف عصریہ و اطلاع بر وقایع عظیمہ قرون سالفہ ملل و دول نداشته باشد عنداللزوم عاجز ماند و این منافی صفت جامعیت است. مثلاً عالم ربّانی اگر در محاورہ با شخص مسیحی از الحان جلیل انجیل بی خبر باشد آنچه از حقایق فرقانیہ بیان نماید ابدأ مسموع و مقبول آن شخص نیفتد و لکن اگر آن شخص ملاحظہ نماید کہ آنچه در دست او است و مستند بر آن این عالم بزرگوار از قسیسین امت انجیل آگاہ تر و بر حقایق کتب مقدسہ مطلع و داناتر است بالطّوع آنچه بیان نماید قبول کند چہ کہ جز اقرار مفرّی از برای او نہ. چنانچہ رأس الجالوت چون بحضور آفتاب فلک عرفان و نیر اوج ہدایت و ایقان حضرت رضا علیہ السلام مشرف شد اگر در استلہ و اجوبہ آن معدن علم بہ ادلّہ و براہین مألوفہ رأس الجالوت بیان نمی فرمودند اقرار و اعتراف بر بزرگواری آن حضرت نمی نمود.

معنی لغات:

و اما...:	و اما از علماء آن که صیانت نفس خود نمود و حفظ دین کرد و مخالف هوای نفس خود رفتار نمود و مطیع امر مولایش گردید پس بر عوام است که از او تقلید نمایند.
مدلول:	دلالت شده - راهنمائی شده
منسلب:	گرفته شده - جدا شده - برداشته شده
مطاعیت:	فرمانبرداری کردن
کلاً و طراً:	جمع و همگی
معرض:	محل عرضه - محل اظهار
اذیات:	اذیت ها - صدمات
اتصاف:	به صفتی موصوف شدن - دارای صفت نیکوئی بودن
صوریه:	ظاهری
جامعیت:	در بر گیرنده و کامل بودن
اقوم:	محکمترین - واضح ترین -
کما هی:	همانطور که او هست - آنطوری که باید
غوامض:	مسائل مهم و پیچیده
وقوف:	آگاهی و اطلاع
اطوار:	رفتار - ادا و حرکات
عنداللزوم:	در صورت لزوم - در هنگامی که لازم است
منافی:	مخالف
مسموع:	شنیده شده
مستند:	آنچه به آن استناد کنند - با سند و مدرک
قسيسين:	پیشوایان مسیحی - کشیشها
بالطوع:	فرمانبرداری نمودن - اطاعت کردن با میل و رضایت
مفری:	گریزگاهی - محلی که به آنجا فرار کنند.
رأس الجالوت:	از علمای بزرگ یهود - پی نوشت شماره ۱۷

توضیحات:

روایت صحیحی از امام جعفر صادق (ع) درباره اوصاف علماء نقل شده که می فرماید: و اما از علماء آنکه صیانت نفس خود نمود و حفظ دین کرد و مخالف هوای نفس خود رفتار نمود و مطیع امر مولایش گردید، پس بر عوام است که از او تقلید نمایند. در این بیان مبارک امام تمام صفات عالم را دقیقاً ذکر کرده اند و حضرت عبدالبهاء می فرمایند که این حدیث شریف را مورد بررسی قرار می دهیم هرکس دارنده این سجایا و رفتار و اخلاق است او عالم است و بر سایرین واجب است که از او پیروی کنند. اما هرکس که دارای این شئون است نباشد نام عالم از او سلب می شود و کسی نباید از چنین نفسی که دارای این صفات نیست تقلید کند زیرا او اصلاً عالم نیست بنابراین به هرقسمت از این حدیث با دقت توجه کنیم. اولین شرط برای این که کسی بتواند خود را عالم بخواند و مردم از او پیروی نمایند این است که نفس خودش را حفظ و نگهداری نماید. و البته منظور از نفس، هیکل ظاهری انسانی نیست بلکه مقصود نفس اماره است که انسان را به کارهای خوب و یا بد امر می کند یعنی امیال و هواهای نفسانی. یعنی مقصود این نیست که شخص عالم باید جسم خودش را از بلاها و یا امراض و یا سرما و گرما حفظ کند بلکه هدف اصلی حفظ از نقائص باطنی و ظاهری است یعنی خودش را از آنچه که به علم و کمال و معرفتش لطمه می زند حفظ نماید و الا اگر منظور بلایای دنیوی بود که کلیه انبیاء و اولیاء در زمان حیات خود بالاترین رنج و زحمت را داشته و تحمل انواع و اقسام بلاها را نموده اند و همگی در معرض انواع مصیبت ها قرار گرفته و هدف تیر بلا گشته اند و بجهت خیر و صلاح مردم جان خود را نیز فدا کرده و بشهادت رسیده اند اما به کمالات ظاهری و باطنی مزین بودند و دنیا را به فضائل ذاتی و راه و روش اخلاق مورد رضای حق تعلیم دادند و آنان را تربیت فرمودند. بنابراین علماء هم باید دارای صفات کمالیه باشند. اولین صفت از صفات کمالیه علم است. منظور خواندن و نوشتن و چند کلاس درس را طی نمودن نیست. منظور آگاهی از تمام کتب آسمانی و قدرت حل کلیه مشکلات و مسائل کتابهای آسمانی و حکمتهای شرعی قرآنی و آگاهی بر چگونگی ارتباط با سایر ملل و دانستن آداب و رسوم آنها و روش زندگی مادی و معنوی و ادبی و سیاسی آنان و اطلاع بر تمام علوم زمان خودش و تاریخ گذشته ملتها و کشورها و امثال آن است. زیرا اگر کسی عالم باشد و از کتابهای ادیان قبل و یا تاریخ و سرگذشت ادیان و انبیاء و اولیاء و همچنین تاریخ و چگونگی بوجود

آمدن دین خودش اطلاع نداشته باشد، چگونه می تواند یک عالم باشد؟ همچنین باید از علوم طبیعی و شرعی و سیاسی و اوضاع و احوال زمان خود مطلع باشد و از ارتباط ممالک و تاریخ و عقاید دینی و مشترکات آنها آگاهی داشته باشد و همچنین از کلیه وقایع زمانهای گذشته مطلع بوده و از پاسخ به هر سؤالی عاجز و درمانده نباشد. از لحاظ جسمانی هم سالم و دارای عقل و احساس روحانی و افکار وسیع و پاک و بدون غرض و بدون جهت گیری باشد یعنی خوشخو و خوشرو و سلیم النفس باشد. اگر دارای چنین صفاتی بود این شخص، عالم جامع شرایط است و قابل اطمینان و می توان از او در باره مسائل و مشکلات دینی سؤال نمود و پاسخ شنید و از او تقلید کرد. برای مثال: اگر یک عالم مسلمان با یک شخص مسیحی صحبت کند و از انجیل ابدأ اطلاعی نداشته باشد هرچه بخواهد از آیات قرآن برای آن مسیحی بخواند بی فایده است زیرا او قرآن را قبول ندارد. این عالم باید آنقدر از کتاب انجیل و آیات آن مطلع باشد که بتواند بوسیله همان کتاب که مورد قبول آن شخص مسیحی است مسائل او را جواب دهد و او را راهنمایی کند بطوری که آن شخص مسیحی احساس کند که این عالم مسلمان از انجیل بیش از خودش اطلاع دارد و برایش قبول سخنان آن عالم آسانتر و قابل فهم تر است. اگر چنین بود البته آن عالم و اعتقادات او را احترام می گذارد و می پذیرد. همانطور که رأس الجالوت (پ ۱۷) که یکی از علمای یهود بود وقتی به حضور امام رضا مشرف شد، و سؤالات خود را برای ایشان مطرح نمود آن حضرت او را با آیات تورات پاسخ دادند و برایش از تورات استدلال کردند و او که در مقابل خود، آن معدن علم و دانائی را مشاهده نمود لذا به اسلام ایمان آورد و الا اگر سؤالات او را با آیات قرآن پاسخ می دادند که او نمی توانست ایمان بیاورد. زیرا او نمی توانسته درک صحیحی از قرآن داشته باشد و به آن کتاب آسمانی اعتقادی نداشته است. بلکه وقتی به همان روش خودش پاسخها را دریافت نمود متوجه عظمت کلام حق و بیان ایشان گردید و سبب ایمانش شد و بر بزرگی و مقام آن حضرت اعتراف نمود.

و از این گذشته عالم سیاسی را دو قوه اعظم اقوم لازم قوه تشریحیه و قوه تنفیذیه مرکز قوه تنفیذیه حکومت است و مرجع قوه تشریحیه دانایان هوشمند. حال اگر این رکن رکین و اساس متین جامع و کامل نباشد چگونه فلاح و نجاج از برای هیئت ملت تصور گردد. ولکن چون این اوان چنین نفوس کامله جامعه نادر الوجود است و حکومت و هیئت ملت به انتظام حال در غایت درجه احتیاج لذا تاسیس هیئت علمیه لازم که اعضای این مجلس هر چند نفس در فنی از فنون مذکوره ماهر باشند و باقدام و جهد بلیغ در جمیع احتیاجات حالیه و استقبالیه تفکر نموده امور را در نقطه اعتدال و مرکز مستقیمی مرکوز نمایند.

اولاً چون تا بحال احکام شرعیه را در مرافعات و محاکمات مدار معینی نبوده زیرا هر یک از علماء نظر برأی و اجتهاد خود نوعی حکم می نمایند. مثلاً دو نفس مرافعه می نمایند یکی از علماء حکم بمدعی و دیگری به مدعی علیه دهد بلکه احیاناً در ماده واحده دو حکم مخالف از یک شخص مجتهد صادر. چه که اول چنان معلوم شده بود و حال چنین. و شبهه‌ای نیست که این امور سبب تشویش کافه امور مهمه واقع و از این فتور عظیمی در اساس هیئت اجتماعی طاری گردد چه که هیچ‌یک از مدعی و مدعی علیه مایوس از دعوای خود نگشته مادام العمر مترصد اخذ حکم ثانی مخالف حکم اول شده جمیع عمر خود را بر لجاج می گذرانند. و از اینکه اوقات خود را بکلی متوجه معانده و منازعه می نمایند از امور نافع خیریه و اشغال خود بازمانند و فی الحقیقه این شخصین حکم میّت را دارند و حکومت و هیئت اجتماعی را ذره‌ای خدمت نتوانند ولکن اگر حکم قاطعی در میان باشد دیگر محقوق محکوم ابدأ امید استحصال امر ثانی ندارد لهذا راحت و آسایش جسته به اشغال و خدمات خود و غیر مشغول گردد. نظر به اینکه اعظم وسیله آسایش و راحت اهالی و اکبر واسطه ترقی جمهور اعالی و ادانی این امر اهمّ اتمّ است. لذا باید علمائی که واقفند بر مسائل شرعیّه الهیه در این مجلس کبیر اولاً یک منهج قویم و صراط مستقیمی به جهت قطع دعوای عموم تعیین و تألیف نموده به امر حضرت سلطان در جمیع ولایات منتشر گردد و بر موجب آن حکم جاری شود بسیار این امر مهمّ را اهتمام لازم است. و ثانی صفت کمالیه، عدل و حقانیت است و آن عدم التفتات و التزام منافع ذاتیه و فواید شخصیّه خود و بدون ملاحظه و مراعات جهتی از جهات بین خلق اجراء احکام حق نمودن و نفس خود را چون افراد بندگان غنی مطلق شمردن و جز امتیاز معنوی در امری از امور تفرّد از جمهور نجستن و خیر عموم را خیر خویشان دانستن. خلاصه هیئت جمعیت را بمنزله شخص واحد پنداشتن

و نفس خود را عضوی از اعضای این هیئت مجسمه انگاشتن و آلم و تأثر هر جزئی سبب تَأَلَّمِ کلّ اجزاء هیئت بالبداهة تیقن نمودن است.

معنی لغات:

قوه تشریعیه:	قوه قانونگذاری - قوانین شریعت را بیان کردن
قوه تنفذیه:	قوه اجرای حکم - جاری ساختن و نافذ ساختن حکم
رکن رکین:	پایه محکم - ستون اساسی
اوان:	اوقات - زمانها
نادرالوجود:	کمیاب
مرکوز:	محکم نشانده شده - جای گرفته
مرافعات:	دعوا کردنها
مدار معینی:	مسیر معینی - روش مشخصی
مدعی:	ادعا کننده - کسی که حق را بخودش می دهد
مدعی علیه:	کسی که بر علیه او اقامه دعوا شده -
کافه:	عموم - تمامی - جمیع - کل
فتور:	ضعف و سستی در عمل - کوتاهی کردن در کار
طاری:	اتفاقی که تصادفاً پیش آمده - وضعی که عارض شده
مترصد:	چشم براه - منتظر
لجاج:	پافشاری کردن در موضوعی از روی دشمنی
معانده:	مخالفت کردن - دشمنی و عناد
منازعه:	نزاع کننده - دونفر که با هم از روی دشمنی جنگ و جدال می کنند
اشغال:	شغلهها - کارها
شخصین:	دو شخص - دو نفر
میت:	مرده
محقوق:	ثابت شده - به یقین رسیده - به حق خود رسیده و اثبات شده
استحصال:	حاصل کردن - بدست آوردن - به حاصل و نتیجه رسیدن
اعالی:	بلند قدر - بلند مرتبه

ادانی:	فرومایه - حقیر
اهم:	مهمترین
اتم:	تمامترین - کاملترین
منهج قویم:	راه راست و درست - راه صحیح و مستقیم - شریعت الله
اهتمام:	کوشش در کاری نمودن - کاری را با دقت به انجام رساندن
التزام:	همراه و ملازم بودن - لازم و واجب شمردن
تفرد:	تنها و یکه شدن - در باطن و معنی سخن یا کاری نگریستن
آلم:	درد و ناراحتی
بالبداهه:	ناگهانی - بدون مقدمه
تیقن:	به یقین رسیدن - مطمئن شدن و تردید و دودلی نداشتن

توضیحات:

اولین صفت از صفات کمالیه را علم معرفی نمودند و به توضیح کامل درباره علم پرداختند و اکنون اثرات این علم را در اداره مملکت تشریح می فرمایند که عالم یا دنیا به دو قوه تشریعیه و تنفیذیه احتیاج دارد. یعنی قوه تشریع یا شریعت و قانونگزاری و قوه تنفیذیه یعنی قوه اجرائی. جهت قوه تشریع نیاز به علمای جامع الشرایط است یعنی کسانی که تمام علوم را که قبلاً ذکر گردید بدانند اما در حال حاضر چون چنین علمائی وجود ندارند و مملکت نیز نیاز شدید به این گونه علماء دارد ناچار باید یک هیأت علمیه از کسانی که واجد شرایط باشند و احتیاجات زمان حال و آینده کشور را بدانند، تشکیل گردد یعنی باید مجلسی تشکیل شود و در آن مجلس نفوسی که در رشته های مختلف علوم و فنون اطلاعات کافی و مهارت لازم را داشته باشند انتخاب شوند که بتوانند با تلاش و کوشش در مورد احتیاجات کشور و آینده آن تصمیم گیری نمایند و قوانین لازم را مورد بررسی قرار دهند و مشخص نمایند تا تمام امور در حد اعتدال قرار گیرد و این قوانین نوشته شود و به مهر و امضای رئیس دولت برسد و به تمام نقاط کشور ارسال گردد و همه موظف به اطاعت از آن قوانین باشند (مانند تشکیل مجلس شورای ملی جهت قانونگزاری که قوه مقتضیه است و قوه قضائیه که قوانین دادگستری است و قوه اجرائیه که به وسیله دولت اجراء می شود و همگی بعد از حکومت قاجاریه بوجود آمدند) این قوانین سبب راحت مردم و

آسایش آنان شده و برای همه یکسان به اجرا در می آید. برای مثال: اگر در حال حاضر دو نفر در باره موضوعی اختلاف نظر داشته و کارشان به جنگ و دعوا کشیده شود و بخواهند به قانون شرع عمل کنند ناچار مجبورند که نزد علماء بروند و متأسفانه چون قوانین مشخص و نوشته شده و تأیید شده ای نیست هر عالمی یک نوع دستور می دهد و گاهی یک عالم برای یک موضوع فتواهای مختلف می دهد، لذا این دو نفر که یکی شاکی و دیگری مجرم هستند هر روز به محاکم شرعی مراجعه می کنند و هریک از علماء یک نوع حکم صادر می کنند. یک روز حکم به نفع شاکی است اما مجرم قبول نمی کند. روز دیگر شاکی محکوم می شود و مجرم حاکم، لذا شاکی حکم را نمی پذیرد. و به همین نحو ممکن است یک اختلاف که می توانست در یک دادگاه بی طرف در مدت کوتاهی پایان برسد با این اوضاع نابسامان احکام شرعی، سالها بطول می انجامد و نتیجه ای هم حاصل نمی شود. این دو نفر یا دو گروهی که با هم بر سر موضوعی اختلاف حاصل کرده اند بقدری مأیوس و ناامید می شوند که روحاً مرده اند. زیرا هر روز باید نیرو و وقت و سرمایه خود را بکار گیرند تا شاید این موضوع تمام شود اما زهی خیال باطل. این دو نفر یا دو گروه نمی توانند به کسب و کار و زندگی خود برسند و هر روز منتظرند که نتیجه چه خواهد شد. حال اگر قانون درست و صحیحی وجود داشت و همه احکام مشخص بود و جزای حقوقی آن هم معین و مشخص بود و تحت نظر یک هیأت عادلانه مورد بررسی قرار می گرفت، همان روزها یا ماههای اول طبق قانون حکم صادر می شد و دو طرف مجبور به قبول حکم صادره بودند و راحت می شدند و می توانستند با خیال راحت بقیه عمر خود را بکارهای دیگر بپردازند. لذا واضح شد که کشور نیاز به دادگاه و دادگستری بی طرف دارد که بوسیله یک هیأت علمی و مطلع از قوانین عرفی و شرعی اداره شود. و مردم بتوانند از این مشکلات رهائی پیدا کنند. این راحتی خیال و آرامش فکری بهترین و بزرگترین موضوع برای رفاه اهالی کشور و قانونگزاری در مملکت است. پس علمای بزرگی که آگاهی کامل بر قوانین شرع دارند باید در این مجلس یک قانون قطعی و کامل تهیه و تعیین نمایند و به امضای دولت و رئیس مملکت برسانند و این حکم برای تمام شهرها قابل اجراء باشد. این اولین کاری است که باید انجام گیرد و بسیار مهم است. و قوه تنفیذیه یعنی اجرا کننده هم دولت است که باید احکام صادره را به اجرا درآورد تا کسی نتواند خلاف آن کاری انجام دهد.

دومین صفت کمالیه که برای عالم واجب است عدل و حقانیت است. یعنی عالم باید عادل باشد و ابداً به منافع شخصی خود توجه نداشته باشد بخاطر دوستی با کسی یا منافع شخصی و یا امور دیگر جهت گیری ننماید. بین مردم احکام الهی را تشریح نموده و توضیح دهد و کمک به اجرای آن نماید. برای خودش بخاطر علم و عدالتی که دارد امتیازی قائل نشود و خودش را مثل سایر بندگان خدا بداند و فقط به همان امتیاز معنوی و روحانی که دارد اکتفاء کند و خیر عموم را خیر خودش بداند. اعضاء مجلس انتخابات را مانند یک هیکل واحد بداند که خودش هم یکی از اعضاء آن است و هیچ نوع برتری جوئی نخواهد و از هر نوع ناراحتی جمع، احساس رنج و درد نماید یعنی هر مشکلی که برای عموم حاصل می شود آن را برای خودش احساس کند و یقین حاصل نماید که درد را می فهمد و با دیگران همدردی واقعی داشته باشد. پس از شرایط عالم حفظ نفس از هر نوع هوی و هوس و خودخواهی است و داشتن صفات کمالیه یعنی اولاً علوم الهی و غیر الهی را بداند و ثانیاً عادل و بدون تکبر و خالی از هر نوع غرضی باشد تا بتواند بقیه کمالات را نیز پیدا کند و عالم حقیقی باشد.

و ثالث صفت کمالیه به صدق طویّت و خلوص نیّت به تربیت جمهور پرداخته در تعلیم معارف عمومیّه و تدریس علوم نافعّه و تشویق بر ترقیّات عصریّه و تحریص بر توسیع دوایر صنایع و تجارت و ترغیب اتّخاذ وسایل ثروت اهالی مملکت بذل جهد بلیغ و سعی منیع نمودن است چه که عموم ناس از این امور مهمّه که علّت مُزمنه هیئت اجتماعیّه را بُرء فوری است بی‌خیرند.

باید که علمای هوشمند و دانایان خردمند خالصاً مخلصاً لله بم وعظ و نصیحت عموم برخیزند تا دیده اهالی از این کُحل بینش معارف روشن و بصیر گردد زیرا البیوم ناس به ظنون و اوهام خود چنین تصوّر نموده‌اند که نفسی که موقن بالله و مؤمن به آیات و رسل و کتب و شرایع الهیّه و مظهر خشیه الله است باید معطل و معوق بماند و به بطالت و بطائت ایام بگذراند تا از نفوسی عندالله محسوب گردد که از دنیا و ما فیها گذشته دل به عالم أُخروی بسته‌اند و از خلق بعید شده به حقّ تقرب جسته‌اند چون این بیان مفصلاً در این کتاب در موقع دیگر ذکر خواهد یافت لهذا در این مقام ترک اولی.

باری، باقی صفات کمالیه خشیت الله و محبت الله فی محبت عبادّه و حلم و سکون و صدق و سلوک و رحم و مروّت و جلادت و شجاعت و ثبات و اقدام و جهد و کوشش و کرم و بخشش و وفا و صفا و حمیّت و غیرت و همت و بزرگواری و حقوق پروری و امثال ذلک بوده و فاقد این اخلاق حسنه انسانیّه ناقص است و اگر حقایق هر یک از این صفات را بیان نمائیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

و ثانی کلمه این شرایط مقدّسه علمیّه حافظاً لدینه است و این معلوم است که مقصد از این کلمه مبارکه منحصر در استنباط احکام و مراعات عبادات و اجتناب از کبائر و صغائر و اجراء احکام شرعیّه و به این وسایط، محافظه دین الله نمودن نبوده. بلکه هیئت ملّت را از کلّ جهات محافظه نمودن و در اعلاء کلمه الله و تکثیر جمعیت دینیّه و ترویج دین الهی و غلبه و استعلایش بر سایر ادیان از اتّحاد جمیع وسائل و وسائط سعی بلیغ را مبدول داشتن است.

و فی الحقیقه اگر علمای اسلامیّه در این امور چنانچه باید و شاید اقدام می نمودند تا به حال جمیع ملل عالم در ظلّ کلمه وحدانیّت داخل می شدند و شعله نورانیّه " لِیُظْهِرَهُ عَلَى الدِّینِ کُلِّهِ " چون آفتاب در قطب امکان طالع و بر جمیع آفاق لائح می گشت.

معنی لغات:

طویت:	راز - قصد - نیت.
تحریص:	بشدت راغب و مایل ساختن
ترغیب:	تشویق نمودن به انجام کارها
اتخاذ:	گرفتن
بذل:	عطا کردن - بخشیدن...
مزممه:	طولانی شدن
برء:	علاج - شفا یافتن از مرض
مخلصاً:	پاک و خالص - خالصانه
کحل:	سرمه
ظنون:	گمانها - تهمت ها و اتهامات
خشیت الله:	ترس از خدا - بیم و ترس درونی همراه با احترام بخدا
معطل:	تعطیل کننده - ترک کننده - فروگذارنده
معوق:	بازداشته شده - عقب افتاده
بطالت:	بیکاری - تنبلی و بی ثمری
بطائت:	کندی - بطئی
جلادت:	قوی بودن - سخت بودن در بلا یا - صبر و تحمل
صغائر:	گناهان کوچک - کوچکتراها
کبائر:	گناهان بزرگ - بزرگترها
استعلاء:	طلب رفعت و بلندی - برتری جستن
لیظهره...:	تا او را بر کل ادیان غالب نماید. سوره توبه (۹) - آیه ۳۳
لائح:	واضح - هویدا - آشکار

توضیحات:

حضرت عبدالبهاء بعد از توضیح دو صفت کمالیه یعنی علم و عدل به توصیف یکی دیگر از صفات کمالیه می پردازند یعنی تربیت عموم مردم به علوم و فنون با نیت خالص و صداقت تمام. یعنی شخص عالم موظف است که در آموزش خواندن و نوشتن و علوم مفید مثل

ریاضی، تاریخ، زبانها و امثال آن با نیت خیر تلاش کند و سعی نماید که مردمان به مرحله ترقی و تکامل برسند و آنان را تشویق نماید که علوم و صنایع مفیدی را که برای کشور و رفاه مردم لازم است کسب نمایند. به کار تجارت تشویق کند و از این طریق به ارتقاء ثروت ملی کمک نماید زیرا در حال حاضر نیاز مملکت به کار و تلاش و کسب دانش است و این علاج فوری تمام بیماریهای کنونی کشور است. یعنی عقب ماندگی فرهنگی، علمی، دینی، سیاسی و اقتصادی که همه باید بوسیله علمای دانشمند و بزرگوار و صادق و خالص انجام شود. باید علماء هوشمند تمام امور را بخاطر خدا و برای رسیدن به رضای او بعهده بگیرند و مردم را با سخنان خود نصیحت و راهنمایی نمایند تا چشم بصیرت مردم بوسیله این بینش صحیح باز و روشن شود و بتوانند حقایق را آنطور که باید باشد احساس نموده و درک نمایند. زیرا امروزه چنان اوهام و خرافات مردم را فرا گرفته که گمان می کنند هرکس که به خدا و انبیای او ایمان داشته و مظهر خشیت الله باشد او شخص بیکاره و تنبلی است که عمر خود را بیهوده صرف کرده و برای کشور مضر و بی فایده است زیرا فقط دل به آخرت بسته و از خلق خدا دور شده و به خدا نزدیک گردیده است که البته در قسمت دیگری در باره این مطلب دوباره توضیح خواهند داد.

شایان ذکر است که در قرن ۱۹ عقاید احزاب مختلف کمونیستی و سوسیالیستی و غیره در بین روشنفکران بروز کرده بود و چون علماء هم علمشان منحصر به ثواب و گناه و نجس و طاهر بود لذا دین را انکار می کردند و آن را افیون جامعه می پنداشتند و تمام عقب ماندگی مردم را از دین و اطاعت از قوانین شرعی تصور می نمودند.

به هر حال، حضرت عبدالبهاء بعد از تشریح این سه صفت از صفات کمالیه به ذکر فقط نام بقیه اوصاف می پردازند که از جمله: خشیت الله یعنی ترس از خدا، محبت الله یعنی دوست داشتن خلق او، حلم و سکون یعنی آرامش و مدارا، راستگوئی و سلوک یعنی صادقانه با دیگران برخورد کردن، رحم و مروت یعنی انصاف داشتن و دلسوزی نمودن، جلادت و شجاعت یعنی صبر و تحمل داشتن در بلایا و دلیر بودن برای گرفتن حق مردم، ثبات و اقدام یعنی در کارها استوار بودن و سرعت بخشیدن برای پیشرفت، جهد و کوشش یعنی تلاش نمودن، کرم و بخشش و وفا و بزرگواری و تمام صفات دیگری را که ذکر فرموده اند مجموعاً صفاتی است که یک فرد باید داشته باشد تا بتواند به نام عالم خود را معرفی کند و الا اگر منحصر به خواندن چند کتاب عربی و دانستن اصول و فروع دین باشد که آن وقت

اوضاع همین خواهد شد که در دوران قاجار بود. و البته کسی که دارای این صفات کمالیه نباشد عالم نیست بلکه ناقص است و اگر بنا باشد که هریک از این صفات را بخواهند تشریح نمایند مثنوی هفتاد من کاغذ شود که اصطلاحی است برای کارهای سخت و دشوار و پرحجم. سپس به تشریح بقیه صفات عالم که در حدیث ذکر شده می پردازند. جمله دوم حدیث، و حافظاً لدینه بود. یعنی بعد از این که نفس خود را از امیال شخصی مقدس نمود و به صفات کمالیه مجهز شد اکنون باید به حفظ دین مشغول شود. که البته مقصود فقط درک احکام و مراعات عبادات و دوری جستن از گناهان کوچک و بزرگ و اجرای احکام شرعی و سایر موارد نیست. بلکه حفظ جامعه از کلیه مفاصد اجتماعی و غیر دینی و محترم شمردن و بالابردن مقام الهی دین و تبلیغ و انتشار دستورات خداوند و نشان دادن برتری و مقام دیانت اسلام بر سایر ادیان قبل و تلاش و کوشش برای اتحاد و اتفاق مردم در جامعه است. و اگر علمای اسلام تا کنون به این امر مهم همت کرده بودند یعنی ابتدا از خودشان شروع کرده و از غرور و خودخواهی خود کم می کردند و کمک به دیگران و خیرخواهی جمیع ملت و اقوام را در نظر می گرفتند و برای خیر و صلاح مردم قدم بر می داشتند طبق آیه قرآن در سوره توبه که می فرماید: تا او را بر کل ادیان غالب گرداند، الآن این دیانت بر کل ادیان غالب شده بود و احکام اسلام مانند نور تمام دنیا را روشن و نورانی ساخته بود.

قابل ذکر است که در دوران سلسله قاجاریه، وجود علماء مذهبی فراوان و دخالتشان در حکومت بی اندازه و مورد احترام دولت و ملت بودند. اما نه تنها قدمی برای بیداری مردم برداشتند بلکه اکثریت قریب به اتفاق مردم را در جهل مرکب و نهایت عقب ماندگی و فقر علمی و فکری قرار دادند. حال باید تفکر نمود که آیا این علماء دارای آن شرایط لازم ذکر شده در حدیث بودند که همه مردم از آنان پیروی می کردند؟ و یا در بین آنان چند نفر با آن شرایط که حضرت امام صادق (ع) ذکر فرموده اند می توان یافت و نقش آنها در ساختن یا ویران کردن ایران چه بوده است؟ البته باید یادآوری نمود که اصطلاح علماء در آن زمان بیشتر مخصوص علمای دینی و پیشوایان مذهبی بوده که با لباس مخصوص در بین مردم ظاهر بودند. اما بطور کلی علماء و دانشمندان شامل روشنفکران و تحصیل کردگان در رشته های مختلف نیز می شود هر چند که در آن زمان تعدادشان کم بوده اما برعکس امروزه تعدادشان در کشور بسیار زیاد است که اگر با اخلاق و روحیات ایمانی حقیقی هم باشند می توانند ایران را بدرجه کمال ارتقاء دهند.

در قرن خامس عشر میلاد لوطر که اوّل یکی از اعضای اثنا عشر هیئت مذهبیّه کاتولیک در مرکز حکومت پاپ بود و مؤخرأً مُحدّث مذهب پروتستان گشت در بعضی مسائل که عدم تجویز تزویج رهابین و تعظیم و تکریم صور حواریین و رؤسای سلف مسیحیین و عادات و رسوم مذهبیّه زایدۀ بر احکام انجیل، با پاپ مخالفت نمود با وجود آنکه در آن زمان اقتدار پاپ به درجهئی بود که کلّ ملوک اروپا از سطوتش متزلزل و مضطرب و ضبط و ربط امور مهمّه قطعه اروپا در یمین قوّت و قدرتش مودوع و مرتبط و لکن چون در این مسائل که جواز تزویج رؤسای دینیّه و عدم سجود و تعظیم بر تمثال و صور معلّقه در کنائس و ابطال عادات رسمیّه زائده بر مضامین انجیل لوطر مُحقّق و مُحقّق بود و به وسائل لازمه ترویج تشبّث نمود در ظرف این قرون اربعه و کسری اکثر اهالی امریک و چهار خمس قطعه آلمان و انگلیس و بسیاری از اهالی نمچه خلاصه تقریباً دویست و پنجاه کرور از مذاهب سایره نصاری در مذهب پروتستان داخل گشتند و هنوز رؤسای این مذهب به کمال همّت در ترویجند و حال در سواحل شرقیه افریک به ظاهر حرّیت و آزادی سودان و زنگیان را وسیله نموده مکاتب و مدارس تأسیس کرده به تعلیم و تدریس و تمدین طوایف متوحّشه صرفه افریک مشغولند و در باطن مقصد اصلیشان آنکه بعضی طوایف اسلامیّه زنگیان را داخل در مذهب پروتستان نمایند هر طایفه‌ای در ارتفاع ملّت خود مشغول و ما در خواب غفلت مدهوش. ملاحظه نمائید که این شخص با وجود آنکه معلوم نبود به چه هوائی پرواز می کند و به چه مقصدی متحرّک، به همّت و غیرت رؤسای مذهبش چه قدر ترویج شد. حال اگر ملّت باهره حقّ که مظهر تأییدات الهیه و مَطَّلِع توفیقات ربّانیّه است اگر به همّت تامّه و غیرت کامله مُتَوَسَّلًا إِلَى اللَّهِ وَ مُتَقَطِعًا عَمَّا سِوَاهُ تَشَبُّثٌ به وسائل ترویج نمایند و بذل سعی و اقدام کنند البتّه انوار حقّ مبین بر کلّ آفاق ساطع گردد. و بعضی نفوس که بر حقایق امور اطلاعی ندارند و نبض عالم در دستشان نه و ندانند که علّت مُزْمَنه بطلان را چه فاروق اعظم حقّی لازم. همچو گمان می کنند که ترویج به سیف منوط است و به حدیث "أَنَا نَبِيٌّ بِالسَّيْفِ" استدلال می نمایند و حال آنکه فی الحقیقه اگر بنظر دقیق ملاحظه نمایند مشهود گردد که در این عصر سیف واسطه ترویج نه، بلکه سبب وحشت و دهشت و اَشْمِزَازِ قُلُوبِ و نفوس گردد.

معنی لغات:

قرن ۱۵	خامس عشر:
بنیان گذار مذهب پروتستان - پی نوشت شماره ۱۸	لوطر(لوتر):
اخیراً - در انتها - بعداً - سرانجام	مؤخرأ:
وجود آمده - تازه پیدا شده - جدید و بی سابقه	محدث:
شعبه اصلی دیانت حضرت مسیح	کاتولیک:
یکی از شعبات دیانت مسیح که بوسیله لوتر ابداع شد	پروتستان:
ازدواج کردن	تزویج:
راهب و راهبه ها - کشیشهای تارک دنیا - کشیش هائی که از دنیا و لذائذ آن چشم پوشیده به انزوا و گوشه گیری و راز و نیاز با حق در صومعه ها می پردازند	رهایین:
بودیعه گذاشته شده - ترک شده	مودوع:
آویزان شده - آویخته شده	معلقه:
باطل کردن - ازبین بردن	ابطال:
حقی را اثبات کننده - صاحب حق	محق:
قرنهای چهار گانه	قرون اربعه:
چهار پنجم	چهار خمس:
یا نمسه نام کشور اطیش بوده که چون اعراب حرف چ نداشته اند لذا نمسه گفته می شد و به فارسی نمچه خوانده شده است	نمچه:
تقریباً میلیون	کرور:
سیاه پوستان اهل زنگبار از قطعه آفریقا	زنگیان:
به دینی در آوردن - مؤمن ساختن - متمدن ساختن	تمدین:
روشن - ظاهر - آشکار	باهره:
با توسل بسوی خدا و انقطاع از غیر او	متوسلاً...:
من پیغمبری با شمشیر هستم. از احادیث اسلامی	انا نبی...:
نفرت داشتن - کراهت داشتن	اشمئزاز:

توضیحات:

در قرن پانزدهم میلادی یکی از کشیشان بزرگ کاتولیک به نام لوتر (پ ۱۸) که عضو دوازده نفره کلیسای کاتولیک بود ابتدا در بعضی از مسائل و اعمال با پاپها مخالف بود و بعداً خودش مؤسس مذهب پرتستان گردید. این اعمال و رفتار که سبب مخالفت او شده بود عبارت بودند از ازدواج نکردن راهبه ها و تعظیم کردن به عکسها و مجسمه های حضرت مسیح و سایر حواریون و همچنین بقیه مراسمی که در انجیل از آنها ذکر شده و کم کم بوسیله پاپها ابداع و اختراع شده بود. با وجود این که در آن زمان اقتدار پاپها به اندازه ای بود که تمام پادشاهان اروپا از آنان وحشت داشتند و تمام امور با اجازه و رأی پاپها انجام می گردید. اما لوتر در ابتدا فقط به مخالفت می پرداخت ولی بعداً خودش مذهبی به نام پرتستان بوجود آورد که به اصطلاح از خرافات و تعصبات کاتولیک ها در آن وجود نداشت و یا بهتر بگوئیم یک مذهب مدرن مسیحی بود که کم کم طرفداران او زیاد شد و امروزه که حدود چهار قرن از آن می گذرد، یکی از شعبات بزرگ دیانت حضرت مسیح است که در امریکا و حدود چهار پنجم از کشورهای آلمان و انگلیس و کشور اتریش یعنی تقریباً حدود دویست و پنجاه میلیون نفر از مذاهب مختلفه دیانت مسیح به این مذهب ایمان آورده اند و هنوز هم رؤسای این مذهب مشغول به ترویج هستند و در سواحل شرق افریقا پیروان این مذهب ظاهراً به نام آزادی و رهائی مردم سودان و زنگبار از استبداد، مشغول به تبلیغ دیانت خود هستند و با تأسیس مدرسه ها و آموزش به این طوایف وحشی، راههای رسیدن به تمدن و پیشرفت را وجهه همت خود قرار داده و به ترغیب جوانان مسلمان سعی و تلاش نموده و در بازگشت آنان به دیانت مسیح و مذهب پرتستان نهایت کوشش را می نمایند. حال باید توجه کرد که ملل دیگر چگونه بیدار هستند و چطور تلاش می کنند و برای تبلیغ تحمل چه مشکلاتی می نمایند. هر طایفه ای کوشش می کند که راههای پیشرفت و ترقی را پیدا کند. باید دقت و جستجو کرد که این شخص (لوتر) در ابتدا معلوم نیست که با چه هدفی قیام نمود ولی با همت رؤسای دینش چقدر پیشرفت کرده است. حال اگر ملت باهره اسلام که مورد تأیید حق هستند و نبض عالم معنوی را در دست دارند، قدری همت و تلاش می کردند و به خدا توسل و توکل می نمودند و به وسائلی که برای ترویج نیاز است دسترسی پیدا می کردند و اقدام می نمودند البته انوار حق بر آفاق میدرخشید و بعضی از مردم به حقایق امر مطلع می شدند ولی اکنون عده ای که اصلاً از

اوضاع جهان خبری ندارند و علت دردهای کهنه ای را که بر جهان مستولی شده نمی شناسند و علاج و درمان را هم نمی دانند گمان می کنند که ترویج دین فقط با شمشیر ممکن و میسر است و به این حدیث قدسی هم استدلال می نمایند که فرموده است من پیغمبری با شمشیر هستم. در حالی که اگر دقت شود معلوم می شود که امروزه شمشیر نمی تواند وسیله ترویج دین باشد بلکه سبب ترس و وحشت مردم هم می شود و قلوب مردم نسبت به این دین بیشتر به هراس و ناراحتی دچار می گردد.

و در شریعت مبارکه غرّ اهل کتاب را به قوّه قاهره، اجبار بر اقرار و ایمان جایز نه و حال آنکه دلالت و هدایت فریضه ذمّه هر مؤمن موخّد است و حدیث "أَنَا نَبِيٌّ بِالسَّيْفِ" و كذلك حدیث "أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" در حقّ مشرکین جاهلیّه که از کثرت توخّش و نادانی از درجه بشریّت ساقط بودند وارد. چه که ایمانی که به ضرب سیف حاصل گردد بسیار بی اعتبار و به سبب امر جزئی منقلب به کفر و ضلال می شود چنان که قبایل و طوایف اطراف مدینه منوره بعد از عروج آفتاب اوج نبوت به معارج "فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ" دوباره به دین جاهلیّه برگشته مرتدّ شدند.

و هم چنین ملاحظه نمائید زمانی که نفحات قدسیّه روح الله خطّه فلسطین و جلیل و سواحل نهر اردن و جوانب اورشلیم را معطر ساخته و الحان جلیل انجیل به مسامع روحانیان درآمده در آن زمان کلّ قبایل و طوایف آسیا و اروپ و افریک و امریک و اوقیانوس که جزایر بحر محیط است مجوس و بت پرست و غافل از خطاب یوم آلت بودند مقررّ وحدانیّت و الوهیّت جز ملّت موسویّه نبوده بعد از بعثت انفس طیبّه طاهره روح بخش آن حضرت در مدّت سه سال حیات جاودانی بر اهالی آن دیار مبذول داشت و به وحی الهی اسّ اساس شریعت عیسویّه که در آن عصر معجون بُرء السّاعه هیئت معلوله بشریّه بود تأسیس شد اگرچه در زمان آن حضرت انفس قلیله مقبل الی الله گشتند بلکه فی الحقیقه مؤمن موقن عبارت از دوازده نفر رجال حواریین و چند نساء بودند و یکی از حواریین که مسمی به یهودای اسخریوطی بود نیز مرتدّ شده یازده نفر باقی ماندند باری بعد از صعود آن حضرت به افق عزّت این نفوس قلیله به اخلاق حسنه روحانیّه و روش و حرکات مقدّسه رحمانیّه مبعوث شده به قوّه الهیّه و نفس مسیحائی به هدایت کُلّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ قِيَامَ نُمُودند و در آن زمان کلّ ملل اصنامیّه و ملّت یهود به کمال قوّت و اهتمام بر اطفای سراج الهی که در زجاجه خطّه اورشلیم مشتعل گشته برخاستند "يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ" و هر یک از این نفوس مبارکه را به بدترین عذابی شهید نمودند. بلکه جسم مطهرّ بعضی را به ساطور قصّابی ریزه ریزه نموده در گُلخنها بسوختند و بعضی اتباع و أشیاع این اشخاص مقدّسه را بعد از شکنجه و عذاب زنده زیر خاک دفن نمودند با وجود این عقوبات شدیده، ابدأً در تبلیغ امر الله فتور ننموده بدون سلّ سیف و خراشیدن روی نفسی بالأخره ملّت عیسویّه عالم را احاطه نموده بقسمی که در قطعه

اروپ و امریک از ادیان سایره اثری باقی نماند و در آسیا و افریک و جزایر بحر محیط جمّ غفیری از اهالی الیوم در ظلّ انجیل داخلند.

معنی لغات:

غراء:	روشن - نورانی - سفید - درخشان - واضح و آشکار
قوه قاهره:	قوه غالبه - قوه مقهور کننده - عالی - شامخ
ذمت (ذمه):	حق و حرمت - عهد و تعهد - قوم متعهد
امرت ان...:	مأمور گشته ام که با آدمیان تا آن هنگام که کلمه " لا اله الا الله " را بر زبان نرانده اند کارزار نمایم. از احادیث اسلامی
ضرب سیف:	با زدن شمشیر - به زور شمشیر
ضلال:	گمراه شدن - باطل شدن
فی مقعد...:	در مقام و منزلتی راستین نزد فرمانروای توانا - سوره قمر (۵۴) -
	آیه ۵۵
مرتد:	از دین برگشته - از اسلام خارج شده
خطه:	سرزمین
یوم الست:	روزی که ابتدائی ندارد - اشاره به روزی است که خدا حضرت آدم را آفرید و فرمود: الست بر بکم یعنی من خدای شما نیستم؟
	سوره اعراف (۷) - آیه ۱۷۱
مقر:	اقرار کننده - اعتراف کننده - ثابت و ساکن کننده
بعثت:	برانگیخته شدن - روز اظهار امر پیامبران
انفاس:	جمع نفس - دمها - نفس ها - سخن ها
معجون:	مخلوط و ممزوج - خمیر شده -
برء الساعه:	شفای عاجل - علاج فوری
هیأت معلوله:	جمعیت علیل
یهودا اسخریوطی:	یکی از حواریون حضرت مسیح - پی نوشت شماره ۱۹
اصنامیه:	بت پرست
اهتمام:	کوشش در انجام کاری نمودن - همت گماشتن

اطفای:	خاموش کردن - فرونشاندن
یریدون...:	می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش نمایند ولی خداوند نمی گذارد مگر این که نور خود را کامل نماید هر چند که این امر کافران را خوش نیاید - سوره توبه (۹) - آیه ۳۲
گلخن:	لجن زار - برعکس گلشن
اتباع:	پیروان - مفرد آن تبع
اشیاع:	پیروان - مفرد آن شیعه
عقوبات:	کیفر گناه
فتور:	سستی - کوتاهی در عمل
سل سیف:	کشیدن شمشیر - بیرون کشیدن شمشیر از غلاف

توضیحات:

در توضیح حافظاً لدینه، ذکر شده بود که علماء ترویج و پیشرفت اسلام را فقط بقوه شمشیر می دانند و به حدیث من پیامبری با شمشیر هستم استدلال می کنند که حضرت عبدالبهاء پاسخ لازم را فرمودند. و همچنین به حدیث دیگری اشاره می فرمایند که فرموده: مأمور شده ام که با مردمان تا وقتی که کلمه لا اله الا الله (نیست خدائی مگر خدای یکتا) را بر زبان نرانند جنگ کنم. در پاسخ به این نفوس می فرمایند که البته این بیانات در حق کسانی نازل شده که از شدت وحشیگری و نادانی از حالت انسانی خارج شده بودند. اعرابی که فرزندان خود را زنده در زیر خاک می کردند و یا اعمال دیگری نظیر آن انجام می دادند چاره ای جز با زور شمشیر نبود که بتواند آنان را قانع کند که آداب انسانی بیاموزند با وجود این مشاهده شد که همین نفوسی که در اطراف مدینه با قوه شمشیر ایمان آوردند بعد از رحلت آن پیامبر عظیم الشان دوباره به همان آداب و رسوم گذشته بازگشتند. اما به زمان حضرت مسیح نگاه کنیم. تمام ایام رسالت آن حضرت فقط سه سال بود و تعداد مؤمنین به آن حضرت منحصر به ۱۲ نفر حواریون و دوسه نفر از خانمها بودند و یکی از آنها هم به نام یهودای اسخریوطی (پ ۱۹) معرض شد و از دین برگشت. و علماء یهود هم با نهایت قساوت و سنگدلی نسبت به آن حضرت و پیروان ایشان رفتار نمودند یعنی حضرت مسیح را به صلیب کشیدند و پیروان او را به سخت ترین عذاب کشتند. بعضی را با ساطور

قصایب ریز ریز کردند و سوزاندند با این وجود دیانت حضرت مسیح بعد از مدتی در تمام نقاط دنیا منتشر شد. حال ملاحظه نمائید که این دین با چه محبت و رأفتی توانست انتشار یابد با وجود این که تمام ملت یهود در اورشلیم که این دین از آنجا برخاسته بود قیام کردند و قصد داشتند که حواریون را که فقط ۱۲ نفر بودند و یک نفر از آنها هم که از دین خارج شده بود به هلاکت رسانند اما خداوند نخواست و اجازه نداد که این روح و نفس مسیحائی که داروی شفابخش دردهای اجتماع آن ایام بود نابود شود بلکه آن را بیشتر مشتعل و نورانی ساخت چنان که در قرآن هم می فرماید: می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش نمایند (فوت کردن) ولی خداوند نمی گذارد مگر این که نور خود را کامل کند هرچند که این امر کافران را خوش نیاید. لذا این حواریون با تعداد کم موفق شدند بدون آن که کوچکترین خراشی بر بدن کسی وارد سازند به ترویج دیانت حضرت مسیح بپردازند و عالم را بنور او روشن نمایند. بطوری که امروزه در کلیه کشورهای پنج قاره دنیا مؤمنین به حضرت مسیح زندگی می کنند و جمعیت بسیار زیادی هستند که پیرو احکام کتاب انجیل گشته اند.

حال به این ادله واضحه لائحہ ثابت و مبرهن گشت که ترویج دین الہی به کمالات انسانیتہ و اخلاق حسنه و شیم مرضیہ و روش و حرکت روحانیہ است اگر نفسی به صرافت فطرت اقبال الی اللہ نماید مقبول در گاہ احدیت بوده چه که این نفس از اغراض شخصیہ و طمع منافع ذاتیہ مبراً و به صون حمایت حق التجا نموده بصفت امانت و صداقت و پرهیزکاری و حقوق پروری و ہمت و وفا و دیانت و تقی بین خلق ظاهر گردد و مقصود اصلی از انزال شرایع مقدسہ سماویہ کہ سعادت اخروی و تمدن دنیوی و تہذیب اخلاق باشد حاصل گردد و الا بہ ضرب سیف بہ ظاہر مقبل و در باطن مُغلّ و مُدبر گردند. در این مقام حکایتی کہ سبب عبرت کل گردد ذکر نمائیم در تواریخ عربیہ مذکور کہ قبل از بعثت نبوی علیہ السلام نعمان ابن منذر لخمی کہ یکی از ملوک عرب جاهلیہ و مقرر سریر سلطنتش مدینہ حیرہ بوده روزی از کثرت تجرّع اقداح مدام عقلش زائل و شعورش باطل گشت در عالم سکر و بیهوشی بہ قتل خالد بن مضلل و عمر بن مسعود کلدہ کہ دو ندیم و انیس و در محفل انس یار و جلیسش بودند فرمان داد و چون از عالم مستی و سکر بھوش آمد بہ پرسش حال دو ندیم پرداخت تفصیل واقعہ را بیان نمودند بغایت محزون و دلخون شد از حبّ شدید و تعلق خاطر عظیم کہ بہ این دو ندیم داشت بر مقابرتان دو بناء عالی مسمی بہ غریبان ساخته و بہ یادگار این دو ندیم یوم بؤس و یوم نعیم در ہر سالی قرار داد و در این دو روز معلوم بہ حشمت تمام آمدہ مابین غریبان نشستہ در یوم بؤس نظرش بر ہر کہ افتادی بجان امان نیافتی و در یوم نعیم ہر وارد و وافدی را مظهر احسان و عنایت بی نہایت ساختی و این قاعدہ و قانون مستمرّ و بہ یمین شدید مستحکم بود.

تا آنکہ روزی پادشاہ اسبی محمود نام سوار و بہ قصد شکار عزم صحرا نمود ناگاہ از دور گوری بنظرش درآمد در عقب آن گور پادشاہ اسب برانگیخت و تاخت تا از خیل و جیش خود دور و وقت بیگاہ شدہ مایوس گشت ناگاہ سواد خیمہئی در بادبہ پیدا شد عنان بدان جانب معطوف داشت تا بہ در خیمہ رسید فرمود میہمان می طلبید خداوند خیمہ حنظلہ ابن ابی غفراء طائی گفت بلی و استقبال نمودہ نعمان را فرود آورده و با زوجہ خود گفت در ناصیہ این شخص آثار بزرگی باہر تہیہ ضیافتی کن و در مہمان نوازی ہمتی و غیرتی نما زن گفت گوسفندی داریم ذبح نما و من بہ جهت احتیاط چنین روزی قدری آرد ذخیرہ نمودہ ام پس حنظلہ گوسفند را دوشیدہ قدحی شیر نزد نعمان بردہ آنگاہ گوسفند را ذبح نمودہ مائدہای ترتیب داد و آن شب را نعمان از محبت و الفت حنظلہ بہ کمال خوشنودی و

سرور بسر برد و چون فجر طالع شد نعمان عزم عزیمت فرمود به حنظله خطاب نمود که تو در ضیافت و مهمان‌نوازی منتهای جوانمردی را آشکار نمودی من نعمان ابن منذر و قدوم تو را به کمال اشتیاق منتظرم.

معنی لغات:

التجاء:	پناهنده شدن - پناه بردن
تقی:	پرهیزکاری - تقوی داشتن
انزال:	نازل کردن - فرود آمدن
مغل:	بدخواه - حسود - خائن
مدبر:	ادبار کننده - روی برگرداننده
نعمان...:	نعمان ابن منذر معروف به نعمان ثالث از شاهان مشهور عهد جاهلیت بود.
تجرع:	جرعه جرعه نوشیدن
اقداح:	کاسه ها - پیاله ها
مدام:	شراب
سکر:	مستی
بغایت:	بنهایت - بی نهایت
مسمی:	نامیده شده
غریان:	دو زیبا - دو نیکو - مفرد آن غری - دوساختمان نیکو و زیبا
یوم بؤس:	روز شدت و سختی
یوم نعیم:	روز خوشی و راحت و نعمت زیاد
وافد:	وارد شونده
یمین:	قسم - سوگند
خیل و جیش:	گروه سواران و لشکریان
معطوف:	مورد مهربانی واقع شدن - مورد توجه قرار گرفتن
ناصیه:	پیشانی
مائده:	غذا - طعام

توضیحات:

حضرت عبدالبهاء اثبات نمودند که دیانت باید با محبت ترویج شود نه با شمشیر. زیرا دین باید با محبت و کمالات الهیه و اخلاق نیکو و رفتار مورد رضای حق و روش روحانی و معنوی گسترش یابد و اگر شخصی قصد تبلیغ دارد باید دارای این صفات حمیده باشد. او باید از کینه ها و نفرت های شخصی و طمع به منافع خودش چشم بپوشد و از حضرت پروردگار کمک و یاری بخواهد تا مورد رضای الهی واقع شود و تأییدات شامل حالش گردد. حال اگر کسی را تبلیغ نماید البته او هم با کمال رضا خواهد پذیرفت در این صورت به اخلاق پسندیده مانند راستگویی و امانت و عفت و تقوی و رعایت حقوق دیگران و دهها صفت دیگر مزین خواهد گشت که مقصود اصلی از آمدن پیامبران و آوردن دستورات و احکام برای همین منظور است که انسانها به دانائی برسند و مزین به اخلاق حسنه گردند و الا اگر به ضرب شمشیر ایمان بیآورند در ظاهر مؤمن هستند و در باطن کافر و گریزان و دارای کینه و نفرت که چه زمانی بتوانند انتقام کشند. سپس آن حضرت با نهایت محبت داستانی را تعریف می نمایند تا این موضوع بیشتر روشن و آشکار گردد. خلاصه داستان چنین است:

در کتب تاریخی دوره جاهلیت یعنی قبل از بعثت حضرت رسول اکرم ذکر شده که یکی از حکام عرب به نام نعمان بن منذر که محل حکومتش شهر حیره بوده است روزی بساط عیش و عشرت را فراهم ساخت و آنقدر مشروب نوشید که عقل و شعور خودش را از دست داد و در حالت مستی دستور داد که دو نفر از ندیمان بسیار عزیزش را که یکی به نام مضلل و دیگری به نام عمرین مسعود کلدی بود بکشند. و روز بعد وقتی از حالت مستی و بی هوشی بیرون آمد سراغ دو ندیم خود را گرفت. به او داستان شب قبل را گفتند. نعمان بی نهایت از این موضوع پریشان و ناراحت شد و از آنجا که به این دو ندیم و همنشین و مونس خود بسیار علاقه داشت دستور داد که دو ساختمان بسیار زیبا بر روی قبر آنان ساختند و هر سال دو روز را به آن جایگاه می رفت و آن دو روز را به نامهای روز نعمت و برکت و روز عذاب و سختی نام نهاده بود. هرکس در روز نعمت و برکت به آن حدود گذر می کرد از طرف پادشاه به دریافت هدیه و یا هرچه درخواست می نمود موفق می شد و برعکس هرکس که در روز سختی و عذاب به آنجا می رسید محکوم به مرگ می شد و این قانون به کمال دقت هر ساله انجام می گرفت. تا آن که روزی نعمان با عده ای از

همراهان بقصد شکار از شهر خارج شد ناگهان گورخری نظرش را جلب نمود. نعمان بقصد شکار گورخر به تعقیب او پرداخت تا این که غروب شد و او خود را در جنگل تنها یافت. بسیار ناراحت و مأیوس شده بود که از دور چشمش به خیمه ای افتاد پس به آن سو شتافت و چون به خیمه رسید گفت: آیا مهمان می پذیرید؟ صاحب خیمه مردی بود به نام حنظله، بیرون آمد و مقدم او را گرامی داشت و به همسر خود فرمود که از پیشانی این مرد معلوم است که مردی با قدرت و صاحب نام است امشب شامی تهیه کن که لایق و شایسته او باشد. زن گفت: گوسفندی داریم آن را بکش تا با گوشت آن غذایی تهیه کنم و مقداری آرد هم برای چنین روزهایی نگه داشته ام که با آن نان تهیه خواهم کرد. آن شب را نعمان در خیمه این مرد به خوبی و نهایت محبت گذراند. صبح روز بعد در هنگام بازگشت به صاحب خیمه خودش را معرفی کرد و گفت: من نعمان بن منذر هستم شما نهایت جوانمردی و محبت را در حق من نمودید و حالا من مشتاقم که به محل حکومت من بیآئی تا محبت ترا جبران نمایم.

مدتی گذشت تا آنکه قحط و غلاء عظیمی در دیار طی روی نمود حنظله به احتیاج شدید مبتلا شد بدین سبب به حضور پادشاه شتافت از غرایب اتفاقات یوم بؤس در پیشگاه حضور نعمان حاضر گشت پادشاه بغایت آزرده خاطر شده آغاز عتاب نمود که چرا چنین روزی به حضور رفیق خود شتافتی که روز بؤس یعنی سختی است اگر امروز نظرم بر یگانه فرزندم قابوس افتد بجان امان نیابد، اکنون حاجتی که داری بخواه.

حنظله گفت: از یوم بؤس بی خبر بودم و نعمت دنیا به جهت حیات و بقا است و چون مرا در این ساعت چشیدن کأس هلاک مقرر از خزاین ارض چه فایده متصور.

نعمان گفت: از این امر چاره‌ای نیست.

پس حنظله بر زبان راند مرا چندان امان ده که بنزد عیال خود عودت نمایم و وصیت اجراء نمایم و در سال آینده یوم بؤس حاضر گردم.

نعمان ضامنی خواست که اگر در وعده مخالفت نماید ضامن را بقتل رساند حنظله متحیرانه به هر طرف نگریست تا آنکه نظرش بر شریک بن عمرو بن قیس شبیبانی که یکی از خدام نعمان بود افتاد و این ابیات را بخواند

یا شَرِیکَا یا بَنَ عَمْرُو، هَلْ مِنْ الْمَوْتِ مَحَالَه / یا آخَا کُلُّ مُصَابٍ یا آخَا مَنْ لَا آخَا لَهُ

یا آخَا النُّعْمَانِ فِیکَ الْیَوْمَ عَن شَیْخٍ کَفَالَه / اَینَ شَیبَانُ کَرِیمُ، اَنَعَمَ الرَّحْمَنُ بِالَه

شریک گفت: ای برادر بجان جوانمردی نتوان نمود بیچاره متحیر ماند پس شخصی که موسوم به قراد بن أجدع کلبی بود برخاست و کفالت نمود مشروط به اینکه اگر یوم بؤس سنه آتیه حنظله را تسلیم ننماید هر حکم که پادشاه اراده فرماید در حق او جاری کند پس نعمان پانصد شتر به حنظله احسان نموده روانه ساخت.

در سنه بعد روز بؤس چون صبح صادق از افق مشرق سر برآورد نعمان با حشمت بی‌پایان بر عادت مألوفه توجه به محلّ غریبان نمود و قراد را به همراهی آورد تا معرض سخط پادشاهی گردد ارکان دولت بشفاعت زبان گشودند و تا غروب مهلت خواستند که بلکه حنظله عودت نماید و پادشاه را مقصد چنان بود که از جهت پاس محبت، حنظله را بقتل ضامن از هلاکت نجات دهد باری چون قریب به غروب شد قراد را برهنه ساخته تا گردن زنند. ناگاه از دور سواری پدید شد که به سرعت تمام می‌تاخت. نعمان به سیّاف گفت: منتظر چه هستی؟ وزرا گفتند: شاید این سوار حنظله باشد. چون نزدیک شد حنظله طائی بود.

معنی لغات:

غلاء:	گرانی قیمت ها - بالا رفتن نرخها
دیار	محلها - شهرها
عتاب:	سرزنش کردن - ملامت نمودن - نکوهش کردن
کأس هلاک:	جام مرگ
متصور:	تصور شده - گمان شده
عودت:	بازگشت
ضامن:	کفیل - ملتزم
یا شریک...:	ای شریک پسر عمرو آیا از مرگ راه گریزی هست؟ ای برادر هر مصیبت زده، و ای یاور هر بی یاور، ای برادر نعمان، امروز بر تو است که کفیل این پیرمرد شوی. کجاست آن شیبان کریم؟ که رحمان به خاندانش کرم بخشیده است. از کتاب مجمع الاقبال
شیبان:	"شَبِیْه" یا عبدالمطلب نام پدربزرگ حضرت رسول - پی نوشت شماره ۲۰
مألوفه:	الفت گرفته - مأنوس
سخط:	خشم گرفتن - غضب نمودن
عودت:	بازگشت
سیاف:	جلاد - شمشیر زن

توضیحات:

بالاخره زمان سختی و قحطی فرا رسید و حنظله به مشقت گرفتار شد. ناچار به یاد نعمان بن منذر افتاد که از او دعوت کرده بود تا جبران محبت نماید. حنظله بسوی شهر حیره که محل اقامت نعمان بود شتافت و از بدی تقدیر در روزی رسید که یوم بؤس یا روز سختی بود و در آن روز نعمان هرکس را که می دید بی درنگ فرمان قتلش را صادر می نمود. وقتی حنظله را دید بسیار ناراحت شد و گفت: چرا در چنین روزی آمده ای؟ اگر امروز تنها فرزندم هم در مقابلم ظاهر شود راهی جز هلاک نخواهد داشت. حال بگو چه می خواهی؟. حنظله پاسخ داد که مال و ثروت برای زندگی کردن است وقتی قرار است که کشته شوم دیگر به چه چیزی نیاز دارم؟ اما خواهشی دارم که اگر ممکن است اجازه دهی تا به خانه و

نزد همسر بازگردم و وصیت خود را به او بگویم. قول می‌دهم که سال بعد در همین روز حاضر شوم تا حکم اجراء شود. نعمان گفت: باید یک نفر ترا ضمانت کند تا اگر به وعده خود وفا نکردی او را بجای تو بکشم.

بیچاره حنظله به هر طرف نگاه می‌کرد که شاید شخص آشنائی را بیابد. بالاخره چشمش به شریک پسر عمرو بن قیس شیبانی افتاد که از خدمتگزاران نعمان بود. به او التماس کرد و گفت ای شریک پسر عمرو، آیا از مرگ راه‌گریزی هست؟ ای برادر هر مصیبت زده و ای یاور هر بی‌یاور. ای برادر نعمان، امروز کفیل این پیرمرد شو و ضمانت مرا بپذیر. کجاست آن پیرمرد شیبانی که ضمانت همه را می‌کرد و خداوند رحمان به خاندانش کرم بخشیده است (پ ۲۰).

اما شریک عذر خواهی کرد و گفت که این مسئله مرگ و زندگی است و انسان نمی‌تواند در این موضوع جوانمردی بخرج دهد و جانش را به خطر اندازد. حنظله مأیوس و ناامید شد اما از میان جمع شخصی به نام قراد برخاست و او را ضمانت کرد که اگر حنظله در روز موعود حاضر نشود او را بجای حنظله گردن بزنند. نعمان بسیار خوشحال شد و پانصد شتر به حنظله بخشید و او را روانه خانه اش ساخت. سال بعد در روز بؤس نعمان دستور داد که قراد را حاضر کنند و دستور قتل او را صادر نمود و بسیار خوشحال بود که حنظله بازنگشته است بزرگان از حضور نعمان در خواست کردند که تا عصر صبر کند اگر حنظله نیامد آن وقت حکم قراد اجرا شود. غروب نزدیک بود و حنظله هنوز نیامده بود و نعمان در کشتن قراد عجله داشت. قراد را برهنه کردند تا حکم را اجرا نمایند. اما از دور گرد و خاکی دیده شد و سپس مردی سوار بر اسب ظاهر گشت که با سرعت زیاد به آن سمت می‌آمد. نعمان گفت: چرا معطل کرده‌اید؟ گفتند که سواری از دور پیدا شده شاید که حنظله باشد. لذا باید صبر کنیم. وقتی که سوار نزدیک شد، دیدند که حنظله طائی است که با سرعت خود را قبل از غروب به مکان موعود رسانده و به مقصد رسیده است.

نعمان را آمدن او موافق نیفتاد، گفت: ای جاهل احمق با وجود آنکه از پنجه مرگ گریختی بار دیگر چرا درآویختی؟

حنظله گفت: وفای به عهد زهر هلاهل هلاکت را در مذاق من شیرین و گوارا نمود. نعمان سؤال نمود: باعث بر این حق‌گذاری و وفاپروری و مراعات عهد و پیمان چه امری بود؟ حنظله گفت: اقرارم به وحدانیت الهیه و ایمانم به کتب منزله سماویّه. نعمان گفت: به چه دین متدینتی؟

جواب داد که: به نفس مسیحائی زنده و در صراط مستقیم روح الله پوینده‌ام. نعمان گفت: نفحات قدسیّه روح الله را بر مشام من عرضه کن.

حنظله ید بیضای هدایت را از جیب محبت الله برآورد انوار انجیل بر بصر و بصیرت حاضرین اشراق نمود و چون حنظله چند آیات الهیه از انجیل به الحان جلیل تلاوت نمود نعمان و جمیع وزرایش از بت و بت‌پرستی بیزار و در دین الهی ثابت و راسخ گشته بر زبان راندند که صد هزار افسوس که تا بحال از این رحمت بی‌پایان غافل و محجوب و از این غمام فضل رحمن مأیوس و محروم بودیم. و فوراً غریبان را خراب نموده از ظلم و اعتساف نادم و اساس عدل و انصاف را استوار نمود.

حال ملاحظه نمائید که شخصی از اهل بادیه به حسب ظاهر گمنام و بی مقام چون به صفتی از صفات مخلصین ظاهر شد چنین پادشاه غیور را با جمّ غفیری از ظلمت شام ضلالت نجات داده به صبح هدایت دلالت نمود. و از بادیه هلاکت بت‌پرستی خلاص نموده به ساحل بحر وحدانیت الهیه وارد کرد. و سبب ابطال چنین عاداتی که فی‌الحقیقه آفت جمعیت بشریت و مخرب بنیان مدنیت است گردید. تفکر و تعمق لازم و تعقل و تدبّر واجب است. خلاصه قلب در منتها درجه احزان و تأسّف که از هیچ وجه توجه عموم را متوجه آنچه الیوم لایق و سزاوار است نمی بیند شمس حقیقت بر کلّ آفاق مُشرق و ما در ظلمات هوای خود گرفتار. و بحر اعظم از کلّ جهات متموج و ما از تشنگی سوخته و افسرده و ناتوان. موائد الهیه از سماء احدیت نازل و ما در مفاز قحط سرگشته و حیران. من میان گفت و گریه می‌تنم.

و از جمله اسباب کلیّه که سبب اجتناب ادیان سائره به تدین بدین الهی گشته تعصب و حمیت جاهلیّه است مثلاً ملاحظه فرمائید که خطاب الهی به جمال نورانی و فلک رحمانی سرور اهل عالم " وَ جَادِلْهُمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ " وارد و به مدارا و ملایمت مأمور. چنانچه آن شجره مبارکه لاشرقیه و لاغربیه نبوت ظلّ الطاف بی‌نهایت را بر سر عموم اهل عالم

افکنده و به ملاطفت کبری و خلق عظیم رفتار و حرکت میفرمودند و همچنین حضرت موسی و حضرت هارون علیهما السلام در خطاب و عتاب به فرعون ذی الأوتاد به امر "قُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا" مأمور.

معنی لغات:

زهر هلاهل:	زهر کشنده
عرضه:	نمودار کردن - ظاهر کردن - نشان دادن
ید بیضا:	حذاقت و مهارت - اشاره به معجزه حضرت موسی
جیب:	پی نوشت شماره ۲۱
محبوب:	گریبان - یقه
غمام فضل:	پنهان و پوشیده - مجازاً با شرم و حیا
اعتساف:	ابرفضل و بخشش
نادم:	ظلم و ستم کردن - از راه حق منحرف شدن
شام ضلالت:	پشیمان
ابطال:	شب گمراهی
مدنیت:	باطل نمودن - از بین بردن
تعمق:	تمدن - شهرنشینی
تدبر:	دقت و فحص در مطالب
متموج:	تدبیر کردن - فکر کردن - اندیشه نمودن
مفازه:	خروشان - پر موج
می تنم:	بیابان بی آب و علف
حمیت:	دست و پا می زنم - بخود می پیچم
و جادلهم...:	غیرت - مردانگی - نخوت
لا شرقیه...:	با آنان به شیوه ای که نیکوتر است مجادله نمای
ظل:	سوره نحل (۱۶) - آیه ۱۲۵
	نه شرقی و نه غربی - مقصود پیامبران الهی
	سایه

فرعون: لقب پادشاهان مصر - منظور فرعون زمان حضرت موسی است.
اوتاد: پیشوایان بزرگ - میخ ها - میخهای بزرگ آهنین که برای بستن خیمه ها از آن استفاده می کردند
قولا له قولاً لینا: با او بنرمی سخن بگوئید - سوره طه (۲۰) - آیه ۴۴

توضیحات:

نعمان از آمدن حنظله بسیار ناراحت شد و با خشم به او گفت: ای جاهل نادان، چرا بعد از آنکه از مرگ نجات یافتی دوباره بسوی آن بازگشتی؟
حنظله جواب داد: به خاطر قولی که داده بودم و وفای به عهد واجب بود. این وفای به عهد حتی اگر زهر هلاهل هم باشد برای من گواراتر است.
نعمان پرسید: چه چیزی ترا به این دستور مقید و وادار نموده است.
گفت: ایمانم به خدا و حضرت مسیح و احکام او.
نعمان گفت: از ایمانت برایم بیشتر بگو. و حنظله مقداری از کتاب انجیل را برای او و لشکریانش خواند و از دستورات دیانت حضرت مسیح، آنان را آگاه ساخت یعنی زبان به تبلیغ گشود و خداوند او را یاری نمود و چشم بصیرتشان را روشن ساخت. نعمان و سپاهیان مؤمن شدند و از بت پرستی و این گونه اعمال ناشایست که بی جهت به خاطر یک مستی شبانه، سالها به کشتن نفوس بی گناه پرداخته بودند نجات یافتند و چقدر افسوس و دریغ خوردند که چرا زودتر به این سرچشمه ایمان نرسیده بودند تا آن همه ظلم و اعتساف روا نگردد. حضرت عبدالبهاء در پایان این داستان چنین می فرمایند که ملاحظه کنید اجرای یک تعلیم از تعلیمات الهی بوسیله شخصی گمنام و بی مقام و بی نفوذ اما مخلص و مؤمن و با محبت و مهربان، چگونه سبب هدایت آن نفوس گردید و آنان را از بت پرستی نجات داد و مسلماً اگر همه مؤمنین عامل بودند ثمرات آن بیش از حد تصور بود. نعمان دستور داد که آن ساختمانها را خراب کنند و از آن آداب و رسوم دست کشیدند و به اجرای احکام دیانت حضرت مسیح پرداختند. حال انسان باید قدری با عقل و درایت فکر کند و ببیندیشد که چگونه ممکن است روش و سلوکی داشته باشد که سبب خرابی ایمان و مدنیت نشود. حضرت عبدالبهاء با نهایت حزن و اندوه می فرمایند که متأسفانه در این زمان هم آنچه لایق این ایام است ملاحظه نمی شود. شمس حقیقت در آسمان ایران

تابیده و نورش همه جا را فرا گرفته اما مردمش سر از بستر غفلت بیرون نمی آورند! دریای اعظم در موج و خروش است اما با وجود تشنگی شدید خود را محروم از آن فیض عظیم نموده و بقدری تنبل و بی حال و بی تفاوت شده اند که گوئی توان رفتن و نوشیدن از آن بحر موج الهی را ندارند! مائده های آسمانی نازل شده اما با وجود قحطی و نیاز شدید احدی حرکت نمی کند و از این موائد الهی بهره مند نمی شود! و با نهایت تأسف به این مثال اشاره می فرمایند که " من در میان سخن گفتن و گریه کردن گرفتار شده ام " یعنی به حال این ملت متحیرم، چطور شده که این نفوس چنین افسرده و پژمرده و بی تفاوت شده اند؟! آیا باید با آنان سخن گفت، یا به حالشان گریست؟!.

شایان ذکر است که منظور آن حضرت از شمس حقیقت و دریای اعظم و مائده های آسمانی، ظهور حضرت بهاءالله و احکام نازله ایشان است. بعد از این داستان زیبا و پرمعنی که نشان از ایمان و بی ایمانی دارد آن حضرت به دنباله مطالب پرداخته اند.

از قبل گفته شد که عده ای از روشنفکران از دین رویگردان شده بودند و گروه زیادی از مردم هم از اصل دین بی خبر بودند و فقط به اوهام و خرافات و تعصبات گوناگون گرفتار شده و اسم آن را دین گذاشته و به شدت از آن حمایت می کردند. آنحضرت می فرمایند که یکی از مشکلاتی که سبب دین گریزی گردیده وجود همین تعصبات و غیرت های جاهلانه است. مثلاً حضرت رسول اکرم می فرمایند که با بهترین شکل با مردم به مجادله و گفتگو بپردازید یعنی با مردم مدارا کنید و به ملایمت رفتار نمائید. حضرت رسول اکرم همه مردم را در سایه خود که شجره لاشرقیه و لاغربیه بود حفظ می فرمود. نفس مبارک پیامبر متعلق به قوم یا قبیله خاصی نبودند ایشان نماینده خاص و بدون قید و شرط حضرت باری تعالی بودند و از همه می خواستند که مثل ایشان باشند و مردم را تحت حفظ و حمایت خود قرار دهند. دیانت حضرت موسی هم همین طور بوده است. وقتی که حضرت موسی همراه با برادرش هارون برای تبلیغ فرعون پادشاه مصر می رفتند، خداوند به آنان فرمود که با فرعون با محبت و مهربانی سخن بگوئید. یعنی درشتی و خشونت بکار نبرید. در مقابل خشم او صبور باشید اینها دستورات خداوند و کتب الهی است که متأسفانه فراموش شده و تعصب و خرافات و خشونت جایگزین آن گردیده بطوری که امروزه هم فقط خشونت و جنگ و شمشیر را معیار صحیح خود قرار داده اند.

با وجود شهرت سیرِ خیریه انبیاء و اولیای الهی که فی الحقیقه در جمیع مراتب هیئت بشریه را تا قیام الساعة أسوه حسنه است معذک بعضی از این تلطفات و تعطفات فوق العاده غافل و محجوب و از حقایق کتب مقدسه الهیه محروم و مهجور گشته از اهل سایر ادیان کمال اجتناب و احتراز را مجری و ابداً تعارفات عادیّه را نیز جایز نمی دانند با وجود عدم جواز الفت و معاشرت، چگونه می توان نفسی را هدایت نموده از ظلام فانی لا بصیح نورانی الا منور فرمود و از اسفل جهل و ضلال به صعود اعلی افق علم و هدی تشویق و تحریص نمود حال بعین انصاف ملاحظه نمائید که اگر حنظله با نعمان ابن منذر با کمال محبت و صداقت و مهربانی و مهمان پروری حرکت نمی کرد آن پادشاه و جم غفیر از مشرکین را به وحدانیت الهی چگونه مقرر و معترف می گردانید اجتناب و احتراز و خشونت سبب اشمئزاز قلوب و نفوس گردد و محبت و ملاطفت و مدارا و ملایمت سبب اقبال نفوس و توجه قلوب شود. اگر شخصی از مؤمنین موحدین در حین ملاقات با نفسی از ملل اجنبیه اظهار احتراز نماید و کلمه موحشه عدم تجویز معاشرت و فقدان طهارت را بر زبان راند آن شخص اجنبی از این کلمه چنان محزون و مکدر گردد که اگر شق القمر نیز بیند اقبال به حق ننماید و ثمره اجتناب این باشد که اگر در قلب آن شخص توجه قلبی الی الله بوده از آن نیز پشیمان گشته بکلی از شاطی بحر ایمان به بادیه غفلت و بطلان فرار نماید و چون به ممالک و وطن خود رسد در جمیع روزنامه ها درج نماید که فلان ملت در شرایط انسانیت به متتها درجه قصورند.

اگر قدری تفکر در آیات و بینات قرآنیّه و روایات مأثوره از نجوم سماء احدیت نمائیم معلوم و مبرهن گردد که اگر نفسی به صفات ایمانیّه متصف و به اخلاق روحانیّه متخلق باشد مظهر رحمت منبسطه الهیه است برای کلّ ممکنات و مشرق الطاف رحمانیه است به جهت کلّ موجودات چه که صفات مقدسه اهل ایمان عدل و انصاف و بردباری و مرحمت و مکرمت و حقوق پروری و صداقت و امانت و وفاداری و محبت و ملاطفت و غیرت و حمیت و انسانیت است پس اگر نفسی فی الحقیقه پاک و مقدس باشد متشبث به وسایلی شود که جلب قلوب کلّ ملل عالم نماید و به صفات حقّ جمیع عالم را به صراط مستقیم کشاند و از کوثر حیات ابدیه چشاند.

معنی لغات:

سیر:	رفتار - طرزعمل - روش - سلوک
الساعة:	قیامت
اسوه:	سرمشق - مقتدا - قدوه
تلطفات:	مهربانیهها - ملاطفت ها - خاضع و خاشع شدن - مفرد آن "لطف"
تعطفات:	محبت و مهربانی کردن - میل نمودن - عطوفت و مهربانی
مهجور:	کناره گیری و جدائی - دور شدن
مجری:	به اجرا در آوردن - جاری ساختن
ظلام:	تاریکی شدید
اسفل:	پائین تر - پست تر
اشمئزاز:	نفرت داشتن - کراهت داشتن - ترسیدن
عدم تجویز:	اجازه ندادن
شق القمر:	پاره کردن ماه - از معجزات حضرت رسول - پی نوشت ۲۲
شاطی:	کنار رود - ساحل دریا
قصور:	کوتاهی کردن - ناقص ماندن - تقصیر
بینات:	دلایل متینہ - حجت های واضحہ
مأثوره:	روایت شده - نقل کرده و گفته شده
متشبه:	چنگ زنده - متوسل - تشبث کننده

توضیحات:

حضرت عبدالبهاء می فرمایند که ملاحظه کنید و ببینید که انبیاء الهی همگی از لحاظ اخلاق و رفتار نمونه و سرمشق عموم بودند و در کارهای خیریه و اموری که موجب پیشرفت و ترقی نوع بشر بوده همیشه پیشقدم بوده اند ولی بعضی از مردم از این همه لطف و محبت آنان غافل و بیخبر هستند و از حقیقت کتابهای آسمانی آنان اطلاعی ندارند و به همین جهت سایر ادیان را کافر و یا نجس می خوانند و سبب دوری آنان از دین و ایمان می شوند. وقتی انسان سایر مردم را نجس بداند و با آنان رفت و آمد و داد و ستد نداشته باشد چگونه می تواند ارتباط برقرار کند و به تبلیغ و هدایتشان پردازد؟ چگونه می تواند

دیگران را از تاریکی جهل و نادانی خارج ساخته و به نور ایمان روشن نماید؟ باید قدری انصاف داشت و به دقت به امور توجه کرد و در آن تفکر و تعمق نمود. مثلاً اگر حنظله در آن شب نعمان را به خاطر این که بت پرست و لامذهب است به خیمه خود دعوت نمی کرد و از او با محبت و مهربانی پذیرائی نمی نمود و او را کافر و نجس می خواند، اگر در روز موعود با وجود این که می دانست بسوی مرگ می رود به وعده و قول خود عمل نمی کرد و باز نمی گشت آیا می توانست نعمان و سپاه و لشکریان او را از گمراهی و بی دینی و بت پرستی نجات دهد؟ پس معلوم است که محبت و مهربانی حتی با دشمنان و کافران سبب ایمان و اقبال نفوس می شود و خشونت و درشتی و دوری کردن از دیگران سبب نفرت در قلوب می گردد. پس تبلیغ امکان پذیر نخواهد بود مگر این که با دیگران معاشرت و رفت و آمد داشته باشیم. اگر شخص مؤمنی با یکی از ملل دیگر در موقع ملاقات کلمه نجس را بکار برد مسلم است که آن شخص نسبت به او و عقاید او متنفر می شود و اگر کوچکترین علاقه ای هم برای تحقیق قبلاً در قلب او وجود داشته اکنون پشیمان خواهد گشت. و از آن ببعد حتی اگر معجزه شق القمر (پ ۲۲) هم ببیند دیگر نمی تواند آن را باور کند و بکلی از جاده دین و ایمان منحرف می شود و وقتی به دیگر همکیشان خود برسد مسلماً برای آنان تعریف خواهد کرد که این قوم از انسانیت بهره ای نبرده اند و آداب اجتماعی را نمی دانند و به مقام انسانی توجهی نمی کنند. در حالی که اگر به رفتار انبیاء و کتاب و آیات آنان توجه دقیق نمائیم خواهیم دید که آنان با تمام موجودات در مهربانی و محبت بوده اند مخصوصاً به انسانها که اشرف مخلوقات هستند. زیرا از جمله صفات اهل ایمان، محبت و مهربانی، عدل و انصاف، بردباری و تحمل، مرحمت و بخشش و کرم، احترام به حقوق دیگران و راستگویی و امانتداری، وفاداری و غیرت و جوانمردی، دوستی و انسانیت و دهها بلکه صدها صفت خوب دیگر است و اگر شخصی پاک و مقدس باشد راهائی را پیدا می کند که قلبها را بسوی خودش و بسوی تعالیم الهی جلب کند تا سبب راحت نوع بشر شود و به این وسیله اکثر خلق را به راه راست هدایت کند و از آب زندگانی که همان تعالیم الهی است سیراب نماید.

حال ما از جمیع امور خیریه چشم پوشیده سعادت ابدیه جمهور را فدای منافع موقتّه خود می نمائیم و تعصّب و حمیت جاهلیّه را وسیله عزّت و اعتبار خویشتن می شمیریم به این قناعت ننموده به تکفیر و تدمیر یکدیگر می کوشیم و چون خواهیم که اظهار معرفت و دانائی و زهد و ورع و تقوای الهی نمائیم به طعن و سبّ این و آن پردازیم که عقیده فلان باطل است و عمل فلان ناقص. عبادت زید قلیل است و دیانت عمرو ضعیف. افکار فلان مشابه اطوار فرنگ است و اسرار فلان متوجّه نام و ننگ. صفّ جماعت دوش پیوسته نبود و اقتدای به شخص دیگر جایز و شایسته نه. در این ماه شخص توانگری به حدایق باقیه نشتافت و مبرّاتی در پیشگاه مسند پیغمبری حاضر نگشت. بنیان شریعت خراب شد و اساس دیانت تار و مار. بساط ایمان منظوی شد و اعلام ایقان مختفی گشت. عالم به ضلالت افتاد و در ردّ مظالم، فتور و رخاوت حاصل شد. روزها و ماهها بسر آمد و عقار و ضیاع در دست مالک سال گذشته باقی ماند. در این شهر هفتاد حکومت مختلفه مرتّب بود و حال روز به روز قلّت یافته بیست و پنج حکومت یادگار ماند. روزی دویست احکام متضاده و فتاوای متباینه از یک مصدر ظاهر و حال تجاوز از پنجاه نمی نماید. جمع غفیری از عبادالله به جهت محاکمه سرگردان و حال در مأمن راحت مستریح و در امان. یک روز مدّعی مغلوب و مدّعی علیه غالب و روز دیگر مدّعی غالب و مدّعی علیه مغلوب حال این مسلک مستقیم نیز متروک شد. این چه دیانت کفریه است و این چه ضلالت شرکیّه، واویلا و اشریعتا وادینا و امصیبتا، ای برادران مؤمنین زمان زمان آخر است و روز قیامت نزدیک. باری به این گونه کلمات تخدیش اذهان بیچارگان اهالی و تشویش قلوب درماندگان مساکینی می شود که از حقایق امور و اساس این اقوال خبر ندارند و نمی دانند که صد هزار اغراض نفسانیّه در تحت نقاب اقوال تعصّبیّه بعضی مستور. لهذا گمان می کنند که قائل را غیرت دینیّه و خشیت الله بر آن داشته و حال آنکه قائل چون در آبادی عموم خرابی خصوصی خود را می بیند فریاد کند و در بینائی دیگران کوری خود را مشاهده می نماید ناله و فغان آغاز کند. لکن دیده بصیرت لازم که ادراک کند اگر این قلوب مظهر خشیت الله بود البتّه رایحه طیّبه اش چون مشک جان عالم را معطرّ می نمود هیچ امری در عالم به مجرد قول تصدیق نشود

ورنه این جغدان دغل افروختند / بانگ بازان سفید آموختند
بانگ هدهد گر بیآموزد قطا / راز هدهد گو و پیغام سبا

معنی لغات:

موقته:	آنی - ناپایدار
تدمیر:	هلاک کردن - نابود ساختن
ورع:	پرهیزکاری - تقوی - پارسائی - پرهیز از خطا و گناه
سب:	به سختی دشنام دادن
اطوار فرنگ:	روشهای خارجی - رفتار اهل اروپا
دوش:	دیشب - شب گذشته
اقتدا:	پیروی کردن - تقلید کردن - نمازگزار پشت سر امام جماعت
حدائق:	باغها - باغهایی که دور آن دیوار است و پراز گل و سبزه
مبرات:	خیرها - بخشش ها - نیکوئیها - عطایا
مسند:	آنچه که به آن تکیه زنند - مجازاً، مقام و منزلت
تار و مار:	ویران و ازبین رفته
منطوی:	گذشته و سپری شده - درهم پیچیده
اعلام:	پرچمها - علمها
مختفی:	پنهان - پنهان شده - متواری
رخاوت:	سستی - نرمی - نرم شده
عقار و ضیاع:	ملک - خانه - خانه و اسباب خانه
متضاده:	ضد یکدیگر - مخالف یکدیگر
فتاوا:	فتواها - نظرهای علماء در مسائل فقهی
متباینه:	گونگون - مختلف با یکدیگر
مستریح:	راحت و آسوده شده
متروک:	ترک شده
واویلا...:	وا حرف ندا و مختص به ندبه - واویلا - ای وای بر شریعت - ای وای بر دین ما - ای وای بر مصیبت ما - همگی با حرف ندا به معنی از دست رفت دین و شریعت و...
تخدیش:	پریشان کردن - خراش دادن
مستور:	پوشیده شده

قائل: گوینده
 جفدان: پرندگانی که از نور آفتاب در هراس هستند
 دغل: مکان تاریک و خوفناک - جنگل انبوه - عامل فساد و شر
 باز: عقاب - شاهین
 قطا: پرنده صحرائی کوچکی است بقدر کبوترکه به آن سنگخواره می گویند.
 در عربی به صداقت مثال زده می شود.
 هدهد: مرغ شانه بسر - تیز بین است - مرغ خوش خبر
 سبا: سبا شهری است در یمن که ملکه آن شهر "ملکه سبا" با حضرت سلیمان
 در ارتباط بوده

توضیحات:

بنابراین وقتی ما از تمام امور خیریه چشم می پوشیم و سعادت مردم را فدای منافع شخصی خودمان می کنیم و با ترویج تعصب و افکار جاهلانه موجبات برتری خودمان را فراهم می نمائیم و تلاش ما فقط برای عزت و اعتبار خودمان باشد و به همین هم قناعت نمی کنیم بلکه دیگران را کافر و بی دین می خوانیم و برای نشان دادن معرفت و دانائی خود و یا این که بگوئیم که ما خیلی مؤمن و پرهیزکار هستیم شروع به لعنت کردن و طعنه زدن و توهین و تکفیر دیگران می نمائیم و یا خدای نخواستہ با بدگوئی و توهین به عقاید دیگران فکر می کنیم که ارزش خودمان را بالا برده ایم و یا خیلی مؤمن تر از دیگران هستیم، و بدتر از آن این که برای نشان دادن این برتری، دائماً با این سخنان دیگران را تحریک می کنیم که مثلاً عقیده فلانی باطل است، عمل آن شخص ناقص است، عبادت این یکی کم بود، دیانت آن یکی ضعیف شده. فلانی افکارش غربی شده و باعث نام و ننگ است. دیشب همه برای نماز جماعت نیامده بودند و یا روز قبل پشت سر دیگری نماز خواندند. در این ماه هیچ آدم پولداری از این عالم نرفت یعنی نمرد و ما را برای خواندن دعا و خوردن شام و حلوا و غیره دعوت نکردند. در این ماه مردم خیرات و مبرات نکردند یعنی چیزی به ما نرسید. واقعاً ایمان مردم ضعیف شده و مردم مثل قبل به امور دینی توجه ندارند مثلاً خمس و زکات نمی دهند. کشاورزان بهره و سهمیه امام را نمی آورند. دولت دادگاه ترتیب داده و دیگر کسی به ما مراجعه نمی کند. در گذشته ما در هر ماه صدها دعوا را رفع و رجوع

می کردیم حالا شاید دو یا سه نفر بیشتر به ما مراجعه نمی کنند. مردم با خیال راحت به دادگاهها مراجعه می کنند و از احکام شرعی سر باز می زنند و آنها هم فوری دعوای آنان را حل می کنند درحالی که در قدیم که به ما مراجعه می کردند ما بررسی می کردیم گاهی به این و زمانی به آن رأی می دادیم. حالا این چه دین و چه مذهبی است که ما بیکار شده ایم و مردم به ما مراجعه نمی کنند. کفر دنیا را گرفته، زمان زمان قیامت است و شریعتا، و دینا، و امصیتا.

عده ای از مردم هم که از اصل دین بی خبر هستند و کورکورانه از علماء پیروی کرده و می کنند به این سخنان گمراه می شوند و گمان می کنند که اینها درست می گویند و بقیه خلاف دین است. در حالی که اگر دقت کنیم او در پشت این حرفها به منافع خودش فکر می کند. از این وحشت دارد که مردم تحصیل کرده شوند و خودشان به علوم دینی واقف گردند و دیگر از او و افکار امثال او پیروی نکنند و درآمد آنها بخطر بیفتد. مردم پول خود را در راه خیر و صلاح ملت بکار ببرند مثلاً کارخانه تأسیس می کنند که خانواده های زیادی بتوانند بکار مشغول شوند و درآمد داشته باشند. در حالی که قبلاً پول و ثروت خود را در اختیار علماء می گذاشتند به امید این که در راه بینوایان خرج شود. اما حالا خودشان در راه رفاه مردم بکار می برند. و این اشخاص چون منافعشان به خطر افتاده و یا می افتد فریاد می کنند که مردم دین خود را از دست داده اند. البته اگر دقت شود معلوم می گردد که اینگونه افکار از شخص با تقوی و پرهیز کار بعید است و فقط نفوسی چنین می گویند که به فکر منافع خودشان هستند. بنابراین باید انسان بسیار عاقل و دانا باشد و بتواند تفاوت بین نفوسی که دارای قلب پاک و روح سالم هستند را با نفوس خودخواه و جاه طلب تشخیص دهد و بفهمد هیچ کاری صرفاً با حرف زدن درست نخواهد شد. بنابراین اگر شخص عالمی دارای غیرت دینی و اخلاقی باشد هرگز به خراب کردن افکار دیگران نمی پردازد و کسی که منافع خود را در خرابی دیگران جستجو می کند مسلماً ایمان ندارد و ترس الهی در وجودش نیست. و الا اگر دیده بصیرت داشت و قلبش به نور الهی روشن بود، یقیناً بر دیگران هم اثر مثبت می گذاشت زیرا در دنیا کارها فقط با گفتن درست نمی شود بلکه عمل و نیت خالص لازم است تا کارها به انجام رسد. مولانا در مثنوی خود به زیبایی این موضوع را روشن ساخته که می فرماید: جغدها با فریبکاری خود صدای عقاب (باز) را آموخته اند و می خواهند که خودشان را بجای او معرفی کنند. اما این غیر ممکن است. زیرا

بازها معمولاً پرندگانی هستند که در دست شاهان قرار می گیرند و آموزش می بینند و بسوی آسمانها پرواز می کنند. در حالی که جغدها همیشه از نور و آفتاب گریزان هستند و در روز به غارها پناه می برند و طاقت دیدن آفتاب را ندارند. حالا چنین پرندگانی حتی اگر صدای باز را هم تقلید کنند بی فایده است. یعنی فقط با صدا درآوردن و حرف زدن، لیاقت و شأن و مقام کسی بالا نمی رود بلکه نیاز به نتیجه عمل و رفتار است و همچنین قطاء که پرنده کوچکی است و در بیابان زندگی می کند هر چند صادق باشد اما نمی تواند مانند هدهد پرواز کند و قاصد و رازدار حضرت سلیمان باشد که راز نگهدار عشق بین حضرت سلیمان و بلقیس بود. بنابراین هر کس در هر موقعیت و مقامی که باشد باید به اعمال و رفتارش توجه نمود و فقط به حرفهایش نباید اعتماد کرد زیرا ممکن است حرفهای او بسیار زیبا و دلنشین هم باشد اما در پشت همین سخنان زیبایش، غرضهای خاصی هم نهفته و پوشیده باشد.

و علمای ربّانی که از کتاب وحی الهی استنباط معانی و معارف و حکم نامتناهی نموده‌اند و قلب منیرشان مهبط الهام غیبی ربّانی است البتّه تفوّق ملت بیضای حقّ را بر جمیع ملل در کلّ مراتب به کمال جدّ و جهد طالب و در تشبّث و وسایل ما به التّرقّی به منتهای همت سعی و مجاهد و اگر نفسی از این مقاصد خیریه غافل البتّه مقبول درگاه احدیّت نبوده بلکه در کمال نقص به هیئت تامّه ظاهر و در منتهای فقر به کلمه غنا ناطق

گر ضریری لمتر است و تیزخشم / گوشت پارش دان که او را نیست چشم

از مقلّد تا محقّق فرقه‌است / کین چه داود است و آن دیگر صداست

علم و دانش و پاکی و زهد و ورع و آزادگی به هیئت و لباس نبوده و نیست در زمان سیاحت کلمه مبارکه‌ای از شخص بزرگواری استماع نمودم که تا بحال شیرینی آن کلمه از کامم نرفته و آن اینست: " نه هر عمامه‌ای دلیل زهد و علم است و نه هر کلاه‌ی علّت جهل و فسق. ای بسا کلاه که علم برافراخت و ای بسا عمامه که حکم شرع برانداخت. "

و کلمه ثالث از این کلمات مقدّسه کلمه " مخالفاً لهواه " وارد چه قدر این عبارت شامل معانی جلیله است از جوامع الکلم و عبارات سهل ممتنع است. اسّ اساس اخلاق ممدوحه انسانیت است و فی الحقیقه این کلمه شمع عالم و بنیان اعظم اخلاق روحانیّه نورانیّه بنی آدم است. معدّل کلّ اخلاق و سبب اعتدال حقیقی تمام شیم مرضیه انسانی است. چه که هوای نفس آتشی است که صدهزار خرمن وجود حکمای دانشمند را سوخته و دریای علوم و فنونشان این نار مشتعل را مخمود نموده. و چه بسیار واقع که نفسی به جمیع صفات حسنه انسانیه آراسته و به زیور عرفان پیراسته لکن اتّباع هوی شیم مرضیه آن شخص را از هیئت اعتدال خارج نموده در حیّز افراط انداخت. نیّت خالصه را به نیّت فاسده تبدیل نمود و هم‌چنین اخلاق در مواضع لایقه ظاهر نگشت بلکه به قوّت هوی و هوس از مسلک مستقیم نافع منحرف به منهج غیر صحیح مضرّ متحوّل گشت. اخلاق حسنه عندالله و عند مقرّبین درگاهش و نزد اولی الألباب مقبول و ممدوحترین امور لکن به شرط آنکه مرکز سنوحش عقل و دانش و نقطه استنادش اعتدال حقیقی باشد و اگر حقایق این امور کما هو حقّه بیان گردد کار به تطویل انجامد و موضوع و محمول از میان رود.

معنی لغات:

استنباط:	استخراج معنی و مفهوم - درک نمودن
تفوق:	برتری
مابه الترقی:	آنچه سبب ترقی و پیشرفت است
هیأت تامه:	بصورت تمام - بشکل کامل
ضریر:	کور - نابینا
لمتر:	فربه - پرگوشت - چاق و تنبل
ورع:	پرهیزکاری
فسق:	خارج شدن از راه راست - سرپیچی کردن از دستورات الهی
جوامع الکلم:	کلام جامع و کامل
سهل ممتنع:	آسان و غیر ممکن - عملی که بظاهر آسان می آید اما در عمل غیر ممکن است.
اس اساس:	پایه اصلی
مددوحه:	ستایش شده - ستوده شده - مدح شده
اتباع هوی:	پیروی کردن از هوای نفس - اطاعت از هوی و هوس
شیم مرضیه:	خلق و خوی مورد رضای الهی - رفتار خدا پسند
حیز:	مکان - محیط - عالم
مواضع:	مکانها - جاها
منهج:	راه روشن - راه آشکار - طریق روشن
سنوح:	ظاهر شدن - پدید آمدن
استناد:	سند قرار دادن
کما هو حقه:	آنطوری که سزاوار است - آن چنان که حق اوست
تطویل:	طولانی شدن - درازی صحبت
محمول:	حمل شده - حمل و تعبیر شدن امری یا موضوعی

توضیحات:

بنابراین علماء و دانشمندانی که از کتاب وحی الهی به خوبی معانی کلام را استنباط کرده و توانسته اند با قلب پاک و نیت خالص مفاهیم آن را درک نموده و به دیگران نیز صحیح و کامل انتقال دهند البته که دارای نورانیتی هستند که در همه حال با تلاش و کوشش و سائل ترقی و پیشرفت جامعه را نیز هموار می کنند و با نهایت همت در تلاش و کوشش هستند که سبب خیر و نیکی در بین جامعه شوند و البته بین این نفوس با علمائی که فقط به فکر مصالح شخصی خودشان هستند و سراپا دارای نقص می باشند اما بصورت یک عالم کامل خود را جلوه گر می سازند و با وجودی که از لحاظ معنوی و روحانی بسیار فقیر و ناتوان هستند اما می خواهند که خود را دانا و دانشمند جلوه دهند، بسیار فرق و تفاوت است. بنا به فرموده مولانا: اگر یک آدم نابینائی، چاق و تنبل و خشمگین هم باشد تو او را مثل یک قطعه گوشت نگاه کن که دارای هیچ عقل و هوش و گوش و چشمی نیست زیرا بین مقلد و محقق فرق بسیار است. مقلد کورکورانه اطاعت می کند و محقق با تحقیق و جستجو کردن و زحمت و رنج به حقایق پی می برد. بنابراین تفاوت زیادی بین این دو وجود دارد مثلاً حضرت داوود لحن ملکوتی داشتند و از نی این آوای زیبای ایشان شنیده می شد اما دیگران که این صدا را از نی می شنیدند، در باره نوع و جنس نی حرف می زدند و گمان می نمودند که این نی است که سبب این لحن زیبا شده است. در حالی که هنر نوازنده است که باعث شده از این وسیله این نوای خوش بگوش برسد و الا کار هر کسی نیست. لذا علم و دانش و پاکی و آزادگی و مردانگی هم به لباس و بظاهر افراد نیست بلکه منوط به قلب پاک و نیت خالص است. در اینجا حضرت عبدالبهاء به مطلب دیگری اشاره می فرمایند که درک مطالب را بهتر و آسانتر می سازد. می فرمایند وقتی در هنگام گردش و سیاحت از شخص بزرگواری کلام شیرینی شنیدم که خیلی لذت بردم و هنوز هم لذت آن را احساس می کنم. آن کلام این بود: نه هرکس که عمامه ای بسر داشت دلیل زهد و علم اوست و نه هرکس که کلاه بر سر داشت علت جهل و نادانی اوست. چه بسیار از انسانهایی که کلاه بر سر دارند و علم را بلند کرده اند و ای بسا عمامه بسری که حکم شرع را برانداخته است. یعنی گمان نکنید که هر کس عمامه بسر گذاشت او عالم و زاهد و پرهیز کار است و باید کورکورانه از او پیروی کرد و نه این که هر کس کلاه بسر دارد نشانه دوری او از علم و دانش شرع است و شخص نادان و غیر مؤمنی است. چه بسیار اتفاق افتاده که یک

فردی که کلاه بسر داشته از لحاظ زهد و تقوا و ایمان نمونه و برجسته باشد و مانند پرچی باشد که عدالت و انسانیت را در بین مردم رواج دهد. و چه بسا اتفاق افتاده که شخصی عمامه بسر داشته ولی با رفتار و کردارش آبروی دین و ایمان و شرع را از بین برده است. با این مثال زیبا کلیه بیانات قبل را مختصر و مفید بیان فرمودند تا جای شک و شبهه برای کسی باقی نماند. پس حفظ دین نه بوسیله لباس ممکن است نه با های و هوی و داد و فریاد. بلکه قلب پاک، نیت خالص، خدمت به دیگران و محبت به هموعان و محترم داشتن کلیه انسانها و امثال آن است که بطور کامل توضیح داده اند.

شایان ذکر است که در دوران قاجاریه که هنوز مردان لباسهای معمول آن زمان را که شال و قبا بوده استفاده می کردند، مردان روشنفکری که دارای تحصیلات بودند اکثراً با کت و شلوار و کلاه ظاهر می شدند که در نظر اغلب مسلمانان این نفوس غربی و پیرو اجنبی و یا بقولی روشنفکر بحساب می آمدند و معمولاً در زمره علماء و مؤمنین شمرده نمی شدند. دوباره به ادامه حدیث در باره صفات علماء می پردازند که بعد از صائناً لنفسه و حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه می باشد. می فرمایند که این عبارت دارای معنی های جلیل و بزرگی است از جمله عبارتهای سهل و ممتنع است. یعنی بنظر خیلی ساده و آسان است اما یکی از عبارات مشکل و سخت است زیرا پایه و ریشه اخلاق و صفات پسندیده انسانی همین مخالفت کردن با هواهای نفسانی است که اگرچه همه می دانند و می گویند اما عمل کردن به آن کار دشواری است و اکثر گناهان و خطاها از همین امیال نفسانی ظاهر شده و می شود. هوای نفس مثل آتشی است که بنیاد بسیاری از دانشمندان و مردان بزرگ را برانداخته یعنی کسانی بوده اند که از لحاظ علمی و اجتماعی و فرهنگی نمونه و سرآمد دیگران بوده اند اما در یک لحظه که آتش هوس بر آنان غلبه نموده کاری کرده اند که تمام صفتها و کمالات انسانی آنان از بین رفته یعنی سوخته و نابود شده است. حتی نیت خالص او را به نیت فاسد تبدیل کرده و اخلاق او از مسیر اعتدال، منحرف و خارج شده و او را نزد دیگران خوار و ذلیل نموده و کلیه کارهای نیک او هم بیاد رفته است. بنابراین اخلاق نیکو نزد مقربین درگاه الهی بسیار پسندیده است اما به شرط این که از حد اعتدال خارج نشود و به تعصب آلوده نگردد. و اگر کارها همیشه با تعادل و از روی ایمان حقیقی همانطور که خدا فرموده انجام شود البته آن دانشمند عملش، دستوراتش و بیاناتش با نورانیت و روشنائی حقیقی همراه است و هر گمگشته ای را هدایت می نماید. به هر حال اگر بیشتر در

این باره صحبت شود از منطق دور خواهیم شد زیرا طبق قانون منطق، ارتباط بین موضوع و محمول باید حفظ شود تا نتیجه مطلوب بدست آید ولی وقتی سخن طولانی شد ممکن است که ارتباط کلام قطع شود و در این صورت به نتیجه نخواهیم رسید. بنابراین به همین مختصر در باره این حدیث اکتفاء شده است.

باری در این بحر هائل هوی، کلّ طوایف اروپ با این همه تمدّن و صیبتها هالک و مستغرق و از این جهت کلّ قضایای تمدنیّه‌شان ساقط النّتیجه است. بعضی از این کلمه تعجّب نمایند و استیحاّش نفرمایند چون که مقصد اصلی و مطلب کلیّ از بسط قوانین اعظم و وضع اصول و اساس اقوم، جمیع شؤون تمدّن سعادت بشریّه است و سعادت بشریّه در تقرّب درگاه کبریا و راحت و آسایش اعلی و ادنی از افراد هیئت عمومیّه است و وسائل عظیمه این دو مقصد اخلاق حسنه انسانیت است. و تمدّن صوری بی تمدّن اخلاق حکم "أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ" داشته و صفای ظاهر بی کمال باطن "كَسْرَابٌ بَقِيعَةٌ يَحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً" انگاشته گردد زیرا نتیجه‌ای که رضایت باری و راحت و آسایش عمومیست از تمدّن ظاهر صوری بتمامه حاصل نشود. و اهالی اروپ در درجات عالیّه تمدّن اخلاق ترقّی ننموده‌اند چنانچه از افکار و اطوار عمومیّه ملل اروپ واضح و آشکار است مثلاً ملاحظه نمائید که الیوم اعظم آمال دول و ملل اروپ تغلب و اضمحلال یکدیگر است و در کمال کُره باطن به اظهار منتها درجه الفت و محبّت و اتّحاد مشغول. و قضیه مشهوره پادشاه آشتی و آسایش پرور در تدارکات مهمّات حربیّه و ازدیاد قوه عسکریّه بیشتر از ملوک جنگ‌آور بذل جهد بلیغ می نمایند چه که صلح و آشتی من دون قوه شدیدّه میسر نگردد در ظاهر بهانه نموده لیلاً و نهاراً جمیعاً به اعظم جدّ و جهد در تدارکات حربیّه می کوشند و اهالی مسکین آنچه به عرق جبین پیدا کرده اکثرش را باید انفاق این راه کنند و چقدر آلف از نفوس که صنایع نافع را ترک نموده شب و روز به کمال همّت در ایجاد آلت مضرّه جدیده‌ای که بیشتر از پیشتر سبب سفک دماء ابناء جنس است مشغولند و هر روز آلت حراقه جدیده‌ای احداث و ایجاد می کنند و دول مجبور بر این گردند که آلات حربیّه قدیم را ترک نموده در تدارک آلات جدیده کوشند چه که آلات حربیّه قدیم با آلات حربیّه جدید مقاومت ننماید چنانچه در این ایّام که سنه هزار و دویست و نود و دو هجری است در ممالک آلمان صنعت تفنگ جدیدی و در ممالک نمچه ایجاد توپ نحاسی تازه‌ای نموده‌اند که از تفنگ هنری مارتی و توپ کروپ آتشی‌تر و در هدم بنیان انسانی شدیدتر و سریع التّأثیرتر است و این مصارف باهظه را باید که رعایای فلک‌زده تحمّل نمایند.

حال انصاف دهید که این تمدّن صوری بدون تمدّن حقیقی اخلاقی سبب آسایش و راحت عمومی و وسیله اجتلاب مرضات الهی است و یا خود مخرب بنیان انسانیت و مدّمّر ارکان آسایش و سعادت است.

معنی لغات:

هائل:	حاجب و مانع بین دو چیز
صیت:	شهرت خوب - آوازه
هالک:	کشنده
مستغرق:	سخت در حالتی یا کاری فرو رفتن - در فارسی بمعنی غوطه ور شدن
ساقط النتيجة:	بدون نتیجه - از بین رفتن نتیجه
استیحاش:	وحشت داشتن - ترسیدن و رمیدن
اقوم:	محکم ترین - استوارترین - راست ترین
اعلی و ادنی:	بالا ترین ها و پائین ترین ها - مردمان بلند مرتبه و مردمانی در درجات پائین
اضغات احلام:	خوابهای آشفته - سوره یوسف (۱۲) - آیه ۴۴
کسراب...:	چون سرابی است در بیابانی که شخص تشنه آن را آب پندارد
	سوره نور (۲۴) - آیه ۳۹
تغلب:	غلبه بر یکدیگر - چیره شدن بر دیگری
اضمحلال:	نابودی - متلاشی شدن - از میان رفتن
کُره:	ناپسند داشتن - ناخوشآیند داشتن
حریبه:	جنگی
عسکریه:	لشکری
جبین:	صورت
آلاف:	هزارها - هزاران
سفک دماء:	ریختن خون
ابناء جنس:	همجنس - فرزندان نوع خود - جنس خودشان
حراقه:	آتش زننده - نوعی کشتی جنگی که در قدیم از آن مواد آتشین (محرقه) به طرف دشمن پرتاپ می کردند. کشتی مجهز به توپ
نمچه:	یا نمسه، کشور اطیش
نحاسی:	مسی - اشبائی که از مس ساخته شده اند
باهظه:	دشوار - سنگین - هنگفت
اجتلاب:	جلب و جذب کردن - کشیدن از طرفی بطرف دیگر

مرضات الهی: خشنودی و رضایت خدا
مدمر: هلاک کننده - از بین برنده

توضیحات:

حضرت عبدالبهاء پاسخ های لازم را به کسانی که نظرات مختلف برای اصلاح ایران داشتند با بیانی زیبا و مستند بیان فرمودند که دانستن آن برای اهل شرق بسیار لازم و ضروری بود. اما از آنجا که این رساله برای هدایت عموم اهل عالم باید مورد استفاده قرار می گرفت و هدف از نگارش آن هم دستور حضرت بهاء الله مبنی بر این بیان مبارک یعنی "... در سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن..." ذکر شده بود بنابراین راجع به تمدن غرب هم با تمام اختراعات و اکتشافاتشان، نکاتی را ذکر می فرمایند که برای مغرب زمین هم کاملاً حائز اهمیت است. در حقیقت اگر شرقیها به نوعی از تمدن صوری محروم گشته اند غربیها هم به نوع دیگر از تمدن معنوی ساقط گشته اند. چنانچه می فرمایند که در این دریای هوی و هوس دنیا هرکس به طریقی گرفتار شده و غرق امیال و خواهشهای نفسانی خودش است. اروپائیان هم با وجود آن همه آوازه تمدن و شهری که پیدا کرده اند اما در همین دریای آمال و امیال نفسانی غرق شده اند و در نتیجه تمام مظاهر تمدنشان بی نتیجه و بی ثمر شده است. البته نباید از این بیان تعجب کرد یا وحشت نمود زیرا مقصد اصلی و کلیه تشکیلات و قوانین مهمی که برای پیشرفت بشری بسوی تمدن گرفته می شود همگی برای رسیدن انسان به سعادت واقعی است و این سعادت ممکن نخواهد شد مگر با نزدیک شدن به درگاه الهی. یعنی فقط وقتی که انسان بتواند قلبش به نور الهی منور شود و خشیت الله در او بوجود آید آن وقت داشتن تمدن صوری مفید و بسیار عالی است زیرا هم خودش و هم سایر افراد بشری در راحت و آسایش خواهند بود. و برای رسیدن به راحت و آسایش و تقرب ببارگاه الهی نیاز به اخلاق حسنه و نیکو است. و الا تمدن ظاهری بدون تمدن اخلاقی و روحانی، مثل خوابهای آشفته و پریشان است ظاهرش خوب و آراسته ولی بدون کمال باطن است. در حقیقت مثل سرابی است که انسان تشنه در بیابان به گمان آب و برای رفع عطش بسویش می دود اما وقتی به آن می رسد متوجه می شود که سرابی بیش نبوده است. بنابراین از تمدن ظاهری رضای الهی و آسایش بشری حاصل نمی شود. اهالی اروپا هم اگرچه از لحاظ تمدن صوری پیشرفت داشته اند، اما از لحاظ اخلاقی و روحانی ترقی

نکرده اند و از تمام حرکات و رفتارشان این موضوع آشکار است. ملاحظه کنید که چقدر دولت ها و ملت های اروپائی مایل بر غلبه بر یکدیگر هستند. در حالی که هر کدام آرزوی نابودی دیگری را دارد، اما به ظاهر اظهار محبت و الفت و دوستی می نمایند. این موضوع قضیه پادشاه آشتی طلب و آسایش پرور اما در حال تهیه مهمات و تدارک جنگ را بخاطر می آورد. این سلاطین اروپائی هم مرتباً در حال تهیه مهمات و زیاد کردن لشکر و قوای جنگی هستند و بیشتر از ملوک جنگ آور تلاش می کنند و معتقدند که صلح و آشتی بدون داشتن قوای عظیم و نیروی جنگی میسر نخواهد بود. شب و روز در حال اختراع اسلحه های جدیدتر و مدرن تر و کشنده تر هستند و مردم بیچاره هم هرچه رنج می کشند و کار می کنند و با زحمت بدست می آورند باید صرف این امور گردد. هزاران نفر در کار تهیه وسائل جنگی هستند و عمر خود را در کارخانه های اسلحه سازی صرف می کنند و هر روز با اختراع اسلحه های مدرن تر افتخار بیشتری کسب می کنند تا بتوانند بیشتر خونریزی کنند و ملت بیشتری را به کشتن دهند. و دوباره کشور دیگری اختراع جدیدی می کند و ناچار بقیه هم باید تجهیزات جدیدتری فراهم نمایند. چه عمرها که در این راه صرف می شود و چه ثروتها که نابود می گردد. سپس می فرمایند در حال حاضر (هنگام نزول رساله مدنیه) که سال ۱۲۹۲ هجری قمری است در کشور آلمان تفنگ جدیدی اختراع کرده اند و در کشور اطریش هم توپ مسی تازه ای اختراع نموده اند که از تفنگ قبلی که مشهور به هنری مارتی بوده و توپ کروپ که بهترین توپ آن زمان بوده آتشبارتر است و در نابودی بنیان انسانها خیلی شدیدتر و با سرعت بیشتر عمل می نماید و البته تمام مخارج این مهمات هم به دوش مردم بیچاره است که با پرداخت مالیات های کمرشکن باید از تمام نیازهای خود بکاهند. حال باید فکر کرد و با انصاف قضاوت نمود که آیا واقعا این تمدن است؟ تمدن ظاهری بدون تمدن اخلاقی قابل پذیرش است؟ آیا این تمدن مورد رضای الهی است؟ آیا سبب سعادت بشری است؟ یا این که این نوع تمدن سبب نابودی و تخریب بنیاد انسانی است و سبب از بین رفتن آسایش و رفاه عمومی است؟. چنین تمدنی نمی تواند مورد رضای الهی باشد.

در سنه هزار و هشتصد و هفتاد میلادی که محاربه بین آلمان و فرانسه واقع شد از قرار مشهور ششصد هزار نفس در میدان مهاجمه و مدافعه مایوس و مقهور کشته گشتند چه بسیار بنیان خاندان ها که از اساس منهدم شد و چه بسیار مُدُن در شام در منتهای معموریت بود و بامداد عالی ها سافل ها گشت. چه قدر از اولاد صغار که یتیم و بی پرستار ماندند و چه قدر پدران و مادران سالخورده ثمره زندگانیشان، جوانان نورسیده را در خاک و خون غلطان و مرده دیدند و چه قدر نساء که بی رجال و دستگیر ماندند. و همچنین کیفیات اِحراق کتابخانه ها و بعض اینیه جسیمه فرانسه و آتش زدن دارالشفای عسکریه با جمیع عساکر مجروحه مریضه و وقایع مؤلمه و حرکات موحشه طایفه کومون و حوادث مدهشه اختلاف و تَحَرُّب جمعیات متضاده متقاتله در پاریس و منازعه و عدوان مابین رؤسای دینیّه کاتولیک و حکومت آلمان و ظهور فتنه ها و فسادها و تدمیر بلاد و اوطان و خونریزی میان حزین جمهوریت و دون کارلوس در اسپانیا. خلاصه از این گونه وقایع که دلالت بر عدم تمدن اخلاق طوایف اروپ می نماید بسیار. و این عبد چون هتک جهتی را مقصود نداشته لهذا به چند کلمه اختصار نمود، حال واضح است که شخص عاقل بصیر و عارف خبیر تصدیق این گونه امور ننماید آیا طوایف و قبایلی که مغایر شیم حسنه عالم انسانی این گونه امور موحشه در مابینشان جاری است چگونه سزاوار است که ادعای تمدن حقیقی کامل تام نمایند علی الخصوص که نتیجه ای از این امور مأمول نه الا تغلب و تسلط موقت حالی. و چون این نتیجه باقی و پایدار نه، لهذا نزد اولی الألباب تقید و اهتمام را سزاوار نیست. در قرون سالفه مراراً و کراراً حکومت آلمان غالب بر فرانسه گشت و همچنین سلطنت فرانسه دفعات عدیده بر اقلیم آلمان حکمرانی نمود. حال جایز که ششصد هزار نفوس مسکین از بندگان پروردگار فدای این نتایج و منافع موقتّه صوریه گردد؟ لا والله بلکه اطفال نیز ادراک مضرت این گونه امور بنمایند و لکن متابعت هوی صد هزار حجاب از دل بر دیده افکند و بصر و بصیرت هر دو نابینا گردد

چون غرض آمد هنر پوشیده شد / صد حجاب از دل بسوی دیده شد

معنی لغات:

مهاجمه: هجوم کننده - حمله کننده
مدافعه: توپهای جنگی - دور کننده

مقهور:	مغلوب - شکست خورده
منهدم:	فروپاشیده
صغار:	صغیرها - کوچکها - به بلوغ نرسیده
احراق:	سوزاندن - آتش زدن
دارالشفاء:	بیمارستان
عسکریه:	ارتشی
عساکر:	لشکریان
مؤلمه:	دردناک
کومون:	نام قسمتی از یک بخش در فرانسه - پی نوشت شماره ۲۳
مدهشه:	ترسناک - ترس آور - آشفته کننده
تحزب:	حزب حزب شده - دسته دسته شده
مقتاتله:	کشت و کشتار - یکدیگر را کشتن
فتن:	فتنهها - فسادها
دون کارلوس:	نام پادشاه اسپانیا - پی نوشت شماره ۲۴
هتک:	رسوا کردن - آبرو بردن - پرده دری کردن
خبیر:	آگاه - باخبر - مطلع
مغایر:	مخالف - ناجور
مأمول:	خواسته شده - آرزو شده - مقصود و منظور
تقید:	مقید شدن - پایبند شدن
اهتمام:	سعی و کوشش در کاری نمودن
سالفه:	گذشته - قدیمی
کراراً و مراً:	بارها و بارها - به تکرار عملی انجام دادن

توضیحات:

در سنه ۱۸۷۰ میلادی جنگی بین آلمان و فرانسه درگرفت که در این جنگ حدود ۶۰۰ هزار نفر کشته شدند. چه خانهها که ویران و خراب شد چه خانوادهها که بی سرپرست شدند، چه بسیار کودکان که یتیم گردیدند، چه پدرها و مادرها که جوانان خود را مرده

یافتند و ماحصل یک عمر رنج و زحمت خود را از دست دادند. چقدر از نفوس عالی مقام که شب را ثروتمند بودند و همه چیز داشتند و صبح فقیر و درمانده شدند. علاوه بر این ضایعات انسانی، چقدر کتابخانه های معتبر که نابود گشت. چقدر کارخانه ها که ویران شد، چه بیمارستان ها را که با کلیه میزانش به آتش کشیدند. چه حرکات نا خوشآیند و وحشیانه ای که طایفه کمون (پ ۲۳) در فرانسه بوجود آوردند و چه بلاها که هر یک از احزاب در مقابله با گروه دیگر انجام دادند، دشمنی هائی که بین رؤسای دین کاتولیک و حکومت آلمان پدید آمد و خرابی شهرها و خونریزی های میان گروه های جمهوری خواه و دون کارلس (پ ۲۴) در اسپانیا و امثال اینها همگی نشان از نداشتن تمدن حقیقی یعنی تمدن اخلاق است که اروپائیان از خود نشان دادند. آن حضرت می فرمایند که چون نمی خواهم حرمت افراد را از بین ببرم لذا به همین چند جمله برای نشان دادن تمدن صوری و ظاهری و اثرات آن در جامعه اکتفاء می نمایم و هر شخص دانا و بصیری خودش بخوبی می تواند این امور را تصدیق کند که هر طایفه و یا گروه یا مملکتی که از این نوع رفتار وحشیانه داشته باشد آیا سزاوار است که خود را متمدن بداند؟ مخصوصاً که از این تمدن نتیجه ای حاصل نمی شود مگر غلبه ظاهری و موقتی و ناپایدار. لذا این نوع تمدن لایق تقلید نیست. در قرنهای گذشته مرتباً بین آلمان و فرانسه جنگ واقع شد گاهی فرانسه غالب و پیروز جنگ بود و زمانی آلمان فاتح بود. نتیجه فقط نابودی ۶۰۰ هزار جوان بیگناه و داغدار شدن پدران و مادران سالخورده شان بود که جوان خود را یعنی ماحصل یک عمر رنج و زحمت خود را از دست دادند. آیا چنین تمدنی مورد رضای الهی است؟ نه، قسم به خدا که این تمدن ظاهری بی فایده است و این موضوع را هر کودکی می تواند درک نماید. بقول مولانا. وقتی غرض و دشمنی در میان باشد در آن موقع تمام هنرها پوشیده و ناپیدا هستند. هوسهای نفسانی مانند پرده ضخیمی جلو چشم انسان را می گیرد و اجازه نمی دهد که انسان بتواند حقایق را درک کند. دیده ظاهری و باطنی انسان در پشت پرده های غفلت باقی می ماند و زشتی و نادرستی اعمال را احساس نمی کند. بنابراین تمدنی که برای آسیب رساندن و یا نابودی دیگران بوجود آید، کاملاً غیر اخلاقی است و تمدن محسوب نمی شود.

بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزاد که چند ملوک بزرگوار بلندهمت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت به جهت خیریت و سعادت عموم بشر به عزمی ثابت و رأی راسخ قدم پیش نهاده، مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و به جمیع وسایل و وسایط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سگان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومی تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط مابین هیئت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد و کذلک قوه حربیه هر حکومتی به حدی معلوم مخصص شود. چه اگر تدارکات محاربه و قوای عسکریه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سایره گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه به کمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد اگر جسم مریض عالم به این داروی اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده به شفای باقی دائمی فائز گردد.

ملاحظه فرمائید که اگر چنین نعمتی میسر شود هیچ سلطنت و حکومتی محتاج تهیه و تدارکات مهمات جنگ و حرب نباشد و مضطر به اصطناع آلات حربیه جدیده به جهت مقهوریت نوع انسان نگردد. بلکه به عسکر قلیلی که سبب تأمین مملکت و تأدیب اهل فساد و شقاوت و منع فتن داخلیه است محتاج و بس. از این جهت اولاً بندگان الهی، عموم اهالی از تحمّل اّتقال مصارف باهظه حربیه دول راحت و مستریح شوند ثانیاً نفوس کثیره اوقات خود را دائماً در اصطناع آلات مضره که شواهد درندگی و خونخواری و منافی موهبت کلیه عالم انسانی است صرف نمایند. بلکه در آنچه سبب آسایش و حیات و زندگی جهانیان است کوشیده سبب فلاح و نجاح نوع بشر گردند و عموم دول عالم به کمال عزت بر سریر تاجداری مستقر و کافه قبایل و امم در مهد آسایش و راحت آرمیده و مستریح شوند. و بعضی اشخاص که از همم کلیه عالم انسان بی خبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند، نه چنان است. بلکه از فضل پروردگار و عنایت مقربین درگاه آفریدگار و

همت بی همتای نفوس کامله ماهره و افکار و آراء فراید زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و نیست.

معنی لغات:

مؤکد:	تأکید شده - استوار - سخت
سکان ارض:	ساکنان روی زمین - باشندگان زمین
تحدید حدود:	معین کردن حدود - مشخص کردن حدود
ثغور:	مرزها - سرحدات
مخصص:	اختصاص یافته - خاص شده
مضطر:	محتاج و حاجتمند گردیده - بیچاره و محتاج
اصطناع:	امر به ساختن چیزی کردن - اختیار نمودن
اتقال:	سنگینی نمودن - بارهای سنگین
باهظه:	دشوار - سنگین - هنگفت
منافی:	مخالف - متضاد
همم:	مجهودات - کوششها - سعی ها
فرائد:	جوهر گرانبها - گوهرهای بی همتا

توضیحات:

به هر حال، باید توجه داشت که تمدن حقیقی وقتی در دنیا بوجود خواهد آمد که چند نفر از پادشاهان بزرگ و بلند همت مانند خورشید در آسمان جوانمردی و غیرت بدرخشند و با یک اراده محکم تصمیم بگیرند که ملت ها را به آسایش و راحت برسانند و سعی کنند که در راه صلح واقعی قدم بردارند و یک سازمانی از کلیه کشورهای دنیا تشکیل دهند و در آن سازمان معاهده و قراردادهای محکم و متین نوشته شود و به امضای تمام پادشاهان و رؤسای جمهور مملکت ها برسد. طبق این قرارداد اولاً حدود هر کشوری طبق نقشه مشخص شود و هر مملکتی به اندازه نیازش دارای سپاه و لشکر و مهمات باشد یعنی فقط برای حفظ داخل مملکت از نفوس فاسد و شرور، وسائل و آلات جنگی داشته باشد. در این صورت دیگر نیازی نیست که هر روز بخواهند مهمات جدیدی خریداری کنند و یا بر تعداد افراد

لشکر و جنگاوران خود بیفزایند. و همچنین در همان مجلس یا سازمان قراردادی نوشته شود که اگر یک کشور یاغی شد و خواست به کشور دیگری تجاوز کند تمام ممالک دنیا او را منع کنند و یا بر او حمله نمایند. در این صورت دیگر کسی جرئت تعرض بردیگری را نخواهد داشت. وقتی مرزهای کشورها مشخص و روابط دادوستد روشن و بین ممالک دوستی و صلح برقرار شود و روابط حکومتها بر اساس نظم و کمک بهم، نه بر علیه همدیگر تنظیم گردد آن وقت همه ملتها به آسایش خواهند رسید و از زیر بار تهیه آن همه وسائل جنگی راحت خواهند شد و این سرمایه ها در راه رفاه و تعلیم و تربیت به مصرف خواهد رسید. زندگی مردمان با آرامش سپری خواهد شد و کسی ترس و وحشت بخاطر از دست دادن فرزند یا همسر و یا پدر و برادر خود را در جنگهای بی فایده نخواهد داشت. این دستورالعمل واقعاً تنها علاج و درمان و داروی شفابخش کنونی جهان است. افسوس که در آن سالها هیچ کس به این موضوع توجهی ننمود و تا امروز که سنه ۱۴۳۶ هجری قمری است، یعنی حدود ۱۴۴ سال از نزول رساله مدنیه گذشته، انسان با چشم ظاهری هم می بیند که این بشر سرکش با این تمدن صوری چه لطمات غیر قابل بازگشتی را به خودش و محیط زندگانش و مخلوقات و موجودات زمینی و دریائیش وارد ساخته و هنوز هم بیدار نشده و اگر خدای نخواستہ دوباره درگیر جنگی جهانی شود معلوم نیست که با این اختراعات و اکتشافاتی که برای تخریب دنیا و خودش تهیه کرده به چه سرنوشتی مبتلا گردد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند که اگر روزی بساط این جنگ ها پیچیده شود چه نعمت بزرگی نصیب عالمیان خواهد شد. دیگر نیازی به تهیه این همه اسلحه نیست بنابراین مهندسين و دانشمندان افکار خود را برای ساخت وسائل راحت و آسایش مردم بکار می گیرند نه برای کشتار یکدیگر. کارخانجات کارشان ساخت آلات و ادوات کشاورزی و صنعتی خواهد شد و مردم از زیر بار آن همه هزینه جنگی بیرون خواهند رفت. کسانی که امروزه تشنه جنگ و آدمکشی هستند بیدار می شوند و از خونخوارگی دست می کشند و افکار خود را برای آرامش و آسایش دیگران بکار می گیرند و هر پادشاه یا حاکمی با خیال راحت به مردم خود خدمت می کند و هر روز افکارش صرف آمادگی دفاع از این و آن نمی گردد. بلکه به مردم مملکتش فکر می کند و برای راحتشان تلاش می نماید. شاید بعضی فکر کنند که وجود چنین دنیای ایده آلی هرگز ممکن نخواهد شد، اما این طور نیست

بفضل حضرت پروردگار و عنایت مقربین او و همت نفوس کامله و افکار دانشمندان و نیت
خالص مردمان هیچ چیزی غیر ممکن نیست و همه امور امکان پذیر خواهد شد.

همّت همّت، غیرت غیرت لازم است چه بسیار امور که در ازمنه سابقه از مقوله ممتنعات شمرده میشد که ابدأً عقول تصوّر وقوع آن را نمی نمود حال ملاحظه می نمائیم که بسیار سهل و آسان گشته و این امر اعظم اقوم که فی الحقیقه آفتاب انور جهان مدنیّت و سبب فوز و فلاح و راحت و نجاج کل است از چه جهت ممتنع و محال فرض شود و لابدّ بر این است که عاقبت شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد. چه که آلات و ادوات حربیه بر این منوال به درجه‌ای رسد که حرب به درجه ما لا یطاق هیئت بشریه واصل گردد.

از این تفصیل مشروح گذشته میرهن است که شرف و بزرگواری انسان به خونخواری و تیزچنگی و تدمیر مداین و ممالک اجنبی و تبّیر و اهلاک جیوش و اهالی نبوده بلکه سبب بلنداختری و جوانبختی، صیت عدالت پروری و دلجوئی عموم رعایا از اعالی و ادانی و تعمیر ممالک و مدن و قراء و حوالی و نواحی و ترفیه و ترویج بندگان الهی و وضع اسّ اساس اصول ترقی و توسیع حال جمهور و تزئید ثروت و غنای عمومی است. ملاحظه فرمائید که در امکان چه بسیار ملوک جهانگیر بر سریر کشورستانی مستقر گشتند از آن جمله هلاکوخان و امیر تیمور گورکان که فی الحقیقه قطعه عظیمه آسیا را در قبضه تصرف آوردند و اسکندر رومی و ناپلیون اوّل که دست تطاول را بر سه قطعه از قطعات خمسه عالم گشودند. آیا چه ثمره‌ای از این فتوحات جسیمه مترتب شد مملکتی معمور گشت و یا خود سعادت منظر آمد سبب استقرار سلطنت شد و یا باعث انقراض حکومت از آن خاندان گردید هلاکوی چنگیز جنگ‌انگیز از جهانگیریش ثمره‌ای مشهود نشد جز آنکه قطعه آسیا از نائره حروب‌ات شدیدة چون تلّ خاکستر گشت و امیر تیمور از کشورستانی به غیر از تشّت جمعیت عالم و تخریب بنیان بنی‌آدم نتیجه‌ای حاصل نکرد و اسکندر رومی از فتوحات عظیمه‌اش جز سقوط پسرش از سریر تاجداری و تغلب فلسقوس و بطلمیوس بر کلّ ممالکش فایده‌ای مشاهده نشد و ناپلیون اوّل از ظفر بر ملوک اروپا الّا تخریب ممالک معموره و تدمیر نفوس عامّه و استیلای تزلزل و اضطراب شدید در قطعه اروپا و اسیری نفس خود در انجام ایّام فوایدی نیافت این آثار ملوک جهانگیر.

معنی لغات:

ازمنه:	زمانها - روزگاراها
مقوله:	گفته شده - گفتار
ممتنعات:	ناشدنی ها
وقوع:	تحقق یافته - ثابت شده
فوز:	به مقصود رسیدن - نائل شدن
نجاح:	پیروزی - رستگاری
مالایطاق:	غیر قابل تحمل - آنچه که فوق طاقت باشد
تفاصیل:	بیان کردن - شرح و بسط دادن
تدمیر:	هلاک کردن - نابود ساختن
تتبیر:	هلاک کردن یا شکستن
جیوش:	لشکرها - سپاهیان
مدن:	شهرها
قری:	دهات - قریه ها - روستاها
ترفیه:	آسایش - رهانیدن از غم - به رفاه رسیدن
هلاکوخان:	هلاکو یکی از خوانین مغول است. پی نوشت شماره ۲۵
امیر تیمور:	امیر تیمور یا تیمورلنگ از نوادگان چنگیز خان مغول و مؤسس سلسله تیموریان در ایران - پی نوشت شماره ۲۶
اسکندر رومی:	امپراطور روم - پی نوشت شماره ۲۷
ناپلئون اول:	ناپلئون بناپارت اول. پی نوشت شماره ۲۸
تطاول:	غارت - دست درازی - گردنکشی
خمسه:	پنجگانه
معمور:	آباد شده - مسکونی - بنا شده
نائره:	آتش جنگ
حروبات:	جنگها
تشت:	پراکنده شدن - پریشان شدن
فلسقوس:	نام پدر اسکندر مقدونی - پی نوشت شماره ۲۹

بطلمیوس: از سرداران بزرگ رومی - پی نوشت شماره ۳۰
استیلاء: چیرگی و غلبه - دست یافتن بر زیردست

توضیحات:

حضرت عبدالبهاء بعد از تشریح تمدن ظاهری اروپا و هدایت سلاطین برای ایجاد صلح و رفاه مردمان می فرمایند که این امر نیازمند غیرت و همت است تا این امور اصلاح پذیر گردد. و نباید تصور کرد که این امور امکان پذیر نیست زیرا خیلی از کارها بوده که در گذشته اصلاً به فکر و عقل مردم هم راهی نداشته ولی به مرور زمان ممکن شده است. مثلاً در گذشته برای رساندن خبری از یک حاکم شهر به حاکم دیگر یا به مرکز دولت، چه مشکلات عظیمی وجود داشت و گاهی هم خبر به مقصد نمی رسید اما اکنون با گرفتن یک شماره هر کودکی می تواند با آن طرف دنیا صحبت کند. آیا مثلاً دو قرن پیش مردم می توانستند چنین چیزی را تصور و یا باور کنند؟ مسلماً پاسخ منفی است و یا هزاران مثال دیگر که امروزه موجود است. پس این برنامه صلح بین دولتها و تشکیل سازمان جهانی هم امر غیر ممکنی نیست. زیرا نیاز کلی جوامع دنیا است.

شایان ذکر است که بعد از جنگ جهانی اول و دوم این نوع سازمانها تشکیل گردیده (سازمان ملل و...) اما نه آتطور که مورد نظر مبارک بوده است بلکه باز هم کشورهای غنی تر بر کشورهای فقیر حاکمند و هر ظلمی را که بخواهند روا می دارند و حق "وتو" را برای خود نگه داشته اند.

به هر حال این وضعی که در جهان پدید آمده پایدار نخواهد بود زیرا شرف و بزرگواری انسان به داشتن اسلحه و مهمات بیشتر و خونریزی و تخریب شهرها و ممالک دیگران و کشتار سربازان و مردم نیست. بلکه برتری انسان به بلند همتی و عدالت پروری و دلجوئی از مردم و کمک به رعایا و زحمت کشان از کوچک و بزرگ، چه فقیر چه غنی، چه عالم چه جاهل و تعمیر و آباد کردن شهرها و وضع قوانینی برای پیشرفت علم و دانش و ترقی مردمان و کوشش برای زیاد شدن ثروت عمومی در کشور است. تاریخ گذشته نشان می دهد که چه پادشاهانی در دنیا زندگی کردند که تمام عمر خود را به کشور گشائی و جنگ طی نمودند. هلاکوخان مغول (پ ۲۵) و امیر تیمور گورکانی (پ ۲۶) از جمله سلاطینی بودند که در حقیقت قطعه آسیا را با شمشیر فتح کردند آیا جز خراب کردن شهرها

و نابود ساختن فرهنگها و از بین بردن مردمان ثمره دیگری داشته است؟. آیا سبب بقای آن پادشاهان شد یا سبب انقراض و نابودی خود و بازماندگانشان گشت؟ امیر تیمور تمام آسیا را به صورت تلی از خاکستر تبدیل کرد از این همه تخریب عایدش چه بود؟. یا در کشور روم که اسکندر مقدونی(پ۲۷) آن همه فتوحات نمود بهره اش چه بود؟ یا ناپلئون اول(پ۲۸) چه ثمری دید؟ نهایتاً مردم فرزند اسکندر را برای سلطنت و جانشینی قبول نکردند و خاندان فلسقوس (پ۲۹) دگرگون شد و بطلمیوس(پ۳۰) که یکی از سرداران او بود به سلطنت نشست و حکومت اجدادی و کلیه فتوحات اسکندر از بین رفت و خودش هم در حال مستی جهان را بدرود گفت، بدون آن که از آن همه قدرت و ثروت بهره ای ببرد. و یا ناپلئون اول که به ناپلئون بناپارت پادشاه بزرگ فرانسه مشهور گشت از آن همه فتوحات برای کشورش چه بهره ای برد؟ آیا جز ویرانی و خرابی کشورهای آباد و نابود کردن مردمان آن و تمام زیرساخت های ممالک و بالاخره اسیری و هلاکت خودش ثمری داشته است؟. اینها همه جای فکر و تأمل دارد و حضرت عبدالبهاء تمدن صوری و غیر اخلاقی اروپائی را که در قرن ۱۹ سرآمد تمام تمدنهای جهان محسوب می گردید بخوبی ترسیم فرموده و در مقابل دیدگان سلاطین و بزرگان آن روز قرار داده اند تا شاید از خواب غفلت بیدار شوند ولی افسوس که نه دیده بینائی بود و نه گوش شنوائی.

ولکن قدری در فضائل و خصائل حمیده و عظمت و بزرگواری شأن شهریار عادل نوشیروان باذل تأمل نمائید که آن سرور دادپرور در زمانی بر سریر جهانبانی مستقر شد که بنیان قوی الأركان سلطنت ایران را از هر جهت خلل و فتور طاری شده بود به عقل خداداد تأسیس عدل و داد نموده، بنیان ظلم و بیداد را قلع و قمع و هیئت پریشان ایران را در ظل جناح سلطنتش جمع فرمود در مدتی قلیله ممالک پژمرده ویران ایران به پرتو حیاتبخش توجهاتش زنده و برازنده‌ترین ممالک معموره مسکونه گشت، قوای متحلله حکومت را تکرار اعاده و مُزداد و صیت عدل و انصافش آفاق اقالیم سبعة را احاطه نمود. جمهور اهالی از حَضِیض ذَلَّت و فلاکت به اوج عزت و سعادت صعود نمودند با وجود آنکه از مَلَّت مجوس بود، صدر آفرینش شمس حقیقت آسمان نبوت به کلام مبارک " اِنِّی وُلِدْتُ فِی زَمَنِ مَلِکِ عَادِلٍ " ناطق گشتند و اظهار مسرت از ولادت در زمان حکومت او فرمودند. حال آن بزرگوار آیا به سیر مرضیه به این مقام بلند اعلی فائز گشت یا خود به جهانگیری و خونریزی؟. ملاحظه فرمائید که در قطب ابداع به چه شأنی مفتخر و متباهی گشت که آوازه بزرگواریش در جهان فانی جاوید و باقی ماند و به حیات ابدیه موفق گردید و اگر به بیان زندگی دائمی بزرگواران بپردازیم کار این مختصر به مطول انجامد و چون واضح و مبرهن نیست که از قرائت این کتاب تأثیر فواید کلیه در افکار عمومی اهالی ایران حاصل گردد، لهذا اختصار نمائیم و بعضی مسائل را که قریب عقول ناس است ذکر کنیم ولکن اگر از این مختصر نتایج حسنه مشهود گردد اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى مِنْ بَعْدِ بِهٖ اَسَّاس حِکْمِ الهیة در عوالم ملکیه پرداخته بعضی کتب مفیده مفصله تحریر گردد.

باری در عالم وجود سطوت قاهره جنود عدل را قوای اعظم عالم مقابلی نکند و بنیان مَرصُوص حَصُون حَصینه مقاومت ننماید چه که فتوحات این سیف قاطع را کلِّ بَرایا طُوعاً و رِضاًء مغلوب گردند و ویرانهای عالم از هجوم این جنود به اعلی درجه معموریت و آبادی سرافراز شود دو رایت اعظم است که بر افسر هر جهانبانی سایه افکند به مثابه نیر اعظم انوار ساطعه حکومتش به کمال سهولت در ارکان عالم نفوذ کند، رایت اولیه عقل و رایت ثانیه عدل این دو قوه عظیمه را جبال آهنین مقاومت نتواند و سدّ سکندری را متانت نماند. و این واضح و بدیهی است که حیات این عالم فانی چون نسایم صبحگاهی بی ثبات و در مرور در این صورت خوشا بزرگواری که در سبیل رضایت باری صیت ممدوحه و ذکر خیری یادگار گذارد. چو آهنگ رفتن کند جان پاک / چه بر تخت مُردن چه بر روی خاک

معنی لغات:

انوشیروان:	یا انوشیروان عادل، شاهنشاه دوره ساسانی - پی نوشت شماره ۳۱
باذل:	بخشنده
سریر:	عرش - تخت
طاری:	عارض شده - بوجود آمده - واقع شونده - پیش آمده
قلع و قمع:	خوار و ذلیل - از ریشه کندن
ظل جناح:	زیر بالها - تحت حمایت قرار دادن
متحلله:	تحلیل رفته - ضعیف شده
اعاده:	بازگرداندن - از سرگرفتن
مزداد:	زیاد شدن - افزون شدن
اقلیم سبعه:	هفت منطقه یا هفت اقلیم
حضيض:	پستی - نقطه مقابل اوج
انی ولدت...:	من در زمان پادشاهی عادل بدنیا آمدم. روایات نبوی
سیر:	سیرت - سرشت - خوی
ابداع:	آفرینش - آفریدن - نوآوری - ابتدای هر چیز
متباهی:	مفتخر - افتخار کننده
مطول:	طولانی شده - دراز گردیده
قریب:	نزدیک
عقول ناس:	عقلهای مردم - عقل مردمان
ان شاء...:	اگر خدا وند بزرگ بخواهد از بعد...
حکم الهیه:	حکمت های الهی
سطوت:	غلبه - استیلا - در فارسی به معنی وقار و ابهت
قاهره:	غالب - مقهور کننده - شامخ
مرصوص:	محکم - استوار
حصون:	قلعه ها - پناهگاهها
حصینه:	جای محکم و استوار - بسیار محکم
برایا:	مردمان - خلق - ناس

طوعاً:	به طیب خاطر - از روی میل و اراده
رضاء:	رضا و رغبت
رایت:	پرچم
افسر:	تاج - کلاه پادشاهی
نیر اعظم:	خورشید - شمس - انبیای الهی
ساطعه:	تابان - درخشان
جبال:	کوهها

سد سکندری: سدی که غیر قابل نفوذ باشد - مثل لشکریان اسکندر که شکست آنها ممکن نبوده و جلو دشمن مثل سدّ قرار می گرفتند.

توضیحات:

اگر قدری بگذشته برگردیم و زمان سلطنت خسرو انوشیروان عادل (پ ۳۱) را بخاطر آوریم متوجه خواهیم شد که آن پادشاه با عدل و داد و بزرگواری وقتی به سلطنت رسید که ایران از هر طرف گرفتار سستی و فلاکت شده بود اما او با عقل خداداده و دانش مملکتداری و اعمال خیر و نیکوکاری موفق شد که کشور را به اوج عزت رساند. بنیاد ظلم را از کشور برانداخت و چنان عدل و دادی بوجود آورد که تمام قوای از دست رفته مملکت باز گشت و بعد از مدتی دوباره کشور ایران یکی از ممالک آباد و برازنده و مشهور در دنیا گردید. با این که این ملت و دولت متدین به دین زردشتی بودند که اعراب آنان را مجوس می خواندند اما حضرت رسول اکرم با نهایت سرور و خوشحالی فرمودند که من در زمان پادشاهی عادل به دنیا آمدم که مقصود همان انوشیروان عادل شاهنشاه ایران بود. حال باید دید که آیا این پادشاه که توانست این همه شهرت و عزت و افتخار برای خودش و مملکتش کسب کند به خاطر خونریزی و جهانگیری به این مقام رسید یا به خاطر اجرای عدل و داد و رعایت حال رعایا و مستمندان؟ و اگر بخواهیم به شرح ایام زندگی و سلطنت این پادشاه عادل بپردازیم از موضوع خارج خواهیم شد همین قدر کافی است که گفته شود که عدل و تدبیر این پادشاه هنوز بعد از قرنهای زبانزد مردمان است. بنابراین از همین مختصر انسان می تواند درک نماید که مقصود و منظور از تمدن چیست؟ هیچ قدرتی در عالم نمی تواند با عدل برابری کند زیرا ممکن است با نیروی جنگ و خونریزی و قدرت شمشیر

بتوان رعایای یک مملکت را اسیر و حقیر و تحت فرمان برد، اما بالاخره بمحض این که روزی قدرتی بدست آورند از فرمان آن حاکم سرپیچی خواهند نمود. ولی حکومت هائی که با عدل و نیکی بنیاد شود، ملتها با کمال رضا و رغبت اطاعت از حاکم وقت می نمایند و به سربلندی کشور کمک می کنند و برای آبادی آن با میل و رغبت و خواست خودشان تلاش می نمایند. بنابراین دو چیز است که سبب آبادی و آسایش و آرامش است و اگر هر پادشاهی از آن پیروی کند موفق است. اول نیروی عقل و تدبیر، دوم نیروی عدل و داد. این دو قوه مانند کوه آهنین است که هیچ کس نمی تواند در مقابل آن مقاومت نماید. و چون زندگی دنیا را ثباتی نیست پس چه بهتر که انسان تا می تواند در رفاه حال دیگران بکوشد و قدرت و ثروت و شهرت را فقط برای خودش نخواهد بلکه برای رفاه و آسایش دیگران نیز بکار گیرد. بقول سعدی علیه الرِّحمة، وقتی انسان قرار است این دنیا را ترک کند برایش چه فرقی می کند که مالک ثروت بسیار باشد یا فقیر و مستمند و یا چه تفاوتی دارد که بر روی زمین بمیرد یا روی تخت جواهر نشان. بالاخره همه از این دنیا می روند و همه چیز را رها می کنند. تنها چیزی که باقی می ماند نام نیک و اعمال پسندیده است.

بلی جهان‌گشائی و کشورستانی ممدوح و بلکه در بعضی اوقات جنگ بنیان اعظم صلح است و تدمیر سبب تعمیر. مثلاً شهریار بزرگواری اگر در مقابل عدوی باغی طاغی صفّ جنگ بیآراید و یا آنکه به جهت جمع شمل هیئت و ممالک مشتته پراکنده سمند همت را در میدان جلادت و شجاعت برانگیزد، خلاصه محاربه‌اش مبنی بر نوایای صالحه باشد فی الحقیقه این قهر عین لطف و این ظلم جوهر عدل و این جنگ بنیان آشتی است الیوم شایسته ملوک مقتدر تأسیس صلح عمومی است زیرا فی الحقیقه آزادی جهانیان است.

کلمه رابعه آن روایت باهر الهدایه، "مُطِيعاً لِأَمْرِ مُوَلَاهُ" است این معلوم و مبرهن است که اعظم منقبت عالم انسانی اطاعت پروردگار است و شرف و عزّتش در متابعت اوامر و نواهی خداوند یکتا. نورانیت امکان، به دیانت است و ترقی و فوز و سعادت خلق در متابعت احکام کتب مقدسه الهیه. فی الجمله ملاحظه شود مشهود گردد که در عالم وجود ظاهراً و باطناً اعظم اساس متین رصین و اکبر بنیان قویم رزین که محیط بر آفرینش و کافل کمالات معنویّه و صوریه و ضابط سعادت و مدنیت هیئت عمومیّه بشریه است دیانت است. اگرچه بعضی سبک مغزان که تعمق و تدبیر در اُسّ اساس ادیان الهیه ننموده‌اند و روش بعضی مدعیان کاذبه تدبیر را میزان قرار داده کل را به آن قیاس نمایند از این جهت ادیان را مانع ترقی عموم انگاشته‌اند بلکه مؤسس نزاع و جدال و مسبب بغض و عداوت کلیّه بین اقوام بشریه شمرده‌اند و اینقدر ملاحظه ننموده‌اند که اساس ادیان الهی را از اعمال مدعیان دیانت ادراک نتوان نمود. چه که هر امر خیری که در ابداع شبه آن متصور نه، قابل سوء استعمال است. مثلاً اگر سراج نورانی در دست جهلای صبیان و نابینایان افتد خانه نیفرورد و ظلمت مستولیه زائل نگردد بلکه خانه و خود را هر دو بسوزاند در این صورت می توان گفت سراج مذموم است؟ لا والله، سراج هادی سبیل و نوردهنده شخص بصیر است لکن ضریر را آفتی است عظیم.

از جمله منکران دیانت شخصی بوده ولتر نام از اهل فرانسه و کتب عدیده در ردّ ادیان تصنیف نموده که مضامینش سزاوار ملعبه صبیان بی‌خردان است این شخص حرکات و سکنات پاپ را که رئیس مذهب کاتولیک است و فتن و فساد رؤسای روحانیّه ملت مسیحیه را میزان قرار داده بر روح الله زبان اعتراض گشوده و به عقل سقیم ملتفت معانی حقیقیّه کتب مقدسه الهیه نگشته بر بعضی مضامین کتب منزله سماویّه محذورات و

مشکلات بیان کرده "وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا".

معنی لغات:

تدمیر:	نابود ساختن
عدو:	دشمن
باغی:	سرکش و نافرمان - ظالم - ستمگر و متجاوز
طاغی:	ظالم و ستمکار - طغیان کننده - سرکش
شمل:	جمع - اجتماع - گروه - جماعت
مشتته:	پراکنده - پریشان
سمند:	اسب
جلادت:	قوی بودن - سخت و محکم - صبور بودن در مصائب
باهر الهدایه:	هدایت روشن - هدایت آشکار
مطیعاً...:	مطیع به امر و دستور مولایش
میرهن:	با دلیل و برهان - مدلل
منقبت:	مایه فخر و مباهات - صفتی که موجب تقدیر باشد
فوز:	به مقصود رسیدن - نیل - نجاج و فلاح - رستگاری
رصین:	محکم - ثابت و پابرجا - با وقار
قویم:	محکم - متین - استوار
رزین:	ثابت - متین - محکم - سنگین
ضابط:	ضبط کننده - نگهدارنده و حفظ کننده
سبک مغزان:	کوتاه فکران
تعقق:	به عمق معانی رسیدن - دقت در فهم مطلب
تدبّر:	تفکر از روی عقل - اندیشه کردن
مدعیان:	خواستاران - خواهان
کاذبه:	دروغگو - نادرست
شبهه:	مثل - مانند

متصور:	تصور شده - گمان شده
سوء:	بد - بدی - فساد
صبيان:	کودکان
مستوليه:	غلبه کننده - چیره شونده
زائل:	از بین رونده
مذموم:	نکوهیده - بد و زشت
ضرير:	کور - نابینا - زیان دیده - بیمار نزار
مضامين:	محتوی ها - معانی - مفاهیم
ولتر:	فیلسوف عصر روشنگری - پی نوشت شماره ۳۲
ملعبه:	بازیچه - اسباب بازی
سکنتات:	رفتار - حرکات
سقیم:	بیمار - ناامن - سست - ضعیف
محدورات:	برحذر شده - در فارسی به معنی، موانع و مشکلات
و نازل...:	و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است نازل می کنیم
	ولی ستمگران را جز زیان نمی افزاید. سوره اسراء (۱۷) - آیه ۸

توضیحات:

البته با بیاناتی که در قبل گفته شد منظور این نیست که حضرت عبدالبهاء مخالف جهانگیری و جهانگشائی هستند بلکه در بعضی مواقع آن را هم ستوده اند مثلاً بعضی اوقات یکی از حکام به یاگیری و مخالفت و گردنکشی قیام می کند البته در چنین وقتی لازم است که سلطان بسوی او لشکرآرایی نماید و او را از میان بردارد و یا وقتی شهرهای کوچکی بصورت پراکنده دارای حکومت های نامتعادل باشند اگر سلطانی با جنگ آنان را با هم یکی کند و همه در ظل یک کشور واحد متحد شوند، البته مفیدتر و مناسب تر است زیرا این جنگ به خاطر نیت خیر است و در حقیقت سبب اتحاد و اتفاق و زندگی بهتر برای آنان می شود. اما در حال حاضر نیاز به صلح عمومی است یعنی سلطان مقتدر کسی است که در طلب صلح عمومی گام بردارد زیرا سبب آزادی تمام نوع بشر یا جهانیان خواهد گردید.

اگر به خاطر مانده باشد در مورد اصلاح طلبان در ایران از قبل صحبت شد و توضیح دادند که یک دسته معتقدند که آمادگی اصلاح در ایران وجود ندارد و این اصلاح برای ایران هنوز ممکن نیست. پاسخ این گروه را کامل و با دلیل و برهان بیان فرمودند. گروه دوم معتقد بودند که اصلاح در ایران لازم نیست زیرا پیروی از ملل اجنبی است و با قانون شرع همخوانی ندارد و حضرت عبدالبهاء تشریح فرمودند که اول باید ببینیم همه اینهایی که به اسم عالم شرع هستند آیا دارای همان صفات مخصوصی که ائمه اطهار فرموده اند، هستند یا نه؟ اگر دارای آن صفات بودند، آن وقت اطاعت و پیروی از آنان برای مردم لازم است. و در جهت استدلال مطلب، حدیثی را از امام جعفر صادق بیان فرمودند. که عبارت بود از صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه، مطیعاً لامر مولاه... سه صفت اول را بطور کامل بیان داشتند و اکنون در مورد "مطیعاً لامر مولاه" توضیح می دهند که این معلوم است که بزرگترین افتخار و برتری انسان این است که به دستورات خداوند متعال عمل نماید یعنی هر دستوری را که مولایش امر فرموده، عمل نماید و هر چه را که نهی کرده انجام ندهد. یعنی در حقیقت از دیانت و کتاب الهی پیروی کند و به یقین بداند که اطاعت از دستورات الهی سبب پیشرفت و ترقی و سعادت او خواهد شد. بطوری که اگر با دقت به امور توجه کنیم خواهیم دید که در عالم وجود چه بصورت ظاهر و چه بصورت باطن، بزرگترین اساس محکم و متین و ثابت در جهان دیانت است که تعالیمش سبب سعادت و مدنیت و کمالات جسمانی و روحانی جامعه بشری است. منتهی بعضی از کسانی که افکار نادرست دارند به اصل و حقیقت ادیان توجه نمی کنند بلکه اعمال و کردار نفوسی را که بنام علماء دین جلوه نموده و ادعای کمال و معرفت دینی نموده و خود را مؤمن و مُطَّلِع و عالم بحساب می آورند، ملاک و میزان دین قرار می دهند. و چون گفتار و رفتار آنان موافق ترقی و پیشرفت عالم انسانی نیست و جز جنگ و جدال و نفرت و اختلاف کار دیگری از آن مدعیان دیانت دیده نمی شود، لذا دین را مسبب و باعث تمام آن اختلافات و جنگها و عقب ماندگی ها بحساب می آورند. این نفوس متوجه نیستند که اساس دین را نباید از اعمال برخی پیروان بی عمل شناخت زیرا هر عمل خیر و نیکی در دنیا ممکن است که مورد سوء استفاده نیز قرار بگیرد و این امر دلیل بر آن نیست که آن عمل خیر بد است بلکه بخاطر آن است که آن عمل خیر به وسیله نفس نادانی به بیراهه کشیده شده و سبب ناراحتی و فساد گردیده است. برای مثال: چراغ یا شمع کارش نور دادن و روشنی بخشیدن است و محل

تاریک و ظلمانی را روشن می کند که البته بسیار خوب و مفید است. اما همین چراغ اگر بدست یک شخص نابینا و یا یک کودک نادان قرارگیرد ممکن است که خانه ای را به آتش بکشد و نابود سازد. پس این دلیل بر بدی چراغ نیست بلکه بعلت استفاده غلط و نادرست از چراغ است. بنابراین دین و اصول و احکام الهی هم برای پیشرفت و ترقی و رفاه نوع بشرنازل گردیده اما اگر تعالیم آن را به غلط تفسیر نمایند و عده ای گمراه شوند، مقصر دین الهی نیست بلکه گناه متوجه کسانی است که آن را دانسته و یا ندانسته به میل خود و به اشتباه تعبیر و تفسیر کرده و یا عمل نموده اند. از جمله این نفوس شخصی به نام ولتر (پ ۳۲) است که کتابهای متعددی بر علیه ادیان نوشته که نشان از بی توجهی و بی فکری خودش است. زیرا او که قبلاً فردی مسیحی بوده کتاب انجیل را بدقت نخوانده و از تعالیم حضرت مسیح آگاهی کامل نداشته و فقط به اعمال و رفتار بعضی کشیش ها توجه نموده و آن را میزان گفتار خود قرار داده و بر دیانت مسیح تاخته و ایراد گرفته است. او این بی اطلاعی خودش را هم دلیل دیگری برای تاختن به تمام ادیان قرار داده و به همه اعتراض نموده است. در حالی که ابداً از اصول ادیان و احکام آنها اطلاع نداشته و بنا به فرموده خداوند در قرآن کریم: ما قرآن را برای شفاء روحانی و معنوی مؤمنان نازل کردیم ولی افراد ظالم و ستمکار غیر از ضرر خود چیزی در آن نمی بینند. و این معلوم است که شخص ظالم و ستمکار به دنبال عدل و داد نیست و یا مایل به هدایت و راهنمایی نیست و اصلاً مایل به انجام عمل خیر نیست. چنین شخصی البته در قرآن چیزی که به نفعش باشد نمی یابد. و بهمین دلیل قرآن و تعالیم آن را نمی پسندد. حتی آن را مضر برای خود و اجتماع هم فرض می کند و سعی در دگرگون ساختن آن تعالیم به هوای نفس خودش نموده و تلاش دارد که خوبیها را در نظر دیگران بد جلوه دهد. و البته این نوع اشتباهات نتیجه عمل کسانی است که خود را ظاهراً به نام عالم و پیشوا و دانای برتر کلام الهی معرفی می کنند اما اعمال و رفتارشان مطابق و شایسته آن تعالیم نیست. درحقیقت این افراد بنام دین ظاهر می شوند اما در عمل به منافع خود توجه دارند و آبروی دین را از بین می برند و باعث می شوند که افرادی مانند ولتر هر نوع اهانتی را به دین نسبت دهد.

خوش بیان کرد آن حکیم غزنوی / بهر محبوبان مثال معنوی
که ز قرآن گر نبیند غیر قال / این عجب نبود ز اصحاب ضلال
کز شعاع آفتاب پر ز نور / غیر گرمی می نیابد چشم کور
"يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ"

این معلوم و واضح است که اعظم وسایط فوز و فلاح عباد و اکبر وسایل تمدن و نجات من فی البلاد، محبت و الفت و اتحاد کلی بین افراد نوع انسانی است و هیچ امری در عالم بدون اتحاد و اتفاق متصور و میسر نگردد و در عالم اکمل وسایل الفت و اتحاد دیانت حقیقیه الهیه است. "لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ". چنانچه در بعثت انبیای الهی قوه اتحاد حقیقی باطنی و ظاهری قبایل و طوایف متضاده متقاتله را در ظل کلمه واحده جمع نموده صد هزار جان حکم جان واحد یافته و هزاران نفوس به هیئت شخص یگانه مجسم گشته.

بر مثال موجها اعدادشان / در عدد آورده باشد بادشان
چون که حق رشّ علیهم نوره / مفترق هرگز نگردد نور هو
جان گرگان و سگان از هم جداست / متحد جانهای شیران خداست

تفصیل واقعه در زمان بعثت انبیای سلف علیهم السلام و اطوار و احوال و آثارشان کما هو حقه در تواریخ معتبره مفصلاً مذکور نه. بلکه در آیات قرآنی و احادیث و تورات مجمل ذکر شده لکن چون از زمان حضرت موسی تا به حال جمیع امور در قرآن عظیم و احادیث صحیحه و تورات و تواریخ معتبره مندرج، لهذا مختصراً بیان می شود تا به براهین متقنه نزد کل معلوم و واضح گردد که در عالم وجود آیا دیانت اسّ اصول اصلیه انسانیت و مدنیت است و یا خود چنانچه ولتر و امثال او گمان برده اند مخرب بنیان ترقی و راحت و آسایش جمعیت بشریه است؟ و از این جهت که مجال انکار به جهت طایفه ای از طوایف عالم باقی نماند به قسمی بیان می شود که مطابق تواریخ صحیحه عموم ملل و مصدق کلّ اهل عالم است.

در زمانی که بنی اسرائیل در مملکت مصر از توالد و تناسل تکثر نموده در جمیع ممالک مصر منتشر گشتند پادشاهان قبطیان، فراعنه مصر بر اعزاز و قوت قوم خود قبطی و اذلال و حقارت سبطی که غریب می شمردند برخاستند و مدتی مدید بنی اسرائیل مختلف و متفرق شده در تحت ایادی ظلم و جور قبطیان اسیر و در آعین کلّ ناس سفیل و حقیر بودند به

قسمی که حقیرترین قبطی اذیت و جفا بر عزیزترین سبطی می نمود. تا آنکه اسارت و ذلت و مظلومیت به درجه نهایت رسید.

معنی لغات:

- محبوبان: پنهان و پوشیده شدگان - در پرده مانده گان
 یضل به...: بسیاری را بدان گمراه می کند و بسیاری را هدایت. اما فقط فاسقان را گمراه می کند - سوره بقره (۲) - آیه ۲۶
 فاسق: بدکار - خارج از راه حق و صلاح
 نجاج...: رستگاری کسانی که در شهرها هستند.
 لو انفقت...: اگر تو همه آنچه در روی زمین است انفاق می کردی دلهای ایشان را به یکدیگر مهربان نمی ساختی ولی خداوند بین قلوب آنها الفت برقرار نمود.
 سوره انفال (۸) - آیه ۶۳
 متضاده: مخالف یکدیگر - ضد یکدیگر
 متقاتله: کشت و کشتار - یکدیگر را بقتل رساندن
 رش علیهم...: پاشید بر آنها نورش را
 مفترق: جدا شونده - پراکنده - پخش شونده
 نور هو: نور او - نور خداوند
 کما هو حقه: آنچه آنچنان که سزاوار اوست
 مندرج: داخل شونده - درج شونده - گنجانیده
 براهین: برهانها - استدلالها - دلیل ها - حجت ها
 متقنه: محکم - متین - استوار
 اس: پایه
 مصدق: تصدیق کننده - اعتراف کننده به صحت و درستی
 توالد: صاحب فرزند شدن - صاحب اولاد شدن
 تناسل: تولید مثل کردن - تکثیر اولاد کردن
 تکثر: بسیار شدن - زیاد شدن
 قبطی: مصری

اذلال:	ذلیل و خوار کردن
سبطی:	یهودی - اسرائیلی
اعین:	چشمها
سفیل:	پست - زبون

توضیحات:

حضرت عبدالبهاء شعری از دفتر سوم مثنوی معنوی مولانا را ذکر فرموده اند که آن حکیم غزنوی (مقصود سنائی غزنوی) می گوید کسانی که در حجاب اوهام گرفتار هستند از قرآن به غیر از خواندن آن بهره و نتیجه دیگری نمی برند. و این موضوع برای افرادی که گمراه هستند، چیز عجیبی نیست اینها مثل آن شخص نابینائی هستند که از شعاع آفتابی که پر از نور است بغیر از حرارت و گرمی بهره و نصیب دیگری ندارند که البته آن هم اگر در تابستان باشد، برای او خیلی هم مضر و بد است. حقیقتاً مثال زیبایی است از یک انسان که بصیرت خود را از دست داده چگونه می توان توقع درک و فهم آیات الهی را داشت؟ بنابراین خداوند می فرماید که همین قرآن که رحمت برای عالمیان است چه بسیار اوقات که نفوسی آن را برای مردمان سبب زحمت قرار دهند و حتی از این طریق آنان را گمراه سازند. در مقابل چه بسیار از انسانها که آن را وسیله هدایت برای خودشان یافته اند. اما بدکاران یعنی کسانی که اعمال و رفتار خوب و پسندیده ندارند چنان قلبشان تاریک شده که محلی برای رسیدن نور در آن نیست. پس این ظلمت از وجود خودشان است نه از قرآن. بنابراین واضح و مسلم است که بهترین وسیله محبت و الفت بین قلوب مردمان ایمان است. دین سبب اتحاد و اتفاق است نه سبب اختلاف. خداوند باز هم در قرآن می فرماید که اگر شما هرچه در اختیار دارید (از ثروت - مقام - قدرت و شهرت) را صرف کنید که شاید بتوانید دو نفر را حقیقتاً با هم متفق و متحد نمائید، ممکن نیست. اما دین این کار را براحتی انجام می دهد. چنان که دیده شده که چقدر از نفوس متدین که جان خود را در راه دیگری فدا کرده اند و یا بخاطر ایمانشان از تمام هستی خود چشم پوشیده اند و مخصوصاً در زمان زندگی انبیای الهی این امر بیشتر نمودار است. اکثر مؤمنین اولیه در ادیان به چنان اتحاد و اتفاقی ظاهر شده اند که نظیرش کمتر دیده شده بطوری که حتی حکم یک جان را در بدنهای مختلف داشته اند. مثلاً امروزه یک کلیمی و یک مسیحی و یک مسلمان و یک

بی دین وقتی بهائی می شوند، دیگر کلمه نجس و کافر و امثال آن به یکدیگر نمی گویند بلکه مانند یک روح در چند بدن در کنار یکدیگر قرار می گیرند و حتی حاضرند جانشان را فدای همدیگر نمایند برای همین است که مولوی ابن عارف بی مثال می فرماید: تعداد آنان مثل موجهاست که وقتی موج می زنند قابل شمارش هستند و مثل این است که این موجها از دریا جدا شده به ساحل می آیند. اما مشاهده می شود که قابل تفکیک و جدا شدنی نیستند. زیرا خداوند از نور خود به آنها پاشیده و این نور قابل تفکیک و جدا شدنی نیست. بعد می گوید این حیوانات هستند که هرچند شبیه یکدیگر باشند اما در اخلاق و رفتار با هم متفاوت هستند مثل سگها و گرگها که ظاهرشان شبیه بهم است اما اخلاق و رفتارشان متفاوت است. گرگ خونخوار است و سگ باوفا. به هر حال رفتارشان متفاوت است هر چند که شبیه هم باشند. اما انسانها هر چند بظاهر متفاوت باشند اما چون در سایه یک دین و آئین قرار گیرند همه متحد و متفق می شوند و با عمل به تعالیم یکی می شوند. بنابراین تمام رفتار و کردار انسانها در زمانهای مختلف از وقتی که امکان خواندن و نوشتن داشته تا کنون بصورت تاریخ ثبت شده و در کتابهای مقدس تورات و انجیل هم بعضی از اوضاع زمان ظهور انبیاء و چگونگی ایمان آوردن مردمان و تربیت شدن آنان در ظل ادیان ذکر گردیده اما در قرآن خیلی مفصل تر و کاملتر بیان شده و دیگر نیازی به تکرار آنها نیست همین قدر لازم است گفته شود که اصل تربیت انسانی بوسیله انبیاء و احکام الهی آنان بوجود آمده است و اشخاصی مانند ولتر و امثال او که از اصل ادیان الهی بیخبر هستند و به اعمال ظاهری افرادی که خود را مؤمن می نامند، نگاه می کنند و گمان می نمایند که دیانت سبب خرابی تمدن است و مانع ترقی و پیشرفت مردمان از مواهب الهی. حضرت عبدالبهاء مثالی می آورند از دو قوم سبطی و قبطی. نسل سبطی ها به حضرت یعقوب بر می گردد که ایشان ۱۲ پسر داشتند و هر کدام را یک سبت می نامیدند و بعدها این ۱۲ پسر به طوایف مختلف ظاهر شدند و قوم بنی اسرائیل یعنی فرزندان یعقوب از همین سبطی ها هستند در مقابل مردمانی در مصر زندگی می کردند که موسوم به قبطی بودند و از پیروان فرعون مصر بشمار می رفتند. فراعنه یا پادشاهان مصر قبطی ها را که از اقوام خودشان بودند محترم می داشتند و در مقابل قوم سبطی را بیگانه می شمردند و نهایت اذیت و آزار را به آنان روا می داشتند بطوری یک فرد معمولی و ضعیف از قوم قبطی می توانست بر یک فرد سبطی بزرگوار همه نوع توهین و اهانت را روا دارد و سبطی حق

اعتراض نداشت. و سالهای سال این رسم متداول بود و سبطیان در نهایت ذلت و خواری در
مصر زندگی می کردند.

شب و روز بنی اسرائیل نه از جان در امان و نه اطفال و عیالشان را از بیدادی عوانان فرعون ملجأ و پناهی نمایان. طعامشان از فرط مصائب و آلام قطعات دل پر خون و شرابشان سرشک مثابه جیحون. بنی اسرائیل در این حال پرملال، ناگه جمال موسوی اشعه نار احدیه را از شطر وادی اَیْمَن بقعه مبارکه مشاهده فرمودند و ندای جان‌فزای الهی را از نار موقده ربّانیّه در شجره "لا شرقیه و لا غربیه" استماع نمودند و به نبوت کلّیه مبعوث گشتند و چون سراج هدایت در انجمن سبطیان برافروختند و به نور هدی آن گمگشتگان ظلمات جهل را بر سبیل مستقیم علم و کمال دلالت فرمودند و فرقی مختلفه اَسباطِ اسرائیلیان را در ظلّ کلمه واحده جامعه توحید جمع فرموده، عِلْمِ اِتِّحَادِ کَامِلِ را بر اتلال اِتِّفَاقِ و یگانگی برافراختند. و در مدّت قلیله آن نفوس جاهله به تربیت الهیه تربیت گشته از بیگانگی به یگانگی حقّ گرویدند و از حقارت و ذلّت و مسکنت و اسارت و جهالت خلاص شده به منتها درجه عزّت و سعادت فائز گشتند بعد از مملکت مصر رحلت نموده توجّه به موطن اوّل اسرائیل کرده به ارض کنعان و فلسطین وارد و در بدایت سواحل نهر اردن و اریحا را فتح نموده در آن بلاد ساکن و بالاخره جمیع بلاد مجاوره را از فینیکه و ادوم و عامون خلاصه در زمان یوشع، ممالک سی و یک حکومت در تحت تصرف بنی اسرائیل آمد و این طایفه در جمیع شؤون و صفات و فضایل انسانیّه از علم و معرفت و ثبات و همت و جلاّت و شجاعت و عزّت و سخاوت بر کلّ قبایل و ملل عالم تفوق نمودند. یک شخص اسرائیلی در آن عصر اگر بین مجمعی داخل می شد به جمیع شیّم مرضیه ممتاز بود حتی قبایل سایره در مدح نفسی اگر زبان می گشودند نسبت اسرائیلی می دادند.

و در تواریخ متعدّده مذکور که فلاسفه یونان مثل فیثاغورث اکثر مسائل حکمت الهیه و طبیعیّه را از تلامذه حضرت سلیمان اقتباس نمود و سقراط به سیاحت شتافته با بعضی از اجلّه علمای ربّانی اسرائیلی ملاقات نموده در مراجعت به یونان بنیان اعتقاد وحدانیّت الهیه و بقای ارواح انسانیّه بعد از خلع لباس اجسام عنصریه را تأسیس نمود، عاقبت جهله یونان بر آن واقف اسرار حکمت اعتراض نموده بر قتلش قیام نمودند و پادشاه یونان را اهالی مجبور ساخته در مجلس، سقراط را پیاله سمّ بیچشانیدند. باری مختصر اینکه بعد از آنکه ملت اسرائیلیّه در جمیع مراتب تمدّن ترقّی نمود و به منتها درجه سعادت فائز گشت قلیلاً قلیلاً اسّ اساس دیانت و شریعت موسویّه را فراموش نموده به عادات رسمیّه و اطوار غیر مرضیه مشغول شدند.

معنی لغات:

عوانان:	اخذ کنندگان بزور و جبر
مصائب:	بلیات - سختی ها
آلام:	درد ها - رنجها
اشعه نار احدیه:	شعاع آتش الهی - اشاره به ظهور حضرت موسی.
شطر:	ناحیه - جانب
وادی ایمن:	سرزمین مقدس
موقده:	آتش روشن شده - اشتعال
اسباط:	جمع سبط - فرزندان - نوه ها و...
اتلال:	تلها - تپه ها
مسکنت:	بینوائی - فقر - ذلت - خواری
ارض کنعان:	سرزمین کنعان
فنیکیه:	فنیقیه - پی نوشت شماره ۳۳
ادوم:	نام شهری در سواحل رود اردن
عامون:	نام شهردیگری در اطراف رود اردن
یوشع:	جانشین حضرت موسی - یوشع نبی
تلامذه:	شاگردان
حضرت سلیمان:	پادشاه مقتدر اسرائیلی - پی نوشت ۳۴
اقتباس:	آموختن - فراگرفتن
فیثاغورث:	فیلسوف و ریاضیدان مشهور یونانی - پی نوشت ۳۵
سقراط:	فیلسوف و دانشمند مشهور یونان - پی نوشت ۳۶
اجله:	جلیل ترین - اعظم - بزرگترین
خلع:	برکنار کردن
اجسام عنصریه:	اجسام مادی - جسمانی
جهله:	جاهلان - نادانان

توضیحات:

قوم سبطی یا بنی اسرائیل در مصر از خوارترین و ذلیل ترین مردم بودند. زنان و اطفال آنان امنیت نداشتند و از ظلم فرعون و فرعونیان زندگی سخت و مصیبت باری را می گذراندند بطوری که خوراکشان خون دل و شرابشان اشک چشمانشان که دائماً جاری بود. در چنین حالت سخت و ناگواری بود که حضرت موسی به پیغمبری مبعوث گردید و برای نجات قوم خود از ظلم فرعونیان قیام نمود. بعد از داستان هائی که در قرآن و تورات ذکر شده آن حضرت به امر الهی قوم بنی اسرائیل را از مصر خارج ساخت و به سرزمین اصلی خودشان یعنی کنعان و فلسطین برد و از آوارگی و بیچارگی نجات داد. تمام طوایف ۱۲ گانه قوم بنی اسرائیل بعد از ایمان به حضرت موسی با هم متحد شدند و با این اتحاد و اتفاق توانستند که در فنیکیه یا فنیقیه (پ ۳۳) از نواحی بحر اردن فتوحاتی بنمایند و به ممالک تازه ای دست یابند و به مرور زمان به عزت و احترام فوق العاده ای دست یافتند و حکومت و دولت مقتدری مانند سلطنت حضرت سلیمان (پ ۳۴) را بوجود آوردند و همین طایفه که قبلاً ذلیل و خوار بودند، در عزت و شهرت و قدرت و ثروت و فضائل انسانی و کمالات روحانی و معنوی و جوانمردی و سخاوت و علم و دانائی سرآمد تمام ملل جهان گشتند و تمام ملتها زبان به تعریف و تمجید آنان گشودند و چون بوسیله احکام الهی تربیت یافته بودند لذا به چنان اخلاق و دانش و بینشی رسیدند که فلاسفه یونان از آنان کسب دانش و معرفت می کردند بطوری که در تاریخ ذکر شده که فیلسوفانی مانند فیثاغورث (پ ۳۵) اکثر مسائل حکمت الهیه را از شاگردان حضرت سلیمان اقتباس کرد و یا سقراط (پ ۳۶) برای مطالعه و شناخت بیشتر احکام حضرت موسی به فلسطین رفت و از اسرائیلیان کسب علوم الهی نمود و بعد از بازگشت به یونان بر اساس همان آموخته ها پایه های اعتقاد به وحدانیت الهیه و بقای روح انسانی را بعد از جدا شدن از جسم، بنیان نهاد. اما مردم جاهل و نادان یونان که خود را دانشمند می دانستند او را تکفیر کردند و مجبور ساختند که جام زهری را که برایش آماده کرده بودند بنوشد و به زندگیش خاتمه دادند. مقصود این است که قوم بنی اسرائیل با آن ذلت و خواری به علت ایمان به حضرت موسی و اعتقاد به تعالیم الهی و پیروی از آن احکام به مقامی رسیدند که بزرگترین فلاسفه یونان از آنان تعلیم می گرفتند و البته این از ثمرات دین است که قادر است چنان قوم ذلیلی را به چنان تمدن و پیشرفتی برساند. اما افسوس که همین قوم بعد از مدتی به خود مغرور شدند و دین خداوند

را که سبب عزتشان شده بود فراموش کردند و دوباره به حالت قبل بازگشتند. یعنی شریعت الهی حضرت موسی را فراموش کردند و به عادات و اعمالی که غیر رضای الهی بود مشغول شدند.

در زمان رُحْبَعَام پسر حضرت سلیمان در بنی اسرائیل اختلاف عظیمی واقع شد و یاربُعَام که از افراد اسرائیلیان بود سر سلطنت برداشت و عبادت اصنام را بنا گذاشت. چند قرن محاربه بین رُحْبَعَام و یاربَعَام و سلاله‌شان واقع گشت و قبایل یهود مختلف و متفرق شدند بالاخص از اینکه معنی شریعت الله را فراموش نموده به تعصبات جاهلیّه و خصایل غیر مرضیه بغی و طغیان متّصف شدند و علماشان لوازم حقیقت انسانیّه مندرجه در کتاب مقدّس را نسیاً منسیاً انگاشته در فکر منافع ذاتیه خود افتادند و ملّت را به منتها درجه غفلت و جهالت مبتلا کردند از ثمره اعمالشان آن عزّت پایدار به منتها درجه ذلّت مبدل گشت و ملوک فرس و یونان و رومان مسلّط بر ایشان گشته رایت استقلالشان سرنگون شد. جهالت و نادانی و نکبت و خودپرستی رؤسای دینیّه و احبارشان مجسم گشته بصورت بُخت نُصَرّ مَلِکِ بابل مبعوث شده بکلی بنیان اسرائیلیان را برانداخت. بعد از قتل عام و غارت و هدم بیوت و قلع اشجار آنچه از بقیّه السیوف باقی ماند اسیر کرده به بابل برد بعد از هفتاد سنه اولاد اُسرَاءِ مرخّص شده مراجعت به بیت‌المقدّس نمودند. حزقیّا و عُزَیر علیهما السّلام مجدداً تأسیس اساس کتاب مقدّس را نمودند یوماً فیوماً ملّت اسرائیلیّه ترقی نموده صبح نورانی اعصار اوّلیّه لایح گشت. بعد از مدّتی قلیل باز اختلافات عظیمه در اطوار و افکارشان واقع همّ علمای یهود متوجّه اغراض نفسانیّه گشت و اصلاحات جاریه زمان عُزَیر علیه السّلام بروش و احوال فاسده تبدیل شد. کار بجائی انجامید که عساکر ملوک و جمهوریت رومان مراراً و کراراً ممالک اسرائیلیان را فتح نمودند. بالآخره طیطوس قهرمان که سردار رومان بود بلاد متوطنه یهود را با خاک یکسان نمود. به قسمی که جمیع رجال را قتل و نساء و اولاد را اسیر و بیوت را هدم و اشجار را قطع و کتب را حرق و اموال را نهب و بیت‌المقدّس را چون تلّ خاکستر نمود. و بعد از این مصیبت کبری ستاره حکومت اسرائیلیان در مغرب نیستی متواری شد و تا بحال بر این منوال این ملّت مُضْمَحِلّ گشته در اطراف عالم پراکنده‌اند " وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ " و این مُصِیْبَتِیْنِ اَعْظَمَیْنِ بُخْتِ نُصَرّ وَ طیطوس در قرآن مجید مذکور " وَ قَضَیْنَا اِلَیْ بَنَیْ اِسْرَائِیْلَ فِی الْكِتَابِ لِنُفْسِدَنَّ فِی الْاَرْضِ مَرَّتَیْنِ وَ لِنَعْلُنَّ عُلُوًّا کَبِیْرًا. فَاِذَا جَاءَ وَعْدُ اَوْلَآئِهِمَا بَعَثْنَا عَلَیْکُمْ عِبَادًا لَنَا اَوْلَیْ شَدِیْدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّیَارِ وَ کَانَ وَعْدًا مَفْعُوْلًا " تا آنکه میفرماید: " فَاِذَا جَاءَ وَعْدُ الْاٰخِرَةِ لَیْسُوْۤا وَا وُجُوْهُکُمْ وَ لَیَدْخُلُوْا الْمَسْجِدَ کَمَا دَخَلُوْهُ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لَیُتَّبَرُوْا مَا عَلَوْا تَتَبِرًا " .

معنی لغات:

رحبعام:	فرزند حضرت سلیمان - پی نوشت شماره ۳۷
یاربعام:	سردار نامی - پی نوشت شماره ۳۸
محاربه:	جنگها
سلاله:	نسل - فرزند
بالاختصار:	بطور خلاصه - بصورت کوتاه و مختصر
بغی:	ظلم - خیانت - تعدی
طغیان:	سرکشی کردن - ظلم کردن - تجاوز کردن
متصف:	دارای صفتی بودن یا شدن
نسیباً منسیباً:	بکلی از یاد رفته - کاملاً فراموش شده
فُرس:	فارسی زبانان - ایرانیان
احبار:	دانشمندان - دانایان - رؤسای دینی
بخت نصر:	بخت النصر پادشاه بابل - پی نوشت شماره ۳۹
هدم بیوت:	ویرانی خانه ها
قلع:	از ریشه کندن - نابود کردن
بقیة السیف:	باقیمانده از شمشیر - باقیمانده از کشتار
اسراء:	اسیران
بیت المقدس:	مقصود اورشلیم است. پی نوشت شماره ۴۰
حزقیاء:	یا حزقیال از انبیای بنی اسرائیل - پی نوشت شماره ۴۱
عُرَیز:	ابن الله یهودیان - پی نوشت شماره ۴۲
همم:	مجهودات - کوششها - سعی ها
طیطوس:	سردار و امپراطور روم - پی نوشت شماره ۴۳
متوطنه:	وطن گیرنده - وطن گرفته
حرق:	سوزانیدن
نهب:	غارت کردن - به زور و جبر گرفتن
متواری:	پنهان شده - مخفی شده
منوال:	اسلوب - راه و روش - طرز - شایسته

مضمحل: زائل شده - نابود شده
 و ضربت...: و مہر خواری و بیچارگی بر آنها زده شد. سوره بقره (۲) - آیه ۶۱
 مصیبتین: دو مصیبت - دو بدبختی
 اعظمین: بزرگترین - دوتا از بزرگترینها
 وقضینا...: و بنی اسرائیل را در آن کتاب خبر دادیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی بر خواهید خاست. پس آنگاه که وعده نخستین آن دو فرا رسید بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می گماریم تا میان خانه هایتان به جستجو در آیند و این وعده به انجام رسید... و چون وعده دوم فرا رسید چهره شما را اندوهگین کنند و به همان مسجد وارد شوند همچنان که بار اول هم وارد شده بودند و به هر چه دست یابند بکلی نابود کنند. سوره اسراء (۱۷) - آیه ۷ - ۴

توضیحات:

در زمان حکومت رحبعام (پ ۳۷) پسر حضرت سلیمان که یکی از سلاطین بنی اسرائیل بود اختلافاتی بین او و یکی از سردارانش به نام یاربعام (پ ۳۸) در گرفت و یاربعام طرفداران خود را به بت پرستی تشویق نمود و از کنیسه و دیانت یهود خارج شد و مدتها بین این دو نفر و فرزندانشان جنگ و جدال ادامه یافت و در نتیجه ملت یهود ضعیف و ضعیف تر شدند و این اختلافات سبب شد که اخلاق و فضائل پسندیده آنان تبدیل به طغیان و سرکشی گشت و تعالیم آسمانی یهود فراموش گردید و عده ای دوباره به بت پرستی روی آوردند و علماء یهود هم به فکر منافع شخصی خودشان افتادند و به غفلت و جهالت مبتلا گشتند و ملتی که آن همه مورد توجه دولتها و ملتهای یونان و روم باستان بود در نتیجه اعمال و رفتار ناپسندشان حقیر و پست شدند و لذا حکومتهای فارس و یونان و رومان بر آنان مسلط گردیدند و بالاخره بخت النصر (پ ۳۹) پادشاه بابل به آنان حمله کرد و حکومت اسرائیلیان را برانداخت و به بیت المقدس (پ ۴۰) وارد شد و آن مسجد را ویران نمود. در این حمله عده زیادی از مردان را کشت و عده دیگری را با زنان و اطفال اسیر کرده به بابل برد. تمام ساختمانها و معابد آنان و از جمله بیت المقدس را خراب و ویران ساخت. ملت یهود بعد از این سرگردانی و بدبختی دوباره بخود آمدند و با توجه به نصایح حضرت موسی

و دعا‌های فراوان، بالاخره بعد از ۷۰ سال دوباره توانستند به سرزمین خود باز گردند. حضرت حزقیای (پ ۴۱) و حضرت عزیر (پ ۴۲) که دو تن از انبیای بنی اسرائیل بودند دوباره به نصیحت و تعلیم قوم یهود همت گماشتند و مجدداً در بیت المقدس اساس کتاب مقدس را بنا نهادند و این قوم را هشدار و پند و اندرز دادند تا این که دوباره به اجرای تعالیم پرداختند و روز به روز در رفتار و کردار پیشرفت نمودند و به ترمیم خرابی‌ها همت گماشتند و از لحاظ اخلاق و رفتار ترقی نمودند و مانند قبل مورد توجه واقع شدند. اما متأسفانه دوباره بعد از مدتی کینه‌ها و غرضهای نفسانی آنان را احاطه نمود و خدا و دین و تعالیم او فراموش شد. علماء یهود گرفتار اغراض نفسانیه شدند و منافع خود را بر همه چیز ترجیح دادند و کتاب خدا را رها کرده به شریعت علماء پیوستند و اخلاق قوم یهود دوباره رو به فساد و تباهی رفت. تمام نصایح حضرت حزقیال و عزیز فراموش شد و فتنه و فساد آغاز گردید. پادشاهان روم که اختلاف و ضعف آنان را مشاهده نمودند چندین مرتبه لشکر به شهرهای اسرائیلیان فرستادند و قسمت‌هایی را فتح نمودند و بالاخره طیطوس (پ ۴۳) قهرمان و سردار رومی به بیت المقدس شتافت و تمام شهرهای آنان را با خاک یکسان نمود. مردانشان را بقتل رساند و زنان و فرزندان آنان را به اسارت گرفت و بیت المقدس را کاملاً ویران کرد و حتی به درختان هم رحم ننمود و تمام آنان را به آتش کشید بطوری که از آن همه شکوه دوران حضرت سلیمان جز تل خاکستری باقی نماند. بعد از این مصیبت بزرگ، ستاره اقبال قوم بنی اسرائیل تاریک شد و این ملت نابود و پریشان گشت آنچه که بعدها از فرزندان اسیران باقی ماندند در ممالک دنیا پراکنده شدند و دیگر طعم خوشی و سعادت را نچشیدند. گوئی مَهْر فقر و ذلت و بیچارگی بر پیشانی آنان زده شد. این دو مصیبت بزرگ را خداوند در قرآن هم ذکر فرموده که خلاصه آن این است که می فرماید: و به بنی اسرائیل خبر دادیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بزرگی برخواید خاست. بنابراین وقتی وعده اولی تحقق یافت یعنی فساد کردید نفوسی از بندگان خود را بر شما می گماردم که میان خانه‌های شما به جستجو پردازند یعنی همه را می کشند و داخل خانه‌های شما می شوند. و بعد از آنکه نوبت وعده دوم رسید این بار مردانی را بر شما مسلط می کنم که چهره‌های شما را برای همیشه غمگین می سازند و مثل مرتبه اول به مسجد شما و خانه‌های شما می آیند و هرچه را که بیابند خراب و نابود می کنند. و این اتفاقات همان بود که در دوره بخت النصر و طیطوس اتفاق افتاد.

باری مقصود اینکه ملاحظه شود که دیانت حقیقیه چگونه سبب تمدن و عزت و سعادت و علو منزلت و معارف و ترقی طوایف ذلیلله اسیره حقیره جاهله میشود و چون به دست علماء جاهل متعصب افتد از سوء استعمال چنین نورانیت عظمی به ظلمت دهما تبدیل می شود و چون دفعه ثانیه علائم و آثار تشمت و ذلت و نیستی و مقهوریت طایفه اسرائیلیان نمودار شد نفحات طیبه قدسیه روح الله بر شواطی نهر اردن و خطه جلیل ساطع گشت و ابر رحمت برخاست و بر آن دیار امطار روحانیت کبری مبذول داشت و از رشحات و طفحات بحر اعظم بریه قدس بریاحین معرفت الله معطر گردید و جوامع الحان جلیل انجیل به مسامع اهل صوامع ملکوت درآمد و به نفس مسیحائی نفوس میته سر از قبر غفلت و جهالت برداشته به حیات ابدیه فائز گشتند در مدت سه سال آن نیر اوج کمال در دشت و صحرای اورشلیم و فلسطین حرکت نموده کل را بصبح هدایت دلالت می فرمودند و باخلاق روحانیه و صفات مرضیه تربیت می نمودند و اگر ملت اسرائیلیه به آن جمال نورانی اقبال نموده کمر خدمت بر اطاعت می بستند به روایح جانبخش روح الله به روحی تازه و فتوحی بی اندازه مؤید می گشتند و لکن چه فایده که کل اعراض نمودند و بر اذیت آن معدن علم لدنی و مهبط وحی الهی برخاستند الا معدودی قلیل که متوجهاً الی الله از شئون ظلمانیه امکان مقدس شده قصد معارج لامکان نمودند خلاصه جمیع بلیات شدیدیه بر آن مشرق الطاف الهیه وارد. بقسمی که اقامت و استقرار در قریه ای ممکن نبود با وجود این علم هدایت کبری مرتفع و اساس تمدن اخلاق انسانیه که اصول مدنیت جامعه است مؤسس گشت. در فصل پنجم آیه سی و هفتم از انجیل متی نصیحتی می فرماید که ترجمه اش اینست: " در بدی و شرور و اذیت مقابله بالمثل ننمائید اگر نفسی بر طرف ایمن روی تو طپانچه ای زند طرف ایسر را برگردان " و هم چنین در آیه چهل و سوم می فرماید: " شنیده اید که گفته شده است قریب خود را دوست دار و دشمنت را به عداوت میآزار و اما من چنین می گویم دشمنانتان را دوست دارید و ذکر خیر کنید بدگویان خود را و مبغضانتان را احسان نمائید و نفوسی که شما را اذیت و طرد می نمایند ایشان را دعا نمائید تا بمنزله فرزند پروردگار آسمانی باشید. چه که آفتاب او بر گنهکار و نیکوکار هر دو مشرق و ابر رحمت او بر ستمکار و ابرار هر دو ممطر زیرا اگر دوستان خود را دوست دارید چه اجر و مزیتی از برای شما است؟ آیا مأمورین آخذ اعشار اغلال چنین نمی نمایند؟ " و تعلیمات آن مطلع حکمت الهیه از این

قبیل بسیار فی الحقیقه نفوسی که به این صفات مقدّسه متّصف گردند جواهر وجود و مطالع تمدّن حقیقی هستند.

معنی لغات:

سوء:	بدی - فساد - زشتی
دهماء:	تاریک - سیاه
تشتت:	پراکنده شدن - پریشان شدن - متفرق شدن
روح الله:	حضرت عیسی بن مریم - پی نوشت شماره ۴۴
شواطی:	کناره ها - ساحل ها
خطه:	سرزمین
ساطع:	درخشان - منتشر و پخش شونده - تابیدن نور
امطار:	باریدن باران
طفحات:	سرشار - لبریز
بریه قدس:	بیت المقدس - اورشلیم
صوامع:	صومعه ها - دیرها - عبادتگاهها
روائح:	بو های خوش - نسیمی که بوی خوش بیاورد
علم لدنی:	علم ذاتی - علم فطری - علم غیر اکتسابی
مهبط وحی:	محل نزول وحی - منظور پیامبران و مظاهر مقدسه
متوجهاً...:	توجه بسوی خدا - توکل به خدا
معارض:	پله ها - نردبانها
لامکان:	بدون جا و مکان - منظور عالم غیب یا عالم الهی
انجیل متی:	یکی از چهار کتاب آسمانی مسیحیان
شرور:	بدیها - فسادها - شرها
ایمن:	طرف راست
طیانچه:	سیلی - بصورت کسی با دست زدن
ایسر:	سمت چپ
میغض:	دارای بغض و کینه

طرده:	دور شدن - دور گردیده
ممطر:	باران خیز - بارنده
اخذ:	گرفتن
اعشار:	یک دهم
اغلال:	غلات - گندم و جو ..
متصف:	توصیف شده - به صفتی وصف شده

توضیحات:

مقصود این است که دیانت حقیقی سبب ترقی و پیشرفت و مدنیت است چنان که دیانت حضرت موسی چنین بود. نفوس اسیر و حقیری را در نتیجه تعالیم خود به اوج اعلی رساند. ولی وقتی همین دین به دست علماء جاهل و نادان افتاد مورد سوء استفاده قرار گرفت و نورانیت آن به ظلمت تبدیل گردید. و همانطور که قبلاً گفته شد بعد از آنکه بخت النصر ممالک آنان را ویران کرد و ۷۰ سال به اسارت کشیده شدند و با نصایح انبیای بنی اسرائیل دوباره بیدار شده و با عمل به تعالیم الهی مجدداً ترقی کردند ولی مدتی نگذشت که دوباره فراموش کردند و آن همه اسارت و در بدری عبرت نشد و در همان مسیر ذلت و بی ایمانی قرار گرفتند. اما خداوند مردم را بحال خود نگذاشت بلکه با نهایت فضل دوباره پیامبری را بنام حضرت مسیح (پ ۴۴) برای هدایت آنان مبعوث فرمود. حضرت روح الله در حوالی نهر اردن و خطه جلیل ظاهر شد. ابر رحمت الهی باریدن گرفت و نفحات روح القدس آن سرزمین مقدس را دوباره عطر آگین نمود حضرت مسیح به مدت سه سال مردم را بسوی خداوند و اطاعت از تعالیم او دعوت کرد ولی متأسفانه جز تعداد کمی به او ایمان نیاوردند و امت یهود، سر از فراش غفلت بر نداشتند. در حالی که اگر از آن حضرت اطاعت و پیروی می کردند البته بر عزتشان افزوده می شد و شکوه و جلال سلیمانی باز می گشت. اما غفلت آنان سبب ذلت و خواریشان شد زیرا به دشمنی با آن حضرت برخاستند و جمیع بلاهائی را که می توانستند بر آن حضرت و پیروانشان وارد نمودند. بطوری که آنان مجبور بودند در خارج از خانه و کاشانه زندگی کنند. حتی نمی توانستند در قریه ای ساکن شوند و از ظلم و ستم قوم یهود همیشه در بیابان ها سرگردان بودند. اما با وجود آن همه بلاها حضرت مسیح تعالیم الهی را نازل فرمودند و به حواریون خود پند و اندرزهای لازم را

عنایت کردند و به تربیت نفوس پرداختند چنان که در فصل پنجم - آیه ۳۷ انجیل متی مطلبی می فرمایند که خلاصه آن چنین است: اگر کسی سیلی بر سمت راست صورت شما بزند شما مقابل به مثل نکنید بلکه طرف چپ صورت خود را بگیرید. یعنی توانستند آن نفوس را اینقدر صبور و با گذشت و فداکار و بخشنده تربیت کنند. و یا در جای دیگری فرمودند که قبلاً گفته شده که نزدیکان خود را دوست بدارید اما من به شما می گویم که دشمنان خود را هم دوست بدارید و کسانی که از شما کینه و نفرت دارند در مقابل محبت و دوستی داشته باشید و مانند آفتاب بر گنه کاران و نیکوکاران بتابید و به آنان نور و روشنی ببخشید. منتظر محبت و دوستی دیگران نباشید شما به همه مانند ابر رحمت لطف و مرحمت داشته باشید در غیر این صورت شما هم مانند همان گیرندگان مالیات هستید که به صاحبان زمین مراجعه می کنند و احوالپرسی و محبت می نمایند زیرا می خواهند مالیات و عشر (یک دهم) محصولات و غلات را از آنان بگیرند. یعنی محبت آنان برای دریافت محصول است نه بخاطر انسانیت. اما محبت شما باید خالص و بی ریا باشد. در حقیقت حضرت مسیح ظاهر شدند و دیانت جدید را تأسیس نمودند و علماء یهود حتی اجازه ندادند که بیش از سه سال از دوران بعثت ایشان بگذرد. آنقدر ظلم بر ایشان و پیروانشان نمودند و بدگویی نزد حکام کردند تا بالاخره موفق شدند که حکم صلیب زدن ایشان را بگیرند و با شدیدترین و بدترین وضع ایشان را به صلیب کشیدند و پیروانشان را نابود کردند. اما همین تعداد کمی که از پیروان حضرت مسیح باقی ماندند تلاش خود را در تبلیغ افزایش دادند و از جان و مال و نام و ننگ گذشتند تا مردم را به دیانت جدید هدایت کنند و تعالیم حضرت مسیح را رواج دهند و اخلاق و رفتار و کردار مردم را اصلاح نمایند. بنابراین کسانی که به چنین اخلاق و صفاتی مزین گردند صاحبان تمدن حقیقی هستند. و این کار بجز از دین و تعالیم و دستورات انبیاء ساخته نیست.

خلاصه آن حضرت شریعت مقدّسه را بر روحانیت صرفه و اخلاق حسنه تأسیس و نفوس مؤمنه را روش و مسلک خاصی که جوهر حیات عالم است تعیین فرمودند چنانچه آن مظاهر هدی ولو در ظاهر به اعظم نعمت و عقوبت ظالمین مبتلا شدند و لکن فی الحقیقه از ظلمات خذلان یهود نجات یافته در صبح ابداع به انوار عزّت سرمدیه مشرق و لائح گشتند و آن ملت جسمیه یهود معدوم و مضمحل شدند و لکن این نفوس معدوده چون به ظلّ شجره مبارکه عیسویّه شتافتند فی الحقیقه هیئت عمومیّه عالم را تبدیل نمودند در آن زمان جمیع اهالی اقالیم عالم در منتها درجه تعصّب و نادانی و حمیت جاهلیّه و شرک به وحدانیت الهیه بودند مدعی اعتقاد به وحدانیت جز شرذمه قلیله یهود نه. و آنان نیز بکلی مخدول و منکوب و این نفوس مبارکه به ترویج امری قیام نمودند که مغایر و مضادّ آراء جمیع هیئت بشریه بود و کلّ ملوک چهار قطعه از قطعات خسته عالم بر اضمحلال ملت عیسویّه به اتمّ عزم برخاستند مع ذلک عاقبت اکثری به جان و دل در ترویج دین الهی شتافتند و کلّ ملل اروپ و بسیاری از طوایف آسیا و افریک و بعضی متمکنین جزایر بحر محیط در ظلّ کلمه توحید جمع شدند.

حال ملاحظه نمائید آیا در وجود از هر جهت اساسی اعظم از دیانت خلق شده و یا خود امری محیط بر آفرینش چون ادیان الهی متصور گردد و یا امری وسیله محبت و الفت و اتحاد و یگانگی تامّ چون ایمان به عزیز علّام بوده و یا خود اساس تربیت عموم در جمیع اخلاق جز شرایع سماویّه مشهود گشته. صفاتی که حکما در منتها درجه فلسفه به آن فائز و خصالی که در اعظم درائج کمال بدان متّصف بودند مؤمنین بالله در بدایت تصدیق و ایمان مظهر آن شیم مرضیه انسانیّه می گردیدند، ملاحظه کنید نفوسی که سلسبیل هدایت را از ایادی الطاف روح الله نوشیدند و در ظلّ انجیل مستظلّ گشتند به چه درجه از اخلاق واصل گشتند که جالینوس حکیم مشهور با وجود آنکه از ملت مسیحیه نبود معذک در ستایش مؤمنین بالله در شرح جوامع کتاب افلاطون که در سیاست مدن تصنیف نموده مرقوم است که بعینه ترجمه آن این است: "جمهور ناس سیاق اقوال برهانیّه را ادراک نتوانند و از این جهت محتاج کلمات رموزیه از اخبارات ثواب و عقاب در دار آخرتند و دلیل بر ثبوت این مطلب آنکه الیوم مشاهده می کنیم قومی را که مسمی به نصاری اند و به ثواب و عقاب آخرت معتقد و مؤمن و از این طایفه افعال حسنه صدور می نماید مثل افعال نفسی که فیلسوف حقیقی است چنانچه جمیع ما عیاناً مشاهده می نمائیم که از موت مخافتی ندارند و

از کثرت حرص و اشتیاقشان بعدل و انصاف از متفلسفین حقیقی محسوبند" انتهى. (کلام جالینوس). و مقام فیلسوف در آن زمان و به عقیده جالینوس مقامی بود که اعظم از آن در ابداع تصوّر نمی نمود.

معنی لغات:

هدی:	هدایت - راه و روش - طرز و طریقه
ولو:	اگرچه
نقمت:	عقوبت - مجازات - در فارسی رنج و سختی و بلا
عقوبت:	مجازات بد - کیفر بد
خذلان:	خدمت بکسی نکردن - در فارسی بمعنی خواری
حمیت:	مردانگی - غیرت - تعصب
شرذمه:	گروه کوچک مردم
مخذول:	محروم و بی بهره از کمک و یاری - در فارسی بمعنی خوار و ذلیل
منکوب:	مصیبت زده - گرفتار نکبت و بلا - بدبخت و ذلیل
مغایر:	مخالف - ناجور
مضادد:	مخالفت کردن با دیگری - ضدیت نمودن با یکدیگر
اتم:	کامل - کاملتر
متمکنین:	در محلی مکان یافته
متصور:	تصورشونده - گمان کننده
تام:	تمام - کامل
علام:	دانا
شرایع:	ادیان - مذاهب
خصال:	صفات پسندیده - اخلاق نیکو
درایج:	درجه ها - رتبه ها
بدایت:	اول
مستظل:	در سایه یا پناه کسی یا چیزی قرار گرفتن
تصنیف:	گردآوری و تألیف کتاب

مرقوم:	نوشته شده
سیاق:	روش سخن - اسلوب کلام
برهانیه:	دلیل قاطع - حجت
رموزیه:	اشارات - رازهای نهفته
جالینوس:	فیلسوف مشهور و برجسته یونان بود. پی نوشت شماره ۴۵
ثواب:	پاداش کار خوب - عطا و بخشش
عقاب:	مجازات بخاطر کار بد - عذاب - کیفر
دار آخرت:	خانه آخرت - دنیای بعد
مسمی:	نامیده شده
عیاناً:	آشکارا
مخافت:	ترسیدن - بیم داشتن - خوف داشتن
متفلسفین:	دانایان فلسفه

توضیحات:

حضرت مسیح اساس دیانت را بر محبت و روحانیت خالص و اخلاق حسنه بنیان نهاد و نفوس مؤمنی را پرورش داد که در حقیقت در عالم انسان بی نظیر بوده اند. اگر چه انبیای الهی در زمان حیات خود بغیر از زجر و زحمت و ناراحتی و عذاب چیز دیگری از مردمان نصیبشان نشد اما بنیان روحانی و معنویه ای تأسیس کردند که دهها قرن امتداد یافت. به هرحال نفوسی که به آن حضرت ایمان آوردند به انوار عزت سرمدیه روشن و درخشنده گشتند اما ملت بزرگ یهود که آن همه ظلم و ستم را به حضرت مسیح و مؤمنین او وارد ساختند، پریشان و نابود شدند. در آن زمان اکثریت مردمان چهار قاره از پنج قاره دنیا در جهل و نادانی و تعصب بسر می بردند و همگی بت پرست بودند. تنها قومی که به خداوند و یکتا پرستی اعتقاد داشت قوم یهود بود که آن هم در نتیجه خودخواهی علماء و نادانی ملتش بکلی ایمان خود را از دست داده بودند و تنها گروه کوچکی که به حضرت مسیح ایمان داشتند با عزم و اراده ای خارق العاده قیام نمودند و به ترویج دیانت حضرت روح الله پرداختند و دوباره جهان را جهان دیگر ساختند و با قدرت ایمان و ایقان نفوس بسیاری را در اروپا و آسیا و افریقا تربیت نمودند و بعضی از بزرگان جزایر بحر محیط هم در ظل

دیانت حضرت مسیح در آمدند. بنابراین اگر دقت شود هیچ امری بزرگتر و برتر از ایمان نیست که بتواند انسان ها را با محبت و الفت و اتحاد و یگانگی گرد هم جمع نماید تا به ستایش حضرت یزدان پردازند و خدمت به خلق را وظیفه خود دانند و به صفات و خصائلی مزین شوند که حکماء به آن درجه نرسیده اند چنانچه مؤمنین به حضرت مسیح به درجه ای از اخلاق و رفتار ممتاز شدند که فیلسوفی مانند جالینوس (پ ۴۵) به ستایش اخلاق و رفتار آنان پرداخته و با این که خودش مسیحی نبود، اما در باره ملت انجیل در کتاب خود که به نام شرح جوامع کتاب افلاطون است در باره سیاست مدن مطالبی نوشته که خلاصه آن این است: تمام مردم قادر به درک چگونگی عمل خیر و عمل شرّ نیستند و علم و دانش آنها هم بقدری کم است که قوه درک و استدلال و مسائل اخلاقی را ندارند. لذا باید آنان را به ثواب و عقاب یعنی پاداش اعمال خوب و جزای اعمال بد در آخرت قانع ساخت. دلیل اثبات این موضوع این است که الآن نفوسی که به نام نصاری نامیده می شوند چون به ثواب و عقاب آخرت معتقد هستند آن چنان به اعمال خوب و نیکو خود را آراسته اند که مانند فیلسوف حقیقی هستند. طرز رفتار آنان و اعمال خیری که از آنان ظاهر می شود نمونه کامل روحانیت است که از اعتقاد به عالم بعد بوجود آمده است. این نفوس از مرگ هراسی ندارند و برای انجام اعمال خیریه با اشتیاق تمام اقدام می کنند و روش عدل و انصافشان در امور طوری است که گوئی فیلسوف حقیقی هستند. و از نظر جالینوس مقام فیلسوف در آن زمان بالاترین مقامی بوده که هرکس بتواند آن را کسب نماید یعنی صاحب درک و فهم و دانش و علم و اخلاق با روش منطقی و استدلال است. یعنی مقامی بوده که در عالم مانند آن کم نظیر یا بی نظیر بوده است. حال متوجه می شویم که ایمان باعث چه نیرو و قدرتی در عالم بشری بوده است که چنین فیلسوف بزرگی که او را یکی از هشت فیلسوف بزرگ عالم می دانند، در مورد آن چنین اقراری نموده است.

ملاحظه نمائید که قوه نورانیّه روحانیّه ادیان الهیّه جمهور متدینین را به درجه ی از کمالات فائز می فرماید که مثل جالینوس حکیم با وجود آنکه از افراد آن ملت نبود چنین شهادت می دهد و از آثار این اخلاق حسنه اهل انجیل در آن ازمه و اعصار تشبّث به خیرات و اعمال صالحات نمودند و بیمارستان ها و دارالشفاها و مواضع خیرات تأسیس شد چنانچه اوّل شخصی که در ممالک رومان، محلّات عمومیّه به جهت معالجه مساکین و مجروحین بی پرستار بنیان نهاد ملک قسطنطین است و این پادشاه عظیم اوّل ملکی است از ملوک رومان که بر نصرت امر حضرت روح الله قیام فرمود و به کمال همّت در ترویج اساس انجیل جان فدائی نمود و سلطنت رومان را که فی الحقیقه عبارت از صرف اعتساف بود در نقطه عدل و اعتدال مستقرّ و مرکوز گردانید و اسم مبارکش در فجر تواریخ چون ستاره سحری دُرّی و درخشنده است و صیت بزرگواریش در جهان مدنیّت و شأن، ورد زبان جمیع فرق مسیحائی. خلاصه از برکت تربیت نفوس مقدّسه ای که بر ترویج تعلیمات انجیلیّه قیام نمودند چه اساس متین اخلاق حسنه در جهان در آن زمان تأسیس شد چه بسیار مکاتب و مدارس و بیمارستان ها و محلّات و مکتب ها به جهت تربیت اولاد ایتم و فقرا تأسیس شد و چه بسیار نفوس که منافع ذاتیّه خود را ترک نموده " اِبْتِغَاءَ لِمَرْضَاةِ اللَّهِ " اوقات عمر را صرف تعلیم و تربیت عموم نمودند و لکن در زمانی که طلوع صبح نورانی جمال احمدی قریب شد زمام امور جمهور مسیحیین در دست قسّسین جاهله افتاد بکلی آن نسائم رحمانیّه از مهبّ عنایت منقطع شد و احکام انجیل جلیل که اُسّ اساس مدنیّت عالم بود از سوء استعمال و حرکت نفوسی که به ظاهر آراسته و به باطن کاسته بودند ساقط النّتیجه گشت چنانچه جمیع مورّخین مشهور از اهالی اروپ در بیان کیفیت احوال و اطوار و سیاست و تمدّن و معارف و جمیع شئون قرون قدیمه و قرون وسطی و قرون جدیده ذکر نموده اند که قرون عشره وسطی، که عبارت از بدایت قرن سادس میلاد الی نهایت قرن خامس عشر است ممالک اروپ در منتها درجه توحّش و عدم مدنیّت از جمیع شئون بود و باعث اصلی آن، آنکه رُهابین که باصطلاح اهالی اروپ رؤسای روحانی دینی بودند از عزّت ابدیّه اِتِّباع اوامر مقدّسه و تعلیمات سماویّه انجیل غافل گشته با ارکان حکومت دنیوی آن زمان که در کمال ظلم و طغیان بودند اتّفاق نموده و از عزّت پایدار چشم پوشیده در منافع موقّته فانیّه و اغراض نفسانیّه یکدیگر کمال سعی و کوشش را مجری می داشتند تا آنکه بالأخره امر بجائی رسید که عموم اهالی در دست این دو فریق اسیر صرف ماندند و

این احوال و اطوار سبب هدم اسّ اساس دیانت و انسانیت و مدنیت و سعادت اهالی اروپا گشت.

معنی لغات:

ازمنه و اعصار:	زمانها و دوران
مواضع:	مکانها
قسطنطین:	اولین پادشاه رومی مسیحی - پی نوشت ۴۶
اعتساف:	ستم کردن - ظلم کردن - بیداد کردن
مرکوز:	محکم نشانده شده و جای گرفته
ورد زبان:	ذکر یا دعا و یا کلامی که دائماً بر زبان جاری است
مکاتب:	مکتب ها - محل درس خواندن
ابتغاء...:	در طلب خشنودی خداوند - سوره بقره (۲) - آیه ۲۰۷
قسبیسین:	پیشوایان مسیحی - کشیوها
مهب عنایت:	وزیدن عنایت -
ساقط النتيجة:	بدون نتیجه - از نتیجه افتاده
عشره وسطی:	ده قرن از قرون وسطی - از قرن ششم تا پانزدهم میلاد
سادس میلاد:	ششم میلاد
رهایین:	کشیوها های تارک دنیا - کسی که در صومعه می ماند و به دعا و ذکر الهی می پردازد - گوشه نشینی می کند
اتباع:	پیروان
هدم:	از بین بردن - خون ریخته شده و به هدر رفته

توضیحات:

قوه نورانی ایمان و عمل به احکام الهی چنان تأثیری در اعمال و رفتار مؤمنین می گذارد که فیلسوف بزرگی مانند جالینوس با این که اعتقادی به حضرت مسیح و انجیل نداشت اما در مدح مؤمنین و اخلاق و روحانیات، آنان را به بهترین صفات می ستاید و لفظ فیلسوف حقیقی را برای آنان بکار می برد در حالی که حواریون حضرت مسیح از فقیرترین مردم

زمان بودند و اغلب سواد خواندن و نوشتن هم نداشتند اما آنان از زبان یک فیلسوف بزرگ به نام فیلسوف حقیقی خوانده می شوند این از اثرات تربیت الهی بوسیله انبیاء و تعالیم آنان است. در آن زمان بقدری این مسیحیان در پیروی از تعالیم حضرت مسیح با از خود گذشتگی تمام بخدمت پرداختند که تقریباً در بیشتر ممالک آن زمان بیمارستان ها برای شفای بیماران بطور رایگان ساخته شد و مدرسه هائی برای کودکان و تعلیم و تربیت آنان بنا گردید. در نتیجه همین از خود گذشتگی ها و اعمال صادقانه بود که امپراطور روم قسطنطین کبیر (پ ۴۶) مفتخر به ایمان گردید و او اولین پادشاهی بود که به این دیانت ایمان آورد و در نتیجه این ایمان مملکت را با عدل و داد اداره نمود و در امور خیریه و کمک به مستمندان تلاش بی وقفه ای را شروع کرد و نام خود را تا ابد در تاریخ جاودان ساخت. با همت و تلاش ویاری او تعالیم انجیل گسترش بیشتری یافت و امپراطوری روم که قبلاً یکی از ظالمتین حکومت ها بود در سایه ایمان به بهترین و عادل ترین حکومت ها مبدل گردید. خلاصه در سایه ایمان به کتاب انجیل و دیانت حضرت روح الله فقراء و یتیمان و مسکینان در تحت پوشش حکومت قرار گرفتند و بیماران در بیمارستان ها مداوا شدند و رفاه عمومی حاصل گردید که رضای الهی را در پی داشت. اما از آنجا که هر کار و عمل خیری می تواند مورد سوء استفاده هم قرار گیرد لذا کم کم کشیشان و علمای دیانت مسیح به فکر قدرت بیشتر در حکومت و کسب منافع شخصی خود افتادند. و چون خود را مقتدر یافتند به پیروی از امیال و آرزوها و هوی و هوسهای دنیوی رفتند و معنویات و روحانیات به میل و اراده آنان تفسیر شد و کلمات انجیل رنگ مادی بخود گرفت و روحانیت در آن مفقود شد. بجای کلمات مقدس انجیل، سخنان پدر روحانی میزان و ملاک سنجش اعمال مؤمنین قرار گرفت و دوباره مردم بسوی جهل و نادانی و خرافات کشانده شدند و کم کم از رونق دین کاسته شد و به زرق و برق کلیساها افزوده گشت. کار کشیشان رونق گرفت و آنان هم به دنبال منافع دنیوی خود، مردم را بسوی اعمال ناشایست کشانند و در نتیجه از نزول رحمت الهی بر آنان کاسته شد. بطوری که از قرن ششم میلاد تا قرن پانزدهم که آن را قرون وسطی می نامند ممالک اروپائی در اوج وحشیگری بودند. و دولت های دست نشانده کلیسا در نهایت استبداد حکومت می کردند و مردم در اوج فقر و ذلت و خواری بسر می بردند و تمام این مصیبت ها را پاپها در کلیساها بنیاد نهادند. روحانیون مسیحی که کارشان تربیت روحانی و اخلاقی مردم بود در کار حکومت دخالت کردند و وابستگی به

دنیا روز به روز آنان را حریص تر نمود بطوری که خودشان هم فاقد روحانیت و معنویت شدند و بخاطر منافع مادی بجان هم افتادند و این اختلافات بجائی رسید که حکومت ها با پاپها برای کسب قدرت و ثروت، بجان هم افتادند و مردم بیچاره هم در دست این دو گروه گرفتار شدند و کلیه اعمال و رفتار و حسنات آنان در اروپا از بین رفت و نابود شد و تمدن آنان تبدیل به توحش گردید.

و چون روایح طیبیه نفحات روحانیّه روح الله در آفاق امکان از اعمال و افکار ناشایسته و نیّات غیر لایقه رؤسا زائل گشت و ظلمت جهل و نادانی و اخلاق غیر مرضیه عالم را احاطه نمود فجر امید دمید و موسم ربیع الهی رسید ابر رحمت برخواست و نسایم جان بخش از مهبّ عنایت وزید، شمس حقیقت از افق حجاز و یثرب در نقطه محمدیه اشراق فرمود و بر آفاق ممکنات انوار عزّت سرمدیه مبذول داشت. اراضی قابلیّات تبدیل گشت " وَ اَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا " تفسیر شد جهان جهانی تازه و جسم میّت امکان به روحی بی اندازه فائز گشت بنیان ظلم و جهل منهدم شد و ایوان بلند علم و عدل بلند و متعالی گشت. بحر مدنیّت بخروشید و انوار معارف بدرخشید اقوام و طوایف متوحّشه اقلیم حجاز قبل از اشتعال سراج وهاج نبوّت کبری در زجاجه بطحا جاهل ترین قبایل و متوحّش ترین طوایف عالم بودند و سیر مذمومه و عواید موحشه و خونخواری و اختلاف و مُعادات آن اقوام در کلّ کتب و صحائف تاریخیّه مذکور. حتّی طوایف تمدنه عالم در آن زمان قبایل اعراب یثرب و بطحا را از نوع بشر نمی شمردند لکن بعد از طلوع نیّر آفاق در آن خطّه و دیار از تربیت آن معدن کمال و مهبط وحی ذی الجلال و فیوضات شریعت مقدّسه الهیه در مدّت قلیله در ظلّ کلمه وحدانیّت جمع شده این جمهور اشخاص متوحّشه در جمیع مراتب انسانیّه و کمالات بشریه چنان ترقّی نمودند که کلّ ملل عالم در آن عصر مبّهوت و متحیر گشتند طوایف و قبایل و ملل عالم که دائماً اعراب را سُخریه و استهزا می نمودند و جنس بی فصل می شمردند به کمال اشتیاق به موطن و ممالک عرب آمده تحصیل فضایل انسانیّه و اقتباس علوم سیاسیّه و اکتساب معارف و مدنیّت و تعلّم فنون و صنایع می نمودند. آثار تربیت مربّی حقیقی را در امور محسوسه ملاحظه کنید که اشخاصی که از کثرت توحّش و نادانی در زمان جاهلیّه دختران هفت ساله خود را زنده زیر خاک می نمودند و چنین امری را که از انسان گذشته طبیعت حیوان نیز از آن متنفر و متبری، از شدّت جهالت منتها رتبه حمیّت و غیرت می شمردند این چنین اشخاص نادان از فیوضات تربیت ظاهره آن بزرگوار به درجه ای رسیدند که ممالک مصر و سریان و شام و کلدان و عراق و ایران را فتح نموده جمیع مهامّ امور چهار اقلیم عالم را منفرداً اداره نمودند. خلاصه طایفه عرب در جمیع علوم و فنون و معارف و حکمت و سیاست و اخلاق و صنایع و بدایع سرور کلّ ملل و اقوام گشتند و فی الحقیقه بلوغ چنین طایفه متوحّشه حقیره در مدّت قلیله به منتها درجه کمالات بشریه، اعظم برهان حقیّت و نبوّت سرور کائنات است.

معنی لغات:

روائح طیبه:	بوهای خوش و پاک و طاهر
مهب:	محل وزش باد - منظور محل ظهور
حجاز و یثرب:	مکه و مدینه - پی نوشت شماره ۴۷
سرمدیه:	همیشگی - دائمی - بدون آغاز
مبذول:	عطا گردیده - بخشیده شده - بذل شده
و اشرفت...:	و زمین بنور پروردگارش روشن شد. سوره زمر (۳۹) - آیه ۶۹
متوحشه:	وحشی - خالی از سکنه
اشتعال:	برافروختن - شعله کشیدن
سراج و هاج:	چراغ درخشنده و تابان
زجاجه:	شیشه یا کاسه چراغ - حرفه شیشه گری
سیر مذمومه:	حرکات زشت و ناپسند
عوائد موحشه:	عاداتهای وحشتناک - روشهای ترسناک
معادات:	دشمنی ها - خصومت ورزیدن
سخریه:	ریشخند - تمسخر
استهزاء:	مسخره کردن - کسی را دست انداختن
متنفر:	نفرت دارنده - کراهت دارنده - بیزار
متبری:	برائت جوینده
سربان:	از اقوام سامی که در بین النهرین زندگی می کردند و با آرامی ها اقوام بوده اند
کلده:	نام بابل است که کلدانیان در آنجا زندگی می کرده اند
شام:	از بلاد سوریه
مهام امور:	امور با اهمیت - کارهای مهم

توضیحات:

بالاخره با خودخواهی و جهالت و نادانی پاپها روح دیانت حضرت مسیح از بین رفت و آن ملت با آن اخلاق و رفتار نیکو به مردمی وحشی و بی فرهنگ تبدیل شدند. ظلمت جهل و نادانی و نیت های فاسد و نالایق رؤسای دینی و مملکتی سبب شد که نور روح الله از جهان محو شد و سردی دین و بروودت ایمان ظاهر گردید اما خداوند هیچگاه بندگان خود را رها نمی کند. این بار هم از تاریک ترین نقاط دنیا نور رحمتش را بسوی مردمان گسترده ساخت و شمس الهی از افق محمدی طالع گشت و سردی و یخبندان دلها را کم کم گرم نمود. حضرت محمد از سرزمین حجاز(پ ۴۷) مبعوث گردید و زمین به نور پروردگار روشن شد و جهان روحانی و معنوی رونق جدیدی گرفت. این نور الهی از سرزمینی طالع گشت که ملت آن از فرط نادانی و جهالت دختران هفت ساله خود را با خشونت تمام زنده به گور می کردند و آن را نوعی غیرت و جوانمردی می دانستند. ملتی که جاهل ترین و نادان ترین مردم روی زمین بودند و حتی بعضی ممالک اصلاً آنان را در زمره نوع انسان بحساب نمی آوردند. اما وقتی سرزمین حجاز به نور رسالت محمدی روشن شد یعنی نور الهی به آن سرزمین درخشید نسیمی تازه از آنجا بسوی تمام ممالک دنیا برخاست پایه های ظلم دوباره به عدل مبدل شد و در سایه تعلیمات آن حضرت، اقوام وحشی عربستان در مدت کوتاهی در ظل وحدانیت الهی جمع شدند و به کمالات انسانیه مزین گشتند. ملتی که در قبل از همه نظر زندگی پست و حقیری داشتند و نفوسی بیابانگرد و وحشی بودند و از اخلاق و رفتار نیکو و پسندیده بهره ای نداشتند و ملل دیگر آنان را مسخره می نمودند و جنس بی فصل می دانستند، اکنون چنان فاضل و دانشمند شده بودند که از اروپا برای کسب فضائل و تحصیل علم به ممالک عربی می آمدند و کسب فیض می کردند و تحصیل فضائل عالم انسانی را از آنان دریافت می نمودند. این نبود جز از تربیت آن مربی حقیقی که حتی در امور ساده زندگی و عالم جسمانی آنان هم ظاهر و هویدا شده بود. حال ملاحظه کنید که در امور معنوی و روحانی چه اثرات بی نظیری را بجا گذاشت. مسلمانان در نتیجه تعلیم و تربیت آن مربی حقیقی به مقامی رسیدند که ممالک مصر و بین النهرین و شام و عراق و ایران و بابل را فتح نمودند و تمام ملت عرب از لحاظ دانش و سیاست و حکمت و علوم و فنون و اخلاق و صنایع سرورِ عالمیان شدند و در حقیقت این نوع تغییرات و تبدیل باطن و اخلاق انسان ها بزرگ ترین دلیل بر حقانیت لزوم دین است زیرا این تحولات جز

بقوه روحانی و معنوی ایمان در عالم امکان پذیر نخواهد بود. این نوع ترقی و رسیدن اعراب جاهلیه بچنین قدرت و روحانیت در مدتی نسبتاً کوتاه، از عجایب روزگار و نشانگر قوه معنویه الهیه در عالم وجود است که مانند اکسیر اعظم به تقلیب روح بشر می پردازد.

در اعصار اولیّه اسلام جمیع طوایف اروپا اکتساب فضایل و معارف مدنیّت را از اسلام و ساکنین ممالک اندلس می نمودند و اگر در کتب تواریخیه از جمیع دقت شود مبرهن و واضح گردد که اکثر تمدن اروپا مقتبس از اسلام است چنانچه جمیع کتب حکما و دانشمندان و علما و فضلاء اسلامیّه را قلیلاً قلیلاً در اروپا جمع و به کمال دقت در مجامع و محافل علوم مطالعه و مذاکره نموده امور مفیده را اجراء نمودند و الآن کتب فضلاء اسلام که در ممالک اسلام نابود است در کتابخانه های ممالک اروپا نسخ عَدیده اش موجود و قوانین و اصولی که در کلّ ممالک اروپا جاری است اکثر بلکه کلیّه مسائل مقتبس از کتب فقهیه و فتاوی علمای اسلامیّه است. و اگر خوف از تطویل نبود مسائل مقتبسه فرداً فرداً سمت تحریر می یافت.

مبدأ تمدن اروپا در قرن سابع هجری واقع و تفصیل این قضیه آنکه در اواخر قرن خامس هجری پاپ رئیس ملت مسیحیه از اینکه مقامات مقدسه نصاری چون بیت المقدس و بیت اللحم و ناصره در تحت حکومت اسلامیّه افتاده ناله و فریاد آغاز نمود و جمهور ملوک و اهالی اروپا را تشویق و تحریص نموده به اعتقاد خود به حرب دینی و جهاد دلالت کرد و به قسمی فریاد و حنین و آئینش بلند شد که کلّ ممالک اروپا قیام نمودند و ملوک صلیبیون با عساکر بی شمار از خلیج قسطنطنیه گذشته توجّه به قطعه آسیا نمودند. و در آن زمان خلفای علویه بر دیار مصریه و بعضی ممالک غرب حکمرانی می نمودند و در اکثر اوقات ملوک سورستان یعنی سلجوقیه بریه الشام نیز در تحت اطاعت و انقیادشان بودند باری ملوک اروپا با سپاه بی شمار هجوم بر بریه الشام و مصر نمودند و مدت دو بیست و سه سال مستمراً مابین ملوک بریه الشام و ملوک اروپا محاربه واقع و دائماً از اروپا مدد می رسید هر قلعه ای از قلاع سوریه را به کرات و مرات ملوک فرنگ فتح نمودند و پادشاهان اسلام از دست فرنگ نجات دادند تا این که صلاح الدین ملک منصور ایوبی در سنه ششصد و نود و سه هجری بکلی ملوک و عساکر اروپا را از ممالک و سواحل بریه الشام و مصر اخراج نموده، مایوس و منکوب به ممالک اروپا مراجعت نمودند و در این محاربات که به حرب صلیبیون مشهور کرورها از نفوس تلف شد. خلاصه از ابتدای تاریخ چهارصد و نود هجری تا سنه ششصد و نود و سه هجری متصلاً از اروپا ملوک و سرداران و سرآمدان به بریه الشام و مصر تردّد می نمودند و چون عاقبت جمیع مراجعت نمودند در مدت دو بیست سال و کسری آنچه از سیاست و مدنیّت و معارف و مدارس و مکاتب و

عادات و رسوم مستحسنة ممالک اسلامیة مشاهده کردند بَعْدَ المُرَاجَعَه در اروپا تأسیس نمودند. مبدأ تمدن اروپا از آن زمان است.

معنی لغات:

ممالک اندلس:	ناحیه ای است در جنوب کشور اسپانیا - پی نوشت ۴۸
مقتبس:	اقتباس کننده - اقتباس شده - استفاده شده
نسخ عدیده:	نسخه های بیشمار - دست نوشته های متعدد
فقهیه:	علم به احکام شرع - علم به احکام دین بوسیله علما
فتاوا:	نظر حاکم شرع در مسائل فقهی - حکم و رأی حاکم شرع
سابع:	هفتم
بیت المقدس:	خانه مقدس - منظور قدس یا اورشلیم است
بیت اللحم:	محل تولد حضرت مسیح است و در نزدیکی شهر اورشلیم
صلیبیون:	معتقدان به صلیب - مسیحیان
خلفای علویه:	خلفای منسوب به حضرت علی
صلاح الدین...:	به لوح مبارک در پایان رساله مراجعه فرمائید
بریة الشام:	سرزمین شام یا سوریه فعلی
سرآمدان:	سرداران - بزرگان
تردد:	رفت و آمد
مستحسنة:	نیکو شمرده شده - نیکو و پسندیده
بعالمراجعة:	بعد از بازگشت

توضیحات:

در دوران اولیه که دیانت اسلام رو به پیشرفت بود و ممالک بسیاری به دست مسلمانان فتح شده بود ملل اروپا کسب فضائل و کمالات خود را از آن ممالک می نمودند از جمله کشور اسپانیا که بوسیله مسلمانان فتح شده و اروپائیان در نتیجه رفت و آمد به شهرهای مختلف مخصوصاً اندلس (پ ۴۸) بیشتر تمدن خود را از مسلمانان کسب نمودند. و اگر در تاریخ کشورها قدری بیشتر دقت شود معلوم می شود که تمام تمدن اروپا از مسلمانان

اقتباس شده است. چنانچه جمیع کتابهای علماء و فضلاء اسلامی کم کم به اروپا برده شد و دانشمندان و حکمای اروپائی دقیقاً آنها را مورد بحث و بررسی قرار دادند و امور مفیده آن را استخراج کردند و بکار گرفتند. در حال حاضر هم کتابهای قدیمی اسلامی در موزه ها و کتابخانه های اروپا موجود است در صورتی که در کشورهای اسلامی اغلب آن کتابها یافت نمی شود. یعنی اروپائیان از همین کتابهای اسلامی و فتوای علمای اولیه اسلام و دانشمندان مسلمان نهایت استفاده را نمودند. ابتدای تمدن اروپائیان از قرن هفتم هجری شروع شده بطوری که حضرت عبدالبهاء می فرمایند اگر فرصت بود یکی یکی آن مسائل و کتابها و فتواها را برایتان می نوشتم. اما برای این که سخن طولانی نشود، منصرف شده اند. در حقیقت موضوع از آنجا شروع شد که از قرن پنجم هجری، پاپ که رئیس ملت مسیح بود، ابتدا تمام حاکمان شهرهای مقدسه مسیحی مانند بیت المقدس و بیت اللحم و ناصره را تحریک نمود و فریاد و فغان براه انداخت و پادشاهان اروپا را بر علیه مسلمانان تشویق و تحریک کرد. بطوری که همه آماده جنگ با مسلمانان شدند و به این ترتیب جنگهای صلیبی از سال ۴۹۰ هجری تا سال ۶۹۳ هجری یعنی به مدت ۲۰۳ سال بین مسلمانان و مسیحیان براه افتاد. پادشاهان اروپائی با لشکریان بسیار از خلیج قسطنطنیه گذشته و وارد قاره آسیا شدند و به کشورهای مصر و سوریه حمله نمودند. در آن زمان پادشاهان سوریه تحت فرمان حکومت سلجوقیان ایران اداره می شدند و خلفای علوی بر آنها خلافت داشتند. اروپائیان در این جنگها چندین مرتبه حکومت شام و سوریه را فتح کردند و دوباره مسلمانان از آنان باز پس گرفتند. گاهی این یکی و زمانی آن دیگری فاتح بود و در این میان میلیونها انسان بی گناه در جنگها کشته شدند و عاقبت هم ملک منصور ایوبی موفق شد که تمام اروپائیان را از سرزمینهای اسلامی بیرون نماید و دولتهای اروپائی با سرافکنندگی و شکست شدید به کشورهای خود بازگشتند. حاصل این جنگها این بود که عده زیادی از دو طرف کشته شدند و میلیونها پول صرف این جنگهای بیهوده که بخاطر خودخواهی و بی ایمانی پاپها بوجود آمده بود تلف شد. اما در عوض عده زیادی از اروپائیان به ممالک مسلمان نشین رفت و آمد کردند و در نتیجه سیاست و مملکتداری و فرهنگ و تعلیم و تربیت و عادات و رسوم مفیده را از مسلمانان کسب نموده در ممالک خود به اجرا گذاشتند. در حقیقت اساس تمدن اروپائیان از این طریق بوجود آمده یعنی تمام پیشرفتهای علمی و فرهنگی آنان از آن زمان و از اسلام است.

ای اهل ایران تکاسل و تراخی تا کی؟. متبوع و مطاع کل آفاق بودید حال چگونه از عزّ قبول بازمانده در زاویه خمول خزیده‌اید؟. منشأ معارف و مبدأ تمدن جهانیان بودید اکنون چگونه افسرده و مخمود و پژمرده گشته‌اید؟. سبب نورانیت آفاق بوده‌اید حال چگونه در ظلمات غفلت و کسالت بازمانده‌اید؟. چشم بصیرت را باز و احتیاجات حالیه خود را ادراک نمائید. کمر همت و غیرت بربندید و در تدارک وسایط معارف و مدنیت بکوشید. آیا سزاوار است که طوایف و قبایل اجانب فضائل و معارف را از آثار اسلاف و اجداد شما اقتباس نمایند و شما که اولاد و وارثید محروم بمانید؟. آیا این پسندیده است که همسایگان و مجاوران لیلاً و نهاراً در تشبّث وسایل ترقی و عزّت و سعادت به جان و دل بکوشند و شما از تعصّب جاهلیّه به مُضادّات و مُنازعت و هوی و هوس خود مشغول گردید؟. و آیا این ممدوح و محمود است که این ذکاء فطری و استعداد طبیعی و فطانت خلقیه را در کسالت و بطالت صرف و ضایع نمائید؟. باز از مقصد دور افتادیم. باری جمیع هوشمندان و مطلعین بر حقایق احوال تاریخیّه از مننه سالفه از اهالی اروپ که بصدق و انصاف متّصفند مُمَرّ و معترفند که اساس جمیع شئون تمدنیّه‌شان مقتبس از اسلام است چنانچه مؤلّف مُحَقِّق مشهور (دریبار) از اهالی فرانسه که در نزد جمیع مؤلّفین و دانایان اروپ اطلاع و مهارت و دانائیش مسلم است در کتاب مسمّی به ترقی امم در ادبیات که از تألیفات مشهوره اوست در این باب یعنی اکتساب ملل اروپ قوانین مدنیّت و قواعد ترقی و سعادت را از اسلام، شرح مبسوطی بیان نموده و چون بسیار مفصّل است لهذا ترجمه و درجش در این رساله سبب تطویل بلکه خروج از صدد است و اگر نفسی در آنچه گفته شد قانع نه مراجعت به آن کتاب نماید. مختصر اینست که جمیع تمدن اروپ از قوانین و نظام و اصول و معارف و حکم و علوم و عادات و رسوم مُسْتَحْسِنَه و ادبیات و صنایع و انتظام و ترتیب و روش و اخلاق حتّی بسیاری از الفاظ مستعمله در لسان فرانسه را مقتبس از عرب است بیان نموده. و فرداً فرداً به تفصیل ذکر کرده و ثابت و مبرهن داشته که هر یک را در چه زمان از اسلام اقتباس نمودند. و هم‌چنین تفصیل دخول عرب در بلاد غرب که الیوم مملکت اسپانیا است و در مدّت قلیله مدنیّت کامله را در آن ممالک به چه نحو تأسیس نمودند و سیاست مدن و معارفشان در چه درجه کمال بود و تأسیس مدارس و مکاتب علوم و فنون و حکمت و صنایعشان به چه متانت و انتظام بود و سروری و بزرگواریشان در جهان مدنیّت به چه درجه رسید و از ممالک اروپ چه بسیار اطفال بزرگان که به مدارس قرطبه و غرناطه و

اشبیلیه و طولیدو، آمده تعلّم معارف و فنون و اکتساب مدنیّت می نمودند. حتّی ذکر نموده که یکی از اهالی اروپ که موسوم به گِرِبِرْت بود به مملکت غرب آمده و در مدرسه کوردوفا که از ممالک عرب بود داخل شده تحصیل معارف و علوم نموده در مراجعت به اروپا بقسمی شهرت یافت که عاقبت بر سریر ریاست دینیّه کاتولیک استقرار یافته پاپ گشت. مقصود از این بیانات آنکه معلوم و واضح گردد که ادیان الهی مؤسس حقیقی کمالات معنویّه و ظاهریّه انسان و مشوّق اقتباس مدنیّت و معارف نافعّه عمومیّه بشریّه است.

معنی لغات:

تکاسل:	سستی کردن - تنبلی کردن
تراخی:	درنگ نمودن - تأخیر کردن
متبوع:	مورد پیروی و تبعیت - کسی که از او پیروی می کنند
مُطاع:	شخصی یا امری که مورد اطاعت قرار می گیرد
زاویه خمول:	گوشه گمنامی - محل بی نام و نشان
مخمود:	افسرده و پژمرده - دلسرد
اجانب:	بیگانگان
لیلاً و نهاراً:	شبانه روز - شبها و روزها
تشبث:	چنگ زدن
مضاددت:	مخالفت - ضدیت با یکدیگر
منازعت:	با یکدیگر دشمنی و ستیزه کردن
ذکاء فطری:	هوش خدادادی - سرعت فهم غیر اکتسابی
فطانت خُلقیه:	هوشیاری و دانائی ذاتی - صفت تیزفهمی
بطالت:	تنبلی و بی ثمری - بیهودگی - کوشش نکردن
ضایع:	تباه
متصف:	دارای صفت خوب - توصیف شده
مقر و معترف:	اقرار کردن و اعتراف نمودن
دریبار:	دانشمند و نویسنده فرانسوی - پی نوشت ۴۹

مسمی:	نامیده شده
مبسوطی:	شرح و بسط داده شده
صدد:	قصد - میل
الفاظ مستعمله:	لفظهای استعمال شده - سخنان بکار رفته
دخول:	داخل شدن - وارد شدن
قُرطبه:	کوردوفا یا کوردوبا صدرنشین ایالت قُرطبه در اسپانیا است.
	پی نوشت شماره ۵۰
غرناطه:	غرناطه جنوب اسپانیا است - پی نوشت ۵۱
اشبیلیه:	شهری است در جنوب اسپانیا - پی نوشت ۵۲
طولیدو:	یکی از شهرهای اسپانیا - پی نوشت شماره ۵۳
گربرت:	یا پاپ سیلواستر دوم - پی نوشت شماره ۵۴

توضیحات:

دوباره حضرت عبدالبهاء با نهایت تأسف ایرانیان را ندا می دهند و می فرمایند: این همه سستی و بیحالی و تنبلی تا کی باید ادامه داشته باشد؟ قبلاً همه از شما اطاعت و فرمانبرداری داشتند حالا چطور در گوشه ای خود را منزوی کرده اید و ساکت و بی حال شده اید؟ شما کسانی بودید که تمدن و فرهنگ جهان را پدید آوردید حالا چرا افسرده و خاموش گشته اید؟ مانند نور برای دنیا بوده اید چرا اکنون در ظلمت گرفتار شده اید؟ چشم بصیرت باز کنید و احتیاجات این زمان خود را درک نمائید. کمر همت و غیرت خود را محکم نموده و قیام نمائید و در تدارک احتیاجات امروztان باشید و اجازه ندهید که دیگران از شما پیشی بگیرند. شما وارث تمدن و فرهنگ جهانیان بوده اید اکنون آیا انصاف است که آنقدر عقب مانده باشید؟ کسانی که فرهنگ و دانش خود را از شما اقتباس نموده اند آیا اکنون باید علمدار علم و هنر باشند و کشور شما عقب افتاده باشد؟ آیا سزاوار است که همسایگان و دولتهای مجاور شما، شب و روز در تلاش برای پیشرفت باشند و شما در خواب غفلت فرو رفته باشید و تمام اوقات خود را صرف ضدیت و مخالفت و جنگ و جدال با یکدیگر و تعصبات جاهلانه و هوی و هوس نمائید؟ آیا این حرکات مورد رضای الهی و پسندیده است؟ چرا باید آن هوش سرشار خدادادی و آن همه استعداد فطری و ذاتی

را که خداوند در شما به امانت گذاشته مورد استفاده قرار ندهید و عمر خود را به کسالت و تنبلی بگذرانید؟. حضرت عبدالبهاء که قلب مبارکشان برای کشور ایران می طپد گاهی بقدری از این جریان عقب ماندگی ایرانیان ناراحت می شوند که رشته کلام را ترک نموده و از پند و اندرز از راه دور و از تبعیدگاه خود به ایرانیان دریغ نمی فرمایند. به هرحال دوباره به ادامه سخن می پردازند و می فرمایند: تمام کسانی که از تاریخ ایران و اروپا مطلع هستند بخوبی می دانند و اعتراف می کنند که پایه و اساس تمدن فعلی جهان در کشورهای اروپائی، از اسلام اقتباس گردیده چنانچه محقق مشهور فرانسوی "دری بار" (پ ۴۹) در کتابی که بنام "ترقی امم" نوشته این موضوع را بخوبی توضیح داده که در حال حاضر توضیح کامل آن در این خلاصه نمی گنجد و اگر کسی در باره آنچه که گفته شده باور ندارد می تواند به کتاب او مراجعه نماید. بطور مختصر این است که او ذکر کرده که تمام تمدن اروپا از قوانین و نظام و اصول و معارف و دستورات و ادبیات و روشهای خوب اخلاقی و صنایع و خلاصه همه امور حتی بعضی از لغات فرانسوی اقتباس از عربها و مسلمانان است که به تفصیل در آن کتاب ذکر نموده است. همچنین چگونگی وارد شدن اعراب به خاک اروپا از طریق کشور اسپانیا و تأسیس سیاست شهرها و مدرسه های علوم و فنون و صنایع که به چه نظم و ترتیبی اداره می شده و سروری و بزرگواری مسلمانان که در جهان آن روز در بهترین و بالاترین درجات بوده همگی در آن کتاب بطور کامل نوشته شده و حتی نشان داده است که چطور از کشورهای اروپائی جهت تحصیل علم به مدرسه هائی در شهرهای قرطبه (پ ۵۰) و غرناطه (پ ۵۱) و اشبیلیه (پ ۵۲) و تولیدو (۵۳) می آمدند و کسب علم و معرفت می کردند حتی ذکر شده که شخصی از اهالی اروپا بنام "گربرت" (پ ۵۴) به مدرسه ای در کوردوبا رفت و در آنجا به تحصیل علم و معرفت پرداخت و بعد از مراجعت به کشورش بقدری معروف شد که توانست به بالاترین مقام یعنی "پاپ اعظم" که رئیس کلیساهای کاتولیکی است، ارتقاء یابد و این نبود مگر بخاطر کسب معرفت و اخلاق و روحانیاتی که از تحصیل در دانشگاه های اسلامی کسب کرده بود. بنابراین واضح و مسلم شد که ادیان الهی همیشه مؤسس حقیقی مدنیت و معارف و پیشرفت تمدن بوده و مفید بحال عموم بشر هستند.

و اگر به نظر انصاف ملاحظه شود جمیع قوانین سیاسیّه در مدلول این چند کلمه مبارکه داخل قوله تعالی: " وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ". و همچنین میفرماید " وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ". و همچنین می فرماید " إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ". و در تمدن اخلاق می فرماید. " خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ". و همچنین می فرماید " أَلْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ". و همچنین میفرماید " لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ". و همچنین می فرماید " وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ". ملاحظه فرمائید که در این چند آیه مبارکه منتها درایج حقایق مدنیت و جوامع لوامع شمیم مستحسنه انسانیت مذکور. " فَوَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ " که جزئیات تمدنیّه عالم نیز از الطاف انبیا الهی حاصل گشته. آیا چه امر نافی در وجود موجود شده که در کتب مقدسه الهیه واضحاً و یا خود تلویحاً مذکور نه، و لکن چه فایده چون سلاح و آلات حربیه در دست جَبَّان باشد جان و مال محفوظ نماند بلکه بالعکس سبب قوت و اقتدار سارق گردد به همچنین زمام امور چون به دست علمای غیر کامل افتد نورانیت دیانت را چون حجاب عظیم حائل گردند.

أَسَّ اساس دیانت خلوص است یعنی شخص متدین باید که از جمیع اغراض شخصیّه خود گذشته " بِأَيِّ وَجْهِ كَانَ " در خیریت جمهور بکوشد و ممکن نیست که نفوس از منافع ذاتیه خود چشم پوشند و خیر خود را فدای خیر عموم نمایند الاّ به تدین حقیقی. چه که در طینت انسانیه محبت ذاتیه خود مُخَمَّر و ممکن نیست بدون امیدواری اجر جزیل و ثواب جمیل از فواید موقته جسمانیّه خود بگذرد و لکن شخص موقن بالله و مؤمن به آیات او چون موعود و مُتَبَقِّن مَثُوبَاتِ كَلِيَّه أُخْرَوِيَّه است و جمیع نعم دنیویّه در مقابل عزّت و سعادت درجات اخرویّه كَانَّ لَمْ يَكُنْ انگاشته گردد. لهذا راحت و منافع خود را اِبْتِغَاءً لِوَجْهِ اللَّهِ ترک نموده

در نفع عموم دل و جان را رایگان مبدول دارد. "وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ".

معنی لغات:

مدلول: دلالت شده - هدایت شده

و یأمرون...: و به نیکی فرمان می دهند و از ناشایستگی باز می دارند و در کسب خیرات

شتاب می کنند و اینان از شایستگیانند. سوره آل عمران (۳) - آیه ۱۰۴

و لتکن...: و باید از میان شما گروهی باشند دعوتگر به خیر که به نیکی فرمان دهند و

از ناشایستگی باز دارند و اینان رستگارانند. سوره آل عمران (۳) - آیه ۱۰۴

ان الله...: براستی که خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند

و ستمکاری باز می دارد و به شما اندرز می دهد. باشد که پند گیرید.

سوره نحل (۱۶) - آیه ۹۰

خذ العفو...: گذشت را پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب.

سوره اعراف (۷) - آیه ۱۹۹

الکاظمین...: و آن کسان که خشم خویش فرو می خورند و از خطای مردم در می گذرند

و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. سوره آل عمران (۳) - آیه ۱۳۴

لیس...: نیکی آن نیست که روی خود را به جانب مشرق و مغرب کنی بلکه نیکوکار

کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران

ایمان آورد و مال خود را با آنان که دوستش دارند و به خویشاوندان و

یتیمان و درماندگان و مسافران و گدایان و در راه ماندگان ببخشد. و نماز

بگذارد و زکات بدهد و نیز کسانی هستند که چون عهدی ببندند به آن وفا

می کنند و نیز آنان که در بینوائی و بیماری و به هنگام جنگ شکیبایند،

اینان راستگویان و پرهیزکارانند. سوره بقره (۲) - آیه ۱۷۷

و یؤثرون...: دیگران را بر خویش ترجیح می دهند هر چند خود نیازمند باشند.

سوره حشر (۵۹) - آیه ۹

درایح: نردبانها - مقام و منزلت - مراتب ترقی

لوامع: پرتوهای درخشان - درخشش

فوالله...: قسم به خداوندی که نیست پروردگاری جز او
تلویحاً: بصورت اشاره
آلات حربیه: ادوات جنگی - وسائل و اسباب جنگ
جبان: ترسو - بسیار ترسان از انجام هر کار
سارق: دزد
حجاب: پرده ضخیم - مانعها
حائل: هر چیزی که میان دو چیز دیگر واقع شود - مانع
بای ...: بهر شکلی که ممکن است - بهر صورتی که بشود
مخمر: خمیر شده - جزء طبع و سرشت
جزیل: بزرگ - زیاد - محکم - فراوان
جمیل: زیبا - نیکو - خوب
موعود: وعده داده شده - تعهد شده
متیقن: یقین شده - مسلم
مثوبات: ثواب ها - پاداش های اعمال خوب و خیر و نیکو
نعم دنیویه: نعمت های دنیائی - نعمت های مادی
کان لم یکن: امکان ناپذیر - غیر ممکن
و من الناس...: بعضی از مردم برای طلب خشنودی خداوند از جان خود می گذرند.
سوره بقره (۲) - آیه ۲۰۳

توضیحات:

اگرچه توضیح این قسمت بصورت معانی آیات قرآن ذکر گردید اما به هر حال تکرار آنها هم بی ضرر است. آن حضرت بعد از اثبات این که دین سبب تمدن و فرهنگ ملتها بوده و خواهد بود و با دین بهتر از علوم ظاهره و قوه قاهره (یعنی سلاح) در قلوب افراد می توان اثر گذاشت، آیات مختلفی از سوره های قرآن را بعنوان اثبات مطلب ذکر فرموده اند. و البته بخاطر داریم که بیشتر این بیانات در پاسخ به روشنفکرانی است مانند ولتر که دین را مانع ترقی و پیشرفت مردمان از غافله تمدن دانسته اند. و در زمان نزول این رساله هم عده ای از روشنفکران که دین را با حرکات و رفتار علماء اشتباهی گرفته و از اصل دین بی خبر

بودند همین تفکر را در بین جوانان انتشار می دادند که البته مقصر حقیقی هم علماء بودند که سبب کلیه بدبختی ها شدند. دین حقیقی را مورد تعبیر و تفسیر و گاه استنباطهای شخصی خود قرار دادند و آن را از اصل خود خارج ساختند به بهانه این که مردم نمی توانند بفهمند. غافل از این که خداوند احکامش را برای همه نازل فرموده و هر کس می تواند بفهمد و درک کند. در غیر اینصورت دلیلی برای پاسخگوئی ندارد. حضرت عبدالبهاء در پاسخ به افراد، چند اصل از تعالیم اسلام را ذکر فرموده اند که کاملاً ساده، قابل درک و فهم، و قابل اجراء برای همه است. آیا کسی هست که بگوید من نمی فهمم که بخشیدن دیگران یا عفو کردن چیست؟ یا جلوگیری کردن از خشم و غضب خودم یعنی چه؟ کارهای خوب انجام بدهید و از کارهای بد پرهیز نمائید یعنی چه؟ و امثال آنها. و آیا شما می توانید بگوئید که اقلأ علماء که واقف به قرآن هستند، تا چه اندازه به آن تعالیم عمل می کنند؟ بنابراین علت این که مسلمانان عقب مانده شدند این بود که اولأً به قرائت قرآن توجه کردند نه عمل به تعالیم درون آن. ثانیاً دستورات دین را خودشان بصورت تحقیقی بدست نیآوردند بلکه کورکورانه به اقوال علماء دل بستند و از آن تقلید نمودند و ثالثاً و از همه مهمتر مظهر ظهور را در زمان خودش نشناختند و تعالیم جدیدی را که خداوند برای پیشرفت تمدن و فرهنگ جامعه در عصر کنونی ظاهر ساخته، نپذیرفتند: دستوراتی که در قرآن ذکر شده عبارت بودند از: امر یا تشویق به کارهای خوب و نهی از کارهای زشت، پیشی گرفتن در خیرات و میرات، امر به عدل و نیکی و نهی از حرکات زشت و طغیان و سرکشی، بخشش در مورد دیگران یعنی عفو کردن خطای دیگران، فرودادن خشم خود و پرخاش نکردن بدیگران، ودانستن معنی دین و خیر و نیکی. نیکوکار کسی است که به خدا ایمان بیاورد و به ملائکه تأیید او و به کتاب او یقین داشته باشد و از اموال خود به خویشان مستمند و دیگر نفوس مانند یتیمان و بیچارگان و درماندگان ببخشد، نماز بخواند و روزه بگیرد و به عهد خود وفا کند و در سختی ها صبور و شکیبیا باشد، اگر در مواقعی خشونت بکار برد، در راه رضای الهی و طلب بخشش از او، صدقه بدهد، دیگران را بر خود ترجیح بدهد حتی اگر خودش نیاز داشته باشد. و غیره " تمام این آیات بهترین نشانه از درس اخلاق و ایمان است که در ادیان معمولاً به آن پرداخته شده و هرکس به این صفات عمل نماید معلوم است که می تواند عالمی را تغییر دهد. سپس می فرماید: قسم به خدائی که جز او کس دیگری نیست تمام جزئیات تمدن و اخلاق نیکو از عنایت و لطف انبیای

الهی بوجود آمده و در کتابهای آسمانی بصورت ظاهر و یا اشاره ذکر گردیده است. متأسفانه چون این آیات بدست بعضی از علماء خودخواه و دنیاپرست افتاده باعث شده که نورانیت آن در پشت پرده های تکبر و غرور و خودخواهی آنان محو شود و اساس دیانت که خلوص و پاکی نیت بوده، تبدیل به دشمنی و نفرت و کینه شود و شخص متدین که باید از جان و مال خود برای رفاه و آسایش دیگران دریغ ننماید برعکس دیگران را برای فدا کردن در راه منافع شخصی خود بکار گرفته است. به همین جهت کسی که به اعمال و رفتار این افراد که به نام علماء شناخته شده اند نگاه می کند و از اصل دین الهی هم بیخبر است و کتاب خدا را میزان قرار نداده بلکه فلان پاپ یا حاخام و یا مجتهد را که رئیس دین معرفی شده ملاک قرار می دهد، معلوم است که دین را مانع پیشرفت و اصلاً مضر بحال جامعه تصور می نماید زیرا جز غرور و تکبر و فخر و جمع آوری ثروت و قدرت چیز دیگری در او نمی بیند. پس وقتی او که خودش را عالم و مطلع بر حقایق دین نشان می دهد عملش این است البته که بی دینی بهتر است. در حالی که انسان اگر مؤمن باشد کارهای نیک و خیر را با عشق انجام می دهد و شکر می کند که موفق شده که یکی از دستورات خدا را انجام دهد و فقط به امید پاداش هم نیست بلکه روح خودش لذت برده است اما این امید به پاداش هم او را برای انجام بیشتر و بهتر تشویق می نماید. و این محبت ذاتی انسان به خودش است که می خواهد از این طریق هم آرامش درونی پیدا کند و هم محبوب دیگران باشد و این امر در فطرت او گذاشته شده و محفوظ است تا زمانی که مغرور نشود. بنابراین شخص مؤمن که اعتقاد به عالم دیگر دارد تمام این کارهای خوب و نیکی ها را به امید پاداش آخرت انجام می دهد و آن را مورد رضای الهی می داند. چنان که در قرآن هم فرموده که مردمان برای کسب رضای الهی حتی از جان خود هم می گذرند. پس معلوم شد که مؤسس و بانی تمام نیکی ها و کارهای خیر ادیان الهی هستند. منتهی این تعالیم وقتی به دست علماء مغرور و متکبر قرار گرفته سبب شده که از اصل خود خارج شده و به میل و خواست آنان بعنوان فتوی و قانون شرع در اختیار امت قرار گرفته است. و البته میل و خواست انسانها همیشه با رضا و خواست الهی متفاوت است. آنان که مایل به درک حقیقت هستند باید زحمت رفتن به سرچشمه زلال الهی را تحمل کنند و به اصل دین و کتاب الهی مراجعه نمایند و بعد قضاوت نمایند.

و بعضی نفوس چنان گمان کنند که ناموس طبیعی انسان مانع ارتکاب اعمال قبیحه و ضابط کمالات معنویّه و صورتیه است یعنی شخصی که متّصف به خرد طبیعی و غیرت فطریّه و حمیت ذاتیه است بدون ملاحظه عقوبات شدید مترتبه بر اعمال شریّه و مَثوبات عظیمه افعال خیریه بری از اضرار عباد و حریص بر اعمال خیریه است. اولاً آنکه در تواریخ عمومیّه دقت نمائیم واضح و مبرهن شود که ناموس طبیعی از فیوضات تعالیم انبیای الهی است و همچنین ملاحظه می نمائیم که از اطفال در صغر سن آثار تعدی و تجاوز ظاهر و اگر از تربیت مربی محروم ماند، آناً فاناً شیم غیر مرضیه اش تزیید یابد پس معلوم شد که ظهور ناموس طبیعی نیز از نتایج تعلیم است و ثانیاً آنکه بر فرض تصوّر اینکه خرد طبیعی و ناموس فطری مانع شرّ و مدلّ بر خیر است این معلوم و واضحست که همچو نفوس چون اکسیر اعظم است چه که این ادّعا به قول تمام نشود بلکه عمل لازم. حال چه امری در وجود، جمهور را بر نیات حسنه و اعمال صالحه ملجأ و مُضطرّ می نماید و از این گذشته آن شخصی که مصدر ناموس طبیعی است اگر مظهر خشیه الله گردد البتّه در نوایای خیریه اش ثابت تر و راسخ تر گردد.

خلاصه فواید کلیّه از فیوضات ادیان الهیه حاصل زیرا متدینین حقیقی را بر صدق طویّت و حسن نیّت و عفت و عصمت کبری و رأفت و رحمت عظمی و وفای به عهد و میثاق و حریت حقوق و انفاق و عدالت در جمیع شئون و مروت و سخاوت و شجاعت و سعی و اقدام در نفع جمهور بندگان الهی. باری به جمیع شیم مرضیه انسانیه که شمع روشن جهان مدنیّت است دلالت می نماید و اگر نفسی فی الحقیقه به این صفات ممدوحه متّصف نه، البتّه به نمی از یمّ عذب فرات که در مجاری کلمات تعلیمیّه کتب مقدّسه الهیه متموج است نرسیده و نفعه ای از روایح قدسیّه ریاض الهیه استشمام ننموده. چه که هیچ امری در وجود بقول تمام نشود هر مقامی را روش و علامتی و هر شانی را نشانه و اشارتی. مجعلاً مقصود از این بیانات آنکه واضح و مدلّل شود که ادیان الهیه و شرایع مقدّسه ربّانیه و تعالیم سماویّه اعظم اساس سعادت بشریه است و از برای کلّ اهل عالم نجاج و فلاح حقیقی. بدون این تریاق فاروق اعظم ممکن نه و لکن به شرط آنکه در دست حکیم دانای حاذق باشد و الاً اگر جمیع ادویه بُرء الساعه که خداوند عالمیان به جهت شفای آلام و اسقام آدمیان خلق فرموده به دست طبیب غیر حاذق افتد صحت و عافیت میسر نگردد بلکه بالعکس سبب اهلاک نفوس بیچارگان و اذیت قلوب درماندگان گردد.

معنی لغات:

مرتکب شدن - گناه و معصیت کردن	ارتکاب:
کارهای زشت و ناپسند	اعمال قبیحه:
ضبط کننده - نگاه دارنده و حفظ کننده	ضابط:
قانون طبیعی - قانون آگاه بر نهان - شریعت - قانون آسمانی - در	ناموس طبیعی:
فارسی بمعنی شرف - عفت - زن و خواهر و مادر نیز مصطلح است	
کیفرهای سخت - سزای بد - مجازات کارهای بد	عقوبات شدید:
ترتیب یافته	مترتبه:
بیزار - برکنار	بری:
ضررها - زیان رساندن	اضرار:
ابتدای کودکی - سن کوچکی	صغر سن:
تجاوز - از حد گذشتن	تعدی:
لحظه به لحظه	آنأ فآنأ:
جوهری گدازنده که ماهیت اجسام را تغییر می دهد منظور حب الهی	اکسیر اعظم:
پناه - پناهگاه - جای امن و امان	ملجأ:
محتاج و حاجتمند - ملتجی گشته - محتاج و فقیر	مضطر:
ضمیر - باطن - نیت	طویت:
دریای آب شیرین و خوشگوار	یم عذب فرات:
محلهای جریان - راهها	مجاری:
پرموج - خروشان	متموج:
بطور خلاصه	مجملاً:
داروی ضد زهر	تریاق:
بزرگترین جدا کننده بین حق و باطل	فاروق اعظم:
دانا - ماهر - استاد	حاذق:
شفای فوری - شفای عاجل	برء الساعة:
دردها - رنج ها	آلام:
بیماریها - امراض - مرض ها	اسقام:

اهلاک: هلاک شدن‌ها - مردن‌ها

توضیحات:

بعضی از مردم گمان می‌کنند که فطرت طبیعی انسان مانع کارهای زشت می‌شود و انسان را به کارهای خوب و نیکو تشویق می‌نماید یعنی انسان در همان فطرت اولیه خودش، غیرت و جوانمردی نهفته شده که مانع از کارهای زشت و ناپسند او می‌شود. بنابراین کسی که دارای عقل و منطق حقیقی باشد، همان خرد طبیعی برایش کافی است که او را از کارهای زشت و ناپسند باز دارد و به کارهای خیر و نیکو تشویق و تحریص کند بدون آنکه امید به پاداش و یا ترس از عقوبت داشته باشد و دیگر نیازی به دین نیست. در پاسخ به این سخنان می‌فرمایند که: اولاً همان ناموس طبیعی از برکت تعلیمات انبیاء است. برای مثال: اگر به حالت شیر خوردن کودکان نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که نوعی حرص و ولع در شیر خوردن دارند و این حرص اگر بوسیله مادر یا مربی کودک مهار نشود کم کم در همه امور این حالت حرص و تجاوز و زیاده خواهی دیده می‌شود و هر روز بیشتر و بیشتر خواهد شد. پس در نتیجه تعلیم و تربیت، این حالت حرص و تجاوز تسکین می‌یابد. ثانیاً فرض کنیم که در فطرت انسان، نیکی و خیرخواهی وجود دارد و او را از کارهای شر ممانعت می‌کند. تعداد چنین نفوسی اولاً بسیار کم و نادر است. ثانیاً این موضوع که فقط به گفتن و تعریف کردن که اثبات نمی‌شود بلکه نیاز به عمل دارد یعنی انسان باید بتواند تعدادی از این نفوس را با چنین رفتار و کرداری نشان دهد. در حقیقت آنچه که انسان را وجداناً به کارهای شایسته امر می‌کند و از کارهای نادرست منع می‌نماید همان ایمان است که سبب این امور می‌شود. و از این هم که بگذریم اگر کسی در سرشت و طبیعتش خوبی و نیکی باشد و از تعالیم الهی هم بهره مند شود و خدا را بر اعمال و کردار خود ناظر بداند مسلماً چنین شخصی در نیت‌های خیرش بیشتر تلاش می‌کند و مفیدتر است. در حقیقت تمام فایده‌ها از دستورات الهیه است که انسان با میل و رضای خودش و بدون فشار و حکم دیگران به راستگویی و عفت و عصمت و مهربانی و وفای به عهد و آزادی حقوق و عدالت و مروت و سخاوت و شجاعت و بالآخره به تمام کارهایی که مورد رضای الهی است اقدام می‌کند و جهان را با اعمال خیر و کارهای نیک روشن و درخشان می‌سازد و اگر کسی نام خود را مؤمن بگذارد اما دارای این صفات نباشد البته به قطره‌ای از دریای ایمان که از طریق کتابهای آسمانی نازل شده نرسیده و از نفحات خوش آیات الهی بهره‌ای

نبرده است زیرا فقط حرف زدن کافی نیست باید عمل ظاهر شود و برای هر عملی نشانه ای هست که بوسیله آن نشانه ها انسان می تواند به حقیقت آن کار پی ببرد. به هر حال مقصود این است که تمام ادیان برای پیشرفت انسان و تعالی اخلاق و کردار او ظاهر شده اند و سعادت بشری منوط به ایمان به ادیان الهی است و بدون این داروی اعظم سعادت و خوشبختی نوع بشر ممکن نیست البته به شرط این که این داروئی را که بوسیله پزشک دانا تجویز و ارائه شده بدست پرستار توانا هم به مریض داده شود و به موقع از آن استفاده گردد. زیرا دکتر دانا می داند که هر روزی چه داروئی مورد نیاز مریض است و پرستار فهمیده نیز می داند که چه موقع به مریض دارو را تزریق نماید. و الا اگر این دارو بدست نفوس جاهل بیفتد ممکن است بجای شفای مریض سبب مرگ و هلاکت او هم بشود. پس باید طبیب درد و درمان را بشناسد و بموقع دارو را تجویز نماید و پرستار دارو را طبق دستور دکتر به مریض بخوراند. انبیای الهی همان پزشکان حاذق و دانا هستند که تعالیشان در هر زمان درمان دردهای همان زمان است. مشروط بر این که علماء دانا هم باندازه و بموقع از آن استفاده نموده و بکار برند. آنوقت می توان امید داشت که جسم علیل جهان شفا یابد و مردم بتوانند به آسایش و آرامش برسند.

مثلاً منبع حکمت الهیّه و مظهر نبوت کلّیه در ترغیب و تحریص اکتساب معارف و اقتباس فنون و فواید به سعی الی اقصی بلاد چین امر می فرماید و لکن طیبیان غیر حاذق منع و ستیزه می نمایند و استدلال می کنند " مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ " و حال آنکه وجه تشابه مذکور را ادراک ننموده و نمی داند که شرایع مقدّسه الهیّه جمهور امت را بر تمهید اصول اصلاحات متتابعه و اقتباس فنون و معارف از امم سایره تشویق و دلالت می نماید و هر نفسی که غیر از این گوید از سلسبیل علم محروم و در بادیه جهل از پی سراب اغراض نفسانیّه سرگردان و حیران. حال به دیده انصاف ملاحظه نمائید این اصلاحات جدیده بالقوه و بالفعل کدام یک مخالف اوامر الهیّه واقع گشته اگر امر تأسیس مجالس مشورت است اینکه در نصّ آیه مبارکه است که می فرماید " اَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ " و هم چنین خطاباً به مطلع علم و منبع کمال با وجود آن فضائل کلّیه معنویّه و صوریه می فرماید " وَ شَاوِرْهُمْ فِى الْاَمْرِ " در این صورت چگونه امر مشورت مُغایر قوانین شریعت مقدّسه است. و به دلائل عقلیه نیز فضیلت مشورت ثابت و مُبرهن و مُجرب. و یا خود قصاصاً قتل نفوس را منوط به تحقیقات دقیقه و تصدیق مجالس عدیده و ثبوت شرعی و تعلق فرمان پادشاهی نمودن مُغایر شرایع الهیّه است و آنچه در زمان حکومت سابقه مجری بود موافق احکام قرآن مبین بود؟. چنانچه متواتراً مسموع گشت که حاکم گلپایگان در زمان صدارت حاجی میرزا آقاسی بدون سؤال و جواب و استیذان از جهتی، سیزده نفر بیچارگان کدخدایان قرای گلپایگان را که از سلاله طاهره بودند من دون جرم در یک ساعت در نهایت مظلومیّت گردن بریده. اهالی مملکت ایران در زمانی متجاوز از صد کرور بودند بسبب بعضی حروبّات داخله و اکثر به جهت عدم قوانین سیاسیّه و مُطلقُ العنانِ و الاراده بودن وُلّات و حُکّام تلف شده کم کم به مرور ایّام خمس اهالی باقی نمانده چه که حُکّام به اراده خود هر نفس بی جرمی را خواستند به آتش قهر و شکنجه بگذاختند و یا خود قاتل مشبوت شرعی اشخاص عدیده را به جهت اغراض ذاتیه بناوختند. هیچ نفسی را قدرت اعتراض نبود چه که حاکم یتصرّفُ کَیْفَ یَشَاءُ بود. آیا می توان گفت این امور موافق عدل و انصاف و مطابق احکام شریعت الله است؟ و یا خود تشویق و تحریص بر تعلّم فنون مفیده و اکتساب معارف عمومیّه و اطلاع بر حقایق حکمت طبیعیّه نافع و توسیع دایره صنایع و تزئید موادّ تجارت و تکثیر وسایط ثروت ملّت منافی اصول دیانت الهیّه است و یا خود آنکه ترتیب نظام مدن و تنظیم احوال نواحی و قری و تعمیر طُرُق و سُبُل و تمّدید راه کالسکه آتشی و تسهیل وسایط نقلیه

و حرکت و ترفیه عموم اهالی مضادّ عبودیت درگاه حضرت احدیت است؟. و یا خود اشغال معادن متروکه، که اعظم وسایط ثروت دولت و ملت است و ایجاد معامل و کارخانه‌ها که منبع آسایش و راحت و باعث غنا و توانگری عموم ملت است و تحریض و تحریص ایجاد صنایع جدید و تشویق ترقی امتعه و وطنیه مغایر اوامر و نواهی ربّ البریه است؟.

معنی لغات:

ترغیب:	تشویق - ایجاد رغبت و میل کردن
تحریص:	حریص گرداندن - علاقمند ساختن بکاری
اقصی:	دورترین - بعید
ستیزه:	پرخاشگری
من تشبه...:	هرکس به قومی شباهت یافت پس از آنها است.
تمهید:	آسان کردن کار - سهل نمودن امور - صاف کردن راه
متتابعه:	پشت سرهم - پی در پی
سراب:	شوره زار و جائی در بیابان که در نتیجه تابش خورشید، از دور آب بنظر می رسد - دروغ - حيله
نص:	کلام مستند - کلام صریح و بدون نیاز به تأویل
امرهم...:	و کار آنها رایزنی و مشورت با یکدیگر است. سوره شوری (۴۲) - آیه ۳۸
و شاور...:	و دراین کار با آنان مشورت کن. سوره آل عمران (۳) - آیه ۱۵۹
مغایر:	مخالف - ناجور
مبرهن:	با دلیل و برهان
مجرب:	امتحان شده - آزمایش شده - کار آزموده و پر تجربه
قصاصاً:	معامله به مثل در قانون جزا - کیفر
منوط:	موکول - معلق
عدیده:	شمرده شده - معدود
ثبوت:	ثبت شده - محقق - پابرجا
متواتراً:	پی در پی - یکی بعد از دیگری
مسموع:	شنیده شده

میرزا آقاسی: وزیر محمد شاه - پی نوشت شماره ۵۵	
استثذان: اجازه گرفتن - دستوری خواستن	
من دون جرم: بدون گناه - بدون این که جرمی مرتکب شده باشد	
حروب‌ات: جنگها	
مطلق...: شخص مختار و خودسر - شخص بدون مهار و قید و بند دیگران - کسی که هر کار خلافی را خودسرانه و به میل و دلخواه خودش انجام می دهد.	
والات: حاکمان شهرها - کدخدای ولایت ها	
یتصرف...: آنچه را بخواهد تصرف می کند - خودسرانه عمل کردن	
طرق: راهها	
سبل: راهها	
تمدید: کشیدن - ادامه دادن - دراز کردن	
کالسکه...: قطار - ترن	
تسهیل: آسان کردن	
ترفیه: رفاه بخشیدن - آسایش بخشیدن	
مضاد: خلاف	
متروکه: خالی از سکنه	
معامل: کارخانه ها	
تحریض: برانگیختن - وادار کردن - انگیزش	
امتعه: کالاها - متاع ها	

توضیحات:

مثلاً ملاحظه نمائید که حضرت رسول اکرم تشویق کرده اند که مسلمانان علوم و فنون را از دیگر ممالک فرا گیرند و اقتباس نمایند حتی اگر این علوم و معارف در چین باشد که دورترین کشورها است، مسلمانان بروند و بیاموزند. این تعلیم الهی است که پزشک دانا دستور داده است. اما همین تعلیم وقتی بدست علماء نادان می افتد مردم را منع می کنند و می گویند اگر با قومی که مسلمان نیستند و کافرند رفت و آمد کنید و یا از دانش و علم آنان کپی برداری کنید مثل آنان کافر می شوید. این معلوم است که آنان وجه تشابه را

ادراک نکرده اند و اگر کسی غیر از حرف آنان هم کلامی بگوید، آن وقت خدا عالم است که چه خواهد شد. زیرا این شخص عالم بی علم به دنبال غرضها و امیال خودش است. او می داند که اگر مردم علم و دانش بیآموزند و بافهم و درک شوند و در کشورهای دیگر سیر و سفر نمایند آنوقت چگونه زیر بار سخنان او می روند؟ بنابراین اگر با انصاف به این امور نگاه کنیم تمام این اصلاحاتی که مورد نظر اولیای کشور است بسیار مفید و لازم است. اما علماء چون منافع خودشان را در خطر می بینند آن را نهی می کنند و به مردم نصیحت کرده و می گویند که این امور خلاف شرع است. برای مثال: در قرآن کریم می فرماید که " در کارها با هم مشورت کنید " و یا حتی خطاب به خود حضرت پیغمبر که دارای علم لدنی است و نیازی به مشورت ندارد، می فرماید که " در کارهایت با امت خودت مشورت کن " یعنی در مورد مشورت آنقدر تأکید لازم است که حتی شخص پیامبر که واقف بر تمام اسرار و آگاه از حال و آینده امور است ولی خداوند به او دستور مشورت می دهد تا مردم یاد بگیرند و در زندگی بکار برند. مجلس مشاوره هم که امروز مردم طالب تشکیل آن هستند برای همین امر مشورت است پس چرا گفته می شود که این خلاف اسلام است؟ البته امر مشورت به دلیل عقل هم لازم است زیرا وقتی انسان در کاری با دیگران مشورت کند و نظرات دیگران را بفهمد مسلماً بهتر می تواند تصمیم بگیرد چون نتیجه فکر چند نفر بهتر از یک نفر است و این موضوع بخودی خود مسلم است. یا مثلاً اگر قتلی واقع شود، باید موضوع بررسی شود و تحقیقات لازم بدست آید بعد فتوا صادر شود و حکم به مجلس شور داده شود تا آنان بررسی دقیقتری بنمایند و بعد این حکم به امضای رئیس دولت برسد و اجرا گردد. حال باید توجه نمود که این حالت بهتر و صحیح تر است یا این که هرکس به میل خود از هر شخصی که خواست انتقام بگیرد و یا او را خودسرانه بکشد؟! مثل دوره حاج میرزا آقاسی (پ ۵۵) وزیر محمدشاه قاجار. در این دوره شخصی که حاکم گلپایگان بود خودسرانه سیزده نفر از بزرگان و کدخدایان دهات را که همه سید و محترم بودند دستگیر کرد و به میل خودش بدون هیچ نوع دلیل و سؤال و جوابی همه را گردن زد و کُشت و هیچ پاسخی هم برای کارش به کسی نداد و اصلاً کسی موضوع را بررسی نکرد. این اوضاع و احوال کشور ایران در دوره قاجاریه بوده که هرکس هر کاری را که می خواست شخصاً انجام می داد و پاسخگوی هیچکس هم نبود. و اصلاً کسی جرأت سؤال و بازخواست را نداشت. و در آن زمان بقدری این امور رایج بود که هزاران نفر به

این ترتیب کشته شدند نه هیچ کس اعتراضی نمود و نه خونبھائی طلب کرد. بطوری که می فرمایند در حال حاضر (زمان نوشتن رساله مدنیہ) یک پنجم از کل ملت ایران باقیمانده است و همه به عناوین مختلف یا در جنگ های غیر ضروری کشته شده اند چون علماء حکم جهاد داده بودند و شرعاً دولت هم باید اطاعت از علماء دین می کرد، یا سایر ملوک از ضعف ایران استفاده نموده و جنگ می نمودند و چه بسیار نفوس که از بین رفتند و خاندان ها بباد رفت. گاهی اوقات هم خود علماء اقدام به قتل نفوس می کردند و به بهانه های مختلف مانند بیدینی و غیره مردم را به بدترین نوع می کشتند و هیچ کس هم قدرت اعتراض نداشت. بنابراین آیا می توان گفت که این امور با عدل و انصاف مطابق است و یا با قوانین اسلام مطابقت دارد؟ و در عوض اگر کسی بخواهد علم و فنی را که برای عموم مردم مفید است بیآموزد و یا با ممالک دیگر به تجارت و داد و ستد پردازد و وسائل ترقی و ثروت را برای خود و هموطنانش فراهم کند و یا در قوانین نظم و ترتیبی بدهد بطوری که هرکس خودسرانه به جان و مال و ناموس مردم تجاوز ننماید و یا بجای اسب و الاغ از ماشین و قطار استفاده کند و یا بوسیله کار در معادن ایجاد شغل نماید و مردم را به ثروت و راحت برساند اینها مخالف دستورات الهیه و بر ضد تعالیم خداوند و قانون شرع نامیده می شود چون منافع مورد نظر بعضی ها در آن نیست و باید از آن اجتناب نمود. اینها مسائلی است که باید خوب فکر شود و مورد بررسی قرار گیرد.

قسم به ذات پاک ذی الجلال که متحیرم چگونه پرده بر ابصار افتاده که امور به این بدیهی ادراک نمی شود و چون این گونه براهین و ادله محکمه بیان شود شبهه‌ای نیست که از جهت صدهزار اغراض باطنیه در جواب خواهند گفت که در یوم محشر بین یدی الله از معارف و مدنیت کامله انسان سؤال نمی کنند بلکه اعمال صالحه را جویند. اولاً آنکه سَلَمْنَا سؤال از معارف و مدنیت نمی کنند آیا در یوم حشر اکبر در دیوان الهی مؤاخذه نمی نمایند که ای رؤسا و بزرگان، این ملت بزرگوار را چرا سبب شدید که از اوج عزت قدیمه تنزل نمودند و از مرکزیت جهان مدنیت بازماندند با وجود آنکه مقتدر بودید که به وسایطی متشبث شوید که سبب عزت مقدسه ملت شوید این را ننموده که سهل است بلکه ملت را از فواید عادیّه نیز باز داشتید؟. آیا این قوم در سماء سعادت چون انجم زاهیه نبودند چگونه باعث شدید که در این ظلمت دهما افتادند و یا خود مقتدر بر ایقاد سراج عزت دارین ملت بودید چرا بجان نکوشیدید و یا آنکه چون سراج نورانی به توفیقات الهی روشن شد به زجاجه همت او را از اریاح مخالف حفظ ننموده از چه جهت به کمال قوت بر اطفای آن قیام نمودید؟. " وَكُلِّ انْسَانَ الِزْمَانَةُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخِرُجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا " .

و ثانیاً آنکه چه اعمال صالحه در وجود اعظم از نفع عموم است؟. آیا موهبتی در عالم اعظم از این متصور که انسان سبب تربیت و ترقی و عزت و سعادت بندگان الهی شود؟ لا والله. اکبر مَثُوبات این است که نفوس مبارکه دست بیچارگان را گرفته از جهالت و ذلت و مسکنت نجات دهند و به نیت خالصه لله کمر همت را بر خدمت جمهور اهالی بر بندند و خیر دنیوی خویشان را فراموش نموده به جهت نفع عموم بکوشند. " وَيُؤْتِرُونَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَكُو كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ " " خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ وَ شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَضُرُّ النَّاسَ " .

سُبْحَانَ اللَّهِ، چه امور و احوال عجیبه واقع که هیچ نفسی حین استماع قولی دقت و فراست نمی نماید که مقصود قائل از این قول چه؟ و در نقاب اقوال چه غرض نفسانی پنهان نموده. مثلاً ملاحظه می فرمائید که شخصی به جهت منافع جزئیّه ذاتیه خود مانع سعادت جمهوری از ناس می شود و به جهت گردش آسیاب خود مزارع و کشتزار جمع غفیری را تشنه و خراب می کند و به جهت مطاعیت خود دائماً ناس را بر تعصب جاهلیت که مخرب بنیان مدنیت است دلالت می کند. حال این شخص با وجود آنکه عملی را مرتکب که مردود درگاه کبریا و مبعوض کلّ انبیاء و اولیای الهی است اگر ببیند نفسی بعد از طعام دست خود را به صابون که موجدش عبدالله بونی و از اسلام است بشوید چون این بیچاره دست خود را

به دامن و محاسن خود نمالیده آن شخص فریاد برآرد که بنیان شریعت بر هم خورد و آداب ممالک کفریه متداول گشت ابداً سوء اعمال خود را نظر ننماید لکن سبب لطافت و پاکی را جهل و فسق شمارد.

معنی لغات:

روز زنده شدن مردگان در قیامت	یوم محشر:
در حضور خداوند	بین یدی الله:
اگر قبول کنیم - فرض کنیم	سلمنا:
بازخواست کردن	مؤاخذه:
ستارگان درخشان - ستاره های نورانی	انجم زاهیه:
تاریکی شدید	ظلمت دهماء:
برافروختن - روشن کردن	ایقاد:
دو جهان - عالم کنونی و عالم بعد	دارین:
خاموش کردن - فرونشاندن	اطفاء:
و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته ایم و روز قیامت برای او نامه ای که آن را گشاده می بیند بیرون می آوریم. سوره اسراء (۱۷)	و کل انسان...:
آیه ۱۳	-
نه، قسم به خدا	لا و الله:
و دیگران را بر خویش ترجیح می دهند. هرچند خود نیازمند باشند.	و یؤثرون...:
سوره حشر (۵۹) - آیه ۹	
بهترین مردم آنان هستند که به مردم نفع برسانند و بدترین آنان کسی است که به مردم ضرر برساند.	خیرالناس...:
گوینده	قاتل:
مطیع کردن دیگران - هرکسی که دیگران را به پیروی از عقاید خود وادار کند	مطاعیت:
مورد کینه قرار گرفته شده - رانده شده	مبغوض:
آفریننده - بوجود آورنده	موجد:

عبدالله بونی:

بوجود آورنده صابون - پی نوشت شماره ۵۶

محاسن:

ریش - موهای صورت

فسق:

خارج شدن از راه راست و حقیقت - مرتکب اعمال زشت گردیدن

توضیحات:

حضرت عبدالبهاء می فرمایند که قسم به خداوند که من متحیرم از این که چطور امور به این واضحی را مردم احساس نمی کنند گوئی بر چشم بصیرت آنها پرده ای کشیده شده که نمی توانند ببینند و اگر دلیل و برهان محکمی هم بیان شود شبهه ای نیست که با صدها هزار غرض خواهند گفت که در روز محشر که مردگان در مقابل خداوند برای پاسخگوئی به اعمالشان زنده می شوند از کسی درباره مدنیت و فرهنگ سؤال نمی کنند بلکه فقط در مورد اعمال نیک و بد، مورد سؤال قرار می گیرند. در جواب به این افراد باید گفت که اولاً فرض کنیم که از معارف و مدنیت سؤال نشود ولی آیا نمی پرسند که چرا شما که از علماء و بزرگان بودید، مانع عزت و بزرگی دیگران شدید و آنان را از پیشرفت و ترقی باز داشتید؟ آیا سؤال نمی کنند که چرا نفوسی را که مانند ستاره درخشان بودند نه تنها از نور باز داشتید بلکه آنان را به ظلمت جهل و نادانی کشانید؟ و یا مگر قرار نیست که شما علماء، روشنی بخش مردم باشید چرا مردم را از توفیقات الهی محروم کردید و آنان را از حوادث روزگار محفوظ نداشتید بلکه بر خاموشی نور الهی هم تلاش کردید؟ مگر در قرآن نفرموده که کارنامه هر انسانی در روز قیامت به گردنش آویزان است و از آن نامه ای که سرگشاده است برایش بیرون می آوریم یعنی خودش نتیجه اعمالش را می بیند؟ نتیجه این همه ظلم و ستم چیست؟. ثانیاً مقصود از اعمال صالحه چه نوع اعمالی است؟ آیا در دنیا موهبتی برتر از این مشاهده می شود که انسان بتواند برای عزت و ترقی و تربیت بندگان خدا قدمی بردارد؟ قسم به خدا که بزرگترین ثوابها این است که انسان به بیچارگان کمک کند که بتوانند از نادانی و فقر و بیچارگی نجات یابند و با نیت خالص و پاک در راه خدمت به مردم قدم بردارند. خیر و منافع خود را فراموش کنند و برای نفع عموم تلاش نمایند. مگر در قرآن نفرموده که دیگران را بر خود ترجیح دهید حتی اگر خودتان نیازمند باشید؟. و یا می فرماید بهترین انسانها کسانی هستند که به مردم نفع برسانند و بدترین مردم آنان هستند که به دیگران زیان می رسانند. با وجود چنین آیاتی انسان تعجب می کند که چطور

ممکن است که مردم دقت نمی کنند و هر حرفی را که می شنوند بدون توجه و بررسی قبول می کنند و ابداً فکر نمی کنند که مقصود گوینده چیست و در پشت این حرفهای او چه نوع غرضهای شخصی نهفته است؟ کسی که به منفعت شخصی خودش فکر می کند تمام هوش و حواسش به کسب منافع خودش است و ابداً در فکر دیگران نیست مثلاً ممکن است برای آبیاری باغ و زمین خودش مانع رسیدن آب به زمین دیگران شود و برایش هم البته مهم نیست که کشتزار دیگران خشک شود و مزارعشان نابود گردد. و یا شخص دیگری برای این که همیشه بتواند بر دیگران حکمفرمائی کند تلاش می نماید که مردم را در نادانی و بیسوادی و تعصب و خرافات نگهدارد. در حالی که این عمل مورد نفرت تمام انبیاء و اولیاء الهی است. اما همین شخص اگر ببیند که یک نفر دستش را با صابون می شوید فریاد می زند که ای وای دین از دست رفت و این شخص مسلمان هم مثل کافران دست خود را با صابون می شوید و با حوله خشک می کند او کافر شده است زیرا دستش را با گوشه لباس یا ریشش خشک نکرده است و پیروانش هم کورکورانه قبول می کنند. در حالی که اگر دقت می کردند شاید متوجه می شدند که صابون را عبدالله بونی (پ ۵۶) که یک فرد دانشمند و مسلمان بوده تهیه نموده است. این گونه افراد خوب می دانند که چطور مردم را به پیروی و اطاعت از خود وادار کنند چون منافعشان اینطور ایجاب می کند.

شایان ذکر است که تا حدود پنجاه سال قبل مسلمانان صابون را نجس می دانستند و هر چیزی که با صابون شسته می شد. حتماً باید در آب کر آبکشی شود. اینها از احکام شرع بود و نتیجه پیروی بدون چون و چرای مردم از علماء که در تمام کارهای مردم دخالت داشته و فتوا صادر می کردند.

ای اهل ایران چشم را بگشائید و گوش را باز کنید و از تقلید نفوس متوهمه که سبب اعظم ضلالت و گمراهی و سفالت و نادانی انسان است مقدس گشته به حقیقت امور پی برید و در اتخاذ و تشبث به وسایل حیات و سعادت و بزرگواری و عزت خود بین ملل و طوایف عالم بکوشید. نسایم ربیع حقیقی می وزد چون اشجار بوستان به شکوفه و ازهار مزین گردید و ابر بهاری در فیضان چون روضه خلد سرسبز و خرم شوید. ستاره صبحگاهی درخشید در مسلک مستقیم درآئید. بحر عزت در موج بر شاطی اقبال و اقدام بشتابید. معین حیات طیبه در جوش در بادیه تشنگی پژمرده نیآسائید همّت را بلند کنید و مقاصد را ارجمند. کسالت تا کی و غفلت تا چند. از تن پروری جز نومیدی دارین نیآید و از تعصب جاهلی و استماع اقوال بی فکران و بی خردان جز نکبت و ذلت نبینید توفیقات الهیه مؤید شما و تأییدات ربّانیّه مؤفّق. از چه بجان نخروشید و بتن نکوشید.

و از جمله اموری که محتاج اصلاحات تامّه کامله است طریق تعلّم علوم و ترتیب تحصیل معارف و فنون است چه که از عدم ترتیب بسیار پریشان و متفرّق گشته و فنون موجزه که داعی بر تطویلش نه بغایت مطوّل شده بقسمی که باید متعلّمین مدّت مدیده اذهان و اعمار خود را صرف اموری نمایند که تصوّر صرف است و به هیچ وجه تحقیقی ندارد چه که تعمّق در اقوال و افکاری است که اگر به دیده بصیرت ملاحظه شود واضح و مثبت گردد که این نکات بعد از وقوع نیز نیست بلکه صرف اوهام و تتابع تصوّرات بی فایده و توالی ملاحظات بیهوده است و شبهه‌ای نیست که اشتغال به این گونه اوهام و تدقیق و بحث زاید در این گونه اقوال سبب تضييع اوقات و اتلاف اعمار است بلکه انسان را از تحصیل معارف و فنونی که از لوازم ما یحتاج الیه هیئت بشریه است ممنوع و محروم می نماید. انسان باید در هر فنی قبل از تحصیل ملاحظه نماید که فواید این فنّ چه چیز است و چه ثمره و نتایجی از او حاصل. اگر از علوم مفیده یعنی جمعیت بشریه را فواید کلی از او حاصل، البته بجان در تحصیلش بکوشد و الا اگر عبارت از مباحث بی فایده صرفه و تصوّرات متتابعه متوالیه بوده و جز اینکه سبب نزاع و جدال شود ثمره‌ای از او حاصل نه، به چه جهت انسان حیات خود را در منازعات و مجادلات بی فایده آن صرف نماید. و چون این مطلب بسیار محتاج به تفصیل و محاکمه مکمله است تا آنکه ثابت و مبرهن گردد که بعضی علوم که الیوم اهمّی در آن نه منتهای محسنات را داشته و همچنین واضح و مدلل شود که هیئت ملت به هیچ وجه محتاج به تحصیل بعضی فنون زایده نبوده. لهذا در جلد ثانی این کتاب انشاء الله

به تفصیل ذکر می شود و امیدواریم که از مطالعه این جلد اول تأثیرات کلیّه در افکار و اطوار هیئت عمومیّه حاصل گردد چه که نیت خالصه لّله بر تألیف آن دلالت نمود اگرچه در عالم نفوسی که امتیاز بین افکار صادق و اقوال کاذبه دهند چون کبریت احمرند ولکن امیدواری این عبد به الطاف بی نهایت ربّ احدیت است.

معنی لغات:

متوهمه:	خیال کننده - گمان کننده - وهم و اوهام
اتخاذ:	گرفتن
ربیع حقیقی:	بهار حقیقی - زمان ظهور انبیاء الهی
سفالت:	پستی - ذلت - حقارت
روضه خلد:	باغ بهشت - گلستان سرسبز و خرم همیشگی
معین:	چشمه - آب جاری و گوارا
موجزه:	کوتاه و مختصر شده
داعی:	ندا کننده - علت - سبب - ادعا کننده
مطول:	طولانی - دراز
متعلمین:	تعلیم گیرندگان - شاگردان - آموزندگان
اعمار:	عمرها
تتابع:	پی در پی - دنبال هم آمدن
توالی:	دمادم - پشت سرهم رسیدن - پی در پی رسیدن
تدقیق:	دقت کردن - نکته سنجی - باریک بینی
زاید:	زیادی - افزایش
مایحتاج الیه:	آنچه که به آن احتیاج است
مجادلات:	جدل کردن - بحث کردن - جنگ لفظی
محاكمه:	بررسی کردن - دادرسی نمودن - بقضاوت سپردن
مکمله:	کامل کننده - تکمیل کننده
اهتمامی:	کوشش در کاری نمودن - همت در کار
کاذبه:	دروغگو

توضیحات:

حضرت عبدالبهاء مجدداً مردم ایران را مورد خطاب قرار داده و می فرمایند که بیدار شوید و از تقلید کورکورانه نفوسی که خودشان گرفتار توهم هستند و بغیر از گمراهی و نادانی برای شما ثمر دیگری ندارند دست بردارید و تلاش کنید که عزت و مقام از دست رفته خودتان را در بین ممالک دنیا مجدداً بدست آورید و سپس به مثال های زیبا و ملموس ادبی این وقایع را تشبیه کرده و غیر مستقیم می فرمایند همان طور که باد بهاری سبب بیدار شدن درختان و بیرون آمدن شکوفه ها می شود، و باران بهاری مایه سرسبزی بوستان می گردد و ستاره صبحگاهی طلوع آفتاب را بشارت می دهد شما هم بخود آئید و دیانت جدیدی را که طلوع کرده بشناسید و بپذیرید یعنی با دانش و بینش این ایام را تجربه کنید و بیدار شوید و از کاهلی و سردی و بدبختی و فلاکت خارج شوید. همت خود را بلند بگیرید و قصد و نیت ترقی و پیشرفت بنمائید و اکنون که موقعیتی فراهم شده و دولت وقت می خواهد در کشور اصلاحاتی بنماید، از تعصب و نادانی و گوش دادن به حرفهای مردم نادان و بی عقل پرهیز کنید زیرا جز ناامیدی و بدبختی در دو دنیا نصیبی نخواهید برد. تلاش کنید خداوند هم یار و مددکار شما خواهد بود. و سپس به نیازهای فوری کشور اشاره می فرمایند که از جمله اموری که محتاج اصلاحات است آموزش علم و فن و تحصیل معارف است که در حال حاضر از بین رفته و کشور نیاز زیادی به آنها دارد. و البته منظور علمی است که طولانی و بیفایده نباشد زیرا در حال حاضر مردم سالها عمر خود را در حوزه های علمیه و مکتب خانه ها صرف می کنند ولی به هیچ نتیجه مفیدی نمی رسند و اگر به دیده بصیرت نگاه کنیم این علوم جز اوهام و وقت تلف کردن ثمر دیگری نداشته و فقط به بحث های زیاد در امور بی فایده می گذرد که سبب از بین رفتن نیرو و تلف شدن عمر است. انسان باید وقت خود را صرف علوم و فنونی نماید که از لوازم ضروری مردم است و می تواند بحال عموم بشر مفید باشد. بهتر است که انسان قبل از تحصیل فکر کند و ببیند که از این علم چه ثمره ای حاصل می شود؟ آیا می تواند بوسیله آن به مردم خدمتی کند یا نه. البته این بحث مفصل است و فرموده اند که انشاء الله در جلد دوم کتاب در باره این علوم و فنون مفید و غیرمفید توضیح خواهند داد و اظهار امیدواری

فرموده اند که این کتاب رساله مدنیه که در حال حاضر با نیت خیر تهیه شده در افکار و رفتار عموم تأثیر گذار باشد اگر چه در دنیا کسانی که بتوانند بین افراد صادق و کاذب تفاوت قائل شوند بسیار کمیاب بلکه مانند گوگرد سرخ نایاب هستند اما فضل و لطف پروردگار هم بی نهایت است.

بر سر اصل مطلب رویم و اما حزبی که بر آنند در اجراء اصلاحات لازمه، باید صبر و تائی نموده شیئا فشیئا مجری داشت. آیا مقصودشان از این بیانات چه؟ اگر مرادشان از تائی که از مقتضیات و لوازم حکمت حکومت است این فکر بسیار مقبول و بموقع. چه که البته مهمام امور به استعجال انجام نپذیرد بلکه عجله سبب فتور می گردد. مثل عالم سیاسی مثل انسان است که اول نطفه پس تدرج در مراتب علقه و مضغه و عظام و اکساء لحم و انشاء خلق آخر تا برتبه احسن الخالقین واصل گردد همچنان که این از لوازم خلقت و مبنی بر حکمت کلیه است به همچنین عالم سیاسی دفعه واحده از حضيض فتور به اوج کمال و سداد نرسد. بلکه نفوس کامله لیلأ و نهارأ به وسایل ما به الترقی تشبث نموده تا دولت و ملت یوما فیوما بلکه آناً فاناً ترقی و نمو در جمیع مراتب نماید.

سه چیز چون در عالم کون به عنایت الهیه موجود شد این عالم خاک به حیات تازه و لطافت و زینت بی اندازه فائز گردد اول آریاح لواقح بهاری و ثانی فیضان و کرم ابر نیسانی ثالث حرارت آفتاب نورانی. چون این سه از فضل بی پایان الهی احسان شد به اذن الله اشجار و اغصان پژمرده کم کم سرسبز و خرم گشته به انواع شکوفه و ازهار و اثمار مزین گردند و همچنین نیات خالصه و معدلت پادشاهی و دانش و مهارت کامله سیاسی اولیای امور و همت و غیرت اهالی چون جمع شود روز به روز آثار ترقی و اصلاحات کامله و عزت و سعادت دولت و ملت جلوه گر گردد. ولکن اگر مقصود از تائی این باشد که در هر عصری امری جزئی از لوازم اصلاحات جاری گردد این عین رخاوت و کسالت است و بر این منوال به هیچ وجه ثمره ای حاصل نگردد جز تکرر اقوال بی فایده. اگر عجله مضر است رخاوت و بطالت صد هزار درجه مضرتش بیشتر است بلکه توسط حال ممدوح. چنانچه فرموده اند "عَلَيْكُمْ بِالْحَسَنَةِ بَيْنَ السَّيِّئَاتِينَ" که حد افراط و حد تفریط باشد. " لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَ لا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَاتَبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا". الزم امور و أقدم تشبثات لازمه توسیع دایره معارف است و از هیچ ملتی نجات و فلاح بدون ترقی این امر اهم اقوم متصور نه. چنانچه باعث اعظم تنزل و تزلزل ملل جهل و نادانی است. و الآن اکثر اهالی از امور عادی اطلاع ندارند تا چه رسد به وقوف حقایق امور کلیه. و دقایق لوازم عصریه. لهذا لازم است که رسائل و کتب مفیده تصنیف شود و آنچه الیوم ما یحتاج الیه ملت و موقوف علیه سعادت و ترقی بشریه است در آن به براهین قاطعه بیان شود و آن رسائل و کتب را طبع نموده در اطراف مملکت انتشار شود تا اقلأ خواص افراد ملت قدری چشم و گوششان باز

شده در آنچه سبب عزت مقدسه ایشان است بکوشند نشر افکار عالیه قوه محرکه در شریان امکان بلکه جان جهانست. افکار چون بحر بی پایان و آثار و اطوار وجود چون تعینات و حدود امواج. تا بحر به حرکت و جوش نیاید امواج برنخیزد و لالی حکمت بر شاطی وجود نیفشاند.

معنی لغات:

تأنی:	به آهستگی - به آرامی - درنگ کردن
شیئاً فشیئاً:	یکی یکی - جزء به جزء - یک چیز بعد از چیز دیگر
مجری:	اجرا کردن - به جریان انداختن
مهام:	مهم ها - کارهای با اهمیت
استعجال:	عجله کردن - شتاب کردن - شتابزدگی
علقه:	خون سرخ و غلیظ
مضغه:	قطعه گوشت
عظام:	استخوان ها
اکساء لحم:	پوست - پوشش گوشت
انشاء خلق آخر:	آفریدن خلق آخر - سرانجام آفریدن خلق
حضيض:	پستی
فتور:	سستی
سداد:	استقامت - محکمی
لیلاً و نهاراً:	شب و روز
ما به الترقی:	آنچه لازمه پیشرفت است
یوماً فیوماً:	روز به روز
آناً فآناً:	آن به آن - لحظه به لحظه
لواقح:	بادهائی که سبب بارورشدن درختان می شود
اذن الله:	اجازه خدا - خواست خدا
اغصان:	شاخه ها
رخاوت:	سستی - رخوت

منوال:	اسلوب - راه و روش - طرز
تکرر:	دوباره و پشت سرهم - مکرر
بطالت:	سستی و تنبلی
علیکم...:	بر شماسست نیکوئی بین دو گناه - رعایت حد افراط و تفریط
لا تجعل...:	دستت را به گردنت زنجیر مکن و گشاده دستی بسیار هم منما پس راهی بین این دو امر را برگزین. سوره اسراء (۱۷) - آیه ۲۹
الزم:	لازمترین - واجب ترین
اقدم:	مقدم ترین - پیش ترین - قبل از هر چیز یا هرکس
موقوف علیه:	آگاهی یافتن بر آن
ما یحتاج الیه:	آنچه که به آن احتیاج است
قوه محرکه:	نیروی بحرکت آورنده - قوه ای که سبب حرکت می شود
شریان امکان:	رگ امکان - مسیر حرکت درعالم وجود
تعینات:	تشخصات - در عرفان مراتب هستی که تعلقات عالم وجود هستند
لآلی:	در و گوهر

توضیحات:

- در ابتدا ذکر شد که مهمترین کسانی که به اصلاحات در کشور اعتراض می کنند، چهار گروهند:
- ۱- کسانی که معتقد هستند که این افکار برای دیگر کشورها خوب و مفید است اما با روش و احوال و مقتضیات کشور و مردم ایران مناسبتی ندارد.
 - ۲- کسانی که معتقدند این تمدن و پیشرفت ها مخالف شرع مقدس است و لذا برای ایرانیان که تابع قوانین شرع هستند مفید نیست چون نباید از کشورهای اجنبی و بیگانه اقتباس نمایند.
 - ۳- کسانی که معتقدند این اصلاحات را نمی توان یک مرتبه اجرا کرد بلکه باید کم کم و یکی یکی و با صبر و حوصله انجام داد.

۴- کسانی که می گویند باید به اسبابی متوسل شویم که مردم ایران خودشان به ایجاد اصلاحات لازمه سیاسی و مدنی اقدام نمایند و لزومی ندارد که از سایرین اقتباس شود.

دو مورد اول و دوم را کاملاً و مفصلاً تشریح فرمودند و اکنون نوبت به سومین گروه است که معتقد هستند که این اصلاحات باید کم کم و با صبر و حوصله انجام شود. در پاسخ به این گروه می فرمایند اگر منظور این است که رعایت حکمت بشود که البته این فکر بسیار خوبی است و تمام کارهای مهم باید با حکمت و مراقبت و آمادگی انجام شود و الا اگر عجله بکار رود ممکن است فایده ای نبخشد بلکه نتیجه برعکس هم داشته باشد و بکلی کارها خراب گردد. اما این بدان معنی نیست که آنقدر بین کارها صبر و تآنی بکار رود که نتیجه اقدام اولی از بین برود و شروع قسمت دوم بی فایده باشد. بعد مثالی آورده و می فرمایند وقتی بخواهد فرزندی (انسانی) بوجود بیآید، ابتدا نطفه تشکیل می شود بعد به شکل خون بسته و غلیظ در می آید و کم کم به صورت یک تکه گوشت ظاهر می گردد آنگاه استخوان و رگ و پی در او پیدا می شود و بعد با پوست پوشانده می شود و در آخر به تکامل می رسد و به صورت یک نوزاد متولد می گردد. یعنی یک دفعه و آنی به شکل نوزاد انسان ظاهر نمی شود. کارهای سیاسی هم به همین منوال باید یکی یکی انجام شود تا به نتیجه برسد و باید دولت و ملت با هم همکاری نمایند و شب و روز تلاش کنند تا کارهایشان به نتیجه برسد. اما این به آن معنی نیست که بین کارها آنقدر وقفه حاصل شود که به نتیجه نرسد. مثلاً در عالم نبات سه چیز عامل اصلی و سبب رسیدن عالم نبات به پیشرفت و ترقی است. اول بادهای بهاری که سبب بیدار شدن و باردار شدن درختان می گردد. دوم باران بهاری که سبب شکوفائی و سرسبزی می شود و سوم حرارت آفتاب نورانی که سبب رشد و ترقی گیاهان است. در عالم بشری هم سه چیز یا سه عامل سبب ترقی و پیشرفت می گردد. اول نیت خیر و خالص و عدالت پروری پادشاه یا حاکم وقت، دوم دانش و مهارت دولتمردان و اولیای امور و سوم همت و غیرت ملت یا مردم. اگر این سه موضوع با هم جمع شوند در کشور روز به روز آثار ترقی و پیشرفت ظاهر می شود. ولی اگر مقصود از کم کم و با صبر و حوصله این است که بعد از چند سال یک کار کوچکی انجام شود و پیگیری و مداومت هم نداشته باشد، این فکر نادرست است زیرا همان طور که عجله مضر است تنبلی و کاهلی هم ضرر دارد و اگر یک کار امروز و کار دیگر

چندین سال بعد انجام گیرد اصلاً اثر و ثمری نخواهد داشت و ای بسا که ضررش بیشتر از نفعش هم باشد. چنان که گفته اند که کار نیکو بوسیله داشتن تعادل حاصل می شود نه افراط مفید است و نه تفریط. یعنی عجله و تند روی در کارها خوب نیست و تفریط یعنی کاهلی و تنبلی هم خیلی بد است اما تعادل که بین این دو روش است خوب و مورد رضای الهی است. انسان نباید چنان بیکاره و سست و تنبل باشد که مانند افراد دست شکسته دستش به گردنش آویخته باشد یعنی هیچ کاری نکند. و نه آنقدر دستان خود را باز و فراخ کند که مایه دردسر برای خودش و دیگران گردد. بلکه تعادل اگر باشد بهترین است. بنابراین اولین چیزی که برای اصلاح مملکت ضروری است اقدام به گسترش فرهنگ و معارف است هیچ دولت و ملتی نمی تواند به پیروزی و آسایش و پیشرفت برسد مگر این که مردمش باسواد و با دانش و با فهم باشند. بنابراین باید ریشه جهل و نادانی از بین برود. در حال حاضر در نتیجه همین بیسوادی مردم از امور معمولی و جاری در زندگی خودشان هم بی خبر و ناتوان هستند تا چه رسد به این که بدانند تمدن چیست و اختراع و اکتشاف کدام است؟. پس باید اول آموزش داد و کتابهای خوب و مفید نوشت و در آنها از آنچه لازمه دانائی و ترقی و سعادت است با دلیل و برهان برای مردم بیان کرد و این کتابها و نوشته ها باید چاپ شود و در تمام کشور به دست همه برسد تا اقلأ عده ای بخوانند و بیدار و آگاه شوند و چشم و گوششان باز شود و بفهمند که در گذشته چه مقام و رتبه ای در دنیا داشته اند و تلاش کنند که خود را دوباره به همان موقعیت نزدیک کنند. این دانائی باید مانند خون در رگهای جامعه بجریان افتد. افکار مردم مانند دریاست تا دریا بحرکت در نیآید و بجوش و خروش نیفتد هرگز جواهر حکمت و دانائی به ساحل نیآید و به دست مردمان نرسد. پس اولین قدم باسواد ساختن مردم ایران از هر گروه و طایفه در همه نقاط ایران است.

ای برادر تو همه اندیشه‌ای / مابقی تو استخوان و ریشه‌ای

باید افکار عمومیّه را متوجّه آنچه الیوم لایق و سزاوار است نمود و این ممکن نه الاّ به بیان کافی و اقامه دلیل واضح مبرهن وافی. چه که بیچارگان اهالی از عالم و خود بی‌خبرند و شبهه‌ای نیست که سعادت خود را طالب و آمل، ولکن حجابات جهل حائل و حاجز گشته. ملاحظه فرمائید که قلّت معارف به چه مثابه باعث ذلّت و حقارت ملّت می شود الیوم اعظم طوایف و ملل عالم از جهت کثرت نفوس ملّت چین است که هشتصد کرور و کسری نفوس اهالی است و از این جهت باید که دولتش سرافرازترین دول و ملّتش مشهورترین ملل عالم باشد و حال بالعکس بجهت عدم معارف و تمدّن ادبی و مادی ضعیف و بی‌پاترین ملل و دول ضعیفه است. چنانچه مدّت قلیله قبل از این، عساکر قلیلی از انگلیس و فرانسه با او محاربه نموده بقسمی دولت چین شکست خورد که پایتختش را که مسمّی به پکین است فتح نمودند. حال اگر دولت و ملّت چین در درجات عالیّه معارف عصریّه متصاعد و به فنون تمدّن متفّن بودند اگر کلّ دول عالم بر او هجوم می‌نمودند البتّه عاجز گشته خائباً خاسراً مراجعت می‌نمودند.

و از این حکایت عجیب‌تر آنکه حکومت ژاپن در اصل تابع و در تحت حمایت حکومت چین بود چند سال است که چشم و گوش باز کرده، تشبّث به وسایل ترقّی و تمدّنات عصریّه و ترویج معارف و صنایع عمومیّه نموده بقدر اقتدار و استطاعت جهد و کوشش کرده تا آنکه افکار عمومیّه متوجّه اصلاحات گشته علی‌العجلّ حکومتش به مقامی رسیده که با وجود آنکه نفوس آن مملکت تقریباً سدس بلکه عشر اهالی حکومت چین است در این ایام با دولت چین مقابلی نمود بالآخره حکومت چین مجبور به مصالحه گشت دقت نمائید که چگونه معارف و تمدّن سبب عزّت و سعادت و حرّیت و آزادی حکومت و ملّت می شود. و همچنین لازم است که در جمیع بلاد ایران حتی قری و قصبات صغیره مکتبهای متعدّد گشوده و اهالی از هر جهت تشویق و تحریص بر تعلیم قرائت و کتابت اطفال شوند حتی عنداللزوم اجبار گردند تا عروق و اعصاب ملّت بحرکت نیاید کلّ تشبّثات بی‌فایده است چه که ملّت بمثابه جسم و غیرت و همّت مانند جانند. جسم بی‌جان حرکت نکند. حال این قوه عظمی در طینت اهالی ایران در منتها درجه موجود محرّکش توسیع دایره معارف است.

معنی لغات:

کامل - تام و تمام	وافی:
واسطه مابین دو چیز - مانع	حائل:
جدا کننده - منع کننده	حاجز:
دانش - علوم و فنون - آگاهی	معارف:
اندازه - همانند	مثابه:
فلج ترین - ضعیف ترین - بی ارزش ترین	بی پا ترین:
بالا رونده - صعود کننده	متصاعد:
نا امید و زیان دیده - محروم و گمراه	خائباً خاسراً:
فعالاً - در حال حاضر	علی العجاله:
یک ششم	سدس:
یک دهم	عشر:
صلح - آشتی بین طرفین	مصالحه:
قریه ها - دهات - روستاهای کوچک	قری:
شهرک - شهرستان	قصبات:
کوچک - بزرگ نشده	صغیره:
مدرسه - محل آموزش خواندن و نوشتن	مکتب:
باندازه لازم - در حد لازم	عندالزوم:

توضیحات:

مولانا در مثنوی دوم خود می فرماید که ای برادر ارزش تو به فکر و اندیشه تو است و الا بقیه هیکل انسانی تو منحصر به مقداری گوشت و استخوان و رگ و پی می شود که البته بی ارزش است و در این مورد با حیوانات برابر است . یعنی این فکر و عقل انسان است که سبب برتری او از سایر مخلوقات است و او را اشرف مخلوقات کرده است نه هیکل او. زیرا اگر برتری به جسم بود بسیاری از حیوانات بزرگتر و قویتر از انسان هستند بنابراین فکر و اندیشه مورد نیاز و سبب پیشرفت و ترقی است نه نیروی بازو. و البته باید با دلیل هم ثابت کرد که قدرت فکر بیشتر از قدرت جسم کارآرایی دارد و همین قدرت فکری است که

سبب اختراعات و علوم و فنون می شود نه قدرت جسمی. حضرت عبدالبهاء مثالی آورده و می فرمایند که شما به کشور چین نگاه کنید (چین در حدود صد و چند سال قبل نه چین امروز). حدود ۸۰۰ میلیون یا کمی کمتر جمعیت دارد. اگر قرار بود نیروی جسمانی و تعداد نفوس و جمعیت سبب ترقی و موفقیت شود باید این کشور از تمام ممالک دنیا قویتر و برتر باشد. اما چون همه بی سواد و بی فرهنگ و از لحاظ ادبی و مادی بسیار ضعیف و بی ارزش بودند، کشور انگلیس و فرانسه با تعداد کمی نیروی نظامی به آنجا حمله کردند و پایتخت آن یعنی شهر پکن را گرفتند. در صورتی که اگر همین مملکت از لحاظ علم و دانش و تمدن و فرهنگ ترقی کرده بود و به فنون جنگی مدرن دسترسی داشت، تمام دنیا هم نمی توانستند او را شکست دهند ولی چون سرمایه فکری و علمی نداشتند ناچار ترسان و لرزان عقب نشینی کردند. و عجیب تر این است که همین کشور بخاطر عقب ماندگی، وقتی کشور ژاپن هم که حدود یک ششم یا یک دهم چین بیشتر وسعت و جمعیت ندارد و قبلاً هم تحت حمایت دولت چین بوده، به این کشور حمله کرد، چین نتوانست با او مقابله کند و ناچار به صلح و آشتی گردید. زیرا کشور ژاپن مدتی است که چشم و گوش باز کرده و متوجه شده که برای بقای خود باید به علوم و فنون جدید مجهز شود و دانش و بینش خود را بالا ببرد و به همین دلیل کشور ژاپن امروزه ترقی کرده و با وجودی که یک کشور کوچک است، اما توانست در مقابل یک کشور بزرگ با آن همه جمعیت بایستد بطوری که چین مجبور به تقاضای صلح شد تا خفت شکست را دوباره تجربه ننماید. با توجه به همین دو مثال می توان درک کرد که معارف و تمدن و آموختن علوم و فنون هر زمان سبب عزت و سعادت و پیشرفت و آزادی یک مملکت می شود و اسباب افتخار یک دولت و ملت می گردد. امروزه هم ایران نیاز به علم و دانش دارد باید در تمام شهرها حتی روستاها و قریه های کوچک، مدرسه تأسیس شود و کودکان به کسب علم و دانش و فنون تشویق گردند حتی اگر لازم باشد باید آنان را به اجبار به مدرسه فرستاد تا تحصیل کنند. فقط از این طریق است که مردم ایران می توانند متحول و دگرگون گردند و تا وقتی که این حرکت بطور منظم و صحیح انجام نشود انجام هر کار دیگری بیفایده است زیرا تمام کارها نیاز به دانش و فن مخصوص دارد و اگر آموزش لازم داده نشود بیفایده خواهد بود. بنابراین ابتدا باید از خواندن و نوشتن و سواد آموزی شروع کرد آن وقت مردم خودشان

می توانند بخوانند و بفهمند و راه خود را انتخاب نمایند. پس معلوم و واضح شد که تنها راه ترقی و پیشرفت ایران و ایرانیان توسعه علم و دانش و کسب معارف است.

و اما حزبی که بر آند این اصول تمدنیّه و اساس ترقی مراتب عالیّه سعادت بشریّه در عوالم ملکیه و قوانین اصلاحات کامله و اتّساع دواير مدنیت تامّه را اقتباس از ملل سايره لازم و موافق نه بلکه لایق و سزاوار چنان است که حکومت و ملت ایران تفکر و تعمق نموده خود ایجاد امور ما به الترقی نمایند. البتّه اگر عقول مستقیمه و مهارت کلیّه فرائد ملت و همّت و غیرت اشخاص شاخصه در دربار دولت و جهد بلیغ اصحاب درایت و کفایت که مطلع بر قوانین اعظم عالم سیاسی هستند جمع شود و به کمال جهد و اقدام در جزئیات و کلیات امور تدبّر و تفکر نموده به تدابیر صائبه ممکن است که بعضی امور اصلاحات کلیّه یابد و لکن در اکثر امور مجبور بر اقتباسند چه که قرونهای عدیده کرورها از نفوس عمر خود را صرف نموده و تجربه کرده تا آنکه آن امور اصلاحیه به حیّز وجود آمده حال اگر چشم از آن پوشیده شود تا آنکه در خود مملکت به نحو دیگر اسباب فراهم آید که ترقی مأمول حاصل گردد، اولاً آنکه اعصار کثیره بگذرد و مطلوب میسر نشود. مثلاً ملاحظه نمائید که در ممالک سايره مدتی مدیده کوشیدند تا آنکه قوه بخار را کشف و معلوم و بواسطه آن چه بسیار امور و اشغال مشکله را که مافوق طاقت انسان بود سهل و آسان نمودند، حال استعمال این قوه را ترک نموده و سعی و کوشش شود تا آنکه قوه‌ای مشابه این قوه کشف و ایجاد شود قرون کثیره لازم است. پس بهتر آن است که در استعمال این قوه قصوری نشود و لکن دائماً متفکر در آن باشند که بلکه قوه‌ای اعظم از آن بدست آید و همچنین قیاس نمائید سایر فنون و معارف و صنایع و قضیّات مَثْبُوتُ الْفَوَائِدُ عالم سیاسی را که در قرونهای عدیده مکرراً تجربه شده و به جهت عزّت و عظمت دولت و آسایش و ترقی ملت منافع و فواید و محسّنات کلیّه‌اش ثابت و مبرهن گشته، حال آن را بدون سبب و داعی ترک نموده به نوع دیگر در صدد اصلاحات کوشیده شود تا آن اصلاحات از حیّز قوه بوجود آید و فواید و منافعش ثابت و مبرهن گردد سالها بگذرد و عمرها بسر آید " و ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم".

شرف و مزیت اخلاف بر اسلاف در این است که اموری که در زمان سابق به محک تجربه رسیده و فواید عظیمه‌اش ثابت گشته، اخلاف آن را از اسلاف اقتباس نمایند و تأسی به ایشان کنند و از آن گذشته قضایای دیگر خود کشف کرده آن را نیز ضمیمه آن امور مفیده نمایند پس معلوم شد که معلومات و مجربّات اسلاف معلوم و موجود نزد اخلاف است و لکن کشفیات خاصّه اخلاف مجهول اسلاف است. و لکن به شرط آنکه اخلاف از اهل

کمالات باشند و آلا چه بسیار اخلاف که قطره‌ای از بحر بی‌پایان معارف اسلاف نصیب نبردند.

معنی لغات:

اتساع:	گسترش - وسعت پیدا کردن
ما به الترقی:	آنچه سبب ترقی است - وسائلی که مایه پیشرفت است
فرائد:	جمع فرید - یگانه - بی مانند - جواهر بی همتا
شاخصه:	خیره شده - برجسته و ممتاز
بلیغ:	فصیح - رسا
درایت:	دانستن - دریافتن - آگاهی داشتن
صائبه:	صحیح و درست در عمل
کرور:	مليون - واحد اندازه گیری در قدیم تقریباً معادل میلیون
حیز:	نشئه - مکان - محیط - عالم
مأمول:	مورد آرزو - خواسته شده
أشغال:	شغل ها - کارها
قضیات:	پیش آمدها - سرگذشت ها - قضیه ها
مثبوت الفوائد:	فایده های آن به اثبات رسیده - فایده های ثابت شده
قرونهای عدیده:	قرونهای شمرده شده - قرونهای متممادی
اخلاف:	نسل آینده - آیندگان
اسلاف:	نسل گذشته - پیشینیان

توضیحات:

چهارمین و در حقیقت آخرین گروه از اصلاح طلبان کسانی هستند که می گفتند ما نباید از ملل دیگر اقتباس کنیم بلکه ما باید خودمان تلاش کنیم و آنچه که اساس تمدن و ترقی است خودمان کشف نموده و بدست آوریم و از آن استفاده نمائیم. در پاسخ به این گروه می فرمایند که البته اگر کسانی باشند که دارای غیرت و جوانمردی باشند و واقعاً مایل به پیشرفت و آزادی ایران و ایرانیان باشند چه در خدمت حکومت باشند و چه از افراد هنرمند

و با دانش و ماهر در فنون، اگر تلاش کنند و بتوانند بچنین اموری موفق شوند که بسیار خوب و عالی است. اما امروزه تمام ملل دنیا از یکدیگر اقتباس و یا با هم همکاری می کنند. برای کشف یک اختراع عمرها صرف می شود و سرمایه های زیادی بکار می رود و سالها امتحان و تجربه و آزمایش می گردد تا وقتی که حقیقتاً بدون اشکال و آماده شود و بتوانند آن را به دیگران ارائه نموده و مورد استفاده قرار دهند. مثلاً قوه بخار کشف شده و از نیروی بخار اتومبیل و قطار و وسائل دیگر تهیه و اختراع گردیده که حاصل سالها تلاش و کوشش و صرف مخارج زیادی پول و سرمایه و عمر انسانها است و اکنون به نتیجه رسیده و بار سنگینی را از دوش مردم برداشته است. حال اگر کسی بگوید که ما نمی خواهیم از ماشین و قطار استفاده کنیم چون ساخت کشورهای دیگر است و می خواهیم خودمان یک اختراعی بکنیم و مورد استفاده قرار دهیم این نشان از بی فکری است. زیرا همیشه از فکر و کار و اندیشه دیگران باید استفاده کرد منتهی جوانان می توانند آن وسائط و وسائل را بهبود بخشند و کاملتر کنند نه این که تمام آنچه را که سالها پدران ما تجربه کرده اند کنار بگذاریم و بخواهیم دوباره از صفر شروع کنیم که مبادا اقتباس باشد. این فکر درست نیست. اما می توان آن علوم و فنون را آموخت و بکار گرفت و اگر امکان داشت در تکمیل آن کوشش نمود و یا تلاش کرد که ما هم وسائل جدید دیگری بسازیم و به دیگران ارائه نماییم. بنابراین بسیار خوب است که بخودمان متکی باشیم اما این که بخواهیم تا وسیله ای را خودمان اختراع نکرده ایم از علوم و فنونی که فراهم شده استفاده نماییم در حقیقت خودمان را محروم کرده ایم و آن وقت متوجه خواهیم شد که دیگران به ترقیات بزرگتری دست یافته ولی ما به قول شاعر و عارف بزرگ، عطار نیشابوری: هنوز اندر خم یک کوچه ایم.

بنابراین شرف و بزرگی جوانان و نسل کنونی نسبت به نسل قبلی این است که کارهایی را که نسل قبل زحمت کشیده و با تجربه و آزمایش نتایج آن را به اثبات رسانده اند، نسل جدید دنباله کار آنها را بگیرد و ادامه دهد و اگر توانست کارهای جدیدی هم ابداع و اختراع نماید که زهی افتخار است. پس نسل کنونی باید از تجربیات نسلهای قبل استفاده و اقتباس نماید و بهره بگیرد و خودش هم تلاش نماید تا آن علوم و فنون را کاملتر نموده به نسل بعد تحویل دهد. البته این کار بشرطی مفید خواهد بود که پیشینیان اهل کمال و معرفت و دانش و بینش بوده باشند و الا از انسانهای نادان و جاهل و بی علم و خرافی و متعصب،

تجربه ای حاصل نمی شود و لزومی به اقتباس هم نیست زیرا بجای پیشرفت، عقبگرد حاصل می شود.

قدری ملاحظه نمائید که فرض کنیم نفوسی به قدرت الهیّه در زمین خلق شدند. آن نفوس به جهت عزّت و سعادت و آسایش و راحت خود البتّه محتاج به امور کثیره هستند حال آن امور را اگر از سایر مخلوقات موجوده اقتباس نمایند آهون است یا خود در هر قرنی بدون اقتباس ایجاد امری از امور لازمه تعیّش بشر نمایند. و اگر گفته شود که قوانین و اصول و اساس ترقّی در درجات عالیّه مدنیّت کامله که در ممالک سایره جاری است آن موافق حال و مقتضیات مألوفه اهالی ایران نیست، از این جهت لازم است که در خود ایران مدبّران مملکت جهد بلیغ نموده ایجاد اصلاحاتی نمایند که موافق حال این بلاد باشد اول بیان کنند که مضرت از چه جهت است؟

آیا عمار ممالک و تعمیر مسالک و توسّل به وسایل، تقویت ضعفاء و احیاء فقرا و ترتیب اسباب ترقّی جمهور و تکثیر موادّ ثروت عموم و توسیع دایره معارف و تنظیم حکومت و آزادی حقوق و امنیّت جان و مال و عرض و ناموس مُغایر حال اهل ایران است و آنچه غیر از امثال این امور است مضرتش در هر مملکت واضح و هویدا است اختصاص به مکانی دون مکان ندارد. باری جمیع این اوهامات از عدم عقل و دانش و قلت تفکر و ملاحظه صدور یابد بلکه اکثر معارضین و مسامحین فی الحقیقه اغراض شخصیّه خود را در نقاب اقوال بی فایده ستر نموده در ظاهر به بعضی کلمات که هیچ تعلق به آنچه مُضمّر قلوب است ندارد عقول بیچارگان اهالی را مشوّش می نمایند.

ای اهل ایران قلب که ودیعه ربّانیّه است او را از آرایش خودپرستی پاک و مقدّس نموده به اکیلی نوایای خالصه مُزین نمائید تا عزّت مقدّسه و عظمت سرمدیّه این ملّت باهره چون صبح صادق از مشرق اقبال طالع و لائح گردد این چند روز ایام حیات دنیویّه که چون ظلّ زائل است عنقریب بسر آید، جهد نمائید تا مَشْمُول الطاف و عنایت ربّ احدیّت گردید و اثر خیری و ذکر خوشی از خود در قلوب و السن اخلاف بگذارید " وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ .

ای خوشا حال نفسی که خیر ذاتی خود را فراموش نموده چون خاصّان درگاه حقّ گوی همّت را در میدان منفعت جمهور افکند تا به عنایات الهیّه و تأییدات صمدانیّه مؤیّد بر آن گردد که این ملّت عظیمه را به اوج عزّت قدیمه رساند و این اقلیم پژمرده را به حیات طیّبه تازه و زنده نماید و چون بهار روحانی اشجار نفوس انسانی را بحلیه اوراق و آزار و اثمار سعادت مقدّسه سرسبز و خرم نماید. تَمَّ

معنی لغات:

اهون:	آسان - سبک
تعیش:	زندگانی - معیشت
مألوفه:	الفت گرفته - انس گرفته
مضرت:	ضررها - زیانها - آزار
عمار:	بنا کردن - آباد نمودن - آبادی
صدور:	صادر شدن - حاصل شدن
مسامحین:	سهل انگاران - کوتاهی کنندگان - موافقت و مدارا
ستر:	پوشاندن - پنهان کردن - پرده - حیا و شرم
مضمر:	نهان داشته شده - پوشیده و پنهان
مشوش:	پریشان و آشفته - درهم ریخته - نامرتب
ودیعہ:	امانتی - سپرده شده برای حفظ
سرمدیہ:	همیشگی - بدون آغاز
باهرہ:	آشکار - هویدا
ظل زائل:	سایه نابود
واجعل لی...:	قرار بده زبان مرا به راستگوئی در بین مردم - سوره شعراء (۲۶) - آیه ۸۴
صمدانیه:	خدائی - الهی
حلیه:	زینت - زیور - پیرایه
اوراق:	برگها
ازهار:	گلها
اثمار:	میوه ها
تم:	تمام - پایان.

توضیحات:

بنابراین نسل جدید باید از تجربه های مفید و دانش و بینش نسل قدیم استفاده نماید و خودش نیز تلاش کند که برای آیندگان اثر و ثمری جدید بجا گذارد که البته این امری لازم است زیرا اگر مثلاً فرض کنیم که تعدادی نفوس همین ایام به قدرت الهی در منطقه ای از

مناطق دنیا خلق شدند. آیا این نفوس بهتر است که از صفر شروع کنند و یکی یکی تجربه کسب کنند که چگونه نیازهای اولیه خود را فراهم نمایند یا بهتر است از سایر مخلوقاتی که در اطرافشان است یاد بگیرند و اقتباس نمایند؟ کدام یک آسانتر است؟ آیا باید دوباره قرن‌ها طول بکشد و این نفوس در بدبختی و جهالت بمانند تا یاد بگیرند که چطور آتش درست کنند یا چطور چرخ بسازند و یا چطور زندگی کنند؟ مسلماً این فکر اشتباه است و هر کودکی می‌تواند تشخیص بدهد. و اما این که می‌گویند اختراعات و اکتشافات و پیشرفتهای علمی و فنی که در ممالک دیگر شده به حال مردم ایران مفید نیست و اینجا قابل استفاده نیست و از این جهت خود مردم ایران و دانشمندان و مدیران کشور باید تلاش کنند تا اصلاحاتی که مورد نیاز ایرانیان است انجام دهند، در پاسخ به این سخن باید از این نفوس سؤال کرد اولاً ضرر این علوم و فنون در چیست و چرا برای ایرانیان مفید نیست؟ مثلاً آیا آبادی مملکت، تهیه وسائلی جهت تقویت فقراء و ضعفاء و ترتیب اسباب ترقی آنان، زیاد شدن ثروت، توسعه و گسترش علم و صنعت، بوجود آمدن آزادی، تساوی حقوق ملت، امنیت جان و مال و ناموس مردم و کسب دانش و معرفت مخالف میل و حال و احوال ایرانیان است؟ البته آنچه که غیر از این امور باشد برای هر کشوری مضر است و ضررش برای هر مملکتی ظاهر و آشکار است مخصوص یک کشور نیست. بنابراین کسانی که چنین سخنانی را بیان می‌کنند از تفکرات غلط و بی‌دانشی و بی‌فکری خودشان است و البته ممکن است که غرضهایی هم داشته باشند که در پشت این گفتار پنهان است. این پیشرفت‌ها و ترقیات برای منافع آنان مضر است نه برای ملت ایران. زیرا این افراد منافع شخصی خودشان را در پشت پرده‌هایی مخفی ساخته‌اند تا دیگران را گمراه کنند و الا این نوع اصلاحات نه تنها ضرری ندارد بلکه به حال همه مفید است و این گفتار، فقط افکار نفوس بیچاره را پریشان می‌سازد. و در خاتمه یکبار دیگر مردم ایران را چنین نصیحت فرموده‌اند که ای مردم ایران قلب امانت الهی است آن را به هوی و هوس و امیال ناشایسته و خودپرستی آلوده نکنید بلکه آن را به آرزوهای خوش و خالص و نیک برای خودتان و هموطنان و مردم دنیا زینت دهید تا آن عزت از دست رفته خود را دوباره بدست آورید و مانند صبح صادق از مشرق اقبال طلوع نمائید. این مشکلات زندگی مانند یک ابراست که مانع رسیدن نور خورشید می‌گردد و بالاخره از بین خواهد رفت. سعی کنید و تلاش کنید که اثر خیری از شما در قلبهای آیندگان باقی بماند و در تاریخ دوباره نام نیکتان به یادگار

گذاشته شود. و به این آیه قرآن اشاره می فرمایند که " خدایا مرا راستگو در بین مردم قرار بده ". یعنی تمام حقایق را بشما گفتم و خداوند هم درستی این بیانات را بشما نشان خواهد داد. پس خوشا به حال کسی که از منافع خودش چشم بپوشد و برای منافع دیگران همت نماید و مانند خاصان حق در این میدان گوی همت را بر باید تا به کسب عنایات الهی و تأییدات او موفق شود و این ملت بزرگ ایران را به اوج عزت قدیمی خودش برساند و این کشوری را که این گونه پژمرده و افسرده گردیده به زندگی تازه زنده نماید و مانند نسیم بهاری بر اشجار نفوس انسانی مرور نموده و آنان را به لباسهای رنگارنگ و گلهای معطر و ثمرات مفیده و در حقیقت به سعادت واقعی برساند. تمام

چون در اصل این رساله مبارکه چنانکه در صفحه ۱۰۸ واقع است این عبارت وارد که (صلاح الدین ملک منصور ایوب در سنه ۶۹۳ هجری بکلی ملوک و عساکر اروپ را از ممالک و سواحل بریه الشام و مصر اخراج نمود) و متبادر از صلاح الدین ایوبی، صلاح الدین کبیر شهیر است که در سنه ۵۸۹ وفات نمود و غالباً این مسأله بر غیر متعمقین در تاریخ مشتبه می شد. چه که فتح آخرین عکا و اخراج صلیبین از برّ شام به دست ملک اشرف صلاح الدین بن الملک المنصور قلاون صالحی وقوع یافت نه صلاح الدین کبیر که پسر ایوب است و لذا این اقل عباد (فرج الله زکی الکردی) توضیحاً از مصدر رساله فحیمه استیضاح نمود و این رقیمه کریمه در جواب صدور یافت و هی هذا:

هو الله

ایها الفرّج القریب

نامه شما رسید و ملاحظه گردید لکن از عدم فرصت مختصر جواب مرقوم می شود: (صلاح الدین) اول ایوبی یعنی پسر ایوب برادر زاده شیرکوه، لقبش الملك الناصر است این شخص با قوم مهاجم اهل صلیب محاربه کرد و غلبه نمود و قدس و کرک و نابلس و عسقلان و یافا و طرابلس و عکا و صور و صیدا، خلاصه جمیع شهرها که در دست صلیبیون بود فتح و استرجاع نمود و اسراء را در قلعه صور گذاشت و به مصر شتافت. بعد بغتاً کشتی های صلیبین مملو از عساکر در مقابل صور پیدا شدند. آنان از خارج و اسراء از داخل کوشیدند و صلیبیون بر صور استیلا یافتند و از صور برخاستند به سوی عکا شتافتند و عکا را محاصره نمودند. ملک ناصر (صلاح الدین) به کمال سرعت از مصر به سوریه شتافت. ملاحظه کرد که عکا محصور است. پس صلاح الدین صلیبین را از طرف برّ محاصره نمود و عکا در تحت دو محاصره افتاد. زیرا صلیبیون عکا را محاصره نموده بودند و داخل عکا مرابطین اسلام بودند. بعد صلیبیون بر عکا استیلا یافتند و مرابطین را

بکشند و زمان زمستان آمد و (صلاح الدین) رنجور شد. پس ارکان دولت مصلحت در آن دیدند که به شام مراجعت نماید و کسب صحت و عافیت کند و در بهار با جیشی جرار بر صلیبیین بتازد و دوباره فتح عکا نماید. ولی (صلاح الدین) ملک ناصر ایوبی در شام فوت شد و قلعه عکا در دست صلیبیین ماند. بعد از صد سال (صلاح الدین) ملک منصور که منسوب به ایوب است فتح عکا کرد و تمام صلیبیین را از بریه الشام براند. آن (صلاح الدین) اول لقبش ملک ناصر است و (صلاح الدین) ثانی لقبش ملک منصور. اول پسر ایوب است ثانی از متعلقین ایوب. و علیک البهاء الابهی ع ع

و چون بر مضمون این رقیمه کریمه اطلاع حاصل شود معلوم گردد که طایفه قلاونیه که الملك المنصور صلاح الدین صالحی از ایشان است به لقب ایوبی ملقب بودند چه که از امرای سلسله ایوبیه اند و سلاطین ایوبیه سه طبقه اند: اکراد ایوبیه که صلاح الدین کبیر رحمه الله علیه مؤسس دولت ایشان بود. و اتراک ایوبیه که از امرای سلسله سابقه اند. و چراکسه ایوبیه که از ممالیک ایشان بودند و الله تعالی عالم بالحقائق.

این رساله به همت جناب آقا شیخ فرج الله مریوانی به اطلاع ابن عبد فانی و کمال جهد و خلوص نیت در مطبعه کردستان علمیه در سنه ۱۳۲۹ هجریه مطبوع گردید ع ع

معنی لغات:

- ایها...: خطاب به جناب فرج الله زکی کردی است. یعنی ای فرج نزدیک من
یا دوست من
- استرجاع: باز گرداندن - پس گرفتن - مسترد داشتن
- قدس: از شهرهای بزرگ اسرائیل و در قدیم از شهرهای فلسطین
- کرک: یکی از شهرهای اردن که قلعه ای از زمان صلیبیین هنوز در آن قرار دارد
- نابلس: شهری در کرانه باختری رود اردن
- عسقلان: شهری در غرب فلسطین که در اسرائیل واقع شده
- یافا: از قدیمی ترین بنادر جهان است و در شصت کیلومتری تل آویو در کشور اسرائیل قرار دارد
- طرابلس: دومین شهر بزرگ لبنان که از دوران فتیقه باقی مانده است
- عکا: شهری بندری در استان شمالی اسرائیل

صور:	از شهرهای لبنان
صیدا:	یا صیدون سومین شهر بزرگ لبنان
برّ:	بیابان - خشکی
مرابطین:	دارای رابطه
جیش:	لشکر - سپاه
متعلقین:	علاقمندان - دوستداران - در فارسی، خویشاوندان
قلاونیه:	نام طایفه ای است
اکراد:	گُردها
اتراک:	ترکها
والله...:	و خداوند بزرگ بر تمام حقائق آگاه و عالم است

توضیحات:

این قسمت لوح مبارکی از حضرت عبدالبهاء به افتخار جناب فرج الله زکی الکردی نازل گردیده که در پاسخ به عریضه ایشان است. در این عریضه ظاهراً موضوع صلاح الدین ایوبی برایشان سؤال برانگیز شده و اختلاف بین صلاح الدین کبیر و... باعث گردیده که موضوع را از هیکل مبارک درخواست نماید تا رفع شبهه و ابهام شود. و آن حضرت با نهایت محبت برای ایشان توضیح داده اند که دو نفر از سلاطین به نام صلاح الدین ایوبی بوده اند یکی ملک ناصر بوده و دیگری ملک منصور و این اتفاقات ذکر شده بعضی در زمان صلاح الدین ملقب به ملک ناصر و بعضی در زمان صلاح الدین ملقب به ملک منصور اتفاق افتاده است و بقیه مطالب که توضیح مبارک کاملاً واضح است.

پی نوشت ها

شماره ۱

کوروش هخامنش: شاهنشاه بزرگ و مؤسس سلسله هخامنشی است. او سرداری بزرگ و پیشوای مردم، سخی و نیکخواه بود و ممالک مفتوحه را به اتخاذ روشی واحد مجبور نمی کرد بلکه حکومتهای آنان را به تاج و تخت خود ضمیمه می کرد خدایان آنان را به رسمیت می شناخت و تصدیق می کرد. همواره خود را جانشین قانونی حکمرانان بومی معرفی می نمود ایرانیان او را " پدر " و یونانیان او را " سرور " و قانونگذار می نامیدند. یهودیان او را به منزله " مسموح پروردگار " محسوب می داشتند. همواره نسبت به دشمن مغلوب خود بلند نظر بود. در متنی تاریخی که در بابل نوشته شده خود او چنین می گوید: ماردوک (خدای بزرگ بابلیان) همه سرزمینها را بازدید کرد تا کسی را که می بایست پادشاهی عادل شود، پادشاهی که تابع قلب خویش باشد، دریافت. دست او را گرفت و وی را به نام " کوروش انشائی " خواند و پادشاهی همه جهانرا به نام او کرد.

ایران از آغاز تا اسلام - نوشته رومن گیرشمن - ترجمه دکتر محمد معین

شماره ۲

ابوالفداء: اسماعیل ابن علی... ملقب به عماد الدین امیر فاضل از خاندان ایوبی و مورخ و جغرافی دان. وی پس از کسب فضائل و آداب و براعت در فقه و طب و تاریخ و جغرافیا در خدمت عم خویش در جنگهای صلیبی شرکت جست و مدت ۱۲ سال در خدمت ملک ناصر از ممالیک مصر بود و در سنه ۷۱۰ هجری ولایت حماه از طرف ممالیک به او واگذار شد. وی پس از دو سال به قاهره رفت و لقب الملک المؤید یافت. از کتب معروف او (المختصر فی تاریخ البشر) است در چهار جلد که به نام تاریخ ابو الفداء مشهور است. تقویم البلدان در جغرافیا - الحاوی در فقه و الکناش الموازین. خلاصه شده از اینترنت

شماره ۳

فریدون شاه: بنا به نوشته تاریخ، خداوند بعد از آن که جهان را آفرید انسان را پدید آورد و از او خواست که دنیا را اداره کند. اولین کسی که این مأموریت را یافت جمشید سرسلسله پیشدادیان در ایران آن دوران است...

فریدون شاه: از شاهان سلسله پیشدادیان و پسر آبتین از نژاد شاهان قدیم ایران است که پدرش به دست گماشتگان ضحاک ماردوش کشته شد تا طعام مارها فراهم شود. او در جوانی به کمک کاوه آهنگر و مردم خشمگین ضحاک را کشت و خودش به تخت سلطنت نشست و درفش کاویانی بدستور او ساخته شد. او سه پسر داشت به نامهای. سلم - تور و ایرج فریدون بخاطر این که بعد از خودش در بین پسرانش اختلافی رخ ندهد کشور پهناور خود را بین سه فرزندش تقسیم نمود. روم و باختر را به سلم - چین و ترکستان را به تور - ایران و عربستان را به ایرج سپرد.

مقصود از طرح این سرگذشت نشان دادن وسعت سرزمین ایران باستان بوده است.

تاریخ کامل ایران - ج ۱ - صفحه ۱۴ به بعد

شماره ۴

ناصرالدین شاه: بعد از مرگ محمد شاه فرزند ۱۵ ساله او به نام ناصرالدین شاه که بعنوان ولیعهد در تبریز حکومت می کرد به اتفاق میرزا تقی خان اتابک اعظم به طهران آمد و بسطنت رسید. مادرش مهد علیا تا رسیدن او به پایتخت زمام امور را بدست داشت و بعدها نیز در امور مملکت دخالت می نمود. در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه وزارت با امیر کبیر (اتابک اعظم) بود که اقدام به اصلاحاتی در امور مملکت و دربار شاه نمود و سپس به مبارزه با بابیان با شدیدترین وجه ممکن پرداخت که منجر به شهادت حضرت باب در تبریز شد. اما سرانجام خودش نیز مورد تنفر شاه قرار گرفت و در حمام فین کاشان بقتل رسید. یکی دیگر از وزرای کاردان و لایق شاه میرزا حسین خان قزوینی ملقب به سپهسالار بود. در دوران وزارت امیرکبیر او با لقب مشیرالدوله سفیر کبیر ایران در حکومت عثمانی بود که سبب تبعید حضرت بهاءالله و خاندان مبارک و همراهانشان از بغداد به اسلامبول و از آنجا تا عکا شد. اما در دوران وزارت خود به اصلاحات فراوانی دست زد و برای بالا بردن سطح افکار شاه، او را با خود به اروپا برد و ناصرالدین شاه در بازگشت قصد اصلاحات نمود اما همیشه با مخالفت شدید علماء و روشنفکران مواجه بود. شاه به مدت ۴۹ سال سلطنت کرد و بالاخره بوسیله میرزا رضا کرمانی بقتل رسید. بطور کلی در دوران ناصرالدین شاه، آشنائی با تمدن غرب که از دوران صفویه آغاز شده بود رونق بیشتری یافت از جمله تأسیس پستخانه و تلگرافخانه، ضرابخانه، چاپخانه سربی و کارخانجات مختلف مانند نساجی، کبریت سازی، تفنگ سازی، باروت کوبی را می توان نام برد.

در دوران او ظلم و فساد و رشوه خواری و دادن امتیاز و گرفتن قرض از کشورهای بیگانه نیز رواج فراوان داشت.

تاریخ کامل ایران - جلد ۳ - تلخیص از صفحه ۱۱۹۹ بعد

شماره ۵

امام شافعی: ابو عبدالله محمد بن ادريس بن العباس «معروف به «الامام الشافعی» (۱۵۰ - ۲۰۴ق) پیشوای مذهب شافعی - یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است. مذهب های چهارگانه به ترتیب تاریخی: مالکی، حنفی، شافعی و حنبلی اند. او از طرف پدر و مادر قریشی است. وی نوه خواهر حضرت فاطمه بنت اسد، مادر امام امیرالمؤمنین علیه السلام است. از دو سالگی پدر را از دست داد و مادرش او را به مکه مکرمه برد. وی در جوانی حافظ قرآن شد و به دانشهای گوناگون دست یافت... او نزد مالک و... شاگردی کرد و در عراق و مصر به تدریس و فتوا پرداخت. از وی به جز آثار فقهی، دیوان شعری به جامانده است که ۹ بار به نام دیوان الشافعی و ۷ بار به نام دیوان الامام الشافعی و نیز به نامهای دیگر منتشر شده است. بر گرفته از اینترنت

شماره ۶

جنگ احزاب یا جنگ خندق: با این که در چند جنگ گذشته عده ای از بزرگان قوم قریش از سپاه حضرت رسول اکرم شکست خورده و طوایف یهود هم که در اطراف مدینه بودند ناگزیر تسلیم شده و قلعه های خود را ترک کرده بودند اما دوباره همگی متحد شده و با لشکری بالغ بر ۱۰۰۰۰ نفر به سرداری ابوسفیان آماده جنگ شدند و چون تعداد مسلمین بسیار اندک و خسته از جنگهای قبل هم بودند با مشورت سلمان به حفر خندق در اطراف مدینه مشغول شدند و وقتی دو سپاه روبروی هم قرار گرفتند کفار تعجب کردند اما بالاخره وارد جنگ شده و سپاه مسلمانان با سرداری حضرت علی (ع) و کشته شدن عمرو بن عبدود بدست حضرت علی به نفع مسلمین خاتمه یافت. چون سپاه ابوسفیان از احزاب مختلف تشکیل شده بود به آن جنگ احزاب نیز می گویند.

تاریخ دیانت اسلام - جناب ابوالقاسم فیضی - خلاصه شده از صفحه ۵۴

شماره ۷

ابوسفیان: ابوسفیان بن امیه از بزرگان قریش و مخالفان سرسخت اسلام و مسلمین بود. در جنگ بدر سرداری سپاه را بعهده داشت لیکن از مسلمانان شکست خورد ولی مجدداً در

جنگ احد فاتح شد. و بالاخره در سال هشتم هجرت که مکه بوسیله مسلمانان فتح شد ابوسفیان هم به لشکر اسلام آمده و ایمان آورد.

تاریخ کامل ایران - جلد ۲ - تلخیص از صفحه ۴۵۳ به بعد

ضمیمه شماره ۸

بنی کنانه و بنی قحطان و بنی قریظه سه طایفه از قبائل مهم یهود بودند که در اطراف مدینه زندگی می کردند. در دوران حضرت رسول اکرم با خیانت‌هایی که نمودند همگی مغلوب مسلمین شدند و مقتول یا اسیر و یا اخراج گردیدند.

دیانت اسلام - محمد علی فیضی

شماره ۹

بنی قحطان: طوایف عرب قحطانیه فرزندان شخصی هستند به نام یعرب بن قحطان از اولاد سام بن نوح که پدر قوم عرب محسوب می شود. ابتدا در حجاز ساکن بودند... قبایل عمده عرب قحطانیه عبارتند از جرهم، سبا، کهلان، و حمیر. که مشهورترین آنها قبیله حمیر است که پس از برانداختن عرب بائده در یمن جای گرفته و مؤسس دولت بالنسبه معتبری شدند. کتاب تاریخ کامل ایران - جلد ۲ - صفحه ۴۳۲

شماره ۱۰

بنی قریظه: یکی از طوایف یهود که حضرت رسول (ص) در بصره با آنان قرارداد منعقد نمودند و دین و مال آنها را محترم شمرده و مصون از تعرض قرار دادند. در جنگ احزاب این طایفه با ابوسفیان همدست شده و به مسلمانان حمله کردند. آن حضرت سعدبن معاذ پیشوای قبیله اوس را نزد آنان فرستادند و آن طایفه را به وفاداری به عهد و پیمان‌شان موعظه نمود. اما قبول نکردند. بعد از پایان جنگ احزاب (خندق) آن حضرت بقصد تنبیه طایفه بنی قریظه (بنی قریضه) قلعه‌های ایشان را محاصره کردند و تمام درختان نخل آنها را قطع کردند و به آنان امان ندادند. حکم سرنوشت آنان بوسیله همان سعدبن معاذ تعیین شد. و او دستور داد که کلیه مردان را بکشند و زنان و کودکان را به غلامی و کنیزی اسیر نمایند و اموالشان را تقسیم کنند.

کتاب دیانت اسلام - محمد علی فیضی - صفحه ۵۷

شماره ۱۱

سلمان فارسی: نام اصلی او روزبه بوده و درک حضور مبشرین چهارگانه حضرت رسول را نموده و در جستجوی حقیقت به حجاز رفت و در آن بلاد اسیر گردید. تا اینکه مسلمان و آزاد شد و حضرت محمد او را سلمان نام نهادند. مردی بود پرهیزکار و زیرک و کاردان و از ادیان و مذاهب آگاهی بسیار داشت در سن پیری در مداین وفات یافت و مزارش به نام "سلمان پاک" در مداین نزدیک بغداد است. حضرت بهاءالله به آنجا تشریف برده و در حق سلمان اظهار عنایت فرمودند.

۱۹ هزار لغت

شماره ۱۲

حضرت ابراهیم: خلیل الله. در شهر بابل که در جنوب بین النهرین واقع است بدنیا آمد در کودکی پدر و مادر خود را از دست داد و تحت سرپرستی عمویش که به آذر بت تراش معروف بود قرار گرفت. آذر که خود مردی بت ساز بود از کودکی ساختن و پرستش بت ها را به آن حضرت آموزش می داد. اما این شغل برای حضرت ابراهیم سؤال بزرگی را بوجود آورده بود و می خواست بداند که چگونه ممکن است بتی را پرستش کرد که ساخته دست خودش است. تا این که به وحی الهی مفتخر و به پیامبری منصوب گردید. آن حضرت مأمور هدایت مردم شد. او شبی را که اهالی شهر برای انجام مراسمی به خارج از شهر رفته بودند، انتخاب نمود و به بهانه بیماری در شهر ماند و به امر خدا وارد بت خانه شد و تمام بت ها را در هم شکست و تیری را که با خود داشت بر دوش بت بزرگ گذاشت و از بتکده خارج شد. اما خدمتکار بتکده ایشان را دیده بود. لذا شکستن بت ها را به هارپاگ - وزیر نمود - گزارش داد و به این ترتیب ابراهیم را نزد سلطنت زمان بردند و او علت شکستن بت ها و اهانت به خدایان را سؤال نمود ایشان فرمودند: که کار بت بزرگ است. نمود در جواب گفت: بت ها قادر به حرکت نیستند و توانایی انجام کاری را ندارند، چطور چنین چیزی ممکن است؟ حضرت ابراهیم پاسخ دادند: اگر چنین نیست، چگونه شما خدایانی رامی پرستید که قادر به انجام هیچ کاری نیستند؟ نمود که از این پاسخ عصبانی شده بود دستور داد تا آن حضرت را به درون آتشی انداختند تا عبرت دیگران شود اما آتش بر آن حضرت گلستان شد. چند سال بعد حضرت ابراهیم از جانب خداوند مأمور بازسازی کعبه یعنی خانه خدا شد و این کار را به کمک فرزندش اسماعیل انجام داد.

برگرفته از اینترنت و تصحیح بعضی از جملات

شماره ۱۳

تحریف: در کتاب مستطاب ایقان حضرت بهاءالله، در باره تحریف بیاناتی فرموده اند که خلاصه آن چنین است: وقتی از مسلمانان سؤال می شود که علامات ظهور حضرت مسیح که در تورات نازل شده، برحسب ظاهر هیچیک ظاهر نشده پس به چه دلیل و برهان حضرت مسیح را قبول کردید و همچنین علامات ظهور حضرت محمد در انجیل بصورت ظاهر به وقوع نپیوسته، پس به چه جهت یهود و نصاری را رد می نمائید و حکم بر کفر آنها نموده اید؟ چون از جواب عاجز می شوند می گویند که کتب تحریف شده و من عندالله نبوده و نیست و حال آنکه خود آیات دلیل بر صحت کتاب است... مقصود از تحریف، تحریف در مواضع مخصوصه است مانند حکایت ابن صوری که ذکر گردیده است. در صورت تمایل مراجعه فرمایند.

خلاصه قسمتی از کتاب ایقان - صفحه ۶۵

شماره ۱۴

ارسطو: یا ارسطاطالیس از اعظم فلاسفه اولی و مشهور به معلم اول است که در قرن چهارم قبل از میلاد در یونان میزیست و سالها در مقدونیه معلم اسکندر کبیر بوده در جمیع معارف عصر نبوغش نمایان گردید و جز در ریاضیات در سایر علوم آثار نفیسی بجای گذاشت. وی را واضع منطق نیز می دانند.

شماره ۱۵

صابئین: عده ای از پیروان و معتقدین به حضرت یحیی تعمید دهنده مبشر حضرت عیسی مسیح می باشند که در منطقه بین النهرین زندگی می کنند. آنان موفق به شناخت محبوب و مراد یحیی تعمید دهنده یعنی حضرت مسیح نشدند و به او ایمان نیاوردند. بعلت عقاید و آداب و رسومشان، ستاره پرست هم تصور شده اند. از آنان در قرآن کریم در سوره بقره آیه ۶۲ و سوره حج آیه ۱۷ نام برده شده است.

شماره ۱۶

فردریک کروپ وارث صنایع کروپ در ۱۷ فوریه ۱۸۵۴ به دنیا آمد و تا ۱۹۰۲ عمر کرد. صنایع کروپ متعلق به این خانواده بوده و از قرن ۱۶ برای آلمان اسلحه ساخته و در خدمت وطن بوده است. بیسمارک با کمک توپهای ساخت کروپ با سه جنگ محدود، آلمان را یکپارچه کرد. قیصر ویلهلم دوم به اتکای سلاحهای ساخت کروپ وارد جنگ جهانی اول

شد. پس از این جنگ صنایع کروپ را که همچنان متعلق به خانواده کروپ بود ملی کردند که هیتلر بار دیگر آن را به آن خانواده باز گردانید. کروپ کمک کرد که باردیگر آلمان مسلح شود و جنگ جهانی دوم را راه اندازد. پس از شکست آلمان در جنگ، بزرگ خانواده کروپ در دادگاه بعنوان عوامل جنگ (نورنبرگ) محاکمه و به ۱۲ سال زندان محکوم شد. وی پس از تحمل مجازات، کارخانه را در خط فولاد سازی و تولیدات فولاد قرارداد و سپس آن را شرکت سهامی کرد و دولت وقت ایران مقدار زیادی از سهام آن را خریداری نمود. صنایع کروپ اخیرا با شرکت فولاد سازی دیگری ادغام شده است تا لقب «توپ ساز» به فراموشی سپرده شود. ■
بر گرفته از اینترنت

شماره ۱۷

رأس الجالوت: رأس الجالوت: از علمای بزرگ یهود بود که با حضرت امام رضا (ع) امام هشتم شیعیان مناظره می نمود. جریان مناظرات او در کتابهای مختلف شیعه نوشته شده از جمله کتاب التوحید که شیخ صدوق نقل نموده است. رأس الجالوت پس از مناظرات زیاد و پاسخهای صریح و روشن از طرف امام رضا، بالاخره به اسلام ایمان آورد و مسلمان شد. قدیمترین نسخه مناظره ایشان بوسیله قاضی سعید قمی در سال ۱۱۰۴ هجری قمری به ثبت رسیده است. بطور کلی: رأس جالوت به رهبر یهودیان در بابل بعد از کشته شدن شاه ژکونیا و نابودی معبد دوم و به اسارت گرفته شدن یهودیان اطلاق می شد. مردمی که تحت امر رأس جالوت بودند گلاهِ یا جالوت نامیده می شدند.

اینترنت / ویکی پدیا

شماره ۱۸

لوپتر - لوتر: (۱۵۴۶ - ۱۴۸۳) - مُصلِح یا مُعْتَرِضِ کاتولیک، اهل آلمان که قیام به مخالفت با بعضی از آداب و اعمال کلیسای کاتولیک می نمود و از جمله ۹۵ مورد مانند مخالفت با: خرید و فروش اراضی بهشت - خرید و فروش آمرزش نامه - تبدیل نان و شراب به جسم و خون حضرت مسیح در جسم هرخورنده - منع ترجمه و انتشار آزاد انجیل - اعلی بودن مرجعیت پاپ و غیره را نوشت و در آخر اکتبر ۱۵۱۷ بدر کلیسای ویتنبرگ نصب نمود. هرچند قبل از لوتر، همزمان با او مصلحین یا معترضین دیگری در همین زمینه بوده اند، اما لوتر را بانی انشعاب پروتستانی می شمردند. مذاهب و شعبه های پروتستانی بسیار متعدد هستند، لوترانیسم حدود ۸۰ میلیون پیرو در جهان دارد.

اینترنت

شماره ۱۹

یهودا اسخربوطی: بنا بر باور مسیحیان، «یهودا»، یکی از دوازده حواری مسیح، با دریافت سی سکه نقره بعنوان رشوه حضرت مسیح را به حاکمان یهودی رُم نشان داد. آنان نیز عیسی را به شیوه دردناکی به صلیب کشیدند. در کتاب مقدس و در انجیل متی درباره یهودا گفته شده است که وی با شتاب از این عمل خود پوزش خواست و پس از بازگرداندن سی سکه نقره، خود را حلق آویز کرد.

نزدیک به دو هزار سال است که نام یهودا و سی سکه نقره پاداش وی، و بوسه‌ای که به عیسی داد تا خود و عیسی را به سربازان رومی بشناساند، بعنوان نمادهای خیانت در فرهنگ غرب مطرح است. بر گرفته از اینترنت

شماره ۲۰

شبیبه: نام پدر بزرگ حضرت رسول و فرزند هاشم است که چون عمویش "مُطَلَّب" وی را در خردسالی با خود از مدینه به مکه برد، اهالی تصور کردند که غلام اوست و لذا شبیه را عبدالمطرب خواندند که به همین اسم مشهور گردید و بعدها صاحب ده فرزند شد که یکی از آنها عبدالله پدر حضرت رسول اکرم گردید. ۱۹ هزار لغت

شماره ۲۱

حضرت موسی: حضرت بهاءالله می فرماید: آن حضرت با عصای امر و بیضای معرفت از فاران محبت الهیه با ثعبان قدرت و شوکت صمدانیه از سینای نور به عرصه ظهور ظاهر شد. ایقان صفحه ۶

مقصود از ید بیضاء، معرفت الهی است و مسلمانان و کلیمیان معتقدند که یکی از معجزات حضرت موسی این بوده که دست خود را در یقه می برده و وقتی خارج می کرده بسیار سفید و نورانی بوده است.

حضرت موسی از شخصیت‌های کتاب مقدس و نیز قرآن است. در نظر پیروان ادیان سامی (شامل یهودیت و مسیحیت و اسلام) وی از پیامبران بزرگ است و مطابق روایات سنتی این دین‌ها، قوم بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد. مادرش یوکابد دختر لاوی. و برادر بزرگتر او هارون (آرون) نام داشت. بنا به روایت تورات و قرآن، مادر موسی او را در سبیدی انداخته به رود نیل سپرد و همسر فرعون آسیه او را از آب گرفت. آسیه، فرعون را راضی کرد که موسی را به فرزند ی پذیرند و موسی در دربار فرعون رشد یافت. بعدها

موسی به جرم کشتن یک قبطنی تحت تعقیب قرار گرفت و به مدین رفت. در آن جا هشت سال به کاهن مدین که بنا به روایت مسلمانان، شعیب، نام داشت، خدمت کرد. آن گاه با صفورا (صپوراه) دختر شعیب ازدواج کرد. بنا به اعتقاد یهودیان، در بازگشت از مدین، وحی الهی به موسی نازل شد و او را به پیامبری بنی اسرائیل برگزید. موسی به همراهی برادرش هارون به نزد فرعون رفت و او را به یکتاپرستی فراخواند. موسی سه سال از هارون کوچکتر بود و در زمان سخن گفتن با فرعون در مصر هشتاد سال داشت هم چنین موسی بنی اسرائیل را در خروج از مصر رهبری کرد. بنا به اعتقاد یهود، ده فرمان، در کوه طور به موسی الهام شد که پایه‌های شریعت قوم یهود را تشکیل می‌دهد. موسی در نزد مسلمانان به کلیم‌الله مشهور است و یکی از پنج پیامبر اولوالعزم به شمار می‌آید. بر اساس روایت تورات، موسی در زمان وفات صد و بیست سال داشت، پس از موسی بنا به فرمان خدا، یوشع بن نون از یاران بسیار نزدیک او زمامدار و رهبر بنی اسرائیل گردید.

بر گرفته از کتاب ایقان و اینترنت

شماره ۲۲

شق القمر: ... در مقامی هم مقصود از اطلاعات شمس و قمر و نجوم، علوم و احکام مرتفعه در هر شریعت است مثل صلوات و صوم...

ایقان مبارک - صفحه ۲۲ بعد

شق القمر: طبق روایات مشهور... مشرکان نزد رسول خدا آمدند و گفتند: اگر راست می‌گوئی و تو پیامبر خدائی، ماه را برای ما دوپاره کن. فرمود: اگر این کار را کنم ایمان می‌آورید؟ عرض کردند: آری. و آن شب، شب چهاردهم ماه بود. پیامبر (ص) از پیشگاه پروردگار تقاضا کرد آنچه خواسته اند به او بدهد. ناگهان ماه دوپاره شد. رسول الله آنها را یک یک صدا زد و فرمود: ببینید!... مسأله شق القمر بصورت اعجاز انجام گرفته و آیات بعد شواهد روشنی بر این امر در بر دارد...

نقل از تفسیر نمونه، دائرة المعارف نو - جلد ۳ - ص ۲۸۷۱

شماره ۲۳

طایفه کمون **commune** به معنای اشتراکی، نوعی سازمان زندگی و کار جمعی است که در آن مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولیدی وجود نداشته و افراد به طور یکسان از حاصل کار جمعی برخوردار می‌شوند. جامعه اشتراکی در نظر کومون‌ها عالی‌ترین هدف

آنارشسیسم و کمونیسم است. اما در عمل کمون‌ها همگی با دشواریهایی مانند نابرابری‌های فردی اعضای خود و نابرابری میان کمون‌ها و رابطه کمون‌ها با سازمان اقتصادی و سیاسی جامعه بزرگتر بازار و دولت رو به رو شده‌اند. لفظ کمونیسم از این واژه آمده است. در معنای عام کلمه، کمون جامعه ای است که در آن سلسله مراتب وجود ندارد و همه اموال و وسایل آسایش و تفریح به اشتراک در اختیار همه جامعه یا نخبگان (گزیدگان) قرار می‌گیرد. کلمه کمونیزم در مورد نظام‌های اجتماعی مختلفی استعمال شده است، مانند: "کمونیسم گزیدگان" که افلاطون با الهام از الگوی اسپارت قدیم پیشنهاد کرده، "جوامع کمونیستی مذهبی مسیحی" که در قرن شانزدهم و قرنهای بعدی در قاره آمریکا تأسیس شد، "فالانسترهایی" که فوریه پیشنهاد کرده است، و جوامع اشتراکی رابرت آون و... این جوامع در میان خود مساوات داشتند و آب و غذا و درآمد را برحسب نیاز افراد تقسیم می‌کردند. امروزه نیز در تعاریف مارکسیستی بکار می‌رود. بر گرفته از اینترنت

شماره ۲۴

دون کارلوس: کارلوس سوم شاه اسپانیا، بزرگترین پسر فیلیپ پنجم اسپانیا و همسرش، الیزابت فرانسیس، بود. در ۱۷۳۱ میلادی، کارل پانزده‌ساله به عنوان کارل اول، دوک پارما و پیاچنزا شد. در ۱۷۳۴، کارل پادشاهی‌های ناپل و سیسیل را در جنگ جانشینی لهستان تسخیر نمود و در ۳ ژوئیه سال بعد به عنوان شاه اسپانیا تاجگذاری کرد. او سپس با ماریا آمالیا ساکسونی ازدواج کرد و ۱۳ فرزند از این ازدواج حاصل شد که ۸ تن از آنان به بزرگسالی رسیدند. کارلوس سوم در مسائل اقتصادی کشور عملکرد رضایت بخشی داشت و سعی کرد امپراطوری خود را از متلاشی شدن حفظ نماید... بر گرفته از اینترنت

شماره ۲۵

هلاکوخان مغول: یکی از خوانین عمارت دوست مغول است و در حدود مراغه و دریاچه ارومیه ابنیه ای ساخته و به حکمت و نجوم و کیمیا علاقه داشته است. او مذهب بودائی داشته و در خوی بتخانه‌ها ساخته بود. اما همسرش عیسوی بود و در او نفوذ شدیدی داشت و به همین جهت به مسیحیان توجه می نمود و در آذربایجان و ارمنستان برای آنان کلیساهائی ساخت لذا آرامنه و عیسویان او و زوجه اش را نجات دهنده و یاور خود می پنداشتند. هلاکو خان بعد از فتح بغداد غنائم بسیاری را بدست آورد و همه را به آذربایجان برد و در عمارت زیبائی که در ارومیه ساخته بود ذخیره کرد سپس مراغه را

بعنوان پایتخت خود انتخاب نمود و به خواجه نصیرالدین طوسی دستور داد تا در مراغه رصد خانه ای بنا نماید او بکمک عده زیادی از دانشمندان در سال ۶۵۷ ه. قمری به این کار مشغول شد و نزدیک ۱۵ سال از عمر خود را صرف این کار کرد تا رصد خانه مراغه را به انجام رساند. هلاکو خان بعد از فتوحات فراوان دیگر در سن ۴۸ سالگی از دنیا رفت و در نزدیکی دهخوارقان آذربایجان خاک سپرده شد.

تلخیص از تاریخ کامل ایران - جلد ۳ - صفحه ۸۸۰-۸۷۹

شماره ۲۶

امیر تیمور: امیر تیمور یا تیمورلنگ از نوادگان چنگیز خان مغول و مؤسس سلسله تیموریان در ایران است که از ۷۳۶ هجری قمری تا ۸۰۷ ه. ق. حکومت نمود. او در سال ۷۸۲ یورش به ایران را شروع کرد و کلیه قسمت‌های خراسان و شمال ایران تا آذربایجان و کردستان و نیز سیستان و افغانستان را فتح نمود و تا ماوراءالنهر پیش رفت. سپس به بغداد و الجزیره حمله ور شد و آناتولی را نیز گرفت و به هندوستان لشکر کشید و کشمیر و دهلی را نیز گرفت و آنگاه از طریق آناتولی به کشورهای غرب حمله نمود و سیواس و ملاطیه را گرفت و ترکان عثمانی را نیز شکست داد و تمام شام و حلب را تسخیر نمود و در سال ۸۰۷ میلادی به قصد حمله چین بود که در ۷۰ سالگی چشم از جهان فرو بست.

دائرة المعارف نو - جلد دوم - صفحه ۱۳۲۳

شماره ۲۷

اسکندر مقدونی: فرزند فیلیپ مقدونی سیاستمداری بزرگ و نبوغ سپاهیگری داشت در ۱۶ سالگی ولیعهد کشور مقدونیه و در ۱۸ سالگی سردار و در بیست سالگی شاه بود و در ۳۳ سالگی در گذشت. در حالیکه بسیاری از نقاط جهان باستان را به زیر فرمان برد... در جنگ با داریوش سوم، ایران را شکست داد و در جنگهای پیاپی بر ایران و بین النهرین و مصر پیروز گردید و در مصر شهری بنام اسکندریه ساخت. گویند که اسکندر بر ثروت و قدرت فراوانی دست یافت و به استاد خود ارسطو مال فراوانی بخشید و ارسطو با این ثروت ۱۰۰۰ نفر را برای کسب دانش به نقاط مختلف فرستاد. اسکندر در سن ۳۲ سالگی از کثرت مستی درگذشت و ممالک او بین چهار تن از رؤساء و بزرگان لشکرش تقسیم شد. او زبان یونانی را در تمام سرزمین مقدس رواج داد و که بطور عجیبی راه را برای انتشار انجیل آماده ساخت...

خلاصه شده از دائرة المعارف نو - جلد ۱

ناپلئون اول: ناپلئون بناپارت اول (از ۱۷۶۹ تا ۱۸۲۱) سردار و امپراتور فرانسوی در جزیره کرس تولد یافت. در حدود ۱۷ سالگی وارد ارتش فرانسه شد و بعدها به افسری توپخانه رسید و در ارتش رفته رفته ترقی کرد تا این که عنوان نخستین سردار بزرگ ارتش جمهوری خواهان را بدست آورد. پس از یک لشکر کشی به مصر در سال ۱۷۹۹ به فرانسه بازگشت و پس از برانداختن دیکتاتوری بعنوان نخستین کنسول انتخاب گشت. از این سال ۱۸۱۴ میلادی بر سرنوشت فرانسه حاکم بود و جنگهای بیهوده ای برپا کرد و تقریباً همه جوانان فرانسه را بکشتن داد. در جنگ روسیه بواسطه فرار از سرما قدرت نظامی فرانسه کاهش یافت و سرانجام در جنگ واترلو شکست خورد و انگلیسی ها او را به جزیره سنت هلن فرستادند و در آنجا بود تا بر اثر بیماری سرطان درگذشت.

دائرة المعارف نو - صفحه ۴۲۷۰

فیلقوس: فیلقوس، نام چند تن از پادشاهان یونان از جمله فیلیپس دوم پدر اسکندر پادشاه مقدونیه است و بعضی گویند جد مادری اسکندر بوده و اصل این لغت فیلق اوس است به معنی امیر لشکر.

در کتاب شاهنامه آمده است که: داراب در یکی از نبردهای خود با روم با فیلیپ دوم مقدونی نبرد می کند و سپاه او را شکست می دهد و پس از آشتی، دختر فیلقوس، ناهید را به همسری برمیگزیند و با خود به ایران می آورد. داراب از ناهید به دلیل نفَس بدبویش دل آزرده می شود و او را که به اسکندر باردار است به روم باز می گرداند، و اسکندر در خانه فیلقوس به دنیا می آید. به دلیل ترس از سرافکندگی، این راز پنهان نگاه داشته می شود و اسکندر پسر فیلقوس به شمار می آید و کینه ایرانیان در دل رومیان ریشه می گیرد. داراب که همسر دیگری برگزیده است، دارا را جانشین خود می کند و در می گذرد. دارا (داریوش سوم هخامنشی) در برابر اسکندر شکست می خورد.

ایرانیان با چنین داستانی برای اسکندر ایران گشا، نژادی ایرانی قائل شده بودند و او را برادر داریوش سوم به حساب می آورند. همین داستان زیربنای اسکندرنامه و روایت های مثبت منتسب به اسکندر را به وجود می آورد. سرگذشت افسانه ای اسکندر قطعاً منشائی ایرانی و پهلوی ندارد و در اصل از منابع رومی و سریانی به عربی و از آنجا به آثار زبان فارسی

راه پیدا کرده است. زیرا در متن‌های دینی ایرانیان، اسکندر همیشه با لقب «گجسته» یعنی ملعون، مورد نفرین است و در روایت‌های دینی سوزاندن اوستا به او نسبت داده شده است. برگرفته از اینترنت

شماره ۳۰

بطلمیوس یکم: سوتر به معنی بطلمیوس ناجی؛ حدوداً ۲۸۳-۳۶۷ پیش از میلاد یکی از سرداران مقدونی اسکندر کبیر بود که بعدها فرمانروای مصر (۲۸۳-۳۲۳ پیش از میلاد) و بنیانگذار سلطنت و دودمان بطالسه شد و در سال ۳۰۵ یا ۳۰۴ پیش از میلاد خود را فرعون خواند. مادرش آرسینو اهل مقدونیه بود اما پدرش معلوم نیست چه کسی بوده است. با این وجود منابع باستان او را پسر لاگوس، از نجیب‌زادگان مقدونیه، و یا پسر نامشروع فیلیپ دوم مقدونیه می‌دانند. (که اگر درست باشد بطلمیوس برادر ناتنی اسکندر خواهد بود). بطلمیوس از مورد اعتمادترین سرداران اسکندر به حساب می‌آمد و در شمار هفت محافظ مخصوص وی قرار می‌گرفت. او تنها چند سال بیشتر از اسکندر سن داشت و از خردسالی از دوستان صمیمی او به شمار می‌آمد. پسرش بطلمیوس دوم فیلادلفوس جانشین او شد و بر تخت سلطنت مصر تکیه زد.

این بطلمیوس با بطلمیوس که منجم و ستاره‌شناس بوده متفاوت است.

برگرفته از اینترنت

شماره ۳۱

خسرو اول یا انوشیروان عادل مشهورترین پادشاه دوره ساسانی است. دوران باشکوهی که هرگز تاج و تخت سلطنت به اندازه آن زمان استوار نگردیده بود. تمام طبقات حتی روحانیون مطیع شاه بودند. قوانین متعدد برای رفاه مردم وضع نمود. تربیت جوانان برای آینده کشور و حکومت، تدابیر لازم برای نجات روستاها و ساخت جاده‌ها و پلها و تعمیر قنوات، ترتیب امور مالی شاهنشاهی، گرفتن مالیات بر طبق حاصلخیزی، و بالاخره گذاشتن چهار فرمانده در رأس چهار بخش مملکت و خدمت نظام و توسعه اراضی ایران و قدرت و پیشرفتهای نظامی از جمله کارهای او بشمار می‌رود. دوره سلطنت این پادشاه حدود نیم قرن طول کشید و ایران چه از نظر پیشرفت سیاسی و نظامی و چه از نظر تمدن ایرانی در فنون و علوم و ادبیات از درخشان‌ترین دوره عهد ساسانی محسوب می‌شود.

تلخیص از کتاب ایران از آغاز تا اسلام - صفحه ۳۴۹ به بعد.

شماره ۳۲

فرانسوا ماری اروئه: معروف به ولتر در ۱۶۹۲ میلادی در زمان سلطنت لوئی ها در پاریس متولد شد. روزگار نوجوانی و جوانی را در نهایت فقر و اغلب در زندان سپری نمود... مدتی مورد غضب شاه قرار گرفت و از فرانسه به آلمان گریخت. در ۶۰ سالگی از آلمان به سوئیس رفت و ملکی در مرز فرانسه و سوئیس خریداری نمود و از آن پس نامه هایش را با امضای ولتر سوئیسی نوشت. او مخالف دین بود و کتاب مقدس و دین را قبول نداشت و به کتاب بزرگ طبیعت معتقد بود. کتابهایی هم بر علیه دین نوشت. و گفته می شود که بیماری ولتر در روزهای منتهی به مرگ او همراه با درد زیادی بوده است، همین درد شایعات زیادی از طرف دوستان و دشمنانش در مورد چگونگی مرگ و آخرین گفته ها و کرده های او، دامن زد. سرانجام ولتر در ۳۰ مه ۱۷۷۸ بدرود زندگی گفت. به دلیل عقاید ضد کلیسایی ولتر، مقام های کلیسا قصد داشتند او را از آیین خاکسپاری مسیحی محروم سازند. به همین دلیل بلافاصله پس از مرگ دوستانش جنازه او را به کلیسایی محلی منتقل کرده و به سرعت آداب خاکسپاری مسیحی را به صورت کامل اجرا نمودند. فرمان ممنوعیت مراسم مذهبی خاکسپاری ولتر پس از اجرای مراسم به این کلیسای محلی رسید. پس از انقلاب فرانسه، در سال ۱۷۹۱ بقایای جسد ولتر به پاریس منتقل و با شکوه تشییع شد. در سال ۱۷۹۱ مجمع ملی انقلاب پیروزمند فرانسه، لویی شانزدهم را مجبور کرد اجازه دهد جسد ولتر به پانتئون آورده شود. روی سنگ قبر ولتر این عبارت نوشته شده است (در این جا ولتر آرمیده است)

برگرفته از اینترنت

شماره ۳۳

فنیکیه: یا فنیقیه به سرزمینی اطلاق می شد که فعلاً کشور لبنان و قسمتی از سوریه است. در آنجا قومی از نژاد سامی احتمالاً از حدود سه هزار سال قبل از میلاد سکونت داشتند که بتدریج در کشتیرانی و تجارت مهارت و شهرت یافتند. از شهرهای مهم آنان صور و صیدا بوده است.

شماره ۳۴

حضرت سلیمان: پسر حضرت داوود است. تاریخ پادشاهی او بین سالهای ۹۳۱ قبل از میلاد تا ۹۷۰ قبل از میلاد است او سومین پادشاه از پادشاهی متحد اسرائیل و آخرین قبل از

تقسیم آن به پادشاهی یهودا و پادشاهی شمالی اسرائیل بود. بعد از تقسیم نسل او تنها بر پادشاهی یهودا حکومت می کرد.

بر اساس کتاب مقدس و قرآن، حضرت سلیمان معبد سلیمان در اورشلیم را بنا کرد و دارای حکمت، ثروت و قدرت بسیار زیادی بود. ولیکن در کتاب مقدس ذکر شده است که سلیمان به گناه کشیده شد و از یهوه دور شده و به بت پرستی روی آورد. به همین دلیل پادشاهی او بعد از مرگش تقسیم شد. ولیکن قرآن این داستان را رد کرده و کافر شدن را تنها به مردم تحت سلطه سلیمان یعنی امت یهود و نه شخص وی نسبت می دهد.

سلیمان در قرآن به کمک قدرت خدا بر اجنه حاکم می شود. در بسیاری متون مختلف نام سلیمان با سحر و جن گیری در ارتباط است. افرادی که به دنبال سحر بودند از نام وی استفاده می کردند. برگرفته از ۱۹ هزار لغت و اینترنت

شماره ۳۵

فیثاغورث: فیثاغورث - (حدود ۵۵۰-۵۸۰ قبل از میلاد) فیلسوف و ریاضی دان مشهور یونانی است که جمعیتی اخلاقی - فلسفی - سیاسی ولی سِرّی و با آداب و قواعد خاص تشکیل داد و در ریاضیات نیز ابداعات و اکتشافات بسیار نمود. بعد از او پیروانش زیاد شدند و به فیثاغورثیان مشهور گشتند.

شماره ۳۶

سقراط: فیلسوف و دانشمند نامی یونان که در ۴۶۹ قبل از میلاد در آتن متولد شد و علوم عصر خود را فرا گرفت و حکیمی نورانی و معلّم و مربی اخلاقی گردید تا سرانجام به اتهام فاسد کردن اخلاق جوانان و بی اعتقادی به خدایان یونان محکوم به مرگ و فنا شد اما بقای ابدی و عزت سرمدی یافت که ۲۳۰۰ سال بعد از قلم سلطان احدیت در لوح حکمت به "سید الفلاسفه" ملقب گردید.

شماره ۳۷

رحبعام: پسر حضرت سلیمان که در نیمه قرن دهم قبل از میلاد بجای پدر نشست ولی فقط دو سبط بنیامین و یهودا به او پیوستند و بقیه به سرداری به نام یاروبعام گرویده و حکومت اسرائیل را در شمال تشکیل دادند.

شماره ۳۸

یاروبعام: سرداری افرائیمی از نسل حضرت یوسف بود که بعد از فوت حضرت سلیمان... به ربعام فرزند سلیمان نگرید و خود حکومتی تشکیل داد سامره را پایتخت قرار داد که در سال ۷۳۰ قبل از میلاد بدست قوم آشور منقرض گردید. حضرت عبدالبهاء او را بنام " یاروبعام منافق " ذکر می فرمایند.

۱۹ هزار لغت - به نقل از مائده آسمانی - ج ۲ - صفحه ۳۹

شماره ۳۹

بخت النصر: یا نبوکد نصر، پادشاه مقتدر کلدانی در بابل است که مکرر اورشلیم را فتح کرد. بار اول احتمالاً در ۵۹۷ قبل از میلاد که بر یهوایقیم سلطان یهود غلبه نمود و جمعی از اعظم یهود را به اسارت برد و صدقیا را به حکومت گذاشت. دفعه بعد در سال ۵۸۷ ق.م. که اورشلیم و معبد را خراب کرد و چندین هزار یهودی را به اسارت به بابل برد که همه آنها تا زمان غلبه کوروش کبیر در اسارت ماندند. و بعداً بوسیله این سلطان بزرگ آزاد شده به کشورشان بازگشتند.

۱۹ هزار لغت

شماره ۴۰

اورشلیم: اورشلیم - (بیت المقدس) - شهر است در اراضی مقدسه که قدمت آن به ۳۵ قرن قبل از میلاد می رسد و طبعاً تاریخچه مفصلی دارد. در زمان حضرت داود بسیار آباد و پایتخت بنی اسرائیل گردید و شهر مقدس و مذهبی نصاری و مسلمین نیز می باشد. مسیحیون " کلیسای قیامت " را که در آن شهر ساخته شده، محل شهادت حضرت مسیح می دانند. برای مسلمین نیز مسجدالاقصی، قبل از مکه، قبله بوده و نزدیک قُبَّةُ الصَّخْرَةِ اثرِ قَدَمِ حضرت رسول در موقعِ مِعْرَاجِ است. (قُبَّةُ الصَّخْرَةِ بنائی است هشت ضلعی با گنبدی چوبی در بالای صخره ای که قِصَصِ بسیار در موردش گفته اند و این صخره نزد یهود و نصاری نیز محترم است). اورشلیم در بشارات انبیاء به معنای تعبیری احکام و تعالیم مدنی شرائع الهیه نیز می باشد.

شماره ۴۱

حزقیا یا حزقیال یکی از انبیای اعظم بنی اسرائیل است که جزء اسراء به بابل برده شد. ۵۹۷ ق. م. او در آنجا به تسلاهی قوم یهود و وضع قوانین و آداب روحانی پرداخت. وی به استقلال قوم یهود عقیده و اصرار داشت. کتابش یکی از صحائف عهد عتیق است.

۱۹ هزار لغت

شماره ۴۲

عزیز: برابر آیه ۳۰ سوره توبه، عزیز کسی است که بنی اسرائیل او را ابن الله می گفتند مثل نصاری که مسیح را ابن الله می نامند (و قالت اليهود عزیز ابن الله و قالت النصارى المسيح ابن الله) همچنین در سوره بقره آیه ۲۵۹ هم از فردی یاد شده که بر قریه ای گذشت و حیرت کرد که چطور خداوند آن را دوباره احیاء خواهد فرمود. پس به امر خداوند وفات یافت و بعد از صد سال مجدداً زنده شد و به قدرت خدا پی برد. مفسرین او را عزیز دانسته اند. حضرت عبدالبهاء حقیقت این کلمات را در لوحی تبیین می فرمایند که در صفحه ۴۲ جلد دوم مائده آسمانی مندرج است.

۱۹ هزار لغت

شماره ۴۳

طیطوس: سردار امپراطوری روم ۸۱ - ۳۹ میلادی که در سال ۷۰ میلادی قبل از امپراطوری خود به اورشلیم حمله کرد و پس از تخریب شهر و آتش زدن ابنیه و قتل عام، جمع بسیار زیادی از یهودیان را به اسارت برد... طیطوس از سال ۸۱ - ۷۹ میلادی به امپراطوری رسید. از ابتدا مواجه با بلای عظمای آتشفشان وزوو و از بین رفتن دو شهر پومپه و هرکولانم گردید.

۱۹ هزار لغت

شماره ۴۴

عیسی (یسوع): نام شریف حضرت مسیح می باشد. حضرت مسیح در سی سالگی به پیامبری مبعوث شدند و بعد از سه سال رسالت به فتوای قیافا (رئیس القضاة یهود) و تصویب پیلاتیس حاکم رومی به صلیب کشیده شدند. تعداد مؤمنین آنحضرت در موقع شهادت حدود ۱۵۰ نفر بوده است. کتاب ایشان بنام انجیل مقدس است. کتاب انجیل به معنای بشارت دهنده و مژده و خبر خوش است و هر یک از چهار انجیل شامل زندگی نامه حضرت مسیح و تعالیم و نصائح مبارکه آن حضرت می باشد.

حواریون: در قرآن و انجیل و در اصطلاح عام به اصحاب اولیه حضرت مسیح اطلاق شده است. در وجه تسمیه مؤمنین اولیه مزبور به "حواری" نظریات متعدد ابراز گردیده است که از آن جمله: سفید پوشی آنها، اخلاص آنها، پاکی و بیرنگی آنها و از همه شایعتر، نصرت و یاورى آنها بوده است.

۱۹ هزار لغت

جالینوس: اهل پرگامون یونان (پرگامون کنونی در ترکیه) بود. وی پزشک هشتم است از پزشکان باستان که هریک بی مثل زمان خود بوده‌اند. اول ایشان اسقلیبوس اول، دوم غورس، سوم مینس، چهارم برمانیدس، پنجم افلاطون، ششم اسقلیبوس دوم، هفتم بقراط دوم هشتم جالینوس است. آنچه از احوال جالینوس معلوم و نزد خواص و عوام مشهور است آنکه وی هشتمین و آخرین طبیب بزرگ است و نه تنها کسی به پایه او در علم نرسید، بلکه هیچ کس به مقام علمی او نزدیک هم نگردید. از آغاز پیدایش پزشکی تا آن زمان سوفسطائیان در آن فن اختلاف بسیاری پدید آورده و محاسن آن را از بین برده بودند و او برضد آنان قیام کرد و گفته آنان را ابطال کرد و عقاید بقراط و پیروان او را استوار ساخت و به نصرت آنها اقدام کرد و کتابهای بسیار در کشف حقایق فن پزشکی تألیف نمود. وی هشتاد و هفت سال زندگی کرد.

جالینوس ۹۵ سال بعد از حضرت مسیح متولد شد و آنان که او را هم روزگار با مسیح دانسته‌اند و گویند وی به سوی عیسی رو آورد تا به وی ایمان آورد، درست نیست، زیرا جالینوس در مواردی از کتب خود به قسمی از موسی و مسیح یاد کرده است. جالینوس در زمان نرون قیصر ششم روم می‌زیست. وی به اطراف و اکناف مسافرت می‌کرد و دوبار به روم رفت و در آنجا سکونت کرد و با پادشاه برای معالجه مجروحین به جنگ رفت. در فلسفه و علوم ریاضی براعت یافت و در ۴۲ سالگی متبحر گشت و دانش بقراط را زنده ساخت و بر کتب از دست رفته او شروحی نوشت. پدرش مهندس بزرگی بود که در عصر خود نظیر نداشت. در سن ۸۸ سالگی به قصد بیت المقدس از روم بیرون رفت و به سیسیل رسید و در همانجا درگذشت. جالینوس، به قولی تا حدود چهارصد کتاب تألیف کرد که بخشی از آنها در آتش‌سوزی نیایشگاه صلح از میان رفت. نام جالینوس به خاطر شهرت وی، در ادبیات فارسی رواج یافته‌است. بر گرفته از اینترنت

قسطنطین کبیر: کایوس فلاویوس اورلیوس کنستانتینوس امپراتور روم که در سنه ۳۱۳ میلادی با اعلامیه میلان آزادی مسیحیت را اعلام نمود و بعد از فتوحات بسیار، قسطنطنیه را پایتخت قرار داد. خود او هم که قلباً علاقمند به مسیحیت بود رسماً در آخر عمرش غسل تعمید گرفت.

قسطنطنیه نام قدیم شهر استانبول است که تاریخش از قرن هفتم قبل از میلاد است و قبلاً بیزانتیوم نامیده می شده است. در اوائل قرن چهارم میلادی آبادتر شد و بنام امپراطور روم "قسطنطنیه" نامگذاری گردید و پایتخت امپراطوری بیزانتین گشت. ۱۹ هزار لغت

شماره ۴۷

حجاز: به شبه جزیره عربستان اطلاق می شود ولی در حقیقت قسمت غربی عربستان است که شهرهای مهمی از جمله مکه و مدینه و جده در آن واقع است... مکه یا ام القری یا بلد الامین. شهر قدیمی و بسیار مبارکی در حجاز بفاصله کمی از جده که بندری است قدیمی بر ساحل دریای سرخ. نام قدیمی مکه شعیبیه بوده که بعلت وجود خانه کعبه در آن شهر قبل از اسلام، بقولی از زمان حضرت آدم و حضرت نوح و حضرت ابراهیم، شهر مقدس و دارای پرستشگاه اعظم بوده است. حضرت محمد در مکه متولد شدند و تا ۵۳ سالگی در آنجا اقامت داشتند. مکه در سال هشتم هجرت فتح شد و از لوٹ بتها پاک گردید... یثرب: یا مدینه نام شهر بسیار مهم مذهبی و تاریخی در شمال شرقی مکه است که در قدیم یثرب نامیده می شد و بعد از هجرت حضرت رسول اکرم از مکه به آن شهر بتدریج مدینه النبی - مدینه طیبه - مدینه منوره و بطور مطلق مدینه مشهور گردید. مقبره حضرت رسول اکرم در آنجا واقع است.

شماره ۴۸

اندلس: ناحیه ای است در جنوب کشور اسپانیا در کنار دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس به وسعت ۸۷۵۷۰ کیلومترمربع که اکنون مشتمل بر هشت ولایت است. رودخانه وادی الکبیر آن را مشروب می سازد و رشته کوه های سیرامورنا و سیرانوادا (شلیر) در آن واقع است. در اصطلاح جغرافی نویسان اسلام، اندلس و جزیره الاندلس بر تمام شبه جزیره ایبری یعنی اسپانیا و پرتغال فعلی اطلاق میشده، زیرا اعراب مسلمان در سال ۹۲ ه. ق. بسررداری طارق بن زیاد غلام موسی بن نصیر اندلس را بتصرف درآوردند و بعد بر قسمت اعظم شبه جزیره ایبری تسلط یافتند و از اینجا بر تمام شبه جزیره ایبری اندلس گفتند. پس از آنکه در سال ۹۲ ه. ق. اسپانیا بوسیله مسلمانان فتح شد تا ۱۲۸ ه. ق. این سرزمین بوسیله حکامی که از دمشق گسیل می شدند اداره می شد. در این سال عبدالرحمان اول یکی از نوادگان هشام خلیفه دهم اموی خود را امیر اندلس خواند و بدین ترتیب سلسله امویان اندلس را تأسیس کرد. حکومت امویان اندلس تا سال ۴۲۲ ه. ق. / ۱۰۳۱ م. طول کشید. از آن پس

سلطنت های کوچک محلی پیدا شد (ملوک الطوائف). این تفرقه فشارمسیحیان را به مسلمانان برای پس گرفتن سرزمینهای خود بیشتر کرد. از سال ۴۷۹ به بعد، مرابطون فرمانروایان بربر شمال آفریقا به کمک ملوک طوائف آمدند و کم کم بر اسپانیا مسلط شدند. در اواسط قرن ششم هجری موحدون، مرابطون را برانداختند و تا سال ۶۰۹ بر اسپانیا حکومت راندند. از آن پس تا دو قرن و نیم تنها امارت اسلامی اسپانیا، امارت غرناطه بود تا در سال ۸۹۸ ه.ق. / ۱۴۹۲ م. غرناطه نیز بدست مسیحیان افتاد و حکومت اسلامی اندلس خاتمه یافت. مسلمانان در هنگام حکومت خود در اندلس در نشر تمدن اسلامی کوشیدند و تمدنی درخشان با شهرهای معمور و کشاورزی و صنایع منظم و معماری پرشکوه که نمونه آن قصرالحمراء در غرناطه است بوجود آوردند و بدین وسیله تمدن اسلامی و قسمت مهمی از علم و ادب یونان از طریق اسپانیا به اروپای غربی انتقال یافت. از میان مسلمانان اندلس دانشمندان بزرگی در علوم گوناگون ظاهر شدند و به بسط تمدن اسلامی کمک شایانی کردند.

لغت نامه دهخدا

شماره ۴۹

دری بار: با توجه به نزول رساله مدنیه در سال ۱۸۷۵ میلادی و توضیح مبارک درباره چگونگی تاریخ تمدن اروپا که برگرفته از اسلام است، آن حضرت از شخصی فرانسوی بنام دری بار نام برده اند که در ادبیات فرانسه مشهور است. در زیر نویس ترجمه این رساله، خانم گیل به آقای دراپر امریکائی شیمیدان و مورخ اشاره داشته اند که بنظر نویسنده نمی تواند شخص مورد نظر باشد. متأسفانه با تمام کوششی که شد مطلبی درباره زندگی نامه دریبیار یا دراپر که فرانسوی باشد یافت نشد. اما به زندگی شخصی بنام آدرین باریبه دست یافتم که احتمالاً همان دری بار باشد که البته فقط نظر شخصی نویسنده است. خلاصه ای از زندگی او تقدیم می شود و البته قضاوت و پیگیری بعهد خواننده خواهد بود. شارل آدرین باریبه (۱۹۰۸ - ۱۸۲۶) خاورشناس و متخصص زبانها و ادبیات عربی - فرانسه، ترکی و فارسی است. نام او در رده نویسندگان، تاریخ نگاران، خاورشناسان و اعضای فرهنگستان و زبانهای باستانی ذکر گردیده است. باریبه در ۶ فوریه سال ۱۸۲۶ در ماری فرانس متولد شد بعد از اتمام تحصیلات در فرانسه زیر نظر ژول مول به تحصیل زبان و ادبیات فارسی پرداخت و از شاگردان برجسته او گردید. در سال ۱۸۲۵ به سمت مترجم در وزارت خارجه فرانسه استخدام و به اورشلیم رفت و در آنجا به تحصیل زبان

عربی و ترکی همت گماشت. در تاریخ و فرهنگ و علوم اسلامی مطالعاتی بعمل آورد و برخی از آثار علمی و ادبی اسلامی را بزبان فرانسه ترجمه نمود از جمله کتاب مروج الذهب مسعودی را بفرانسه ترجمه نمود که حاوی اطلاعات مربوط به قرون اولیه هجری و حکایاتی در باره خلفا و تشریفات دربار آنها و تاریخ قرون اولیه اسلام و پیش از اسلام ایران و کشورهای همسایه است. این کتاب با حواشی و توضیحات که حاوی اطلاعات و تاریخ قرنهای اولیه اسلام و قبل از اسلام است و در ۱۸۷۸ - ۱۸۶۱ بچاپ رسید. در سال ۱۸۸۰ کتاب المسالک و الممالک ابن خردادبه را بفرانسه ترجمه و چاپ نمود.

باربیه دانشمندی پرکار و ادیبی فرزانه بود و در ترجمه و تألیف و تدریس صاحب سلیقه ای ممتاز بود. در سال ۱۹۰۵ در کنگره جهانی خاورشناسان در الجزیره بعنوان نماینده دولت فرانسه شرکت کرد و بسیار مورد احترام خاورشناسان واقع گردید و سخنرانی او ستایش و تحسین فراوانی را برانگیخت. همچنین ترجمه کتاب بوستان سعدی به فرانسه که از شاهکارهای او محسوب است. بسیاری از کتب اسلامی را از عربی به ترکی و فارسی و فرانسه و بالعکس ترجمه نموده است. ... جهت اطلاعات بیشتر به دائرة المعارف نو - جلد یک - صفحه ۶۰۵ و یا به اینترنت - ویکی پدیا مراجعه فرمائید.

شماره ۵۰

قُرْطَبَه شهری در منطقه اَنْدَلُس در جنوب اسپانیا و مرکز استان کوردوبا در اسپانیا است. قرطبه یکی از شهرهای معروف اندلس در کشور اسپانیا و پایتخت حکومت امویان در اندلس بود. از این شهر همواره به عنوان یکی از مهم ترین مراکز تمدن و فرهنگ اسلامی یاد می شود. مسلمانان در این شهر مسجدهای بزرگی را بنا کردند که مهم ترین آن مسجد قرطبه در همین شهر بود. بنای این مسجد جامع راعبدالرحمن الداخل مؤسس دولت اموی اندلس در سال ۱۷۰ هجری قمری به سبک جامع دمشق آغاز نمود...

در ۷۵۶ عبدالرحمان یکم، دودمان اموی را در کوردوبا پایه گذاری نمود و این امیرنشین در زمان عبدالرحمان سوم به خلافت قرطبه تبدیل شد. در این زمان دربار موروها از نظر ثروت، فرهنگ و شکوه و جلال رو به گسترش بود و شهرهای جنوبی تولیدو، کوردوبا و سیبا به سرعت به مراکز فرهنگ جدید بدل شده و دانشگاهها و گنجینه های معماریشان شهرت یافت.

برگرفته از اینترنت

شماره ۵۱

غرناطه شهریست قدیمی در ناحیه اندلس از کشور اسپانیا واقع در دامنه کوه نواده و در شمال نهر شنیل. پس از تسلط مسلمانان بر اندلس خلفای اموی شهر کنونی را مجدداً بر روی خرابه های شهر پیشین بنا کردند. در زمان مرابطین و موحدین این شهر بسیار آباد بود و سکنه آن به ۴۲۰۰۰۰ نفر رسیده بود. در زمان بنی احمر مجدداً آباد شد و پس از تسلط مسیحیان بر اسپانیا عده بسیاری از مسلمانان که از شهرهای اسپانیا فراری شده بودند به غرناطه آمدند و این شهر مدتی در دست مسلمانان باقی ماند تا در سال ۱۴۹۲ م. بتصرف مسیحیان افتاد. شهر مذکور چند قرن مهد تمدن اسلامی بود و قصر زیبایی [الحمراء] از بقایای آن تمدن است. غرناطه امروزه از شهرهای درجه اول اسپانیا بشمار میرود و دارای دانشگاه و کلیسایی عظیم است. برگرفته از اینترنت

شماره ۵۲

اشبیلیه: یا سویلا یا سویل - شهری بزرگ در اسپانیا است یا قوت گوید: امروز در اندلس بزرگتر از آن شهری نیست و حصّ نیز نامیده می شود و پایتخت حکومت اندلس آنجاست. اشبیلیه نزدیک دریاست و جبل اشرف بر آن مشرف است، و آن کوهی است پر از درختان زیتون و میوه های دیگر و آنچه این شهر را بر دیگر نواحی اندلس امتیاز داده زراعت پنبه است و آن را از آنجا به جمیع بلاد اندلس و مغرب حمل کنند، و وی در ساحل نهری عظیم است که در بزرگی همسان دجله و نیل است و کشتیهای سنگین در آن حرکت کنند و آن را وادی الکبیر نامند... نام باستانی این شهر ایسپالیس بوده و عرب نیز همین کلمه را محرف یعنی معرب ساخته است. بگفته جغرافیون عرب این شهر در عهد حکومت اسلامی بسیار معمور و آباد بوده. خود اشبیلیه و ملحقات آن با ابنیه معظم و محتشم و بدایع صنعت معماری و نقاشی مزین و با نقش و نگار آراسته بود. جبال و جلگه های اطراف با درختان زیتون و انجیر و انواع و اقسام اشجار مستور بود و مقدار زیادی پنبه در این محل بعمل می آمده. گویند در زمان حکومت اسلامی این شهر بیش از ۴۰۰ هزار تن سکنه داشته. در سال ۹۳ ه. ق. موسی بن نصیر این بلد را فتح کرده و در دوره سیادت امویان اول شهر اندلس قرطبه و دوم شهر همین بلد بود. در سال ۴۲۴ ه. ق. در اثر انقراض دولت اموی، ابن عباد، قاضی این شهر استقلال آنرا اعلان کرد و در نتیجه دولتی موسوم به بنی عباد متشکل گردید و همین بلد را پایتخت قرار داد. برگرفته از اینترنت

شماره ۵۳

تولیدو: شهری است زیبا در استانی به همین نام در مرکز اسپانیا. این شهر باستانی بر سر کوهی ساخته شده و عرب ها آن را «طلیطله» می نامند، این شهر در زمان حکومت مسلمین، پرشکوه و با رونق بوده و دارای بناهای قدیمی و خاطره انگیز است. در واقع تولیدو نماد آن دوره ای است که مسیحیان، مسلمانان و یهودیان به صلح و صفا در کنار هم در اسپانیا زندگی می کردند، لذا در این شهر مسجد، کنیسه و کلیسا در کنار هم وجود داشته است. برگرفته از اینترنت

شماره ۵۴

سن سیمون گربرت: در دوم آوریل ۹۴۶ میلادی در نزدیکی شهر کمون فرانسه متولد شد. در کودکی به کنیسه راهبه ها وارد شد. در سال ۹۶۳ میلادی، بخاطر استعداد زیادی که در ریاضیات از خود نشان می داد به تشویق بورل دوم در صومعه بارسلونا به مطالعه پرداخت و زبان عربی را بخوبی آموخت. سپس به صومعه ساتنا ماریا که در آن زمان تحت نظر حکام مسلمان اداره می شد وارد گردید. سن سیمون گربرت سخت شیفته مدرسین مسلمان قرار گرفت و زبان عربی و ریاضیات و اخترشناسی را از آنان آموخت و به لباس اعراب در آمد و بعنوان استاد و قاضی در دانشگاه به تدریس پرداخت. در سال ۹۶۹ میلادی که بورل دوم به ایتالیا سفر کرده بود، گربرت را با خود به ایتالیا برد و با پاپ جان هشتم و پادشاه ملاقات نمود و پادشاه او را به استادی فرزند خود قبول کرد و استادی در دانشگاه را نیز به او داد. در سال ۹۹۹ میلادی بعد از وفات گریگوری پنجم پاپ اعظم کلیسای کاتولیک، بجای او منصوب شد و با عنوان پاپ سیلستر دوم در مقام پاپ اعظم انتخاب گردید. او تا سال ۱۰۰۳ میلادی دارای این مقام بود که از دنیا رفت. گربرت یا پاپ سیلستر دوم علم اخترشناسی و علوم ریاضی و محاسبه اعشاری یعنی سیستم اعداد دهدهی را با استفاده از دستگاه چرتکه (نوعی ماشین حساب دستی) که از مسلمانان بخوبی آموخته بود برای اولین بار به اروپا برد و در دانشکده های اروپا آموزش داد. برگرفته از اینترنت

شماره ۵۵

حاج میرزا آغاسی (آقاسی): ملا باشی محمد میرزا مشهور به میرزا عباس است که فرزند میرزا سلیم یا مسلم ایروانی بود و صدر اعظم محمد شاه قاجار گردید و نهایت ظلم را در حق حضرت باب و مؤمنین به آنحضرت مجری داشت اما طولی نکشید که مورد غضب شاه

قرار گرفت و تمام دارائیش از او گرفته شد و با فقر به آستانه حضرت عبدالعظیم پناه برد و بعداً مخفیانه به کربلا گریخت و در آنجا بسال ۱۲۶۵ ه. ق. با خفت و خواری درگذشت.
۱۹ هزار لغت

شماره ۵۶

عبدالله بونی: با پیگیری و جستجو در باره عبدالله بونی موجد صابون متأسفانه شخصی به این نام تا کنون یافت نشد. امید است که جوانان عزیز در آینده با تحقیقات وسیعتری موفق به شناسائی او گردند. اما شخصی بنام بونی - ابوالعباس ... در اینترنت یافتم که در سالهای ۱۷۲۷ - ۱۶۵۳ میلادی می زیسته. او در بونه (عنابه) متولد شده و ابتدا در نزد پدرش که مردی دانشمند و از مشایخ معروف بوده تحصیل کرده و سپس برای ادامه تحصیل به کشورهای تونس، الجزیره، مغرب و مصر سفر کرده و نزد استادان معروفی به تحصیل علوم مختلف از جمله فقه، حدیث، تفسیر، ادبیات، اصول دین - طب و اخلاق پرداخته و آثار بسیاری از خود بجا گذاشته که از جمله کتاب اعلام القریحه فی الادویه الصحیحه است.

خلاصه شده از ویکی پدیا - دانشنامه آزاد

منابع و مآخذ

- ۱- پیام بیت العدل اعظم مورخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ خطاب به احبای ایران
 - ۲- همان
 - ۳- همان
 - ۴- مطالعه معارف بهائی، شماره ۶، صفحه ۴
 - ۵- همان
 - ۶- مجموعه شماره ۵ معارف بهائی، سال ۱۵۸/۲، صفحه ۴۹
 - ۷- معارف بهائی، شماره ۲، صفحه ۲۰
- از این قسمت به بعد بصورت "پی نوشتها" به معرفی شهرهای نامبرده در رساله و زندگینامه افراد پرداخته و با پی نوشت شماره... در ذیل لغات و نیز در متن توضیحات، بصورت (پ...) خاتمه یافته و آدرس هر مطلب نیز در ذیل آن ذکر شده است. در صورت تمایل لطفاً به شماره های مذکور مراجعه فرمائید.

کتابشناسی

- ۱- کتاب مستطاب ایقان، چاپ مصر
- ۲- اصل رساله مدنیه، کتابخانه بهائی، اینترنت - و تصحیح شده با رساله مدنیه -
الصادرة فی سنه ۱۲۹۲ - ط - ۱۶۰ بدیع
- ۳- قرآن مجید، خط و ترجمه حاج شیخ عباس مصباح زاده، خرداد ۱۳۳۷ خورشیدی
- ۴- تاریخ دیانت اسلام، محمد علی فیضی، سازمان چاپ و انتشارات کیهان، ۱۳۴۱
- ۵- نوزده هزار لغت، زیراکس از روی نوشته خطی، بدون نام
- ۶- فرهنگ عربی در فارسی معاصر، فریده رازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۶
- ۷- دو هزار لغت، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع
- ۸- ایران از آغاز تا اسلام، رومن گیرشمن، ترجمه دکتر محمد معین، چاپ اول، ۱۳۸۳
- ۹- تاریخ کامل ایران، ۴ جلدی، عباس اقبال آشتیانی و حسین پیرنیا، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ۱۰- دائرة المعارف نو، عبدالحسین سعیدیان، ۵ جلدی، انتشارات علم و زندگی، ۱۳۸۴
- ۱۱- فرهنگ جدید عربی - فارسی، ترجمه منجدالطلاب، مترجم محمد بندریگی، چاپ
افست، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، تیرماه ۱۳۶۰
- ۱۲- لغت نامه دهخدا، در اینترنت
- ۱۳- لغت نامه معین، در اینترنت
- ۱۴- لغت نامه فارسی به فارسی، در اینترنت

جزوات و مجلات امری:

- ۱- پیام بیت العدل اعظم الهی مورخ ۴ شهرالقول ۱۶۰ بدیع مطابق با ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳
- ۲- تحقیق و تتبع، بخش تحقیق بیت العدل اعظم، فوریه ۱۹۹۵
- ۳- رساله مدنیه، انگلیسی، ترجمه خانم مرضیه گیل، برگرفته از اینترنت
- ۴- معارف بهائی، مجموعه شماره ۵، رساله مدنیه و عصر اصلاحات، بدون نام

- ۵- مطالعه معارف بهائی، مجموعه شماره ۶، نادر سعیدی، ۱۵۲ بدیع، ۱۹۹۳ میلادی
- ۶- مطالعه معارف بهائی، نادر سعیدی، مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، دوره دوم، شماره ۲، شهرالنور ۱۴۴ بدیع، ژوئن ۱۹۸۸
- ۷- ایران را از یاد نبریم، محمد علی ندوشن، پیام بهائی، نشریه ماهانه محفل ملی فرانسه، سال ۲۱، شماره ۳
- ۸- بحث از تمدن غرب در آثار جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء، پیام بهائی، سال ۲۵، شماره ۳
- ۹- نقش ایرانیان در تاریخ تمدن جهان، عبد الرفیع حقیقت (رفیع)، پیام بهائی، سال ۲۴، شماره ۹ و ۸
- ۱۰- ایران در نیمه اول قرن ۱۹، دکتر عزت الله جزایری، پیام بهائی، سال ۱۶، شماره ۵
- ۱۱- نگاهی اجمالی به سهم فرهنگ ایران در تمدن جهانی، پژوهنده، پیام بهائی، سال ۲۵، شماره ۷
- ۱۲- محمد اُرسی، صد و چهل سالگی رساله مدنیه، سایت آئین بهائی